قال علیه السلام انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق
اخلاق حسنی

بسم اللہ الرحمن الرحیم

الحمد للہ الذی دلنا علی معرفتہ بالشواھد والاعلام۔ وتعبدنا لکرامتنا
باقسام العبودیۃ باوامر الاحکام۔ وشرع فیما یصلحنا فی الدارین سنن الاسلام
وھدانا الی ما ارتضاہ من امر الدین بنبیہ محمد علیہ الصلوۃ والسلام۔ وجعلہ
قائدنا وسائقنا بلطیف خلقہ الی دار السلام۔ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم مالمع فی
السماء برق وھطل غمام حمد مر خدائی را جلت نعمائہ وسپاس مر خداوندی را عز اسمہ
کہ بہ شواھد واعلام ما را بہ معرفت خود دلالت نمود وبجہت بزرگی ما باقسام عبودیت واحکام
ما را مامور بہ عبادات خود گردانید وبرای صلاح وفلاح ما در دارین طریق اسلام را برای ما مقرر
ساخت وبامور پسندیدہ وی از نبی خود محمد مصطفی صلی اللہ علیہ وسلم ما را ہدایت کرد وآنحضرت
علیہ الصلوۃ والسلام را بہ خوش خلقی ونیک اخلاقی پیشوا وقاید ما بسوی دار جنان گردانید ودرود و
سلام بہ حضرت عالم رسول اکرم سید المرسلین شفیع المذنبین احمد مجتبی محمد مصطفی صلی اللہ علیہ وسلم وبر
آل واصحاب بش باد تا وقتیکہ برق وابر در آسمان درخشان وباران باشد اللھم صل علی سیدنا
ومولنا وحبیبنا وشفیعنا محمد وبارک وسلم وعلی آلہ واصحابہ وازواجہ وذریاتہ

وَاَهْلِ بَیْتِهٖ اَجْمَعِیْنَ اَللّٰهُمَّ ارْضَ عَنِ التَّابِعِیْنَ وَتَبَعِ التَّابِعِیْنَ کُلِّهِمْ اَجْمَعِیْنَ اٰمِیْنَ

مناجات در عرض حاجات بدرگاه کافی المهمات لمترجم هذا الکتاب

ای آنکه توئی مجیب دعوات
دانای نهان و آشکارا
جز فسق و فجور یارب از من
در حشر بضاعتی ندارم
هرچند که من گناهگارم
جوئیم پناه ز تو خدایا
ثابت دارم بقول ثابت
کن خاتمه ام بقول ایمان
[illegible] از همه بدیهای خویش محفوظ

وی خالق جن و انس و حشرات
برحال خراب من ببخشای
صادر نشدست فعل احسن
فرموده ودود کلام برحق
لیکن عفوت امید دارم
یارب بطفیل جمله نیکان
در گفتن حق مساز ساکت
هنگام شهادتم زبان را
در قهر و غضب بدار محفوظ

ای داده علم و عقل ما را
دروازهٔ لطف خویش بکشا
سرمایهٔ طاعتی ندارم
نومید مشو ز رحمت حق
از فتنهٔ قبر و دین و دنیا
در حشر مرا خجل مگردان
کن سختی حشر بر من آسان
بکشای ز فضل خود خدایا

قصیده

در نعت حضرت سرور عالم صلی الله علیه وآله واصحابه وسلم

نام تو امان آفرینش
نعت تو ببین نتیجهٔ نطق
علم همه دان آفرینش
از لطف و کرم تو نفع عالم
مقصود بیان آفرینش
روشن ز ضمیر انور تو
وجه تبیان آفرینش

بغض تو جحیم عالم کون
مدح تو لسان آفرینش
شد گوهر هستی شهر لیاقت
قهر تو زیان آفرینش
گرد رخ تو که شمع قدس است
اسرار نهان آفرینش
تو نور الهی وجودت

ای لطف تو جان آفرینش
مهر تو جهان آفرینش
جهل است به پیش دانش تو
تزئین دکان آفرینش
در شرح عطای لا یزالت
پروانه روان آفرینش
از بارگه تو زر دوئی
شد نورفشان آفرینش

ق

تا گشت وجود اقدس تو
گردید خزان آفرینش
شیرینی خلق اعظم تست
تزیین مکان آفرینش
در آرزوی شفاعت تو
شد بند زبان آفرینش
بر خاک در تو جبهه سائید
حاشا بجهان آفرینش
شد هستیت ای پناه لولاک
در دیده جان آفرینش
پست اند بجنب رتبه تو
صاحب نظران آفرینش
عاجز بشمردن کمالت
شمشیر لسان آفرینش
چون گوهر ذات تو نیامد
قدسی نفسان آفرینش
یکقطره ز بحر جاه و شانت
شد گرم فغان آفرینش
تا هست ز هستی حق لایق

رونق ده شان آفرینش
از فیض عطای تو شب عید
حلوای دهان آفرینش
ذات تو پناه هر دو عالم
مسرور روان آفرینش
یکقطره ز آب کوثر تست
والا گهران آفرینش
تا تیر کمال در دو نامست
وجه حدثان آفرینش
جان گوهر بحر قدس وجسمت
عالی نسبان آفرینش
رعبت عسس حدوث امکانها
تعداد نبان آفرینش
کشتند مخالفان دینت
یک لعل ز کان آفرینش
شیرین ز حلاوت درودت
دریای جهان آفرینش
حاجت بدعا تمام سازد
آباد مکان آفرینش

غیرت ده صد بهار جاوید
روز رمضان آفرینش
پیش از همه خلق کرده تو
ظل تو امان آفرینش
در عرصه وصف جود تو لنگ
شهد مگسان آفرینش
بی شبه نظیر و مثل تو نیست
دفع خفقان آفرینش
کحل ست غبار آستانت
یکتا در کان آفرینش
مشتاق بدیدن جمالت
عادل تو قبان آفرینش
در معرکه ثنای تو گشته
گم کرده زبان آفرینش
هستند فدای نام پاکت
شد کام و دهان آفرینش
هست که ز دور چرخ دوار
ای شاه جهان آفرینش
باد از نعم تو جان نثارت

لقمه خورخوان آفرینش مجروح دل حسود باد از نوک سنان آفرینش
اما بعد بنده فقیر ذره حقیر ضعیف البنیاد ناقص الاستعداد امیدوار رحمت ایزد ذو المنن محمد حسن
ابن محمد معصوم عفا الله تعالی عنه و عن والدیه و احسن الیهما و الیه متوطن قمرنگر عرف کرنول بجناب
فیض مآب صافی طبعان خورشید ضمیر و خورشید ضمیران صفا تخمیر معروض میدارد که چون
این ذره بمقدار از رهنمونی و دستیاری جناب امیر ابن الامیر ابن الامیر روشن طبع
خورشید ضمیر مهر سمای امارت و ایالت گوهر درج حشمت و شهامت عنوان صحیفهٔ دولت
دیباچهٔ کتاب فراست گردون وقار عالی اقتدار گوهر دریای سخاوت جوهر شمشیر شجاعت
رباعی ای ذات تو هست با من پیر و جوان ٭ آثار کمال از جبین تو عیان ٭ حاتم ز سخاوت
شده مشهور جهان ٭ از نام تو مشهور سخا شد بزمان ٭ نواب غلام قادر خان بهادر ابن
نواب محمد الف خان بهادر ابن نواب محمد رحمت خان بهادر بخدمت سراسر افادت پیشوای
زمان رهنمای اهل عرفان فرازندهٔ لوای شریعت فروزندهٔ چراغ طریقت مرکز دایرهٔ دانش
مردمک دیدهٔ بینش منظور نظر لطف رحمانی حافظ کلام سبحانی حاجی حرمین هادی کونین
عالم علوم باطنی و ظاهری حضرت شاه سید محمد اکبر قادری ابن شاه علی اکبر قادری ابن میر امام
شاه صاحب ابن سید محمد شاه مسکین قادری قدس الله اسرارهم رسیده و از فیض ملازمت
وافر البرکت ایشان مستعد گردید و این دودمان عالیه خاندانی است شریف و دودمانی
است منیف که حکام و روسای این دیار نسبت رسوخ و ارادت از همین آستان
فیض آشیان میدارند و مولد اصلی و موطن قدیمی حضرت سید محمد شاه مسکین قادری قدس
سره شهر بارهه که با قصای هندوستان است بوده اما سکونت و توطن آنجناب تشریف
انتساب شهر کرنول بسبب حسن ارادت و رسوخ عقیدت نواب محمد رحمت خان بهادر

مرحوم نور الله مضجعه که مرید صادق الاعتقاد و معتقد راسخ الاتقیا و آنحضرت بودند واقع شده
وفات حضرت شاه صاحب قدس سره در سنه ١١٨٦ یکهزار و یکصد و هشتاد و شش هجری
است و مزار فیض بار ایشان بیرون شهر بهتی پتیه واقع قطعه تاریخ وفات شریف این است

قطعه فروغ دین و دنیا شاه مسکین || که بود از اولیای عصر اکمل || چو نهضت کرد ناگه
سوی فردوس || شده محزون دل دانا و جاهل || خروش از بهر سال آن ولی گفت || شد
از سید محمد خلد اجمل || ١١٨٦

اوقات حقیر بمشغله تذکار رهتبیان آداب پسندیده و اخلاق سنجیده مصروف
شدن گرفت و چندی اتفاق مطالعه کتاب مستطاب شرعة الاسلام که در بیان آداب
و اخلاق از تصنیفات یکی از علمای متقدمین است افتاد و آن کتابی است کثیر الفواید خطیر العواید
اصلاح امور دینی و دنیوی را دستاویزیست سترگ و انتظام کارخانه عاجل و آجل را وسیله ایست
بزرگ کارهای دینی را از عمل پیرایی او آراستگی و امور اخروی را از کاربند شدن باحکام او
پیراستگی وسیله خیر و صلاح و نتیجه بهبود و نجاح مستقیم الاحکام شرعة الاسلام روزی حضرت ممدوح
مد ظله العالی در ایام مطالعه این کتاب متوجه حقیر شده بمقتضای غایت عنایات و توجهات
و از روی کمال تفقد و التفات که بحال این هیچمدان عالم بجزوی مبذول میفرمودند و بنا بر حسن ظنی
که بر این نیازمند سید داشتند فرمودند که اگر ترجمه این کتاب را بزبان پارسی نمایند و مضامین
دلنشینش را بعبارت سلیس عوام فهم فارسی در آرند برای تعلیم و تدریس برخورداران و نور چشمان
غلام حسن و میر امام و سید محمد و سید معصوم و سید محمود و سید احمد اطال الله تعالی عمرهم بکار
آید و نیز بجهت دیگر اطفال اهل ایمان و کودکان ارباب اسلام دستور العمل پیدا شود و خالی از
نفع و فایده و بیرون از حد ترجمه جاریه نخواهد شد و سبب یادگار و موجب باقیات صالحات
خواهد گشت هر چند این فدوی بردار بارگاه ارباب سخن بجوهر دانست خود را قابل چندان استعداد

نیافت که ترجمان زبان عربی بعبارت فارسی کرده اما امتثال امر عالی وانقیاد فرمان واجب
الاذعان حضرت ایشان را ذریعهٔ سعادت خویش انگاشته عنان اشهب قلم را بمیدان
ترجمه نویسی شرعة الاسلام منعطف گردانیده وآنرا در سن یکهزار و دوصد و شصت و نه هجری
نبوی بانصرام رسانید آری کتاب قدیم را جدید کرده ام وگلبن عرب را بزمین فرس نشانیده
عروس پیرا جوان ساخته ام و مخدرهٔ کهن را لباس نو پوشانیده و در مطالب و مقاصد اصل
کتاب هیچ افراط و تفریط نکردم و از جانب خود کمی و زیادتی را دخل ندادم مضمون عبارت
عربی را بزبان پارسی در آورده ام فقط و آداب و اخلاق آن کتاب را که در زبان عربی بود
از عبارت سلیس پارسی بیان نموده ام مخب مگر چند آیات کریمه و احادیث علیه را که
دران کتاب مندرج بود تیمناً و تبرکاً بهمان عبارت آورده توضیح معانیش از ترجمهٔ پارسی
کردم و بعضی ادعیه وغیره که در محل مقامش باید خواند بهمون عبارت عربیه داخل ساختم و اشارهٔ
معانیش از ترجمهٔ فارسی برحاشیهٔ کتاب نمودم و بعضی ادعیه را که صراحةً دران کتاب
مستطاب مندرج نبود بلکه اشارهٔ بمضامین آن ادعیه رفته از حصن حصین وغیره استنباط
کرده داخل این ترجمه نمودم و دراین کار اعتصام و تمسک بتوکل و توفیق الٰهی کرده ام وما

تَوْفِیْقِیْ وَاعْتِصَامِیْ اِلَّا بِاللهِ وَهُوَ حَسْبِیْ وَنِعْمَ الْوَکِیْلُ نِعْمَ الْمَوْلٰی وَنِعْمَ النَّصِیْر

وامید اجر و ثواب از ترجمهٔ کتاب بدرگاه قادر وهاب میدارم امیدواری از فضل حضرت
باری عز اسمه آن است که این ترجمه را خالصاً لوجه الکریم واز باقیات صالحات بندهٔ مترجم
گرداند و موجب اجر و ثواب این عاصی سراپا آثام و مقبول انظار خاص و عام سازد

اِنَّهٗ سَمِیْعٌ بَصِیْرٌ وَاِنَّهٗ بِالْاِجَابَةِ قَدِیْرٌ اگرچه بمقتضای مَنْ صَنَّفَ قَدِ اسْتَهْدَفَ
بندهٔ مترجم هدف تیر ملامت هردم گردیده و مطعون زبان خلایق شده اما التماس از

ناظران انصاف شعار و انصاف شعاران نصفت دثار آن میدارد که اگر در فهم و ادراک
عبارات عربی ازین هیچمدان قصوری واقع شده باشد و سهوی و خطائی در ترجمهٔ هذا اغلاط
افتد خواه در ترکیب و معانی عبارات باشد و خواه در معانی لغات و الفاظ خواه در اصطلاحات
عربی بود یا در محاورات فارسی وقت مطالعه بمقتضای کرم و جوانمردی باصلاحش کوشند
و عیب و خطای بندهٔ مترجم را بدامن عفو و عطا بپوشند اَلْعَفْوُ عِنْدَ كِرَامِ النَّاسِ مَأْمُولٌ
و دعای خیریت خاتمه که مقصود اصلی و علت غائی از ترجمهٔ هذا همین است در حق این حقیر
دریغ نفرمایند اگرچه افعال و اعمال عاصی از زیور صلاح و نیکی معرّا است و اخلاق و آداب
حقیر از حلیهٔ حُسن و خوبی مُبرّا اما اسم نیکو دارم و بنام حَسن مسمّی هستم معهذا این کتاب مشتمل بر آداب
نیکو و اخلاق حسن است بنا علیه رسالهٔ هذا را **اخلاق حسن** نامیدن مناسب تر افتاد و
مادهٔ تاریخش از ندای ملهم غیبی **مفاتیح خلق** بگوش هوش در رسید لمؤلفه چو بنوشتم
این ترجمه طبع من از منور بشد از مصابیح خلق از شبی سال تاریخ همت بمن ز سروشی
بگفتا مفاتیح خلق است ۱۲۹ باید دانست که نصایح این کتاب رشتهٔ مروارید است از سخن حضرت سید
المرسلین امام المتقین علیه افضل التحیة و التسلیم از کتب ائمه مهتدین و علماء دین نقد ستانیده شده
برای کسیکه بمیوه چینی نخلستان این کتاب مشغوف باشد پارهای زرش مفصّل است و بجهت
آنکس که از شمعهای نورافشش طلب روشنی میکند ابواب و فصول مشروح است و از چیزهای
که اطفال اهل ایمان تلقین و تعلیم کنند این کتاب اولی است و برای یاد کردن و حفظ نمودن ارباب
ایمان همین رساله احق است بلکه برای سالک راه هدایت سوای این راهی وسیع و فراخ نیست
تا از چنین راه روی در قعر و ژرف مغاک روی نخواهد افتاد چنانچه پروردگار جل جلاله فرموده
فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ و حق نیست مگر در چیزیکه گفت یا کرد آنرا یا اشاره نمود بو

یا فکر کرد دران یا بخاطر آورد آنرا یا بدل افکند آنرا کسیکه وصفش لَا یَنْطِقُ عَنِ الْهَوٰی ست و
آنکه امر و نهی نکند مگر بد انچیکه بر او نازل کرده شده و وحی نموده شده و صفت حالش در هر دو سرا
مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغٰی بود و آن کس که بالای مقام جمیع مقربین تا مقام او نی بلند کرده شده
باشد امید از فضل کریم وهاب آنست که بچیزیکه درین کتاب ودیعت و امانت نهاده ام مرا
و اولاد و اعقاب و خلفای مرا برکت دهد اِنَّهُ وَلِیُّ الْاِجَابَةِ وَالْاِنْجَابِ وَاِلَیْهِ الْمَصِیْرُ
وَالْمَآبُ باید دانست که درین کتاب اکثر جا لفظ سنت واقع شده و در بعض مقام لفظ
حدیث و اثر مثبت گردیده پس اول معنی سنت و حدیث و اثر را معلوم باید کرد تا وقت مطالعه
حاجت بدریافت معانی این الفاظ نیفتد لهذا پیش از بیان فصول مقدمه در بیان معانی حدیث
و اثر و سنت از ترجمهٔ مشکاة شریف که یکی از تصانیف مولانا عبد الحق بن سیف الدین دهلوی
علیه الرحمة ست نقل کرده میشود و پس بیان فصول نموده می آید **مقدمه** بدانکه حدیث در اصطلاح
محدثین قول و فعل و تقریر رسول را گویند صلی الله علیه و سلم و معنی تقریر آنست که مثلا شخصی در
حضرت رسول الله صلی الله علیه و سلم کاری کرد یا سخنی گفت و وی صلی الله علیه و سلم بران
مطلع شد و ازان نهی نکرد و انکار ننمود و سکوت ورزید و آن را مقرر داشت این را تقریر گویند
و این نیز داخل حدیث است و نزد بعضی قول و فعل و تقریر صحابه و تابعین را رضوان الله علیهم
اجمعین حدیث نیز گویند پس آنچه منتهی بحضرت نبوت گردد آنرا حدیث مرفوع خوانند چنانچه
گویند گفت یا کرد یا تقریر نمود آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم یا گویند از ابن عباس آمده
مرفوعا یا گویند رفع کرد این را ابن عباس و آنچه منتهی بصحابه گردد موقوف خوانند چنانکه گویند
گفت یا کرد یا تقریر نمود ابن عباس یا گویند از ابن عباس آمده موقوفا یا موقوف است بر ابن
عباس مثلا و آنچه منتهی به تابعین است آنرا مقطوع گویند و مشهور آنست که موقوف و مقطوع را

اثر گویند چنانکه می گویند در آثار چنین آمده است و بعضی اثر بر حدیث مرفوع نیز اطلاق کنند چنانکه
گویند در ادعیهٔ ماثوره و دعای ماثور چنین آمده است و نزد بعضی خبر و حدیث بیک معنی آمده است
و بعضی حدیث را مخصوص بحضرت رسالت و صحابه و تابعین دارند و خبر را در اخبار ملوک و سلاطین
ایام ماضیه استعمال کنند و رفع گاهی صریح بود چنانکه گفته شد و گاهی در حکم صریح چنانکه از صحابه و تابعین
کاری و سخنی نقل کنند که آنرا باجتهاد و فکر و قیاس عقل نتوان گفت و کرد جز بسماع و نقل بدان راه
نبود چنانکه از احوال آخرت و اخبار ماضیه و آتیه خبر دهند این نیز حکم رفع دارد و اگر گویند در زمان
آنحضرت صلی الله علیه وسلم چنین میکردیم یا گویند سنت چنین است این نیز در حکم مرفوع است
و بعضی گویند سنت صحابه و خلفاء راشدین نیز احتمال دارد انتهی نقل ترجمهٔ مشکاة شریف
و سنت در لغت بمعنی طریقه و طریقه است و در اصطلاح عبارت است از چیزیکه امر کرده بدان رسول
خدا صلی الله علیه وسلم و نهی کرده از آن کذا فی مجمع البحار چون از تشریح معانی حدیث و اثر و سنت
فارغ شدیم شروع در مقاصد اصل کتاب کرده میشود وَبِاللهِ التَّوْفِیْقُ وَمِنْهُ الْاِتْمَامُ
وَعَلَیْهِ التُّکْلَانُ رَبَّنَا اٰتِنَا فِی الدُّنْیَا حَسَنَةً وَّفِی الْاٰخِرَةِ حَسَنَةً وَّقِنَا
عَذَابَ النَّارِ **فصل اول** در بیان ترغیب به پیروی سنت سید المرسلین صلی الله علیه
وآله وسلم از بیان قرآن و حدیث ای برادر باید دانست که جامع ترین آیات قرآنی درین
باب قوله تعالی است وَمَا اٰتٰکُمُ الرَّسُوْلُ فَخُذُوْهُ وَمَا نَهٰکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوْا یعنی و
آنچه بدهد شما را پیغمبر پس فرا گیرید او را و آنچه نهی کند شما را از آن پس باز ایستید از آن و دیگر
گفته است ایزد تبارک و تعالی فَلَا وَرَبِّکَ لَا یُؤْمِنُوْنَ حَتّٰی یُحَکِّمُوْکَ فِیْمَا شَجَرَ بَیْنَهُمْ
ثُمَّ لَا یَجِدُوْا فِیْ اَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَیْتَ وَیُسَلِّمُوْا تَسْلِیْمًا یعنی پس نیست
حقیقت ایمان بحق پروردگار تو که ایشان ایمان نخواهند آورد تا وقتیکه ترا حکم نسازند در آنچه

اختلاف افتد میان ایشان و تو حکم کنی پس بازنیایند از حکم تو در نفسهای خود شکی یا گرانی بهر چند مخالف طبع ایشان باشد و منقاد گردند فرمان ترا فرمان برداری پس پیروی رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرض و لازم است بهیچ حال ترک وی نباید کرد و مخالفت آنحضرت صلی الله علیه وسلم زوال نعمت اسلام را پیش می آرد العیاذ بالله و احادیثی که در این باب وارد است آنست که فرمود صلی الله علیه وسلم لَا يُؤْمِنُ اَحَدُكُمْ حَتّٰى يَكُوْنَ هَوَاهُ تَابِعًا لِّمَا جِئْتُ بِهٖ یعنی ایمان نمی آید یکی از شما و نمی گردد مومن کامل تا آنکه باشد آرزوی نفس او تابع چیزی که آورده ام آنرا دیگر فرمود علیه الصلوة والسلام مَنْ ضَيَّعَ سُنَّتِيْ حَرُمَتْ عَلَيْهِ شَفَاعَتِيْ یعنی کسیکه ضایع کرد سنت مرا حرام کرده شده بر وی شفاعت من و دیگر فرمود علیه الصلوة والسلام مَنْ اَحْيٰى سُنَّتِيْ فَقَدْ اَحْيَانِيْ وَمَنْ اَحْيَانِيْ فَقَدْ اَحَبَّنِيْ وَمَنْ اَحَبَّنِيْ كَانَ مَعِيْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ فِي الْجَنَّةِ یعنی شخصی که زنده ساخت سنت مرا پس تحقیق او زنده ساخت مرا و کسیکه زنده کرد مرا پس تحقیق که دوست داشت مرا و هر کس که دوست داشت مرا باشد روز قیامت با من در بهشت و در آثار مشهوره آمده که هر کسی که در زمان فساد خلق و اختلاف مذاهب و ملل سنت سید المرسلین علی صاحبها افضل التحیة والتسلیم چنگ در زند و تمسک نماید مراو را اجر و جزا مثل صد شهید است پس مثل متمسک سنت در آنوقت مثل کسی ست که اخگر آتش را به پنجه دست گرفته نه طاقت گرفتن میدارد و نه ترک کردنش می تواند و مراد از سنتی که تمسک بدان واجب و لازم است آنست که کسانی که در خیر و صلاح و راه راست در نفس مشهود بهم اند بران راسخ و مستقیم باشند و ایشان خلفای راشدین هستند رضی الله عنهم اجمعین و معاصران سرور صلی الله علیه وسلم پس بعد از ایشان تابعین اند پس تبع تابعین رضی الله عنهم پس امریکه بعد ایشان بر خلاف طریق ایشان حادث شده باشد از بدعات است و هر بدعت گمراهی ست

وصحابه رضی الله عنهم انکار تمام میکردند و ناشایسته میدانستند کسی را که امری نو پیدا کرده باشد
یا رسمی را که در زمان نبوت علی صاحبها التحیة والتسلیم معمول و معهود نبوده حادث بسازد خواه
آن امر و رسم کم باشد یا زیاده بزرگ باشد یا خرد خواه در معاملات بود یا در عبادات یا در
ذکر پس سنت است که از مضمون حدیثی که سند او واضح و متن او مستقیم است بحث و تفتیش نکند
کند زیرا که این بحث و جدال باحث را در دین بسوی تعمق و اندیشه می کشد و کلید گمراهی است و
فرقهای بسیار از پیشینیان هلاک نشده اند مگر بسبب زیادتی بحث و جدال و کثرت قیل و قال
بلکه باید که چیزی را که از سنت ثابت شده به دندان خود محکم بگیرد و بدان عمل کند و مردم را بسوی
آن دعوت نماید و بآن حکم کند و بر کلام اهل بدعت گوش ندارد و میل نکند بسوی ایشان

فصل دوم در بیان عقاید دین و مذهب اسلام آنچه که از سنت ثابت شده باید دانست

که آنچه در حدیث سوال حضرت جبرئیل علیه السلام وارد شده آن است که بنده ایمان آرد و
تصدیق کند بخدا تعالی که یگانه است او و هر او را شریکی نیست و ایمان آرد بجمیع فرشتگان و
رسولان وی و اعتقاد کند که برانگیختن بعد از موت حق است و ایمان آرد بآن که حق تعالی
همه چیز را از نیک و بد تقدیر کرده است بعد از آن بدین امور اقرار صریح را فرض لازم شمارد و بزبان
اقرار نماید و نمازهای پنجگانه را بر اوقات مع شرائط آن لازم گیرد و تا بجمیع حقوق موجبه وی
ادا نماید و دادن زکوة مال را بر وقت او و روزه های ماه مبارک رمضان شریف و حج
خانه کعبه معظمه اگر استطاعت بسوی آن داشته باشد فرض مفروض شناسد و بداند که هر کسیکه
در خاطر وی این جمله امور منطوی و مستقر گردید و بدین همه دلش در نور دیده شد و زبان او هم بدینها
اقرار کرد و قلبش بدین جمله مطمئن شد پس آن مومن است و بفضل الله تعالی و کرمه از اهل جنت خواهد شد
و بداند که هیچ گناه مومن را از ایمان او خارج نمیکند چنانچه هیچ احسان کافر را از کفرش بیرون

نمی سازد و حکم مومنی که مرتکب گناه کبیره است روز قیامت مفوض بسوی خدای عز و جل است
اگر خواهد عذاب دهد او را تا وقتی که بخواهد و اگر خواهد بی چشانیدن عذاب او را عفو کند پس تحقیق
که در حدیث شریف آمده اِنّہ یُخرِجُ مِنَ النّارِ مَنْ کانَ فِی قَلْبِہ مِثْقالُ ذَرَّۃٍ مِنَ
الْاِیمانِ یعنی بدرستی که خارج کرده شود از آتش دوزخ کسی که باشد در دل او همسنگ ذره از
ایمان یعنی هر که در دل وی ادنی چیز از یقین دین باشد از آتش دوزخ خارج شود زیرا که آن ادنی
چیز باعث عقیده باشد او را بر دو کرانی روزی از اخلاص یا باز داشته باشد از امور ممنوعه بخوف
خداوند تعالی و هیچ کس بسبب گناه کافر نمی شود و بعمل قبیح هیچ یکی را از اسلام خارج نکنند یعنی او را
کافر نخوانند و از اهل قبله زبان را باز دارد و بر هیچ یکی از ایشان بکفر و شرک و نفاق گواهی ندهد و
کارهای پنهانی ایشان را آنچه از افعال و اعمال مضمر و پوشیده میدارند بخدای عز و جل سپرد زیرا که
و از سنت اسلام است که بداند که چیزهائیکه از امور دین و دنیا ظاهر شدنی ست خشک باشد
یا تر قلم جاری گردیده چنانچه خدا تعالی در قرآن مجید فرموده وَلا رَطْبٍ وَلا یابِسٍ اِلّا فِی
کِتابٍ مُبِینٍ یعنی و نه تری ست و نه خشکی مگر در کتاب روشن مثبت شده یعنی لوح محفوظ
گفته اند که مراد از رطب و یابس همه چیزهاست از جسمانیت زیرا که جسم از صفت رطوبت یا یبوست
خالی نیست و بعضی بر آنند که رطب اشارت بعالم روحانیت و یابس عبارت از عالم جسمانیت
و همه در لوح محفوظ رقم ثبت یافته و نیکی و بدی هم نوشته شده و هر کس را برای چیزیکه پیدا کرده شده
توفیق و تیسیر آن داده اند اهل سعادت را برای عمل جنت توفیق و تیسیر داده شده تا بدان
عمل کنند و بر وی خاتمه امر اوشان کرده و اهل شقاوت را تیسیر عمل نار است و بدان عمل کنند
و بر همان عمل خاتمه اوشان می شود و چیزیرا که خدا تعالی مقدم کرده هیچ وجه تاخیر نیست و
هر چیکه حق تعالی موخر نموده بکدام نوع تقدیم آن نی و بدانچه وی تعالی حکم کرده هیچ گاه معطل نشود

وچیزیرا که او سبحانه استوار ساخته هیچ وقت شکسته نکرد و همه این بتقدیر ایزد تعالی است حتی که
عاجزی و توانائی و دانائی و خلق و پیدایش و رزق و خیر و شر و موت و غیر ذلک و در پس هر نیک
و بد از والیان اسلام نماز جمعه و عیدین بگزارد و نماز جنازه به بیست اهل قبله هر که باشد بخواند و بجهت
ادای نماز پنج گانه بجماعت حاضر شود و از دشمنان خدای عز و جل همراه هر خلیفه که باشد خواه نیک
یا بد جهاد کند و بر امام مسلمانان و بر هیچ یکی از اهل اسلام خروج بشمشیر نکند و برای امام مسلمانان بهر
عمل که باشد بصلاح و خیر و عافیت و استقامت و کارهای درست و راه راست دعا کند زیرا که
خدای تعالی آنچه که امور عامهٔ مردم را بر دست او باصلاح میآرد زیاده از آن است که بنفسه فاسد
شود یعنی هر چند که امام مسلمانان بذات خود اعمال فاسده می نماید اما امور جمهور خلایق را حق تعالی
از دست او باصلاح می آرد و در آمور یکه بدین مباح اند اطاعت امام خود بکنند اگرچه امام عبد حبشی
باشد و علمای پیشین را بسبب لغزشی که از ایشان واقع شده طعن نماید و او شان را هدف تیر ملامت
نکند و برای باز ماندن از مطاعن صحابه رضی الله عنهم اجمعین جهد و کوشش نماید که این بزرگواران
در نیکی و احسان و پرهیزکاری و یقین و راه هدایت بدرجهٔ اعلی و بمراتب بلند بودند ایزد تعالی
بسبب صحبت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و سلم و بجهت خدمت گزاری و نصرت و
یاری آنحضرت علیه السلام ایشان را وعدهٔ مغفرت و عفو از زلات فرموده پس زبان خود را در
حق این بزرگواران حتی المقدور جز به نیکی و خوبی باز نگشاید اگر کسی درین زمانه بقدر پری زمین
زر نفقه کند مقدار یک مد یا نصف مد زر از نفقهٔ ایشان نمیرسد هر گاه که از احوال ایشان سوال
کرده شود همین بگوید تلک امة قد خلت لها ما کسبت ولکم ما کسبتم یعنی این جماعت
گروهی بودند که درگذشتند مر ایشان را آنچه کسب کردند و مر شما را باشد آنچه کردید و در خطایای
ایشان هیچ سخنی که حق تعالی ایشان را بخشوده کلام نکنند و اعتراض نماید و از محاسن و خوبیهای

ایشان آن چیز ذکر کند که دلهای گروه مردم با ایشان الفت گیرند و در ایشان حق پیغمبر صلی الله علیه وسلم
را نگهدارد و این بزرگواران را بجهت دوستی رسول اکرم صلی الله علیه وسلم دوست دارد چنانچه
آنحضرت علیه السلام را برای دوستی خدا تعالی دوست میدارد و همه این امور از سنت اهل ایمان
است و در امور دینی از هیچ کس خصومت و جدال نکند زیرا که جنگ و جدال اعمال را نا چیز می سازد و در
شبهات قرآن مجید از هیچکس جدل نماید که جدال در شبهات قرآن دروازهٔ گمراهی را می کو بد
پس اگر مضطر کند خود را امری بسوی محاجهٔ آنها پس سایل شود و قادر نکند آنها را به پرسیدن
وافکندن شبهات چنانچه در محاجه حضرت ابراهیم علی نبینا و علیه الصلوة والسلام وارد شده و مسح
موزه را در سفر و در اقامت حق بداند که آن حکم خدا تعالی است او سبحانه از غایت فضل و کرم
بدین حکم بندگان خود را وسعت و فراخی بخشیده فضل و احسان خدا تعالی را رد نمیکند مگر گمراه و لهذا
قبر ایمان آرد و از خدای عزوجل از آن پناه جوید که عذاب قبر از اشارهٔ قرآن مجید و ظاهر حدیث
و اثر ثابت شده و از رای عقل خود در دین کلام نکند بلکه در کردار و گفتار و حکم خود متابعت سنت
نماید مگر رائی که موافق حکم کتاب و سنت باشد پس آن رای محض نیست و هر که در جمیع امور برای
خود عمل کند او از زیان کاران است و در همگی احکام و امور است دین متابعت قیاس هم نکند
زیرا که اول کسیکه قیاس نمود ابلیس لعین بود و او کلید گمراهی است چنانچه می بینی و در ذات و
صفات ایزد تعالی بحث و مناظره نماید که از قیاس و اوهام و خطرات بری و منزه است در حدیث
آمده اَنَّ هَلَاكَ هٰذِهِ الْاُمَّةِ اِذَا تَكَلَّمُوْا فِيْ رَبِّهِمْ جَلَّ جَلَالُهٗ وَاَنَّ ذٰلِكَ
مِنْ اَشْرَاطِ السَّاعَةِ یعنی بدرستیکه هلاک این امت وقتی ست که کلام کنند در شان پروردگار
خود جل جلاله و بدرستیکه این کلام کردن از علامات قیامت است و در قدر و تقدیر هم کلام
نکند و از سر او بحث نماید که این دریاے عمیق و راه تاریک است و از

اسرار الٰهی ست جل جلاله هیچکس را بروی اطلاع نداده و در این امر هیچ شی مکلف نورزد و سر انجام از ین
بحث در سنا کک ژرف خواهد افتاد که عاقبتش قعر دوزخ است و همین امر علت شرک امتهای
گذشته گردیده و چون دو کس در قدر کلام کنند یقین است که یکی ازین دو بر ایزد تعالی دروغ فاحش
افترا سازد و در سنت است که چون کسی در قدر معارضه کند پس باید که سایل شود از وی و مفتی نشود و تعظیم خدای
عز و جل است که در شان او تعالی شانه هیچ شی کلام نکند و از شنیدن این همه بحث و کلام پیغمبر نماید آنحضرت
صلی الله علیه وسلم چون کلامی بشنیدند که ایزد تعالی از آن کلام منزه و مقدس است بحیثیت که در تعظیم
الٰهی در تهیده میافتادند و چون کسی از خدا تعالی سوال نماید از افعال و صفاتی که در قرآن مجید در آخر
سوره حشر وارد شده جواب باید دادن این ست هُوَ اللّٰهُ الَّذِیْ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَیْبِ
وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِیْمُ هُوَ اللّٰهُ الَّذِیْ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوْسُ
السَّلٰمُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَیْمِنُ الْعَزِیْزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحٰنَ اللّٰهِ عَمَّا یُشْرِكُوْنَ
هُوَ اللّٰهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْاَسْمَآءُ الْحُسْنٰی یُسَبِّحُ لَهٗ مَا فِی السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ
وَهُوَ الْعَزِیْزُ الْحَكِیْمُ و در کلام کردن بصفات الٰهی مشقت نورزد و موشگافی نکند که این از مکر
شیطان است و نقصان و فسادش زیاده تر از نفع است و از قرآن مجید و سنت رسول کریم صلوة
الله علیه و التسلیم بسوی دیگر کتب انبیا علیهم السلام روی نگردانند در حدیث آمده که ترکتکم علی المحجة
البیضاء لیلها کنهارها ولا یزیغ بعدها الا هالك یعنی گذاشته شد شما را بر جاده
روشن شب آن مانند روز آن است و میل نکند بعد از آن مگر هالک و در حدیث شریف دیگر
وارد شده لو کان موسٰی علیه السلام حیا ثم ادرك نبوتی لاتبعنی یعنی اگر موسی
علیه السلام زنده می بودند پستر می یافتند نبوت مرا هر آینه متابعت من می نمودند و در تهد و
والسنن چیزیکه علمش مبهم و پوشیده است نشود زیرا که خدا تعالی از رحمت و فضل خود ما را

تکلیف علم مبهم نداده و در علم و عمل با مور دینی راه راست رفتن و میانه روی را قصد کند زیرا که افضل علمها علمی ست که دران تنگی نباشد و راست بود و بهترین مردم کسی ست که در دین راه راست و میانه روی اختیار کند نه در دین از حد گذرد و نه از وی دور بود و اکثر مردم که پیش از ما بودند بسبب همین غلو از حد در گذشتن هلاک شدند حتی که نصاری مسیح علیه السلام را پسر خدای گفتند و یهود عزیر علیه السلام را پسر خدای گفتند همین سان پیشینیان بیهوده گوی بسیار و هرزه درای بیشمار می بودند اعاذنا الله منها و همچنین وجه در عمل نیز میانه روی اختیار کند و صراط المستقیم همین است و هیچکس بر ذات خود تشدد و سختی نکند و آنچه از وظایف و موزمرات عبادت ثقیل و گران معلوم میشود آنرا تحمل نکند حضرت رسالت مآب علیه صلوة الله الملک الوهاب که متقی ترین مردم و ترسنده تر از خدای عزوجل بودند نماز هم میگزاردند و خواب هم میکردند و نکاح و تزویج هم می نمودند و گاه گاهی گوشت هم تناول میفرمودند و روزه میداشتند و افطار میکردند و از سنت است که هرچه در دل از شبهات دین اسلام بسبب مکاید نفس شریر و شیطان خطرات و وساوس خطور کند از ایزد تعالی پناه جوید و بگوید امنت بالله و رسله هو الاول والاخر والظاهر والباطن وهو بکل شئ علیم هرگاه که بدل چیزی در آید که منافی جلال و بزرگی ایزد تقدس و تعالی باشد همین کلمات بگوید و از سنت سلف صالح آنست که از اهل اهوا و بدعت دوری و کناره کشی اختیار کند پیغمبر علیه الصلوة والسلام فرموده اند لا تجالسوا اهل الاهواء والبدع فان لهم عرة کعرة الجرب یعنی مجالست مکنید اهل اهوا و بدعت را پس بدرستی که مر اوشان را قروح است مانند قروح گرگینی در صحبت اوشان تاثیر مرض خارش ست و از قدریه بسلام پیش دستی نکند و عیادت بیماران اوشان ننماید و در سیتهای ایشان حاضر نشود و کلام جمیع اهل بدعت را گوش ندارد زیرا که پیغمبر صلی الله علیه وسلم از جمیع این امور نهی و منع فرموده اند بلکه اگر قدرت و استطاعت داشته باشد اهل بدعت را بسخت گفتار زجر و توبیخ نماید و بآواز بلند بانگ بر اوشان زند و بنهایت استخفاف اهانت و خفت کند

در حدیث شریف آمده مَنْ انْتَهَرَ صَاحِبَ بِدْعَةٍ مَلَأَ اللّٰهُ قَلْبَهُ اَمْنًا وَّ اِيْمَانًا وَمَنْ اَهَانَ صَاحِبَ بِدْعَةٍ اٰمَنَهُ اللّٰهُ تَعَالٰى يَوْمَ الْقِيٰمَةِ مِنَ الْفَزَعِ الْاَكْبَرِ یعنی کسیکه بانگ زند و زجر کند صاحب بدعت را پر سازد خدا یتعالی دل او را از امن و ایمان و هر که اهانت صاحب بدعت نماید امن دهد خدای عز و جل او را روز قیامت از ترس و بیم بزرگ و در صفات ایزد سبحانه کلام نکند چنانچه در ذات ویتعالی کلام نکند زیرا که آن با دراک نمی آید و غیر از حیرانی و پریشانی چیزی دیگر حاصل نمیشود و از سنت است که ملاقات ایزد تعالی را بروز مجازات حق داند و دیدنش بچشم سر جایز است و برای اهل ایمان وعده کرده شده و بداند که ادراک حق تعالی ممتنع است عظمت و کبریائی او تعالی آنرا دور میکند و شفاعت انبیا علیهم السلام را برای امتیان یقین داند و تصدیق کند و همچنین شفاعت کردن بعضی مردم بعضی دیگر را حق شناسد در حدیث آمده مَنْ كَذَّبَ بِالشَّفَاعَةِ لَمْ يَنَلْهَا یعنی کسیکه تکذیب شفاعت کند نرسد او را یعنی شفاعت کرده نخواهد شد و در خیر و عبادات سواد اعظم را لازم گیرد و مقدار یک وجب هم از ان مفارقت نماید که خدا یتعالی این امت را بر ضلالت و گمراهی جمع نمی کند و هر کجا که باشند حق با ایشان داند بدترین مردم کسی است که تنها از رای خود کار می کند و مغرور بعقل نموده عمل برای می نماید اگر شخصی در جماعت مانده خطا کند قریب تر بعفو است از کسی که برای قبول خدا کاری خاص برای خدا یتعالی کرده باشد و برای خدا دنیا بریده بود و سواد اعظم طایفه ایست که با مر الهی قیام ورزیده اند و متمسک بسنت سید المرسلین صلی الله علیه و سلم هستند و بر راه خلفای راشدین رضوان الله تعالی عنهم اجمعین باشند هر قطعه زمین همیشه از ایشان خالی نباشد در حدیث آمده لَا يَزَالُ طَائِفَةٌ مِّنْ اُمَّتِيْ عَلَى الْحَقِّ ظَاهِرِيْنَ حَتّٰى يَاْتِيَ اَمْرُ اللّٰهِ تَعَالٰى یعنی همیشه جماعتی از امت من بر حق غالب باشند تا آنکه بیاید امر خدا یتعالی و در حدیث دیگر آمده که فِيْ كُلِّ قَرْنٍ مِّنْ اُمَّتِيْ سَابِقُوْنَ یعنی در هر زمانه از امت من پیشکاران اند

فصل سیوم ۳ در بیان سنت

در طاعت الهی ۱۲

پر ید ... (حاشیه، ناخوانا)

باید دانست که از سنت اسلام است که در همگی امور نیت خالص خاص برای خدای عز و جل کند زیرا که بغیر از
نیت هیچ عمل بکار نیاید و برای هر مرد از عمل وی آن چیز حاصل است که مر آنرا نیت کرده اگر از آن عمل
در نیت او دنیا مراد باشد پس دنیا ثمرهٔ آن عمل است و اگر نیتش برای رضامندی خداوند عز اسمه و
ثواب آخرت بود پس همین ثواب و رضای الهی او را خواهد رسید و منتهای مراد او خواهد بود پس باید
که نیت بنده در همگی امور بجهت خیر و هدایت و رضای پروردگار عز و جل تا شد و در نیت بجهت اخلاص
و صدق تکلف کند که نیت مومن بهتر از عمل اوست زیرا که در عمل ریا شریک می شود و نیت از ریا
و نفاق سلامت میماند و برای هر مرد بسبب حسن نیت او صدقه و نماز و حج و عمره نوشته می شود اگر چه این
عملها نکرده باشد بشرطیکه درین امور نیت او صادق و عقیدهٔ او خالص باشد و این هم بسیار است که
چون کسی از زنا کننده و قتل کننده و غیرهما راضی باشد و از زانی و قاتل خوشنود بود و طبعش بران
کار حریص شود در گناه زنا و قتل او را هم شرکت است در حدیث آمده مَنْ حَضَرَ مَعْصِيَةً فَكَرِهَهَا
فَكَأَنَّمَا غَابَ عَنْهَا وَمَنْ غَابَ عَنْهَا وَرَضِيَهَا كَانَ كَمَنْ حَضَرَهَا یعنی کسیکه حاضر شد در معصیت
پس مکروه داشت آنرا پس گویا آنکس غایب است ازان و هر که غایب شد از معصیت و راضی گشت بدان
هست مانند کسی که حاضر شد دران گناه و در حدیث دیگر آمده مَنْ أَحَبَّ قَوْمًا عَلَى أَعْمَالِهِمْ حُشِرَ
فِي زُمْرَتِهِمْ وَحُوسِبَ بِحِسَابِهِمْ وَإِنْ لَمْ يَعْمَلْ بِأَعْمَالِهِمْ یعنی هر که دوست داشت قومی را
بر اعمال اوشان حشر کرده شود در گروه همان قوم و حساب کرده شود بحساب اوشان
اگر چه نکرده باشد عمل ایشان پس نیت امریست عظیم و کاریست بزرگ بروی مدار امر عبادات
است و مردم بران محشور شوند و بر همان نیت حساب ایشان کرده خواهند شد و ثواب و عقاب هم بران
مترتب شود و بتفاوت نیت نیکی و بدی هم متفاوت شود و بسبب فساد نیت عمل کم می شود و
بجهت صلاح نیت عمل زیاده میگردد و بسبب همین نیت افعال و اعمال هر دو بنده عاقل بالغ از افعال

واعمال مهمله بهایم ممتاز و جدا کرده میشود و در عبادت از عادت و در فعل نافع از افعال لغو و عبث تمییز و جدائی
حاصل میگردد **فصل چهارم** در بیان فضیلت علم و سنت آموختن و آموزانیدن **باید** دانست که
علم دین بهترین آن چیزهاست که بنده از مراتب علیا جمع می نماید و شریف ترین آن اشیاست که آدمی
از مدارج بلند و کمالات ارجمند کسب و حاصل میکند در حدیث آمده قَلِیْلُ الْعَمَلِ مَعَ الْعِلْمِ کَثِیْرٌ وَکَثِیْرُ
الْعَمَلِ مَعَ الْجَهْلِ قَلِیْلٌ یعنی اندک عمل با علم بسیار است و بسیار عمل با جهل کم است پیغمبر ما صلی الله علیه
وسلم فَضْلُ الْعَالِمِ عَلَی الْعَابِدِ کَفَضْلِی عَلٰی اَدْنَاکُم یعنی بزرگی عالم بر عابد مانند بزرگی من بر ادنا ترین
شماست دیگر فرمود صلی الله علیه وسلم فَقِیْهٌ وَاحِدٌ اَشَدُّ عَلَی الشَّیْطَانِ مِنْ اَلْفِ عَابِدٍ یعنی
یک فقیه سخت تر است بر شیطان از هزار عابد پس از فرایض اسلام است که بنده بیاموزد آنچه او را احتیاج
می افتد در اقامت دین و در اخلاص عمل بجهت خدا تعالی و بمخالطت فیما بین بندگان در امور دینی
و دنیوی و همه این علم بسوی معرفت ایزد تقدس و تعالی راجع می شود و بچیزهائیکه معرفت او سبحانه از
آیات واضحه و شواهد ناطقه حاصل میگردد رجوع آرد و بیاموزد چیزیکه از ان آنچه خدا تعالی بر ذات خود
و مال خود و در روز و شب واجب ساخته خواهد شناخت و آنکه ایزد تعالی فرض ساخته برای قایم نمودنش
بر استوارترین طریق و قایم ترین راه سنن پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم را بیاموزد زیرا که طریق عدل و
راه مستقیم یافته نمی شود مگر به بیان کسی که ادب داد او را ایزد تعالی به نیکترین ادب و پاک کرد او را
خدا تعالی به بهترین پاکی پس اینقدر اهم و ضرور است بنده را در آنچه از علوم دین محتاج می شود و علم اخلاق
دین از علم الیقین و اخلاص و زهد و تواضع و نصیحت همگی در این داخل شدند و در ان همه احکام شریعت
نیز داخل شدند مثل شناختن جواز و فساد و حلت و حرمت و کراهیت و استحباب و غیر ذلک و داخل
شد در ان آداب النفس از پاکدامنی و نرمی و مدارات و درنگی و وقار و حیا و سخاوت و جوانمردی و نیک
تدبیری و نظر در امور و استواری در دین و صلح کردن از دشمن و برداشتن اذیت مردم و پیوند

نمودن قرابت شکسته و نیکی ظالم و بخشش مفلس و تجاوز کردن از ظالم و احسان کردن از بد و پرهیز نمودن
از ایذای مردم بدست و زبان و دل وغیر ذلک و این کتاب جابر اکثر این علم مشتمل ست و بر بزرگترین
این مقاصد متضمن و در آموختن این علم چنان در دل نیت کند که این علم خوانده خاص برای خدای
تعالی و بجهت رستگاری از عذاب روز قیامت عمل خواهم نمود و جاهل را تعلیم خواهم کرد و گمراه را رهنمائی نمایم
و غافل را هوشیار سازم زیرا که آموختن علم بغیر ایزد تعالی حرام و باطل ست و اگر طلب علم برای عمل نباشد
ضایع است در حدیث آمده عِلْمٌ لَا یَنْفَعُ کَکَنْزٍ لَا یُنْفَقُ یعنی علمیکه نفع ندهد مانند گنجی ست که نفقه کرده
نمیشود و نفع و فایده علم نیک هدایت یافتن ست در عبادت پس کسی را که از علم زهد و پرهیزگاری زیاده
نشود از خدا تعالی سوای دوری و گناه و غضب هیچ شئی زیاده نگردد و رسول اکرم صلی الله علیه و سلم
از علمیکه نفع نمیدهد پناه می جستند و پیغمبر فرمودند که علم دو علم است یکی علم در دل پس این علم نافع است
و دویم علم فقط بر زبان است یعنی بی عمل و این حجت ایزد تعالی ست بر ابن آدم که حقتعالی او را خواهد
پرسید که از علمی که خوانده بودی چه عمل کردی و فرمود صلی الله علیه و سلم مَنْ لَمْ یَنْفَعْهُ عِلْمُهُ ضَرَّهُ جَهْلُهُ یعنی
کسی که نفع نداد او را علم او ضرر رساند او را جهل او و فرمود صلی الله علیه و سلم اَشَدُّ النَّاسِ عَذَابًا یَوْمَ
الْقِیٰمَةِ عَالِمٌ لَمْ یَنْفَعْهُ اللّٰهُ تَعَالٰی بِعِلْمِهٖ یعنی سخت ترین مردم از روی عذاب روز قیامت
عالمی ست که نفع نداد او را خدا تعالی از علم او و هر که بعلم خود عمل نمیکند از دلهای مردم وعظ و نصیحتش زایل میگردد
چنانچه از سنگ صاف قطرهای باران زایل میشود و از سنت سلف است که بجمع کردن هر علم حریص
نباشد و عمل را در انتظار تحصیل هر فن از جمیع علوم موخر نکند زیرا که این انتظار از آرزو است کیدهای شیطان
و مکاید نفس ست بسیار است که پیش از قایم شدن بر حق علم موت در رسد و آن همه را قطع کند و اکثر
در زمرهٔ زیان کاران و از جاده رستگاری رندگان بسوی دوزخ باز گردد و قبل از احکام اصل علم که معرفت
ایزد تعالی ست و قبل از استعداد موت پیش از نزول آن پیروی نوادر است علم ننماید زیرا که خدا تعالی

از بنده چنانچه از زیادتی مالش سوال کند همچنان از زیادتی علم او نیز سوال نماید و از میان مردم به نیک
رویشی و وقار و درنگی و کرم و احتیاط متمیز نشود و امتیاز پیدا کند هیچ شی سخت تر و شدیدتر بر شیطان از
عالمی نیست که به علم کلام کند و بجاش سکوت ورزد و هیچ شی نزدیک باریتعالی افضل از علمی نیست که از حلم زینت
داده شده و قیام عالم بسبب عالم حلیم متحمل حکیم است و او عزیزتر است از اسپ ابلق بار دار آبستن و در آموختن
هر چه ضرورتر است آنرا مقدم کند بعد از آن آنچه پس از وی ضرورت است بر همین قیاس رعایت الاهم فالاهم
نماید و از هر علم بهترین و نیکترین وی و استوارترینش بگیرد و از هر فن حظ کافی و بهرۀ وافی بردارد گفته اند که هر که
طلب حق تعالی فقط از علم کلام کند زندیق است و هر که طلب حق تعالی فقط از زهد نماید مبتدع است و هر که
طلبش فقط بفقه کند فاسق است و هر که طلب حق از هر علم کونه نماید از زندقه و ابتداع و فسق نجات یافت
و در زیاده خواندن کتب علمیه بی تحقیق و بی وقوف بر مسائل آن حرص ننماید که این آثار و نشانهای قیامت
است و از علامات آن نیز طلب کند که بدانچه سنتی قائم شود و بدعتی ضایع گردد و در حدیث آمده مَنْ اَدّٰى
حَدِيثًا اِلٰى اُمَّتِي لِيُقَامَ بِهٖ سُنَّةٌ اَوْ يُثْلَمَ بِهٖ بِدْعَةٌ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ یعنی هر که رساند حدیثی
را بسوی امت من تا قائم کرده شود بدان حدیث سنتی یا خراب کرده شود بدان بدعتی واجب شد
مر او را جنت و از آموختن و آموزانیدن علمی که بدل از آن علم هیچ شی اثر نپذیرد باز نه ایستد زیرا که
چون آن علم بمسامع او در آید باشد که بدل وی نفع بخشد پس او التجا و زاری کند بسوی پروردگار جل جلاله
که نفع دهد خود را از چیزی که آموخته یا آموزانیده هر چه نفع دهد زیرا که ترک کردن علم یا ضایع کردنش کافی
است و اهانت و اهمال است از وی از ابن مبارک رحمة الله علیه پرسیدند که تو در علم و حدیث تا کجا
رسیده گفتند که شاید کلمه که نجات من در آن کلمه باشد هنوز نشنیده ام پس از طلب علم تا مرگ باز نماند
و هیچ حال در نفس خود گمان نه نماید که اکنون من از علم مستغنی هستم حالانکه قول حق سبحانه تعالی برای نبی
خود صلی الله علیه وسلم که شناسنده تر از شناسندگان الهی و احکام ایزدی بودند نازل شده باشد

قوله تعالی قُلْ رَبِّ زِدْنِی عِلْماً یعنی بگو ای پروردگار من بیفزای مرا دانش باحکام شرع یا بقرآن و معنی آن زیاده کن حفظ مرا تا فراموش نکنم آنچه بمن وحی میکنی یا بده مرا علمی بعد علمی و از سنت است که طلب علم بروز پنجشنبه و جمعه و دوشنبه کند زیرا که طالب را درین سه ایام برای طلب علم آسانی و سهولت است و کسی که علمی آموزاند اگرچه یک حرف باشد تواضع و خدمت کند و معلم خود را چاپلوسی نماید و در حق او ظاهراً و باطناً آشکارا و پنهان دعای خیر نماید و مددگاری و خدمت گذاری او کند و باوی بنهایت تذلل کار برد پیغمبر فرموده صلی الله علیه و سلم مَنْ عَلَّمَ عَبْداً آیَةً مِنْ کِتَابِ اللّٰهِ فَهُوَ مَوْلَاهُ یعنی هر که آموزانید بنده را آیتی از کتاب الٰهی پس او مولای آنکس است و دیگر فرموده علیه الصلوة والسلام لَیْسَ مِنْ اَخْلَاقِ الْمُؤْمِنِ التَّمَلُّقُ اِلَّا فِی طَلَبِ الْعِلْمِ یعنی نیست از اخلاق مومن چاپلوسی و خوشامد کردن مگر در طلب علم و تحصیل را انمیرسد که مددگاری و نصرت و یاری استاد ترک کند و بروی کسی دیگر را برگزیند پس هر که اینچنین نماید رسنی از رسنهای اسلام را شکسته باشد و از بزرگی استاد و تعظیم او آن است که چون بخانهٔ او رود در دروازهٔ خانه او را نکوبد بلکه در انتظار برآمدن او باشد چنانچه خدا تعالی فرموده وَلَوْ اَنَّهُمْ صَبَرُوْا حَتّٰی تَخْرُجَ اِلَیْهِمْ لَکَانَ خَیْراً لَّهُمْ یعنی اگر ایشان صبر کردندی تا بیرون آئی تو بسوی ایشان هر آینه بودی بهتر مر ایشان را و چون بدروازهٔ او بیاید برای داخل شدن در خانه اذن طلب نماید و پیش دروازه نه ایستد بلکه بیک کناره در استاده شود و اطلاع آمدن خود نسازد و از رخنهٔ دروازه نظر نه کند و سه بار طلب اذن نماید و در هر بار بگوید اَلسَّلَامُ عَلَیْکُمْ یَا اَهْلَ الْبَیْتِ اَیَدْخُلُ فُلَانٌ و بعد یکبار گفتن آنقدر درنگی کند که چهار رکعت نماز گزارنده و وضو کننده یا طعام خورنده از کارهای خود فارغ شود و باز بار دوم بگوید اَلسَّلَامُ عَلَیْکُمْ یَا اَهْلَ الْبَیْتِ اَیَدْخُلُ فُلَانٌ باز همچنان گوید و چون او را اذن آمدن دهد اندرون خانه برود و الا باز گردد و هیچ عداوت و گرانی در دل نیارد و در مباحات دین هیچ شی بجز آنکه امر کند مخالفت

حضرت جناب امیر المؤمنین رضی الله عنه فرموده من علمنی حرفاً فقد صیرنی عبداً [illegible]
عن الامام زین العابدین [illegible]
[illegible] حق المعلم [illegible]
[illegible] السلام [illegible]
[illegible]

حکم استاد و نه نماید و مسرت و فرحت او در این همه کارها طلب کند و حق اوستاد را بر حق مادر و پدر و تمام
مسلمانان تقدیم دهد و از مال خود برای استاد هیچ شی بخل نه نماید و پیروی خطایا و زلت های او نسازد و
هر چیکه از خطایای اوستاد بگوش رسد آنرا به نیکترین تاویل حمل نماید و از سنت دین است که در سماع علم
خشم اوستاد را بخورد و آنرا بهزل و استهزا نیامیزد تا قبول و اثر دل زایل نه شود و در وی خنده نه نماید
و لعب و بازی نکند تا دل مرده نگردد و در علم بحث و جدال نکند زیرا که این بحث و جدال دروازهٔ گمراهی را
می گوید و چیزی را که بدل یاد گرفته بزبان هم یاد کند تا آن چیز در نفس اثر پذیرد و بدل راسخ شود و چون
گیاه در زمین سخت آنچیز در طبیعت پرورد و سوال نماید از چیزیکه احتیاج بسوی آن دارد مگر از آنچیکه بدان
محتاج نیست و سوال نیکو کند زیرا که خوبی سوال نصف علم است و سوال کردن کلید خزانه علم است و در
صغر سن و عالم طفولیت تعلم علم نماید در حدیث آمده مَثَلُ الَّذِيْ يَتَعَلَّمُ فِيْ صِغَرِهِ كَالنَّقْشِ
عَلَى الصَّخْرِ وَالَّذِيْ يَتَعَلَّمُ فِي الْكِبَرِ كَالَّذِيْ يَكْتُبُ عَلَى الْمَاءِ یعنی مثل کسی
که علم می آموزد در صغر سن مانند نقش کندن است بر سنگ و مثل کسی که علم می آموزد در بزرگ سنی
مانند آنست که می نویسد بر آب و از هر خرد و بزرگ و فقیر و غنی علم بیاموزد و در کسب کردن علم و
خیر از اولی ترین حال خود ننگ و عار نکند زیرا که حکمت چیز گم شدهٔ مومن است هر جا که بیابد بگیرد
و آنرا مقید کند و علم بیاموزد مگر از هر که عالم باشد و پرهیزکار و ناصح و پاک دل و امین و از عیبها مامون
و محفوظ بود و در دین عادل و بزرگ سن و شریف النسب باشد و از پادشاهان مخالطه و آمیزش
نکند و با امور دنیوی چندان مصروف نباشد که از امورات دینی باز ماند و برای طلب کردن علم
بشهرهای بعید و ملکهای دور و دراز مسافرت کند اگرچه برای طلب یک حدیث تمام روی زمین
پیمودن افتد و از سنت معلم آن است که از تعلیم خود چنان نیت کند که از آموزانیدن علم بندگان
خدا را بسوی راه حق ارشاد خواهم کرد و ایشان را بدانچه صلاح ایشان باشد دلالت خواهم نمود

زیراکه هرکس که خدا تعالی از سبب وی شخصی را هدایت نماید بهتر است در حق آنکس از طلوع شدن ماه و
خورشید بروی یعنی بهتر است در حق وی از جمیع جهان و بندهٔ نافرمان و گریخته از اطاعت جناب
خداوندی را باز بسوی بندگی او تعالی بر گردانیدن نزد او سبحانه بهتر است از عبادت جن و انس
و علامت معلم ناصح آن است که از خلق قطع طمع نماید و در تعلیم فقیر الطرف خود نزدیکی دهد و بوقت
تعلیم از متعلم رفق و نرمی و تواضع نماید و بروی مهربانی کند و در تعلیم طالب از آن چیز ابتدا و شروع
کند که او محتاج تر و مفتقر تر بسوی آنچیز باشد و در دین و دنیا او را ضرور تر و مهم تر بود و بجز کسی که اهلیت
و لیاقت علم داشته باشد دیگری را علم نیاموزند و سوای اهل علم کسی را تعلیم نماید پیغمبر فرمود صلی الله علیه
و سلم لَا تَطْرَحُوا الدُّرَرَ فِي أَفْوَاهِ الْكِلَابِ یعنی میندازید مروارید را در دهن های سگان
دیگر فرمود صلی الله علیه و سلم لَا تُعَلِّقُوا الْجَوَاهِرَ فِي أَعْنَاقِ الْخَنَازِيرِ یعنی میندازید علاقهٔ جواهر
در گردنهای خوکان بدرستیکه حکمت و علم بهتر از جواهر و مروارید است و کسی که از وی کراهیت دارد و
بدتر از خوک است و از اهل علم علم را پوشیده ندارد زیراکه بغیر از اهل علم آموزانیدن علم ضایع کردن علم
است و از اهل علم علم را منع کردن جور و ظلم است و از سنت است که از هر کس بقدر فهم او کلام کند و از
هر آدمی آنچنان سخن گوید که در عقل و ذهن او در آید بزرگترین شر و فتنه آن است که عالم بحق سخن گوید و
معاذ الله انکار تکذیب نماید یا کند ذهن بسبب قصور فهم آن سخن را خوار و حقیر داند یا بر غیر مراد بر وجه دیگر فهم
کند و از مردم بد الطریق حدیث کند که دلهای اوشان سهل بگیرند و هیچ کلفت و مشقت نه بردارند و
در محکمات نسبت از مشکلات گنجایش و فراخی است پس باید که از آیات محکمات بمردم سخن گوید و از
جاهل مغرور از رخصت دادن سخن نگوید زیراکه او بیفکری خوف خواهد شد و بروی تشدد هم نکند که
ناامید و مایوس خواهد گردید و در حدیث امیر المومنین علی المرتضی کرم الله وجهه وارد شده اَنَّ الْفَقِيهَ
كُلَّ الْفَقِيهِ مَنْ لَمْ يُقَنِّطِ النَّاسَ مِنْ رَحْمَةِ اللّٰهِ تَعَالٰى وَلَا يُؤَمِّنْهُمْ مِنْ مَكْرِ اللّٰهِ تَعَالٰى

یعنی بدرستیکه فقیه کامل آن فقیه است که ناامید نگرداند مردم را از رحمت خدای تعالی و ایمن نکند ایشان را
از مکر او تعالی و در کلام توسع نماید یعنی بی باک و بی اندیشه در توجیهات حدیث چپ و راست نزود و در
حدیث شریف آمده تشقیق الکلام من الشیطان یعنی بشقت کردن و موشگافی کردن در کلام
از مکاید شیطانی است و کلام را آنقدر زیاده و طویل نکند که سامع را ملول و گران سازد زیرا که جناب رسالتمآب
علیه صلوة الله الملک الوهاب گاه گاهی در وعظ و نصیحت از خوف ملالت تعهد و حسن رعایت و تحفظ
اصحاب خود میفرمودندی و چون بحال مستمع ملالت می یافتندی از کلام باز ماندندی و هر چیکه از
احکام دینی نزد خود است آنرا بر وجه صواب چنانچه شنیده بمردم ادا نماید و هیچ شی بران زیاده نکند
و ازان هیچ چیز کم نماید زیرا که او وحی را که از نزد پروردگار تعالی شانه نازل شده نقل میکند و خیانت
آدمی در علم سخت تر است از خیانت او در مال و هر چیزی را که شنیده هم حدیث نکند بسیار است که بسبب آن
بجائی افتد که بروی ثقیل و گران خواهد شد و بچیزیکه نشنیده و یقین آنرا در دل خود ندانسته هرگز کلام
نکند بدرستیکه هر که نشنیده از علم سخنی بگوید بغیر حساب در دوزخ داخل شود اعاذنا الله منها و بچیزیکه بروی
اعتماد نص جلی و دلیل صادق از کتاب و سنت و اجماع نداشته باشد فتوی ندهد و هر که برای تعلیم و آموزانیدن
علم متصدی شود و پیش آید لازم است بروی که بخلق نیک و اخلاق حسن بمردم متخلق گردد و پیش از
دعوت کردن مردم اول خود بر علم عمل نماید بعد ازان مردم را بفعل و قول و حال خویش دعوت کند
زیرا که واعظ بفعل در گذراننده است تیرهای خود را بآماج گاه و واعظ بقول ضایع کننده است کلام
خود را و در چیزهائیکه از کارها نیست کرده استعمال حلم و تحمل و آهستگی و درنگی و وقار و نرمی و مدارات نماید
و از مقبول نشدن کلام خویش باکی ندارد و بدل خود بگوید که فقط دعوت بر من است و هدایت از
جانب ایزد تقدس و تعالی و اگر فهم متکلم را امتحان کند و از حرص او که بآموختن علم میدارد و بحث
نماید باکی نیست زیرا که آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم بدین وجه از اصحاب خود رضی الله عنهم تجربه

کرده اند چنانچه فرمودند که از درختها درختی ست که برگهای آن ساقط نمی شود بدرستیکه آن درخت مثل مرد مسلم است پس بگوئید مرا که آن درخت کدام است اصحاب رضی الله عنهم بدرختهای صحرائی واقع شدند و در دل حضرت ابن عمر رضی الله عنهما آمد که آن درخت درخت خرماست لیکن بذکر کردن آن از سبقت بر اکابر قوم حیا کردند و خاموش ماندند پس آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند که آن درخت درخت خرماست و از سنت است که هیچکس را از حکام خلایق روبروی مردم بالمشافه سرزنش و ملامت نکند که پیغمبر صلی الله علیه وسلم درین باب فی فرمودند مَا بَالُ اَقْوَامٍ يَفْعَلُونَ كَذَا یعنی چه حال مردم است که میکنند اینچنین و از سنت است که جواب کسی که طالب زلت در سوال باشد ندهد و آنکس را نیز جواب ندهد که بروی مشکلات و چیزهائیکه آدمی را در غلط می اندازد می افکند و بر مسائل هم انداختن اینچنین سوالات حرام بر علماست حاصلش آنکه آن سوال بسوی خفت علما و اهانت دین اسلام عاید میگردد و حدیث نبوی صلی الله علیه وسلم را به نیکترین وجه زینت دهد یعنی بخوبترین تاویل بیان کند و بر بهترین وجوه عمل نماید و از کسیکه شهادت او مقبول نیست روایت حدیث نکند پس هرکه حدیثی روایت کند که در صحتش شک است پس آنکس یکی از دو دروغ گویان است و حدیث نکند جز بچیزی که اصول دین بصحتش گواهی دهد و او را تصدیق کند و اخبار مشهوره از سلف صالح و آثار نبویه علیه السلام و آیات قرآنیه موافقت او کند و از علاماتیکه صحت حدیث بدان یافته می شود آن است که برای آن حدیث البشر های اهل بصایر و موهای ایشان نرم شود و دلهای ایشان آنرا بشناسند و از نفسهای خود آن حدیث را قریب بینند حاصل آنکه دلهای اهل بصایر آن حدیث را تصدیق کنند و این معنی جز بجا مکان از اصفیا و اتقیا کسی را نصیب نیست و از سنت سلف است که بحبت گرفتن کار قضایت و افتا و منصوب شدن برا وعظ و تعلیم جرات و دلیری کم کنند پیغمبر فرمود صلی الله علیه وسلم اَجْرَأُكُمْ عَلَى الْفُتْيَا اَجْرَأُكُمْ عَلَى النَّارِ یعنی جرات کننده ترین شما بر کار مفتی گری جرات کننده ترین شماست بر آتش دوزخ و اهل

سلف رحمهم الله سکوت و استماع را افضل از کلام می پنداشتند و گمنامی را بهتر از نامبوری شمار میکردند و هر یکی
از ایشان سوای این دوست نمیداشت یعنی تمنا میکرد که برادر خود برای حدیث و افتا کفایت میکند
و اکثر اوقات حضرت امیر المومنین حضرت عمر رضی الله تعالی عنه در واقعه حادثه اهل بدر را جمع میکردند و از رای
خود حکم نمیفرمودند و هیچ یکی از اصحاب سلف علیهم الرحمة فتوی نمیداد مگر در اموراتیکه از مهمات دینی واقع
شود و در دیگر کارهای مشکل عربیه فتوی نمیداد و هیچ کس طلب کار فتوی این اراده نمیکرد که خود را استاد
و سرداری باشد یا مردم پیش بیایند و دلهای ایشان بقید خود در آیند یا خود نفع و فایده از مردم
و ایشان مطیع شوند و از ایشان جاه و مرتبه طلب نماید بلکه سعی سلف درین باب حسبة لله بجهت ثواب
یابی بود و مراد ایشان ازین امر رضاجوئی حضرت حق و بلند کردن کلمه او و نصرت دین و ادای امانتی
بود که نزد ایشان بجهت کسانی که بعد از ایشان از برادران دینی خواهند آمد ودیعت داشته شده زیراکه
این همه امورات مذکوره بر ایشان فرض بود و از سنت است که علم را بنویسند و از کتابت قید کنند برای
کسی که حفظ کردن نتواند پیغمبر فرمود صلی الله علیه و آله وسلم قَیِّدُوا الْعِلْمَ بِالْکِتَابَةِ یعنی قید کنید علم را
بنوشتن گفته اند که حفظ صید است و کتابت قید و از سنت است که از خطیکه خوانده شود کتابت کنند
نیکوترین خط آن است که آن را توان خواند و بهترین کلام آنکه آنرا توان فهمید پیغمبر فرمود صلی الله
علیه وسلم مَنْ اَحَبَّ کَرِیْمَتَیْهِ فَلَا یَکْتُبْ بَعْدَ الْعَصْرِ یعنی هر که دوست دارد دو چشم خود را
پس باید که ننویسد بعد از عصر و این حدیث محمول است بر آنکه عادت کتابت بعد از عصر نموده شود و از سنت
است که علوم عربیت بیاموزد زیراکه حضرت امیر المومنین عمر رضی الله عنه می فرمودند که تعلم علوم عربیت
بر خود لازم گیرید زیراکه علوم عربیه بر مروت و مردمی دلالت میکند و دوستی آنکس را در دلهای مردم زیاده
تر میسازد یعنی هر که علوم عربیت را آموخته زیراکه احتیاج بدان علوم دارد بیاموزد و مردم را بیاموزاند چیزیکه
احتیاج دارند بدان نزد خلایق مروت او ظاهر گردد و محبت او در دلهای خلایق زیاده شود و دانه ادب

است که عبارت رانیک نویسد و تفصیل و ایضاح حدیث نماید **فصل پنجم** دربیان فضیلت قرآن شریف و فضیلت شخصیکه میآموزد و میآموزاند قرآن مجید را و آداب و سنت قرات آن باید دانست که فضایل قرآن مجید زیاده ازان است که در عدد و شمار در آید و غایتی و نهایتی و حدی دارد قرآن مجید کلام ایزد جل جلاله قدیم است و فضل کلام الهی بر سایر کلام همچون فضل او تعالی است بر تمامی خلق در حدیث شریف آمده اَلْقُرْاٰنُ حَبْلُ اللّٰهِ الْمَتِیْنُ وَلَا یَنْقَضِیْ عَجَائِبُہٗ وَلَا یَخْلَقُ عَنْ کَثْرَۃِ الرَّدِّ یعنی قرآن مجید ریسمان استوار الهی است و منقضی نمی شود عجایب آن و کهنه نمی گردد از زیادتی باز گردانیدن و باز گردیدن هر که گفتار موافق قرآن کرد صادق است و هر که بدان عمل کرد بر راه راست آمد و هر که بدان حکم کرد عادل شد و هر که بوی چنگ در زد بسوی صراط المستقیم راه یافت در حدیث آمده مَنْ قَرَأَ الْقُرْاٰنَ فَقَدْ اَدْرَجَ النُّبُوَّۃَ بَیْنَ جَنْبَیْہِ اِلَّا اَنَّہٗ لَا یُوْحٰی اِلَیْہِ یعنی هر که خواند قرآن را پس بتحقیق که داخل شد نبوت میان هر دو پهلوی او مگر آنکه بدرستیکه وحی کرده نمیشود بسوی او و در حدیث دیگر آمده است یُقَالُ لِصَاحِبِ الْقُرْاٰنِ اِقْرَأْ وَارْتَقِ وَرَتِّلْ کَمَا کُنْتَ تُرَتِّلُ فِی الدُّنْیَا وَاِنَّ مَنْزِلَکَ فِیْ اٰخِرِ اٰیَۃٍ تَقْرَأُہَا یعنی گفته خواهد شد بصاحب قرآن بخوان و ترقی کن و آهسته و هموار بخوان چنانچه در دنیا آهسته میخواندی و بدرستیکه منزل تو در آخر آیت است که میخوانی آنرا و در آثار آمده که عدد آیات قرآنی بقدر درجات جنت است پس هر که جمیع آیات قرآنی را بخواند و تمام را فرا گرفت بر نهایت درجات جنت والی شد **فصل ششم** دربیان سنت قرأت قرآن مجید باید دانست که در قرأت قرآن سنت آنست که قصد و عزم از قرآن خواندن آن باشد که وحشت بلاهای عارضی را خوگیر شود و از کربت و سختی دنیا بیرون کرده و شوق خود را بسوی لقای مولی جل جلاله او نماید و احکام عبودیت و بندگی را بشناسد و آداب خدمت را ضبط کند پس کسیکه قرآن را بدین نیت و بدین قصد بخواند و قرآن را پیشوای خود گرداند قرآن او را بسوی جنت رهنما

شود و شفیع و مشفع آنکس گردد و هر که در قرأت قرآن از رعایت این مواجب روی گردانید وقرآن را پس پشت خود کرد قرآن او را بسوی آتش دوزخ میکشد و باید دانست که قرآن نازل کرده نشد مگر بجهت تدبر و تفکر در آیات کریمه و معانی آن و برای عمل کردن بجمیع احکامی که در انست از امر و نهی وغیرهما ابن مسعود رضی الله عنه گفته اند که هیچ آیتی وحرفی نیست مگر آنکه عمل کنند بآن قومی واز آثار قیامت است که قرآن را بخوانند و بدان عمل نکنند و فقط خواندن و درس گرفتن قرآن را عمل پندارد و عملش را راست فرو گذارد و بیک حرف ازان عمل نکند و ابجنین کردن بمثل آن است که تیر ناتمام تراشیده را راست سازند یعنی بیفایده و لا حاصل خواهد بود و قتاده رضی الله عنه گفته اند که هیچکس با قرآن همنشینی نکرد یعنی قرآن نخواند مگر آنکه قایم شد از وی بزیادتی یعنی برعایت مواجب آن و یا بنقصان یعنی با همال اندر رعایت آن پس هر که بمراعات خواند الله تعالی حاجت او را ادا کند و قرآن شفا و رحمت است مر مومنان را و ظالمان را خسران و زیان کاری است پس از سنت قرآن است که بمحکمات آن عمل کند و بمتشابهاتش ایمان آرد و بمثالها و نظایر آن عبرت گیرد و بوعده و وعیدش تصدیق کند و از بشارتهای آن مسرور گردد و از تخویفاتش هراسان شود و بعجایب آن متعجب گردد و از نصایحش پند پذیرد و از بازداشتهای آن باز ماند و قرآن را بخواند تا وقتیکه در نفس خود میل نشست بتلاوت آیات رحمت دریابد و از ملاحظه عظمت و هیبت الٰهی بتلاوت آیات وعید بیقرار شود و موی بر اندامش خیزد و دل نرم گردد و چون ازین چیزها آگاهی نیافت از قرآن بهره مند نخواهد شد مگر اندکی گفته اند که اصحاب رضی الله عنهم چون ده آیات می آموختند تجاوز نمیکردند ازان تا آنکه بران عمل نمایند و از سنت است که قرآن را از بر بخواند و حفظ کند در حدیث شریف آمده اِنَّ الْمَاهِرَ بِالْقُرْاٰنِ مَعَ الْكِرَامِ الْبَرَرَةِ یعنی بدرستیکه ماهر بقرآن همراه بزرگان پاک است یعنی فرشتگان و هر که تلاوت کند قرآن را و حالیکه آن تلاوت بروی شاق است و اتکس

۱ مراد [illegible] حروف وصفات آن [illegible] واستعمال [illegible] ۱۲ منه

۲ مراد از مهارت جودت حفظ است یا جودت ۱۲ منه

از قرائت قرآن بسبب تنگدلی و درماندگی عاجز نیست پس اورا دو اجر است و در حدیث دیگر وارد
شده مَنِ اسْتَظْهَرَ الْقُرْآنَ خُفِّفَ عَنْ وَالِدَيْهِ الْعَذَابُ وَإِنْ كَانَا مُشْرِكَيْنِ
یعنی هر که حفظ کرد و از بر یاد نمود قرآن را تخفیف کرده می شود از مادر و پدر او عذاب اگرچه آن هر دو
مشرک باشند و از سنت است که تعلم قرآن در عالم شباب کند تا در خون و گوشت او آمیخته و پیوسته
گردد و از سنت است که برای قرائت قرآن وقت شب قیام ورزد زیرا که در صدر اول تلاوت
قرآن مجید در شب امر مشهور بود و حضرت امام حسن بن علی المرتضی رضی الله عنهما ورد خود را از قرآن
مجید در اول شب میخواندند و حضرت امام حسین بن علی مرتضی رضی الله عنهما در آخر شب تلاوت قرآن
میکردند و از سنت است که قاری قرآن از میان مردم باخلاق حسن و افعال پسندیده امتیاز
پذیرد و در مقابله کسی که باخود تند و غضبناک شده باشد تیزی و غضب ننماید و از کسی که با خود راه جهالت
بیهوده جهالت نکند جناب رسالتمآب علیه صلی الله الملک الوهاب به اخلاق قرآن بودند از چیزهائیکه
در قرآن مجید پسندیده است آنحضرت علیه الصلوة والسلام بالطبع راضی بودند و چیزهای را که در قرآن
ناپسند بود آن سرور صلی الله علیه وسلم ناپسند میداشتند و از میان صحابه رضی الله عنهم قاری را از چند
علامات میشناختند و آن این است که رنگش زرد باشد و جسمش لاغر و چون مردم بخندند او بیشتر گریه
نماید و چون خلایق خوش و خرم گردند وی غمگین و دردناک شود و چون خلق غرور و تکبر نمایند او
عاجزی و خشوع پیش گیرد و چون ایشان افطار کنند وی صایم گردد و از سنت است که در مصحف
مجید نظر کرده قرائت قرآن نماید زیرا که نظر در مصحف نصیب و بهره چشم است و از افضل عبادات
است و از نادیده خواندن در ثواب بیشتر و زیاده تر است و از آداب قرائت است که برای قرائت
قرآن خلال کند و مسواک نماید و لباس احسن پوشد و صاحب زینت گردد و خوشبوئی مالد
و وقت قرائت رو بقبله نشیند و تکیه کرده و پشت بچیزی داده قرآن نخواند و در حالت رفتار

هم قرأت نکند و هر گه فاژه در آید از قرأت باز ماند و چون قرأت سوره شروع کرده تا ختم کردنش قطع
نکند و دست و پا و اطراف و جوانب خود را در وقت قرأت قرآن یا سماعت آن ساکن سازد و متحیر
و مضطرب نشود و در گریه و ترس آواز بلند نکند و لباس پاره ننماید و طبانچه بر رخساره نزند صحابه رضی الله
عنهم که ترسنده ترین مردم از خدا تعالی بودند وقت سماع قرآن بر گریه هیچ شی زیاده نمیکردند و فقط از
دیده اشک میریختند ایزد تعالی در صفت اهل ترس فرموده تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِیْنَ یَخْشَوْنَ
رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِیْنُ جُلُوْدُهُمْ وَقُلُوْبُهُمْ اِلیٰ ذِکْرِ اللّٰهِ یعنی میلرزد یعنی از خوف وعید که جو دست پوستها
بر تنهای آنانکه می ترسند از پروردگار خود پس نرم میشود و آرام میگیرد پوستها و دلهای ایشان بسوی
یاد کرده رحمت و مغفرت خدا می و چون در اثنای قرأت اتفاق سخن کردن افتد و بجهت کلام منقطع
شود بار دیگر اَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّیْطَانِ الرَّجِیْمِ خوانده قرأت شروع کند و وقت تکلم اضطرار
قرآن مجید را پراکنده نگذارد و پروی هیچ شی ننهد و قرآن را در سخنی از سخنهای دنیوی استعمال نکند
مثلا چون شخصی که یحیی نام دارد و کتابی واو منظور باشد نگوید یَا یَحْییٰ خُذِ الْکِتَابَ بِقُوَّةٍ زیراکه
قرآن برای عمل کردن و بمواعظ و نصایح او متعظ شدن و پند گرفتن نازل کرده شده نه برای آنکه بطریق
مزاح لذت گیرند از چیزی که در آن است باستعمالات آن در امور عارضه دنیوی و درست است که بجهت
تدبر و تفکر در آیات قرآنی و برای وقوف بر معانی دل را بپردازد اگر کسی از تدبر یک آیت از قرآن
بخواند نزد ایزد تعالی بهتر و دوست تر است از ختم کردن تمام قرآن بغیر تدبر پس قاری بداند که بر خود
وحی الهی تلاوت کرده می شود یا وحی را از پروردگار خلاق جل جلاله بغیر واسطه بالمشافهه سمع می نماید
و وقت قرأت از جمیع حدث پاک شود لقوله تعالی لَا یَمَسُّهُ اِلَّا الْمُطَهَّرُوْنَ یعنی مس نکنند
مصحف را مگر پاک شدگان از احداث و از آواز نیک قرآن را زینت دهد که زیور قرآن آواز خوش
و نیک است و نیک آوازی بقرآن آن است که سامع قاری را دیده بداند که این کس از ایزد تعالی

می ترسد و قرآن را بحزن واندوه بخواند که قرآن مجید بجهت غم نازل کرده شده اگر غم واندوه وقت قرأت
نباشد باید که بزور و تکلف بیارد و قرآن را بلحن آواز عرب بخواند ولحن عرب آنست که نیک فصیح وظاهر
وروشن بخواند چنانکه هیچ حرف وکلمه پوشیده نشود وزیادتی ونقصان داخل نگردد و حرفی وکلمه از موضع
خود گردانیده نشود و از آواز اهل فسق ونغمه احتراز کند که این فتنه ایست بزرگ بر قاری و بر کسیکه سماع آن
می نماید و از شیطان رجیم بخدای عزوجل پناه جوید تا وقت قرأت فتنه و شرارتی نیندازد و بعد از ان
بسم الله الرحمن الرحیم گفته برای حفظ معانی قرآن و رعایت حقوق و قیام بواجب آن رحمت ایزدی استعانت
نماید و در قرأت آواز بلند نکند و بجهر نخواند قال الله تبارک وتعالی وَلَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ
بِهَا یعنی و آشکارا مکن نماز خود را یعنی بلند مخوان تا مشرکان استهزا نکنند و آواز فرو مدار تا حدیکه نشنوند
آنانکه در عقب تو نماز میگزارند و پستی آواز بهتر است و دلالت بسیار بر خشوع دل میکند و جامع میان آوازها
و دانشها است و از سنت است که در قرأت قرآن آهستگی و مهلت نماید و توقیر کند و در محاسن آن تفکر کند
و همچون پراگندگی نخل میوه بار پراگنده نکند حضرت ام المؤمنین ام سلمه رضی الله تعالی عنها صفت قرأة نبی صلی الله
علیه وسلم میکردند که آنحضرت علیه السلام یک یک حرف در آهستگی و درنگی میخواندند و در قرأت گریه
کنند لقوله علیه الصلوة والسلام اِبْكُوا فِی الْقُرْاٰنِ فَاِنْ لَمْ تَبْكُوا فَتَبَاكَوْا یعنی بگریید در قرآن پس اگر گریان
نشوید پس تکلف گریه کنید خدای تعالی در قرآن مجید مدح گریانی فرموده که چون آیات کلام الهی را می شنوند
و سجده می افتند و گریه میکنند کما قال تبارک وتعالی اِذَا تُتْلٰی عَلَیْهِمْ اٰیٰتُ الرَّحْمٰنِ خَرُّوْا
سُجَّدًا وَّبُكِیًّا یعنی چون خوانده شود بر ایشان آیات الهی در کتب منزله بر ایشان بر روی در افتادند
در انحالیکه سجده کنان بودند خدا را وگریه کنان از خوف وی و از سنت است که بهر آیت وقفه کند نزد آیت
رحمت از ایزد تعالی سوال رحمت نماید و نزد آیت عذاب از وی تعالی پناه جوید و نزد ذکر جلال و
کبریائی او تعالی شانه تسبیح گوید پیغمبر صلی الله علیه وسلم همچنین میکردند و قرآن را اعراب کند و [illegible]

شریف آمده اِنَّ مَنْ اَعْرَبَ الْقُرْآنَ كَانَ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ عِشْرُوْنَ حَسَنَةً وَمَنْ
قَرَأَهُ بِغَيْرِ اِعْرَابٍ كَانَ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ عَشْرُ حَسَنَاتٍ یعنی بدرستیکه هر که اعراب کرد قرآن را
باشد مر او را بعدد هر حرف بیست نیکی و هر که قرائت کرد بغیر اعراب باشد مر او را بعدد هر حرف ده نیکی و اعراب
آنست که حرف را ظاهر کند و میان کلمات تفصیل نماید و در ابهام نگذارد و قاری را باید که بعضی آیات
را برای جنبانیدن فکر شناختن معانی و تنبیه دل بجهة استفادهٔ انوار قرآنی تکرار کند آنحضرت صلی الله
علیه وسلم بسیار اوقات تکرار یک آیت قیام شب می نمودند و از سنت قاری است که تعاهد قرآن کند
و عادت تلاوت دارد و تا قرآن را فراموش نکند و قرآن از وی انقطاع نپذیرد و در حدیث شریف وارد
شده اِسْتَذْكِرُوا الْقُرْآنَ فَهُوَ اَشَدُّ تَفَصِّيًا مِنْ صُدُوْرِ الرِّجَالِ مِنَ النَّعَمِ
مِنْ عُقُلِهَا یعنی یاد کنید قرآن را پس قرآن رونده تر و خارج شونده تر است از سینه های مردمان از
چهارپایه از رسنهای خود و بزرگترین گناه آنست که آدمی از قرآن آیتی آموخته آنرا فراموش کند گفته اند
که بنده هیچ شیئی از قرآن فراموش نمیکند مگر بسبب شامت گناهی که مرتکبش گردیده باشد پس اگر این نسیان و
فراموشی از مصیبت و نسیان اصلی عارض نمی شود مگر بسبب آنکه از وی گناهی صادر شده باشد و
از سنت است که مومن بخانهٔ خود از قرآن هم نصیبی بدهد و آنچه از ورد خود است بهر حصه میسر شود در خانه بخواند
در حدیث شریف آمده اِنَّ بُيُوْتَاتِ الْمُسْلِمِيْنَ لَمَصَابِيْحُ اِلَى الْعَرْشِ يَعْرِفُهَا مُقَرَّبُوْ الْمَلَائِكَةِ
السَّمٰوَاتِ السَّبْعِ يَقُوْلُوْنَ هٰذَا النُّوْرُ مِنْ بُيُوْتَاتِ الْمُؤْمِنِيْنَ الَّتِيْ يُتْلٰى فِيْهَا الْقُرْآنُ
یعنی بدرستیکه خانهای مسلمانان البته چراغان اند بسوی عرش می شناسند آنرا نزدیکان فرشتگان از هر
هفت آسمان میگویند که این نور از خانهای مومنان است که در آن خانه تلاوت کرده می شود قرآن و از سنت
است که گاه گاهی از قرائت غیر سماعت قرآن هم نماید آنحضرت صلی الله علیه وسلم اکثر اوقات دوست
میداشتند که قرآن را از غیر خود بشنوند امیر المومنین حضرت عمر رضی الله تعالی عنه بابی موسی الاشعری

میگفتند که یاد دهان ما را پروردگار ما از ایشان قرأت قرآن میکردند حتی که وقت نماز متوسط می شد و از تعظیم
و بزرگی قرآن است که بقرآن از کسی سوال چیزی نماید و از نان و طعام طلب نکند و قرآن را با غیر خود
مباهات و فخر کرده نخواند و در تاویل آن غلو نماید و از حد در نگذرد و بالکلیه از تاویل آن دوری ننماید
و در تاویلش از هیچ کس جنگ و جدال نماید و در حدیث آمده اِنَّ الْمِرَاءَ فِی الْقُرْاٰنِ کُفْرٌ یعنی بدرستیکه
جدال و ستیزه کردن در قرآن کفر است زیرا که یکی از دو جنگ کنندگان بر خدا تعالی تکذیب نماید و
از کلام الٰهی بعضی را به بعضی نزنند زیرا که آیات قرآنی تصدیق میکنند بعض خود را به بعضی دیگر و هر چیکه از
قرآن مجید علم خود او را اکش نماید پیروی نماید و در صدد دانستن آن شود و چیزیکه علمش ادراک ننماید
بعالم و داننده آن بازگذارد و هم سنت است که هر روز پنج آیت حفظ کند و برین زیاده نماید زیرا که قرآن
مجید همین سان پنج پنج آیت نازل کرده شده و مستحب است که قرآن را در هر چهل روز ختم نماید آنحضرت
صلی اللہ علیہ وسلم در هر سال یک ختم قرآن می نمودند و مروی است که آنحضرت علیه السلام در سالی که
قبض روح مقدس مطهر منور کرده شد دو بار ختم قرآن نمودند و آن سرور صلی اللہ علیہ وسلم ختم
کردن قرآن را در کمتر از سه ایام منع فرموده اند و گفته اند که هر که کم از سه روز ختم قرآن نموده فقیه نمی
شد و بعضی اهل بصیرت قرآن را در هر جمعه ختم کردندی و بعضی در هر ماه و بعضی در هر سال و بعضی چنان
بودند که قرآن شروع کرده عرصه سی سال منقضی گشته اما هنوز ختمش نکرده اند و مستحب است که ختم قرآن
در ایام سرما باول شب نماید و در ایام گرما در اول روز یا آخر روز ختم قرآن کند و مستحب است که وقت ختم قرآن اهل و
عیال خود را جمع نموده در میان ایشان قرآن را ختم کند و بعضی بزرگان ختم قرآن را در دو رکعت سنت فجر
یا در دو رکعت سنت مغرب مستحب گفته اند و هنگام ختم قرآن حاضر شدن بجهت دعا غنیمت دانند که دعای آن وقت
مستجاب است و در حدیث آمده مَنْ شَهِدَ خَاتِمَةَ الْقُرْاٰنِ کَانَ کَمَنْ شَهِدَ الْمَغَانِمَ وَمَنْ شَهِدَ
فَاتِحَةَ الْقُرْاٰنِ کَانَ کَمَنْ شَهِدَ فَتْحًا فِیْ سَبِیْلِ اللّٰهِ تَعَالٰی یعنی هر که حاضر شد خاتمه قرآن

[illegible]

[illegible]

را یعنی وقت ختم قرآن ہست مانند کسیکہ حاضر شد غنایم را وقتیکہ قسمت کردہ شود و ہر کہ حاضر گشت فاتحہ قرآن را یعنی
وقت شروع کردن قرآن باشد مانند کسیکہ حاضر شد فتح فی سبیل اللہ را و وقت ختم قرآن افتتاح قرآن ہم بکند کہ
این خوار و ذلیل کنندہ شیطان ست در حدیث آمدہ افضل الناس الحال المرتحل یعنی بہترین و افضل مردم
حال مرتحل است یعنی ختم کنندہ شروع کنندہ و ہر چہ کہ از علم و غرایب میخواہد و قصد میکند از قرآن مجید اقتباس
کند عبد اللہ ابن مسعود رضی اللہ عنہ گفتہ اند کہ چون ارادہ علم دارید قرآن را اختیار کنید زیرا کہ در قرآن علم اولین و آخرین
ہست و حضرت علی المرتضی کرم اللہ وجہہ فرمودہ اند من فہم القرآن فسر جمل العلم یعنی کسیکہ فہمید
قرآن را تفسیر کرد ہمگی علوم را

فصل ہفتم

در بیان آنچہ کہ رعایتش در قرأت قرآن لازم ہست باید دانست
کہ آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم فرمودہ اند کسی کہ از شما والتین والزیتون بخواند و بآخر سورہ کہ الیس اللہ
باحکم الحاکمین ہست برسد پس باید کہ بگوید بلی وھو احکم الحاکمین وانا علی ذلک من
الشاہدین و ہر کہ سورہ لا اقسم بیوم القیمۃ بخواند و بآخر سورہ کہ الیس ذلک بقادر علی
ان یحیی الموتی است برسد پس بگوید بلی وسبحان ربنا انہ القادر علی ذلک و کسی کہ سورہ و
المرسلت عرفا خواند و بآیہ فبای حدیث بعدہ یؤمنون برسد پس بگوید آمنا باللہ از امیر
المؤمنین علی المرتضی کرم اللہ وجہہ مرویست کہ ایشان چون این آیت خواندند افرءیتم ما تمنون ءانتم
تخلقونہ ام نحن الخالقون سہ بار فرمودند بلی انت یا رب بلی انت یا رب بلی انت
یا رب و ہمچنین قرأت ام نحن الزارعون ءانتم انزلتموہ من المزن ام نحن المنزلون
سہ بار بلی انت یا رب میگفتند و چون حضرت ابن عمر رضی اللہ تعالی عنہما آیۃ الم یان للذین آمنوا ان
تخشع قلوبہم خواندند سخت گریہ کردند و گفتند بلی یا رب و در حدیث شریف وارد شدہ کہ پیغمبر صلی اللہ
علیہ وسلم چون آیت تلاوت کردند یا ایہا الانسان ما غرک بربک الکریم الذی
خلقک فرمودند غرہ جہلہ چون این آیت تلاوت کردند ان لدینا انکالا وجحیما وطعاما

بلی بکسر لام ۱۲

بلی بفتح لام ۱۲

ذَا غُصَّةٍ وَعَذَابًا اَلِیْمًا بیهوش شد ند و امیر المؤمنین حضرت عمر رضی الله تعالی عنه از شخصی شنید ند که این
آیت میخواند هَلْ اَتٰی عَلَی الْاِنْسَانِ حِیْنٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ یَکُنْ شَیْئًا مَّذْکُوْرًا فرمودند ای فی عزتک
جعلته سمیعا بصیرا احیاء و میتا و امام محمد بن علی الترمذی گفته اند که چون قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ
خوانی بگو اَنْتَ اللّٰهُ الْاَحَدُ اللّٰهُ الصَّمَدُ و چون قُلْ اَعُوْذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ خوانی بگو اعوذ برب
الفلق و چون قُلْ اَعُوْذُ بِرَبِّ النَّاسِ خوانی بگو اعوذ برب الناس و واصل ابن ہشیم گفته اند
که چون برین آیت رسی وَیَبْقٰی وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْاِکْرَامِ وقفه کن بر این آیه و
حاجت خود از پروردگار جل جلاله سوال نما و گفته اند که مستحب است که چون قاری بر این آیت برسد اَفَاَمِنَ
اَهْلُ الْقُرٰی اَنْ یَّاْتِیَهُمْ بَاْسُنَا وَهُمْ نَآئِمُوْنَ آواز خود را بلند کند و همچنین آواز بلند کند باین آیت
بَلْ لَّهٗ مَا فِی السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ کُلٌّ لَّهٗ قَانِتُوْنَ و برین آیت هم آواز بلند کند وَمَا
یَنْۢبَغِیْ لِلرَّحْمٰنِ اَنْ یَّتَّخِذَ وَلَدًا اِنْ کُلُّ مَنْ فِی السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ اِلَّآ اٰتِی الرَّحْمٰنِ
عَبْدًا و مستحب است که بر این آیت وقفه کند مَنْۢ بَعَثَنَا مِنْ مَّرْقَدِنَا بعد از آن بگوید هٰذَا مَا وَعَدَ الرَّ
این همه که گفتیم آداب قرأت است بر کسی که معانی قرآن واضح می شناسد رعایت این آداب واجب است و دیگر
ذکر کردیم تنبیه و آگاه نمودن است بجهت آنکه متشابه و متشاکل باشد و باختیار کردن یکی از قرأتهای هفتگانه باکی
نیست آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرموده اند اُنْزِلَ الْقُرْاٰنُ عَلٰی سَبْعَةِ اَحْرُفٍ یعنی نازل کرده
شده است قرآن بر هفت حرف یعنی بر حرف لغات تفخیم ترقیق همزه تلیین مد قصر اماله جایز نیست کسی
را که بر یکی از قرأتهای مشهوره که میان اهل قرأ شهرت دارد انکار کند ایزد تعالی بر بندگان خود در قرأت
توسیع کرده تا هر گروهی از خلایق هر چه که بر زبان خود ها در نور دیده شود و سهل آید و اقامت آن بر او شان
شاق نگردد بگیرند و بخوانند و بعضی علما سوره البقره و سوره آل عمران گفتن مکروه داشته اند بلکه بدین چه گوید
سوره که در آن ذکر بقره است ظاهر و صحیح تر آنست که سوره البقره و سوره آل عمران گفتن جایز است و اخبار آنحضرت

صلی الله علیه وسلم آمده است سورة البقرة وسورة آل عمران وسورة النساء وغیره **فصل ششم** در بیان آداب
کتابت قرآن مجید **باید دانست** که از سنت تعظیم مصحف آنست که آنرا بخط باریک و تقطیع خرد ننویسند
امیر المؤمنین حضرت عمر رضی الله تعالی عنه شخصی را دیدند که با وی مصحفی بود بقلم باریک نبشته پرسیدند که این
چیست آنمرد گفت این تمام قرآن است پس عمر رضی الله تعالی عنه آنکس را بدره زدند و گفتند که قرآن را تعظیم کنید
و کلان بنویسید و از ابی یوسف رحمه الله تعالی علیه مرویست که چون خادم ایشان نزد ایشان مصحف مجید
بیاوردی ایشان استقبال او کردندی و قرآن را از چیزها نگاه دارد آن نیست مجوف کند و خالی دارد و بسبب همین
تجرید داشتن بعضی بزرگان نوشتن عشرها و خمسها و قرات و تفسیر را در مصحف مجید مکروه داشته اند و بعضی
این را جایز داشته اند بجهت کسی که به بعضی ازین چیزها حاجت دارد و بعضی کتابت قرآن بسیم و زر نمودن
مکروه داشته اند و زیور دادن قرآن را از سیم و زر هم مکروه داشته اند زیرا که این زیور دادن سارق
و غاصب را بسوی قرآن میخواند و نیز مکروه است که قرآن را بر دیوارها و یا بر زمین بجای نقش و نگار بنویسد که درین
اهانت قرآن است و ننویسد قرآن را اگرچه بر چیزیکه پاک باشد و در استعمال و تبذل نیاید و زیر قدمهای مردم
پامال نشود و قرآن را خوار و سبک ندارد و بزمین دشمنان در هر سفر قرآن گرفته نروند زیرا که بسیار است
که اوشان غالب آیند و بر قرآن دست یابند و خفت قرآن مجید نمایند و مستحب آنست که قرآن را بخط جلی و
واضح و روشن ظاهر بنویسد آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرموده اند من کتب بسم الله
الرحمن الرحیم مجوده غفر الله له یعنی کسیکه نوشت بسم الله الرحمن الرحیم را پس نیک نوشت
آنرا مغفرت کند الله تعالی مر او را آنحضرت صلی الله علیه وسلم معاویه رضی الله عنه را که وحی
آنحضرت می نوشتند فرمودند دوات را نیک سیاه کن و قلم را محرف تراش و بای بسم الله را قایم کن و سین را تفریق
ساز یعنی هر سه دندانه او را ظاهر کن و میم را گنجشم مکن یعنی وسط میم را از سیاهی پر مساز بلکه وسطش را سپید بهیئت
حلقه بگذار و الله را خوب بنویس و رحمن را دراز کن و رحیم را نیک نویس و در روایتی وارد شده که آنحضرت صلی

الله علیه وسلم منع ونهی فرموده اند که پای بسم الله را کشش بد و دراز کنند تا سین پیدا نشود بدین صورت بسم الله
و بعضی بسم الله بدین صورت نوشته بودند بسم الله یا بدین صورت بم و سین انگاشته بلکه با را بسین
ملصق کردند حضرت عمر رضی الله تعالی عنه امر کردند که ایشان را تا زیانه بزنند و ایچ شی را از قرآن مجید بر
زمین بجای ملاکی نیندازد و هر کجا که بر زمین جزوی از قرآن شریف افتاده باشد برداشتن آن واجب است
در حدیث شریف وارد شده مَنْ رَفَعَ قِرْطَاسًا مِنَ الْأَرْضِ فِيهِ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ
اِجْلَالًا لِلّٰهِ تَعَالٰی اَنْ يُدَاسَ كُتِبَ عِنْدَ اللّٰهِ مِنَ الصِّدِّيْقِيْنَ وَخُفِّفَ
عَنْ وَالِدَيْهِ الْعَذَابُ وَاِنْ كَانَا مُشْرِكَيْنِ یعنی هر که برداشت کاغذ را از زمین که
دران کاغذ بسم الله الرحمن الرحیم باشد برای اجلال و بزرگی ایزد تعالی بدینکه اسم او تعالی پایمال نشود
نوشته می شود نزد خدا تعالی از صدیقان و تخفیف کرده می شود از مادر و پدر وی عذاب اگرچه آن هر دو
مشرک باشند و در بعضی غرائب اخبار آمده است که آنحضرت صلی الله علیه وسلم بجهت نوشتن قلم گرفتند و بسم الله
نوشتند و در میان اندکی از نمایه قلم بر نقش اسم افتاد آنحضرت علیه السلام این را مکروه و ناپسند داشتند
و ترک کتابت کردند و اسم الله تعالی را با آب دهن محو کردن مکروه است پیغمبر صلی الله علیه وسلم ازین منع فرموده
اند اگر حاجت محو کردن اسم او تعالی افتد بشستن آن کاغذ از آب پاک امر فرموده اند و اگر اسم الله تعالی را در تختی
نوشته بشویند و از وی طلب شفا کنند و غساله او را بنوشند هیچ باکی نیست که این امر در اخبار مشهوره بغیر انکار
احدی ثابت شده و از سنت است که تعظیم مکانی کند که دران قرآن است در حدیث شریف آمده مَا فِي
الْاَرْضِ بُقْعَةٌ اَحَبُّ اِلَی اللّٰهِ تَعَالٰی بَعْدَ الْمَسَاجِدِ مِنَ الْبُقْعَةِ الَّتِيْ فِيْهَا الْكُتُبُ
الْمُنَزَّلُ یعنی نیست در زمین جای دوست تر نزد خدا تعالی بعد از مساجد از جائیکه دران قرآن شریف
باشد و چون قرآن شریف پوسیده و پاره شود و آنچه از حروف و کلمات که دران است محو گردد باید که آنرا
در پارچه پاکیزه بسته در جای پاک دفن کنند که هیچ پلیدی در انجای نرسد و در زیر پا جای مردم نیاید

در تعلیم قرآن مجید اجرت مشروط نگیرد آنحضرت صلی الله علیه وسلم از فروختن قرآن قیمت آن و از فروختن علم و قیمت آن نهی فرموده اند از معاذ رضی الله تعالی عنه پرسیدند که مردمان مصاحف را می نویسند و میفروشند معاذ رضی الله تعالی عنه گفتند که این فروختن قرآن نیست بلکه اوراق را میفروشند و مزد عمل دستهای خود می گیرند فروختن قرآن آنست که از ان سوره کسی را بیاموزد و برآن تعلیم اجورهٔ مشروطه و مزد معلومه مقرر کند

فصل نهم

در بیان آداب و فضیلت و سنت طهارت باید دانست که بزرگان فرموده اند وضو نصف ایمان است و کلید نماز است و بدن را از گناهان پاک میکند و کسی که بر وضو وفات کرد شهید میرد و هر که شب با وضو خواب کرد در جامهٔ او فرشته شب میگذراند که بجهت آنکس استغفار و طلب مغفرت می سازد و هر کس وضو تازه کرد ایزد تعالی برای او مغفرت تازه خواهد کرد و بس محافظت به وضو از سنن اسلام است و برای هر نماز وضو کردن سنت آن حضرت صلی الله علیه وسلم است و چون اراده داخل شدن در خلا نماید هنگام دور کردن جامه بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ بگوید تا پیش چشم جن و شیطان ستر و حجاب باشد و تا وقتیکه از زمین قریب نشود جامهٔ خود را دور نکند و حسب الطاقت مجرد و فارغ نشدن ستر نماید و برهنه شده بول نکند و بجهت بول آنجای طلب کند که بول را بخود در کشد و وقت بول و براز استقبال قبله نکند و مقابله آفتاب و مهتاب هم نماید و حتی المقدور از بول پاکی کند و وقت بول و براز بحیا و شرم از چیزیکه بدان گرفتار شده سر را نگون سازد و چون چیزی پلید خارج شود آنرا بزمین دفن کند و چیزیکه بر آن اسم الٰهی تعالی شانه مکتوب باشد از خود دور کند و وقت دخول خلا از ایزد تعالی پناه جوید و این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِکَ مِنَ الْخُبُثِ وَالْخَبَائِثِ و پای راست را بر زمین بزند تا مار و مور و کژدم و گزندگان بگریزند و جامه را بر میان بندد و بر طرف چپ خود میلی نماید و پای راست را استاده سازد و بر بول دم نزند و به چیزیکه خارج شود نظر نکند و بشرمگاه خود نه بیند و بر بول و براز آب بینی و آب دهن نینداز د و تا وقتیکه بکلی فارغ نگردد استاده نشود و تادیر ننشیند که دیر نشستن مورث بواسیر است و در آن وقت کلام نکند که

موجب غضب است و ایستاده بول نکند و از مکان بلند بول را نیندازد و با انگشت وسطی میان دبر و خصیتین را خفیف بالد تا
بول باقی خارج شود و ذکر را بدست راست نگیرد و بعد از فراغ از ایزد تعالی طلب مغفرت نماید و بگوید غفرانک و
بر نعمت فراغ حمد بگوید و بخواند الحمد لله الذی اذاقنی لذته و ابقی فی قوته و دفع عنی اذاه و
بعد از فارغ شدن وضو یا تیمم کند و بول ابیض را قطع نماید تا سبب ضرر انگس نشود و بول را پراگنده نسازد خصوصاً
وقت شب و وقت شب در میان آب فرو نرود و در سوراخهای حیوانات و در آب ایستاده بول نکند و بر راه
گذر و جای حمام بول نماید و قضای حاجت زیر درخت باردار نکند و زیر درختی که مردم از سایه اش فائده
می برند و بکناره آب جاری و بر دروازه کسی و بر شاه راه و بر پشت مسجد و در گیاه و سبزه زار
قضای حاجت نکند و بعد از آن به سه سنگ یا زیاده از آن بعدد طاق استنجا کند و باستخوان و سرگین و
انگشت و گیاه خشک و تر و سفال و شیشه استنجا نکند و بعد از سنگ از آب هم استنجا نماید که سبب آن
از نور است و بعد از ستر برای نگهداشتن فرج از فاحشات و بجهت پاکی دل از نفاق به درگاه ایزد تعالی
دعا نماید و بگوید اللهم حصن فرجی و یسر امری و دست را بخاک بالد و در کار وضو هیچکس استعانت
نکند و اندرون ازار را از آب تر کند تا وسوسه شیطانی منقطع گردد و بجهت وضو رو بقبله نشیند و بامور دنیا کلام
نکند بعد از آن نام الهی یاد کند و بگوید بسم الله العظیم والحمد لله علی دین الاسلام و ابتدا از شستن دست
سه بار کند پس از آن مسواک نماید که مسواک کردن از سنتهای وضو است و ثابت است از احادیث بسیار و اگر
مسواک یافته نشود دهن خود را از انگشت و مسبحه بالد و باید که مسواک از درخت اراک بگیرد و هر وقت که از
خواب بیدار شود مسواک کند و از آب نبید و مس وضو نکند که ملائکه از بوی این هر دو نفرت میکنند و بدو رطل
آب وضو کند و غسل از یک صاع نماید و اسراف در آب نسازد که این از وسوسه شیطانی است و از آنچه
بحرارت آفتاب گرم شده باشد وضو نکند و هر عضو را سه سه بار بشوید و آب در دهن بگرداند و آب در بینی
کند و در این هر دو به نرمی مبالغه نماید و در این کار ها از عضو های راست شروع کند و تعهد شستن مفاصل اعضا

در وضو وغسل نماید وانگشتری را بجنباند ومسح تمام سر کند ومسح هر دو گوش را تابع مسح سر نماید ودر شستن پیشانی
تا بلندی جبهه ورا زیاده کند ودست وپا را تا نصف بازوی وساق بشوید وخلال انگشتان وریش نماید ودر حدیث
آمده که تَسْرِيحُ اللِّحْيَةِ عَقِيبَ الْوُضُوءِ يَنْفِي الْفَقْرَ یعنی کشادن موی ریش بعد از وضو دور میکند فقر
را ودر جمیع این امور نام الهی را ذکر کند واز گناهان استغفار نماید وبعد از فراغ وضو توبه کند وبگوید اَللّٰهُمَّ
اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وبقیه آب وضو ایستاده بنوشد واعضا را به پارچه خشک سازد وبعد از
وضو دو رکعت نماز نفل تحیة الوضو گذارد واز خواب وضو کردن مستحب است واز مس فرج کردن وضو کردن
مستحب است وبعد از خوردن چیزیکه از آتش پخته شده وضو کردن مستحب است واز خوردن چربی غرغره
کند ودست را از بوی بد بشوید **فصل دهم** در بیان طریق غسل **باید دانست** که در
اسلام غسل روز جمعه وعرفه وغسل عیدین سنت است وبعد از حجامت غسل کردن مستحب است وبر هر کسی
اسلام آورده غسل مستحب است سنت غسل آنست که بعد از تسمیه دستهای خود را بشوید بعد از آن شرمگاه خود را
از پلیدی بشوید پس وضو کند مانند وضوئیکه برای نماز میکند مگر پایها را نشوید پس از آن بر سر وبدن خود سه
بار آب روان کند واز طرف راست ابتدا کند بعد از آن بطرف چپ وجسد را برای پاک وصاف
شدن بدن بمالد وزن اگر سه بار آب بر سر خود فرو ریزد کفایت میکند وچون آب به بیخ موها رسید
زن را حاجت کشادن موهای بافته نیست اگرچه در اثنای موها آب نرسد بر خلاف مرد که او را رسانیدن
آب در اثنای موی واجب است وپس از غسل از جای غسل دور شده هر دو پایهای خود را بشوید
وبعد از آن بدن را از پارچه اگر باشد خشک نماید وبرای کسی که آب را نیافته تیمم جایز است وآن دو ضرب
است یک ضرب برای مسح روی ویک ضرب بجهت مسح هر دو دست وبرای ذکر الهی وبجهت هر کار
خیر وبرای رد سلام تیمم کند **فصل یازدهم** در بیان فضیلت وطریق نماز **باید دانست**
که نماز افضل چیزهاست که بعد توحید فرض شده ونشان ایمان است ونور مومن است وکلید بهشت است

حیات دین و قوت یقین است و سنن آن بسیار است اوّل سنت آنست که مابین اوّل وقت و آخر وقت ادا کند
پس نماز فجر را مابین تاریکی و سپیده بگزارد و اندکی انتظار جمع شدن قوم نماید اگر امید اجتماع مردم باشد نماز فجر را
در موسم سرما تاریکی بگزارد بشرطیکه بقدر طاقت مردم بود و در ایام گرما بجهت کوتاهی شب بسپیده ادا نماید
و نماز ظهر را در ایام شورش حرارت آفتاب سرد کند و نماز عصر را در وقت اول بسازد که قرص آفتاب روشن و منور باشد
و انتظار زردی آفتاب ننماید و نماز مغرب بمجرد غروب شدن آفتاب بلا تاخیر بگزارد و نماز عشا را تا ثلث شب
تاخیر نماید و اگر تاخیر کردن سبب ثقالت و گرانی ضعیفان و پیران و مریضان باشد در آن هنگام بگزاردن
نماز عشا تعجیل کند و در سه اوقات نماز ادا ننماید وقت طلوع آفتاب حتی که بقدر دو نیزه بلند گردد و هنگام
استوای آن و حین غروبش حتی که بکلی پنهان گردد و تلاش کسیکه غایب از جماعت نماز شده نماید

فصل دوازدهم

در بیان اذان باید دانست که اذان سنت بزرگ است و فضیلت آن عالیه است برای نماز فرض
و نماز جمعه و از امور اخیار (جمع خیر ۱۲) و سبب نجات از نار است و سنت ها آنست که بجای بلند اذان دهد زیرا که مکان
بلند آواز را دور رساند و هر دو انگشتان را در هر دو گوشهای خود بدارد که این آواز را بلند تر کند و بروایت
خود بیج و تعب و تکلیف نشیند و در اذان اجر آخرت محسوب دارد نه فائده دنیا و نیت آن کند که خلق را بسوی طاعت
حق دعوت میکنم و امانتی که بر ذمه من است ادا می نمایم زیرا که موذن امین است بر مردم و ایشان بروی اعتماد
میدارند در نماز و روزه و افطار و موذن بجهت اذان اوقات مستحبه را اختیار کند و در اذان مردی شروط
نماید و وقت گفتن حی علی الصلوة و حی علی الفلاح گردن خود را کج کند و بطرف راست و چپ رخ بگرداند و گردش
و دور نکند مگر وقتیکه در مناره اذان دهد در آن وقت دور کند و در اذان کلمات را ترسیل نماید و در اقامت
کلمات زود زود گوید و در میان اذان و اقامت درنگی کند مقدار فراغت یافتن از خوردن و آشامیدن
و قضای حاجت وغیره و همچنان در سفر اذان و هر خواه جماعت باشد یا منفرد و یک کس اذان و اقامت
بگوید یا یک کس اذان دهد و دیگر کس بحکم اول اقامت گوید و بنا کننده مسجد اگر لایق باشد بجهت امامت و اذان

۱۲ منتخب تفصیل جمع ابد
۱۲ بسبب بیرون ... بتعصب ... بغیر
... و اذان
... بکشد ... میان اذان
... تکلیف نشسته ۱۲

؎ بهتر آنست که علما متولی اذان نشوند ۱۲

اولی است و کسیکه در صحرای خالی از آب و گیاه گم کرده است اذان دادن مستحب است و پیش از انتشار صبح اذان دادن مستحب است تا هر خفته بیدار شود و تهجد گزارد تهجد بخواند و روزه دار سحر کند و در اذان هر چه مؤذن بگوید همان جواب بدهد مگر وقت صلوة و فلاح لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیْمِ بگوید و در میان اذان و اقامت بطور بہترین حاجت خود دعا نماید و بگوید رَبَّنَا اٰتِنَا فِی الدُّنْیَا حَسَنَةً وَّفِی الْاٰخِرَةِ حَسَنَةً وَّقِنَا عَذَابَ النَّارِ و بر جناب رسالت مآب صلی اللہ علیہ وسلم درود فرستد و بجہت آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم وسیلہ طلب کند بعد از اذان این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ رَبَّ هٰذِهِ الدَّعْوَةِ التَّامَّةِ وَالصَّلٰوةِ الْقَائِمَةِ اٰتِ مُحَمَّدَنِ الْوَسِیْلَةَ وَالْفَضِیْلَةَ وَابْعَثْهُ مَقَامًا مَّحْمُوْدَنِ الَّذِیْ وَعَدْتَّهٗ اِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِیْعَادَ وَارْزُقْنِیْ شَفَاعَتَهٗ بِرَحْمَتِكَ یَا اَرْحَمَ الرّٰحِمِیْنَ و در میان هر دو اذان یعنی اذان و اقامت هر چه بخواهد نماز گزارد و بمجرد شنیدن اذان فی الفور بسوی جماعت حاضر شود و حاضر شدن بسوی جماعت فی الفور تا وقتیکه در حال شنیدن اذان با وضو نباشد نکند

فصل سیزدهم در بیان بنای مسجد فضیلت آن باید دانست که

دوستترین جایها نزد ایزد تعالی مساجد است و افضل موضع از مساجد قبله است و سنت در بنای مساجد آنست که مسجد را از نقوش و تصاویر و کنگرها و غرفها و زینتها و آراستگیها پاک و صاف دارد زیراکه تفاخر کردن بمساجد از علامات قیامت است و سپید کردن مسجد باکی نیست و مسجد را از فرشهای نگارنگ و صورتها نگهدارد یعنی در مسجد تصویر نسازی و رنگ آمیزی نکند و دروازه اش را بند نماید و بنای مسجد از خشت و شاخهای درخت و چوب محکم کند آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم امر فرمودند به بنای مسجد در طایف بجائیکه بتان کفار بودند بعد از آنکه پاشیدن در آنجای و در مسجد سنگریزها گسترانید یا حصیر و بوریا و از سنگریزها چیزی خارج نکند و نماز بر خاک پاک بی حائل چیزی افضل و بهتر است و بانی مسجد امر مسجد کند یا کسی که بانی مسجد او را متولی گردانیده تعهد افروختن قندیل و چراغ مسجد شود و هر روزه

جاروب پاک مسجد را بروبد و مقابر انبیا و اولیا و صلحا را مسجد نگرداند یعنی جای عبادت نکند که این از فعل یهود است

فصل چهاردهم در بیان خروج بسوی مسجد باید دانست که چون کسی از خانه بجهت

رفتن بسوی مسجد خارج شود بعده بهر قدم از ایزد تعالی چشم مزد اجر و ثواب دارد پس هر کسیکه دورتر رود و قدمها زیاده کند در اجر و ثواب اعظم و اکثر است و برای نماز بعد جماعت اقامت بمسجد آهسته و با وقار بیاید و وقت آمدن بجهت داخل شدن در جماعت تشبیک اصابع نکند یعنی انگشتان یک دست را در دیگری نیاورد و بازی و لعب و لهو و خنده نماید و وقت رفتن بنماز دعا را غنیمت داند و از پروردگار جل جلاله سوال کند که از پس و پیش و زیر و بالا خود را نوری روزی شود و بگوید اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ لِيْ نُوْرًا فِيْ قَبْرِيْ وَنُوْرًا فِيْ قَلْبِيْ وَنُوْرًا

بَيْنَ يَدَيَّ وَنُوْرًا مِنْ خَلْفِيْ وَنُوْرًا عَنْ يَمِيْنِيْ وَنُوْرًا عَنْ شِمَالِيْ وَنُوْرًا مِنْ فَوْقِيْ

وَنُوْرًا مِنْ تَحْتِيْ وَنُوْرًا فِيْ سَمْعِيْ وَنُوْرًا فِيْ بَصَرِيْ وَنُوْرًا فِيْ شَعْرِيْ وَنُوْرًا

فِيْ بَشَرِيْ وَنُوْرًا فِيْ لَحْمِيْ وَنُوْرًا فِيْ دَمِيْ وَنُوْرًا فِيْ مُخِّيْ وَنُوْرًا فِيْ عِظَامِيْ

اَللّٰهُمَّ اَعْظِمْ لِيْ نُوْرًا وَاَعْطِنِيْ نُوْرًا وَاجْعَلْ لِيْ نُوْرًا سُبْحَانَ الَّذِيْ تَعَطَّفَ بِالْعِزِّ

وَقَالَ بِهٖ سُبْحَانَ الَّذِيْ لَبِسَ الْمَجْدَ وَتَكَرَّمَ بِهٖ سُبْحَانَ الَّذِيْ لَا يَنْبَغِيْ

التَّسْبِيْحُ اِلَّا لَهٗ سُبْحَانَ ذِي الْفَضْلِ وَالنِّعَمِ سُبْحَانَ ذِي الْمَجْدِ وَالْكَرَمِ

سُبْحَانَ ذِي الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ بر دروازه مسجد تنها بنعلین خود کند و هرچه از طین در نعلین باشد بر زمین بساید و در مسجد با کفش و نعلین نرود که این بی ادبی است و بدن و لباس پاک دارد و با زینت و جمال گردد و ظاهر و باطن با وضو و استغفار مهیا و طاهر دارد و بدخول مسجد نیت اعتکاف کند برای ذکر الهی و دعا و دور ماندن از چیزهائیکه در دین مکروه و ناپسندیده است و بمسجد در حالت عجز و خشوع و خوف و بحالت گفتن حمد الهی و فرستادن درود بر آنحضرت صلی الله علیه وسلم و بحالت امیدوار از فضل حضرت باری داخل شود و اول پای راست در مسجد نهاده این دعا بخواند اَعُوْذُ بِاللّٰهِ

الْعَظِيمِ وَبِوَجْهِهِ الْكَرِيمِ وَسُلْطَانِهِ الْقَدِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ الصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ
عَلٰى رَسُولِ اللّٰهِ بِسْمِ اللّٰهِ وَالسَّلَامُ عَلٰى رَسُولِ اللّٰهِ اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَافْتَحْ
لَنَا أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَسَهِّلْ لَنَا أَبْوَابَ رِزْقِكَ وبعد داخل شدن از مسجد بیرون نباید تا وقتیکه
نماز بگزارد یا ذکر الٰهی بکند و در مسجد با مور دنیا کلام نکند و پیشه تا وکسب دنیوی نسازد و کودکان و دیوانگان را
از مسجد بیکطرف براند و در مسجد خرید و فروخت نکند و شمشیر را در مسجد نکشد و آواز بلند نماید و از هیچ کس در مسجد
خصومت و جدال نسازد و گناهگار را در مسجد حد نزند و هر روز جمعه در مسجد عود و لسوزد و در و از مالیش را پاک
نماید و کسی که در مسجد تجارت میکند بگوید خدا تعالی از تجارت ترا فائده ندهد و شخصی که در مسجد چیز گم کرده خود را
میجوید بگوید که الله تعالی آنچیز بر تو رد نکند و در مسجد براق یعنی آب دهن نیندازد و آنرا در خاک مدفون سازد
و بلغمی را که از گلو و سر فرو می آید در مسجد نیندازد و بلکه بجهت تعظیم مسجد آن بلغم را بگلو فرو برد تا سبب صحت و
قوت جسد باشد یا خارج مسجد بیندازد و سنگریزه یا گیاه خشک را از مسجد خارج نکند و خاشاک و چیزی را که
سبب اذیت باشد دور نماید و در مسجد بود و باش و وطن اختیار نکند و اندرون مسجد با بوی سیر و پیاز
نیاید و مسجد را از غبار و خانهای عنکبوت پاک سازد و هر وقت آنرا پاک و خوشبو دارد و مسجد را
خانه و محل گذر نسازد

فصل پانزدهم در بیان ترغیب جماعت باید دانست

که نماز را در جماعت مسلمین غنیمت داند زیرا که نماز در جماعت ثواب زیاده بچند درجه میدارد و سبب رحمت
و رضوان الٰهی است و برای جماعت آن مسجد اختیار نماید که بنا یش بزرگتر و کلان تر باشد و اجتماع مردم در آن
بسیار بود و کسی که اذان شنیده است رخصت ترک کردن جماعت نیست و زنان را جماعت نیست
و افضل مسجد و شان میان خانهای ایشان است و بجهت داخل شدن در صف اول بطرف راست
امام سبقت کند و اگر میتوانند در پس امام محاذی او ایستادن افضل است و اول امام صفها را برابر کند
بعد از ان در نماز داخل شود و صف اول را تمام کند و نقصان او در صف مؤخر بگرداند و تخطی رقاب کرده

یعنی قدمها بگردنهای مردم انداخته بسوی صف اول در نگذرد و مردم در صف با یکدیگر بچسپند تا آنکه گردن و
دوش یکی با گردن و دوش دیگری مقابل باشد و تنها هیچکس در پس صف استاده نشود و در صف یکطرف
گشته جدا هم نایستد لقوله علیه الصلوة والسلام رُصّوا صفوفکم یعنی ملصق دارید صفوف شما و داناتر بحدیث
وفقه امامت قوم کند پستر قاری تر بقرآن بعد از آن کسی که در هجرت مقدم است پس از آن هر که در عمر و سن
بزرگ باشد و در محل سلطنت یا حکمی هیچکس امامت نکند مگر باذن او و برای امامت پرهیزگار و متقی پیش رود
وهمراه قوم امام نماز را سبک سازد و بشرطیکه تمامی ارکان و آداب بگزارد زیرا که در جماعت ضعیف
حالان هم اقتدا باو میکنند و در وقت ظهر اندکی انتظار قوم کند که این وقت وقت اشتغال مردم است و بعد از
نماز در حق قوم دعای خیر کند و در حالت بند کردن بول و غایط نماز نگزارد تا آنکه از حاجت بشری سبک
شود و اگر مالک نفس خود نباشد و قدرت بر نفس خویش ندارد و طعام شب را اول بخورد و بعد از آن نماز عشا
بگزارد و اگر مالک نفس خود هست نماز را مقدم بر طعام کند و نماز را بسبب هیچ شیٔ موخر نماید و قبل از شروع
در نماز دندان را خلال کند

فصل شانزدهم در بیان آنچه متعلق بنماز است

باید دانست
که بوقت نماز پیراهن خود را که با آن نماز می گزارد از تکمه بند نماید و بند ازار را سست نکند و در لباسی که علمدار
و منقش و دار باشد نماز نگزارد و بجامه رنگین و جامه معصفر که در هندی آنرا کسنبه گویند نماز نگزارد و اگر زن
نماز گزارنده در گردن خود رشته رنگین دارد باکی نیست و بر سجاده خرد که از برگ خرما سازند
نماز ادا نماید و بر مصلی که باشد نماز گزارد و بخاک پاک بغیر از حایل شدن چیزی نماز ادا کردن در ثواب بیشتر
و زیاده تر است و موجب زیادتی تواضع است و بر هر چیزی که از زمین میروید مثل نیشه و بوریا نماز ادا نماید و در بیرون
خود وقت اجتماع مردم ستره یعنی چوبی قایم کند و از سر قریب شود تا آنکه میان آن و میان قبله جائی بقدر گذشتن
گوسفند باشد و اگر ستره یافته نشود خطی رو بروی خود بکشد و درازی ستره مقدار یک گز و ارد یا بقدر پالان
شتر باشد و از الطرف راست و یا چپ قایم گرداند پس اگر آن طرف ستره چیزی بگذرد هیچ ضرری نیست

هیچکس از روبروی نمازگزارنده نگذرد و کسی که به پیش سینه او میگذرد دفع کند که آن شیطان است بقول
سرور عالم صلی الله علیه وسلم اگرچه گذشتن هیچ شیئی نماز را قطع نکند (یعنی فاسد) **فصل سیزدهم** در بیان تعدیل ارکان
نماز باید دانست که ارکان نماز را تعدیل کنید و واجبات و سنن آن را تمام ادا سازد و وقت تکبیر برابر
استاده شود و دل را بذکر الهی و تعظیم و بزرگی حاضر دارد و بدل نیت اخلاص عمل خاص برای خدا تعالی نماید
و از گناهان گذشته توبه کند و بسوی خدا تعالی رجوع کند و بجهت قائم کردن فریضه دل را بکلی از امور دارین فارغ
سازد و در دل چنان پندارد که این نماز که میگزارم آخرین نماز من است پس نماز شروع کند در حالیکه خشوع دل و
خضوع بدن باشد و همت و قصد متوجه بسوی ایزد تعالی بود و براست و چپ التفات ننماید گویا خدا تعالی را
می بیند و یقین بداند که ایزد تعالی خود را می بیند و اطوار و احوال را مشاهده میکند و بچیزیکه خود در ان است از خیر
و شر اطلاع می یابد و باید که هرچه بر زبان خود از ذکر و قرآن جاری می شود فهم کند و دست و پا و اطراف خود را
ساکن دارد و مشغول بهو و بحرکت سبیل نسازد و در نماز بآرام و وقار باشد و عاجزی و انکسار نماید و دوش و بازو
را بست دارد و بلی عذر تنحنح نکند و بینی پاک نسازد و بهیچ جانب نگرد و فازه نکشد و اگر غلبه کند بجود و فرود خورد و
چشمها را بسوی آسمان نه بردارد و اشاره بسوی آسمان نکند و بسوی جای سجده نظر دارد و دست راست
را بر دست چپ بدارد که این جا معتبرین قصد و آهنگ است و گاهی بیک پا و گاهی بدیگر پا آرام نگیرد و میان هر دو
پا را کشاده ندارد و چسپیده هم نکند و سر خود را وقت قیام پست نسازد و قرآن را بآواز بلند نخواند و آهسته
و پست هم نخواند و بآیه رحمت وقفه کند و سوال نماید و بر آیه عذاب پناه جوید و بر ذکر بزرگی او تعالی تسبیح کند
و مابین قرات و رکوع درنگی خفیف نماید تا آنکه نفس خود بحال شود و عود کند و در رکوع پشت را شکسته و خم
کرده معتدل و برابر کند و قیام و قعود را سبک سازد و بعد سر برداشتن از رکوع استاده شود تا هر عضو
بجای خود قرار گیرد و بعد از آن بسجده رود و در سجده اعتدال نماید و پیشانی را بر زمین قرار دهد و شکم را
از زمین دور دارد و بازو را بپهلو نچسپاند و شکم را بران ملصق نکند و سجده بر هفت اعضا نماید پیشانی و

چسپیده ۱۲

هر دو دست و هر دو زانو و اطراف هر دو قدم و پارچه و موی را بپیچید نکند و در سجده دعائی اهم مطالب حج نماید
که سجده مقام قربت است و وقت رحمت و کرامت است و بزرگان ما چون امری که موجب مسرت باشد حاصل
می شد بجهت شکر الهی سجده میکردند و بعد دو رکعت قعده کند و پای راست را ایستاده بر پای چپ نشیند و هر
دو دست را بر هر دو زانو نهاده دارد و انگشت شهادت دست راست را وقت گفتن لا اله الا الله بردارد
و بآن اشاره کند و تشهد را آهسته بخواند و برای شفعه ثانی بقیام شتابی کند گویا که بر سنگ گرم نشسته
بود و بالای قدمها بیستد ایستاده شود و وقت برخاستن از دست بر زمین تکیه ننماید مگر بسبب عذر ضعف
و بعد از تشهد بر سرور عالم صلی الله علیه وسلم درود بفرستد بعد از آن برای ذات خود خصوصا و بدیگر مومنان
عموما دعا کند و بگوید اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَ
الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
و بعد از دعا از عذاب قبر و عذاب دوزخ و از فتنه زندگی و موت و از شر فتنه مسیح الدجال پناه جوید و بگوید
اللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ وَمِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا
وَالْمَمَاتِ وَمِنْ شَرِّ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَّالِ و وقت سلام روی خود را بهر دو جانب بگرداند
تا آنکه صفحه رخساره نموده شود و بدل نیت رد سلام بر امام کند و امام بعد از فراغ از نماز فرض برای نفل
بجانب چپ موضعی که برای ادای فرض ایستاده بود بگردد که این اکثر از فعل آنحضرت صلی الله علیه وسلم ثابت
است و بعد از ادای فرض برای نوافل جای را بدل کند و بر جای نماز بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب
درنگ کند و نشیند بعد از آن دو رکعت نماز گزارده بحاجتهای خود برود و بعد از نماز فرض دعا را غنیمت
داند که دعای آن وقت مستجاب است و هر که در آخر شب بیدار می شود نماز وتر را بهمان وقت ادا نماید و هر که
با آخر شب بیدار نمی شود نماز وتر را پیش از خواب بگزارد و در رمضان نماز وتر ادا نماید و مابین نماز مغرب و نماز
عشاء نماز نفل گزاردن سنت حمیده و فعل پسندیده است و آن نماز اوابین است یعنی تسبیح کنندگان نماز

گروندگان بسوی حقتعالی است **فصل هجدهم** در بیان مداومت بر نوافل **باید دانست**
که بر عبادات نفل مداومت و همیشگی نماید و از ترک وی طلب راحت ننماید که مواظبت بر نوافل عبادت کلید محبت
و قرب باری تعالی است و روشنی چشم صدیقان است و جبر نقصان فرایض است خصوصاً نماز شب که طریق
صالحین و کفاره گناهان و دافع امراض از بدن و بازدارنده از گناه است و برای نوافل نشاط طبیعت و خوشی
نفس قصد کند و در حالت ملال هیچ شیئی از نوافل ادا نماید که گفته این بزرگ از نفع آنست و عبادت نفل را
بر نفس خود موقت نکند و بر ذات خویش از عبادات نفل چیزی را واجب نسازد و هرچه طاقت آن ندارد
بر ذات خود نه بردارد و در شبهای ماه رمضان المبارک بیست رکعت نماز تراویح سوای وتر بگزارد و در آن
ختم قرآن مجید نماید صحابه رضی الله تعالی عنهم همین بیان میکردند و تا برآمدن صبح باز نمیگشتند و وقت
ضحی دو رکعت نفل یا چهار رکعت یا زیاده ازین بگزارد و در آن سوره والشمس وضحیها و والضحی و واللیل
اذا یسجی بخواند و برای نماز ضحی آنوقت اختیار کند که روز بلند شده باشد و پایهای شتر بچه از حرارت
آفتاب بسوزد و نماز نفل در خانه خود گزاردن افضل و بهتر است و صحیح ترین نمازی که از نمازهای نفل
وارد شده صلوة التسبیح است آنرا در هر روز یا در هر جمعه یا در هر ماه یا در هر سال یا در تمامی عمر
یکبار هم بگزارد و نماز توبه و نماز استخاره سنت است و همچنین نماز والدین و وقت باریدن باران دو رکعت نماز
بگزارد و وقت خارج شدن برای سفر دو رکعت نماز ادا نماید و پنهانی دو رکعت برای دفع نفاق و ثبات
بر اسلام بگزارد و وقت داخل شدن در خانه نماز گزارد و وقت خارج شدن از خانه هم نماز بگزارد
و بجهت محفوظ ماندن و نگهداشته شدن از فتنه برآمدن و درآمدن و در نماز نفل اگر مادر خود ندا کند و بخواند
او را جواب دهد و اگر پدر خویش بخواند جواب ندهد **فصل نوزدهم** در بیان فضیلت روز جمعه
باید دانست که روز جمعه را که سردار روزهاست بزرگ دارد و از کارهای دنیوی بجهت
امور اخروی روی گرداند و پیش از برآمدن صبح از مقام خود برخیزد و غسل کند و از کنایهای که در هفته گذشته

کسب کرده از ایزد تعالی مغفرت طلب نماید و بر پیغمبر علیه السلام دران روز درود بسیار فرستد و دران روز از جمیع
گناهان محفوظ ماند که گناه در روز جمعه دو چندان میشود مانند خیر و نیکی و پیش از زوال بجهت نماز برود زیرا که این سعیست که
در قرآن مجید بدان مامور شده کما قال تبارک و تعالی فَاسْعَوْا اِلٰی ذِکْرِ اللّٰهِ یعنی پس سعی کنید بسوی
ذکر خدای تعالی و مسواک کند و خوشبوئی بمالد و قطع موی لب نماید و ناخن تراشد و برای جمعه و عیدین سوای لباسی
که برای خدمت و کسب می پوشد دو ثوب دیگر جدا بدارد و از زار روز عیدین و جمعه بپوشد در حدیث شریف آمده
صَلٰوةُ جُمُعَةٍ بِعِمَامَةٍ اَفْضَلُ مِنْ سَبْعِیْنَ بِلَا عِمَامَةٍ یعنی نماز جمعه بعمامه گزاردن افضل است از
هفتاد نماز بلا عمامه و از زن خود بروز جمعه یا شب جمعه جماع کند که آن خوابانندهٔ چشم و راحت دهندهٔ نفس است و ثواب
غسل بمرد و زن برساند و بشب جمعه سورهٔ دخان بخواند تا او را مغفرت کرده شود و پیش از زوال سورهٔ کهف
بخواند تا از شر دجال معصوم گردد و چون بدروازهٔ مسجد بیاید از حق تعالی دعا نماید که خود را از نزدیکترین نزدیکان درگاه
خویش گرداند و بگوید اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِیْ اَوْجَهَ مَنْ تَوَجَّهَ اِلَیْكَ وَاَفْضَلَ مَنْ سَاَلَكَ وَ
اَرْغَبَ اِلَیْكَ و برای سماعت خطبه و ذکر نزدیک امام نشیند و بگردنهای مردم گام انداخته تجاوز نکند مگر چنانکه
کسی جای را نشسته باشد و در مسجد وسعت و گنجایش بود در آن وقت تخطی رقاب مضایقه ندارد و میان دو کس تفرقه
و جدائی نیندازد و چون بجای که نشسته خواب غلبه کند از ان موضع بجای دیگر برود و از سر انگشتان خود بجانب
راست سه بار بر زمین بیش نشیند و چون امام بر منبر برای خطبه خواندن خروج کند خاموش باشد و کلام نکند
و نماز نگزارد و بصاحب خود نگوید که خاموش باش و از انگشتان بسوی وی اشاره نماید که ساکت شود و در مسجد
پیش از نماز مردم حلقه زده ننشینند و وقت خطبه دستها گرد زانو حلقه کرده ننشیند و پیش از نماز جمعه سفر نکند
و دعا را وقت خروج امام بر منبر برای خطبه خواندن غنیمت داند که در بعضی احادیث آن ساعت ساعت
امید اجابت است و روز جمعه را برای صیام و شب جمعه را برای قیام مخصوص نگرداند بلکه بجهت ذکر الهی و درود بر
سرور عالم صلی الله علیه وسلم خاص کند و بعد از نماز جمعه در مسجد تا گزاردن نماز عصر درنگی نماید و توقف کند

تا ثواب حج و عمره دریابد و بعضی بزرگان خوردن طعام چاشت و قیلوله بعد از جمعه میکردند و بعضی از ایشان در اول
روز قیلوله می نمودند و در این نسبت اول وسعت و فراخی است **فصل بیستم** در بیان احکام عیدین باید
دانست که از سنت عیدین احیاء داشتن شب عیدین است و این احیا سبب حیات دل است و در حدیث
آمده مَنْ اَحْیَی لَیْلَتَیِ الْعِیْدَیْنِ لَمْ یَمُتْ قَلْبُهٗ حِیْنَ یَمُوْتُ الْقُلُوْبُ یعنی کسی که زنده
داشت دو شب عیدین را نمیرد دل او وقتی که بمیرند دلها و در عیدین وقت صبح غسل کند و لباس بهتر پوشد و
خوشبوئی مالد و پاکیزه شود و بروز عید الفطر طعام خورده بسوی نمازگاه برود و خرما بعدد طاق بخورد و روز
عید اضحی طعام نخورد تا آنکه از نمازگاه اعاده کند و بعد از نماز از قربانی خود بخورد و در عیدین سوار شده
نرود و در روز عید اضحی پیاده و در منازل و مساجد و بازارها و در راهها و در نمازگاه بآواز بلند تکبیر گویان برود
و برای استماع ذکر و خطبه قریب منبر نشیند و امام روز عید اضحی برای رفتن بنمازگاه تعجیل کند و روز عید الفطر
قدری تاخیر نماید و مردم را وعظ و تذکیر کند و ایشان را بر دادن صدقه و خورانیدن طعام بمساکین و غنی کردن
فقرا از سوال کردن در آن روز ترغیب دهد و روز عید کسانیکه باطراف و جوانب شهر می باشند برای نماز خارج شوند
حتی که اطفال و غلامان و زنان تا جماعت اسلام زیاده شود مگر زنان حایض بگوشه نمازگاه بنشینند و بجهت
دعا و یادگرفتن نصیحت حاضر شوند و مردم از نمازگاه بسوی خانهای خود از غیر راهی که آمده بودند مراجعت کنند و
روز عید لعب کردن بسلاح و اسپ دوانیدن رخصت است زیرا که در دین ما فسحت و فراخی است و در خروج
بسوی نمازگاه از احوال مردم عبرت گیرد و حال روز حشر را پیش نظر آرد که مردم همینسان از قبرهای خود فوج
فوج بشکلهای پراگنده برانگیخته شوند و برمثال همین صفوف آنروز هم بجهت عرض صفها خواهند بست همچنان
تا مراجعت کردن مردم بسوی خانهای خود از مقبول و مردود نظر کند و حال روز قیامت را یاد سازد
فصل بیست و یکم در بیان طریق دعاء استسقاء و کسوف و خسوف و غیر ذلک باید دانست
که گرفتن آفتاب و مهتاب آیتی است از آیات پروردگار جل جلاله و تعالی شانه بندگان خود را از آیات

آیات خود می ترساند و کسوف و خسوف و غیره بسبب ارون تجلیست شود پس باید که مردم وقت کسوف و خسوف بدعا و توبه و استغفار

و صدقه و نماز پناه جویند و منادی ندا کند و بگوید که اَلصَّلٰوةُ جَامِعَةٌ تا مردم در بزرگترین مسجدها یا با فضلترین مواضع

جمع شوند و در دعا زاری کنند و نماز گزارند و بقدر طاقت خود با عجز و انکسار و تضرع و زاری نمایند تا آنکه ایزد تعالی این

ترس و خوف را از ایشان کشاده کند یعنی کسوف و خسوف زایل شود و سنت آنست که امام با قوم بغیر از خطبه و اذان و

اقامت دو رکعت با طول قیام و طول رکوع و سجود بگزارد و قرأت را آهسته بخواند و بجهد و کوشش دعا کند و زاری نماید تا آنکه

آفتاب و مهتاب روشن گردد و در تمامی انواع خوف و فزع تنها تنها نماز ادا کنند و بندگان را آزاد کنند و وقت وزیدن

مثل زلزله و صاعقه و غیرهما ۱۲

بادهای تند و شدید از شر آن و شر چیزی که در آن است بایزد سبحانه پناه جوید و بگوید اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْاَلُكَ خَیْرَهَا وَ

خَیْرَ مَا فِیْهَا وَ خَیْرَ مَا اُرْسِلَتْ بِهٖ وَ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا وَ شَرِّ مَا فِیْهَا وَ شَرِّ مَا اُرْسِلَتْ بِهٖ

و چون آواز رعد بشنود ایزد تعالی را تسبیح کند و بگوید سُبْحَانَ اللّٰهِ یُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهٖ وَ الْمَلٰٓئِكَةُ مِنْ خِیْفَتِهٖ

و آنحضرت صلی الله علیه و سلم هنگام وزیدن باد بهر دو زانوی خود می نشستند و میگفتند اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهَا رِیَاحًا

وَّ لَا تَجْعَلْهَا رِیْحًا اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهَا رَحْمَةً وَّ لَا تَجْعَلْهَا عَذَابًا و ایضا میگفتند اَللّٰهُمَّ لَا تَقْتُلْنَا بِغَضَبِكَ

وَ لَا تُهْلِكْنَا بِعَذَابِكَ وَ عَافِنَا قَبْلَ ذٰلِكَ و چون ستاره ساقط شود و بینید تجلیس بصر خود را در پس آن ستاره

روان نکند و امام برای استسقا با مردم بسوی صحرا بنا بیت تذلل و تواضع برآید و ایزد تعالی دعا کند و بگوید اَللّٰهُمَّ اسْقِنَا

اَللّٰهُمَّ اسْقِنَا اَللّٰهُمَّ اسْقِنَا و تکبیر گوید و بسوی او تعالی زاری و عاجزی نماید و با قوم دو رکعت نماز ادا کند و در آن قرأت بجهر

اللہ اکبر ۱۲

خواند و چادر خود را بگرداند و کناره طرف راست چادر را بر دوش چپ کند و کناره طرف چپ را بر دوش راست بگرداند

و هر دو دست خود را برداشته بدعا کوشش و جهد نماید و با مردم صالحین و اخیار و ضعیفان و فقیران استسقا یعنی طلب باران کند

و مردم را بسوی توبه و بازگشتن بسوی ایزد تعالی و بطلب کردن مغفرت از گناهان گذشته دعوت نماید و بجهت جانوران

تشنه و جانوران چرنده و اطفال محتلم یعنی طفلان که بوس آبی داده شده طلب باران کند شاید به برکت اینها مردم سیراب

شوند و وقت باریدن باران سر را برهنه نماید چنانچه حضرت خاتم المرسلین صلی الله علیه و سلم کرده بودند

فصل بست و دوم ۲۲

در بیان آداب ذکر باید دانست که ذکر ایزد تعالی سخت ترین اعمال است بر نفس و بزرگترین اجر و ثواب است و ذکر الهی سبب جلاء و صفائی دل و علامات ایمان و دوری از نفاق و خلاصی از شیطان و مغز عبادت و کلید ظفر و فیروزی است و از سنن ذکر حضور دل و خلوص نیت بجهت او تعالی است و دیگر از سنت ذکر اخفای ذکر است بدرستیکه ذکر خفی بر ذکر ظاهر بهفتاد درجه فضیلت دارد و ذکر خفی شناخته نشود مگر به بوی خوش و افضل ذکر را که کلمهٔ شهادت است اختیار کند و وقت ذکر کلمهٔ شهادت آواز را دراز کند تا هر عضو از وی حظی و بهره بردارد و ذکر او در میان غافلان بجای از دحام خلایق در بازارها و دیگر مواضع کثرت مردم غنیمت داند

فصل بست و سوم ۲۳

در بیان فضیلت درود بر سرور عالم صلی الله علیه و سلم باید دانست که از سنن اسلام کثرت درود است بر رسول کریم علیه الصلوة و السلام زیرا که بسیاری درود موجب شفاعت آنسرور علیه السلام و باعث صحبت حضرت خیر الانام در دار السلام است پس هر گاه و هر جائی که ذکر آنسرور صلی الله علیه و سلم جاری گردد یا بدل خطور کند درود بفرستد و همراه درود سلام هم بر پیغمبر علیه الصلوة والسلام بگوید و چون نام شریف آنحضرت علیه السلام در کتاب و غیره نوشته شود درود و سلام بر او شان هم بنویسد و در وقت ابتداء دعا و اوسط آن و انتهای آن درود بر آنحضرت بفرستد و همراه آن سلام علیه الصلوة والسلام بر تمامی انبیا علی نبینا و علیهم الصلوة والسلام درود بفرستد و درود را به پیغمبر ما محمد صلی الله علیه و سلم مقدم کند و وقت درود گفتن بر آنحضرت اهل بیت او شان و اصحاب او شان و ازواج مطهرات او شان رضی الله تعالی عنهم اجمعین را در درود داخل نماید و آنحضرت را وقت عطسه و وقت ذبح و وقت تعجب یاد نکند

الحمد لله ۱۲ بسم الله الله اکبر ۱۲ سبحان الله ۱۲

فصل بست و چهارم ۲۴

در بیان استغفار باید دانست که از سنن اسلام مداومت به استغفار است زیرا که استغفار گناه کبیره را صغیره می گرداند و از کرب و سختی خارج میکند و مال را زیاده می سازد و سرور عالم صلی الله علیه و سلم در روز و شب صد بار استغفار میکردند و توبه را بر استغفار مقدم نماید و در جمیع امور و اطوار و احوال خویش عادت استغفار کند و سید الاستغفار را اختیار نماید و آن این است

أَسْتَغْفِرُ اللهَ الْعَظِيمَ الَّذِي لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ

فصل بست و پنجم ۲۵

در بیان آداب دعا باید دانست دعا کردن از سنن اسلام است که دعا مغز عبادت است و ستون دین و سلاح مومن و نور آسمان و زمین است و برای دعا آداب و طرق بسیار است از آنجمله پاکی لقمه و لباس است و اگرنه دعا بر وی رد کرده خواهد شد و از آنجمله

حاضر کردن دل و یقین نمودن باجابت است و از آن جمله تجدید توبه از جمیع گناهان و خطایاست و در طلب سؤال خود شتابی
نکند و اجابت دعا را بدرنگی نبیند از دو و از دعا ملول شده ترک آن نکند زیرا که بعضی از بندگان اند که ایزد تعالی زاری ایشان
را می‌شنود و لیکن بجهت عطا کردن سؤال ایشان تاخیر میفرماید و در اجابت دعا پروردگار جل جلاله را تخییر نگرداند و نگوید که اگر خواهی
مختار ۱۲
فلان چیز بمن عطا فرما و بر دعا مداومت نماید و یک دعا را مرة بعد اخری تا هفت مرتبه علی التوالی بگوید و در حالت نعمت
و فراخی عیش دعا را زیاده کند تا وقت بلا فیروزی از دعای خود دریابد و بر دعا حمد و ثنای ایزد جل جلاله مقدم نماید و بعد از آن
بر آنحضرت صلی الله علیه و سلم درود بفرستد و بر ذات خود بظلم اقرار نماید و از ظلم کردن بنفس خویش خالص توبه کند و دعا را
بجمیع اهل اسلام عام گرداند و در دعا و سؤال بکلی مطالب جمیع مقاصد خود را مستغرق نماید و در حاجت خویش رغبت و
خواهش را بزرگ و عظیم سازد و ایزد تقدس و تعالی را عطا کردن هیچ شی عظیم و بزرگ نیست و در دعا از سجع و موزونی کلام
اجتناب نماید و از غرایب سؤال و از حد در گذشتن پرهیز سازد مثلا نگوید که الهی مرا در جنت چنین و چنان و کذا و کذا محلی
و قصری عطا بکن و آنچه که از خیر بدل افگنده شود از ایزد تعالی بخواهد و صوت دعا را از بر یاد کرده بی رقت دل و بی خضوع
یعنی الفاظ دعا را ۱۲
بدن دعا نکند و در دعا از تمنی اجتناب ورزد و آن آنست که سؤال کند بچیزی بی مباشرت اسباب و چون بهترین [illegible]
کارهای خود دعا نماید وضو و غسل کند و استقبال قبله نماید و در دعا اول بذات خود ابتدا کند بعد از آن برای والدین بعد از آن
بجهت جمیع مؤمنین و مؤمنات دعا نماید و هر دو دست را تا بدوشها بلند سازد و باطن هر دو کف دست را متصل بروی خود گرداند
و بر دو زانو بنشیند و آنچه که دعا میکند سه بار سؤال نماید و در دعا هر دو دست را مانند مسکین وقت طلب کردن طعام بسینه
خود ضم کند و آواز را وقت دعا پست سازد و چشم را بسوی آسمان بلند نماید و بعد از فراغت یافتن از دعا هر دو دست روی
خود را مسح کند و مانند سامع دعا کننده هم بر دعای خویش آمین گوید و چون اجابت دعا را از نفس خود محسوس کند حمد ایزد بی همال بجا
و همچنین چون در اجابت درنگی گردد نیز حمد الهی کند و بجهت دعا افضل اوقات و بهترین ساعات اختیار سازد و آن
وقت ندا از روز جمعه و آخر ساعت از روز جمعه و وقت اذان و ما بین اذان و اقامت و هنگام اقامت نماز
و میان ظهر و عصر از روز چهارشنبه و حین زوال آفتاب از هر روز و میانه شب آخر و وقت سحر و شب جمعه و روز جمعه

واول شب از ماه رجب المرجب و شب نصف شهر شعبان المعظم و شب قدر از ماه مبارک رمضان شریف و روز عرفه
و شب عیدین و هیچ شب هیچ روز از دعا خالی نماند و دعا را هنگام افطار روزه و وقت نرمی دل غنیمت داند که آن
رحمتی ست از نزد ایزد تبارک و تعالی و همچنین آگاهی بجلال و کبریای حضرت الهی نیز دعا را مغتنم انگارد و در بیماری و بحالت
غایب شدن از اهل و وطن خود و در پس نماز فرض و وقت ختم کردن قرآن مجید و بعد از قرأت سوره اخلاص و در جماعت
مسلمین چون تا بصد کس رسند دعا را غنیمت داند و بجهت دعا کردن افضل جایها طلب سازد و وقت معاینه کردن
صف جنگ فی سبیل الله دعا کند و هنگام باریدن باران هم دعا نماید و این دعا بخواند اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ بَعَدَدِ
كُلِّ قَطْرَةٍ اَنْزَلَهَا وَمَا هُوَ مُنْزِلُهَا اِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ بَعَدَدِ كُلِّ قَطْرَةٍ اَنْبَتَهَا
وَمَا هُوَ مُنْبِتُهَا اِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ و وقت دیدن خانه کعبه معظمه زاد ها الله شرفا و مابین دروازه و مقام و
مابین رکن و مقام دعا نماید و از مطالب و مقاصد اهم و ضروری تر اختیار کند و آن عافیت و معافات و عفو و یقین و رحمت
است و جامع ترین دعا را اختیار سازد مثل قوله تعالی رَبَّنَا اٰتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَّفِي الْاٰخِرَةِ حَسَنَةً
اَللّٰهُمَّ اَعْطِنِيْ كُلَّ خَيْرٍ وَاَعِذْنِيْ مِنْ كُلِّ شَرٍّ و بهترین دعا دعای خیر بجهت ذات خویش است پس دعای
نفس خود را غنیمت شناسد و دعای پدر در حق پسر هم غنیمت است و دعا کردن بحق مادر و پدر نیز از مغتنمات است و دعا
کردن بجهت برادر مسلم خود بغیبت او امید کرده شده است که اجابتش در زودترین اوقات بود و بهترین دعا نزد
او تعالی این کلمات است اَللّٰهُمَّ ارْحَمْ لِاُمَّةِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ الصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ رَحْمَةً عَامَّةً و رغبت
و خواهش دعای مریض دارد و همین سان دعای امام عادل را و دعای روزه دار را و دعای مسافر را هنگامیکه مراجعت
نماید و دعای غزا کننده فی سبیل الله را چون از سفر باز گردد غنیمت داند و خواهش آن نماید و از دعای بد مظلوم
پرهیز کند و بترسد و هیچکس بر ذات خود و بر اهل و اولاد خود دعای بد نکند زیرا که چون آن دعا مستجاب شود آن دعای
بر ذات خود واقع میشود و در آن وقت نادم و پشیمان خواهد شد و بعضی از مردم از دعای بد کردن در حق ظالم اجتناب
و پرهیز می نمایند زیرا که دعای بد کردن بر ظالم موجب تخفیف عذاب ظالم در روز قیامت میشود فصل بست و ششم

در بیان زکوات و صدقه و غیره باید دانست زکوة حصن مال یعنی نگهدارندهٔ آن است و قرین و نزدیک نماز است
و هیچ یکی غیر از دیگری بلند کرده نشود و چون صدقه بمال نیامیزد آن مال هلاک خواهد شد و سنت آنست که پادشاه اعظم
ای مقبول نشود ۱۲
شخصی را برای جمع کردن صدقات از توانگران منصوب کند و آن صدقات را بفقرا تفریق سازد و بجهت این سعی
کننده اجر و جزای غازی فی سبیل الله است باید که ساعی یعنی کسی که امام او را برای گرفتن صدقات منصوب نموده
اوسط مال بگیرد نه کریم و نفیس اخذ نماید و نه ردی و خسیس بگیرد و برای زکات بجهت صاحب مال ها مقرر کند که از آن
ماه تجاوز ننماید و دفع کنندهٔ زکات بخوشی نفس بجهت دور کردن بخل زکوات ادا نماید و ساعی را برضا و رغبت خویش
مال زکوات بدهد و ساعی فرایض اصحاب مال را بجاهای ایشان رفته بگیرد و بجائیکه خود می باشد ایشان را
طلب نکند و چون ایشان زکوة بیارند بجهت ایشان دعای خیر نماید و صدقهٔ نفل خطایا و گناهان را دور می سازد
و غضب و آفتها و بلاهای مرگ را دفع می کند در حدیث شریف آمده که تَدَارَكُوا الْهُمُومَ وَالْغُمُومَ بِالصَّدَقَاتِ

يَكْشِفُ اللهُ تَعَالَى عَنْكُمْ ضُرَّكُمْ وَيَنْصُرُكُمْ عَلَى عَدُوِّكُمْ وَيُثَبِّتُ عِنْدَ الشَّدَائِدِ أَقْدَامَكُمْ

یعنی تدارک کنید اندوه و غم را بدادن صدقات بگشاید خدای تعالی از شما گزند و شر شما را و مدد دهد شما را بر دشمنان
شما و ثابت دارد وقت شداید و سختی قدمهای شما را در حدیث دیگر وارد شده ثَلٰثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ فَقَدْ بَرِئَ

مِنَ الشُّحِّ مَنْ أَدّٰى زَكٰوةَ مَالِهِ طَيِّبَةً بِهَا نَفْسُهُ وَقَرَى الضَّيْفَ وَأَعْطٰى فِي النَّوَائِبِ

یعنی سه خصلت اند هر کس که باشند در وی این سه خصلت پس تحقیق که دور شد از بخیلی اول کسیکه ادا کرد زکوة مال خود را بخوشی
نفس دویم آنکه مهمانی کرد مهمان را سیوم هر که عطا کرد در وقت سختی و بدادن صدقات و زکوة نیت اعانت و مدد و یاری
گنهگار بر طاعت و عبادت نماید و برای زکوة و صدقه بهترین و پاکترین مال خود بگیرد و بجهت دادنش اهل دیانت
و پرهیزگاران و صاحب عفت و پاکی را از ارباب ایمان اختیار کند و اگر کسی را بعد از طلب کردن او چیزی عطا کند هیچ
محذوری نیست بهر کدام و بهر شخصی عطا ساخته باشد زیرا که مر سایل را حقی است اگرچه بر اسپ سوار شده آمده باشد
باک و خطر ۱۲
و اگر برضامند ساختن سایل طریق و راهی یافته شود بهیچ حال او را رد نکند چیزی محقر و سبک بدهد یا به نیکترین وجه و حسن

طریق رد نماید و هیچکسی را غیر از مالیکه فاضل از نفقهٔ نفس و اهل و عیال خویش بود عطا نکند و در صدقه بخرج کردن قوت عیال
خویش و به بذل نمودن آن چیزیکه مدفع احتیاج اهل خود باشد آنچیز نشود و تجاوز ننماید و از حد در نگذرد و به دادن صدقات
شتابی کند و از بلا دور شود و صدقات را خفیه و پوشیده دهد و ظاهر و علانیه نکند و چیزیکه صدقه میدهد ثواب آن را
بجهت مادر و پدر گذشتگان خویش گرداند و سایلی را که بر دروازهٔ خود آمده زجر ننماید و با آواز بلند بانگ نزند که تا مدت
هزار سال در آتش دوزخ عذاب کرده خواهد شد اعاذنا الله منها و اگر چیزی برای عطا کردن یافته نشود سایل را بگوید
ایزد تعالی ما را و ترا روزی دهد و سوال سایل را قطع ننماید بلکه چیزی بدهد اگرچه قلیل و اندک باشد یا بلطف و نرمی
رد کند و بر دروازهٔ خود سوال سایل را غنیمت داند بزرگان پیشین چون می دیدند که بر دروازهٔ خود سایلی یا مهمانی
باز ایری نمی آمد بذات های خود گمان بد میکردند و چیزهای را که بسایل عطا میکنند بروی نشمرد و از کسی که او را صدقه
داده توقع جزا یا دعا و شکر یا مدح و ثنا ندارد و سایل را خاص از دست خود بی واسطهٔ غیری عطا کند و کسی را که او را دیده
دل خود نرم شود عطا کردن صدقه را غنیمت داند که این نرم شدن دل علامت است به صدق سایل و مالی را که
برای صدقه جدا کرده است بفقرا بدهد و باز در مال خود جمع ندارد و دفع را از مومنین بدید قل نع آنست که بر چیزیکه او را
عطا کرده شده زیاده طلب نمیکند و چیزی را که خود گرفتن آنچیز از غیر مکروه می داند و ناخوش می داند به دیگری هم عطا
نکند بلکه آنچیکه پسندیده و برگزیدهٔ نفس خود است تصدق نماید و چیزی را که صدقه داده باز او را طلب نکند
خواه بعوض باشد یا بغیر عوض مثل بیع و هبه و بچیزیکه عطا کرده بر فقرا احسان و منت ندارد و چیزیکه نزد خود حقیر و قلیل است
سبک نداند بلکه هرچه میسر شود عطا نماید و جمیع انواع صدقات را غنیمت داند زیرا که صدقه بر یک نوع نیست پس راه
گم کرده را به راه آوردن صدقه است و دور کردن اذیت مردم از راهها صدقه است و مراد شخصی که در سخن
درمانده شده بیان کردن و تفهیمش بغیر نمودن صدقه است در حق آن شخص زیرا که این اعانت است بر فهمانیدن
مراد وی بغیر و بهر چیزیکه نیت صدقه کند از تسبیح و تهلیل و تکبیر صدقه نوشته می شود و جماع کردن از زن حلال
برای پارسائی و باز ماندن از زنا صدقه است و مدد کردن آدمی در برداشتن چیز دیگری بر چهارپایه خود صدقه است

ومیان دو کس عدل و برابری کردن صدقه است و دور کردن چیزی از چهارپایه صدقه است و کلمهٔ طیبه صدقه است و
هر قدم که برای نماز برداشته می شود صدقه است و نفقه کردن بر نفس و اهل خود صدقه است و تبسم نمودن بروی برادر
خود صدقه است و نشاندن درخت و زراعت کردن تا از وی همه طالب رزق روزی بخورند صدقه است
و همچنین تعلیم علم نافع و کندیدن نهر و چاه برای آب نوشانیدن و بنا کردن مسجد و مصحف مجید که برای ذات خود
خاص کردانیده شده صدقه است و فرزند که بعد حیات خود بجهت خود استغفار کند صدقه است و طلب مغفرت
کردن برای جمیع اهل اسلام صدقه است و درود فرستادن بر سرور عالم صلی الله علیه و سلم صدقه است و بعاریت دادن
جانور نر برای گشنی و عاریت دادن دلو و برداشتن بر چهارپایه فی سبیل الله صدقه است و اصلاح کردن درمیان
مسلمانان صدقه است در حدیث شریف وارد شده ثَلٰثٌ مَنْ فَعَلَهُنَّ ثِقَةً بِاللّٰهِ وَاحْتِسَابًا كَانَ
حَقًّا عَلَى اللّٰهِ تَعَالٰى اَنْ يُّعِيْنَهٗ وَاَنْ يُّبَارِكَ لَهٗ مَنْ سَعٰى فِىْ فِكَاكِ رَقَبَةٍ وَمَنْ
تَزَوَّجَ امْرَأَةً وَمَنْ اَحْيٰى اَرْضًا مَيْتَةً یعنی سه خصلت اند هر که کرد این سه خصلت را در حالیکه اعتماد
داشته باشد بخدا تعالی و چشم مزد و اجر و ثواب دارد باشد حق بر خدا تعالی آنکه مدد کند او را و برکت دهد مر او را کسی که سعی
و کوشش کرد در آزاد کردن بنده و کسیکه تزویج کرد زنی را و کسیکه زنده ساخت زمین مرده را و افضل صدقه صدقه کردن
بر خویش و اقربای خود است و از ان افضل آنست که بر اهل قرابتی بجهت عفت که عداوت را در دل خود مضمر میدارند صدقه نماید و صدقه
دادن در صحت و تندرستی افضل است از تصدق کردن در حالت مرض و بیماری و نیز افضل صدقه جهد فقیر و درویش است
چون از طوع و رغبت باشد یعنی افضل صدقه چیز نیست که قادر شد بران فقیر صابر بر گرسنگی و داد آنرا و شخصی که ترسد از جنگ
نفس و صبر بر گرسنگی نمیتواند بهتر در حق او آنست که غنا را باقی دارد و خود را محتاج و فقیر نگرداند یعنی قوت نفس و اهل و عیال
خود بگذارد و آنچه زیاده از ان ماند تصدق کند و حاجت غنی و توانگر را غنیمت انگارد زیرا که صدقه دادن یکدرهم به غنی
مانند تصدق کردن هفتاد درهم است به غیر آن و قرض دادن افضل است از صدقه و در ثواب هجده درجه زیاده
است زیرا که قرض در دست حاجتمند واقع می شود و صدقه گاه باشد که بدست غنی غیر محتاج واقع میگردد و باید که

مرد مسلم هیچ شی از صدقه و روزه نذر نکند زیرا که شاید که وفا کردن آن نتواند و طریق و آداب سوال آنست که از سوال
پارسائی کردن و بازماندن اول واجب است زیرا که سوال آخر کسبهاست خصوص چون نزد کسی قوت یکشبانه یا نان
صبح یا نان شام باشد یا صاحب قوت و تمام الخلقت و صحیح الاعضا و قادر بر کسب و محنت بود و پس اگر کسی حاجت خود را پوشیده
داشت و بسوی پروردگار جل جلاله آن حاجت را بسپرد بر او تعالی حق است که بجهت او دروازهٔ رزق یکسال از حلال
بکشاید و چون رخصت سوال شود بهر کس سوال کردن حلال نیست بلکه سوال کردن حلال است بجهت آنکس که او را آفتی و شدتی
رسیده و نیز آنکس را سوال کردن جایز است که بجهت ادا کردن دیت و تاوان عاجز آمده و نیز آنرا که بستر ندارد و بر
خاک از خواری افتاده و سوال کردن جایز است و حاجت خویش نخواهد مگر از سلطان یا از مرد صالح از بردارندگان قرآن
مجید یعنی اهل اسلام و عامل بر آن یا از اهل احسان چون از بسیاری مال جوانمردی بنفس عطا کنند و هر چیکه عطا کرده شود بغیر
سوال و بغیر حرص نفس بگیرد زیرا که آن رزقی است که خدایتعالی آنرا بسوی خود رانده پس رزق الهی را باز بوی تعالی رد
نکند و در سوال کردن الحاح و مبالغه ننماید و کسی را تنگ و ملول نسازد و در سوال بقدر طاقت رفق و نرمی کند و از
هیچکس بواسطهٔ خدایتعالی و بوجه الله سوال چیزی نماید و اگر زن از خانهٔ شوهر خود بغیر رضا چیزی صدقه کند هیچ باک
نیست و مرد متقی و پرهیزکار را باید که از گرفتن صدقات واجبه احتراز و اجتناب نماید زیرا که صدقات چرکهای آدمیان
است و هم برای آنکه بر مرد متقی از آل حضرت رسول کریم علیه الصلوة والتسلیم است پس بآل آنحضرت صلی الله علیه وسلم صدقه
حلال نیست و اگر فقیر چیزیکه بوی از متاع دنیا تصدق کرده شده بود بجهت کسی هدیه فرستد بخورد و نیش باکی نیست
و برای فقیر از ایزد تعالی سوال جنت و رضامندی او سبحانه نماید زیرا که مال و متاع دنیا را هیچ قدر و منزلت نیست

فصل بیست و هفتم

در بیان فضیلت روزه باید دانست که روزه داشتن برای خدایتعالی
سپر است از آتش دوزخ و روزه دروازهٔ عبادت و زکوة جسد است و تکبر و غرور و شهوت و خواهش زنان را
دور میکند و خشوع را زیاده می سازد و میزان اعمال را ثقیل و گران می نماید و در جنت ازواج را از حور
عین زیاده میکند و گذشتن بر پل صراط را سهل می سازد و بدن را صحیح و دل و عقل را روشن می نماید و از

است که نیت روزه وقت شب کند و از روزه قصد قهر نفس اماره که به بدی حکم می سازد نماید و اراده قطع شهوات
نفس کند و از سنت است که در روزه لغو و اقوال باطل نماید و از جماع و فحش بپرهیزد و هر چیکه فعل و قول لایعنی و
بیهوده است ترک دهد و کسی را دشنام ندهد و از کسی جنگ و مقاتله نماید پس اگر شخصی معارضه کند بگوید که من روزه دار
هستم و صایم را باید که بزرگی و وقار در اعضا و خشوع در دل و خاموشی بزبان اختیار کند پس اگر کسی او را بچیزهای مکروه
متعارض شود بزبان بگوید السلام علیکم انی صایم و هر چیز که از آن خوف و فساد در روزه است تعرض
نکرد مثل حمام و حجامت و مباشرت زن و بوسه دادن مر او را یا نظر کردن بسوی زن و از سنن روزهای ماه
رمضان المبارک آنست که برای آن ماه شریف از ماه شعبان به توبه و در شدن از گناهان و راضی کردن
خصمان و رد مظالم و ترک کردن اسبابی که از خیر و نیکی باز می دارد و نیک ساختن نیت برای جمیع خیرات و توجه
نمودن بر خیرات و طاعات مستعد و آماده شود و سنت است که وقت شام از روز آخر ماه شعبان از حرص بر
خیر و نیکی و ذکر و عبادت بدیدن هلال میل و رغبت کند و چون ماه نو را ببیند تکبیر و تهلیل سه بار بگوید و انجم سه بار
بگوید هلال خیر و رشد آمنت بالله الذی خلقک الحمد لله الذی ذهب بشهر
کذا و جاء بشهر کذا اللهم اهلّه علینا بالامن والایمان والسلامة والاسلام
در روز شک منتظر باشد نه افطار کند و نه قصد بر روزه فرض بدارد یا نفل روزه دارد و بماه شریف رمضان المبارک
بچیزیکه نزد خود است با اهل ایمان یاری کند و بگروه مردم نیکی و احسان سازد و بندگان را آزاد کند و قیدیان را
رها نماید و نفقه را در ماه رمضان شریف بنفس خود و اهل و عیال خود کشاده و وسیع نماید و بر فقرا و خویش احسان
کند و بندگان و غلامان خود در تخفیف خدمت دهد و کلمه شهادت و استغفار زیاده گوید و از الله تعالی سوال
جنت بسیار نماید و از آتش دوزخ اکثر پناه بجوید و این دعا بخواند اللهم انا نسألک رضوانک والجنة
ونعوذ بک من سخطک والنار و غذاء مبارک را که طعام سحر است ترک نکند و مستحب است سحر تا آخر
شب تاخیر نماید که تاخیر سحور از سنن انبیا علی نبینا و علیهم الصلوة والسلام است و برای افطار تعجیل کند و پیش از افطار

نماز مغرب نگزارد و افطار روزه از چیز شیرین کند افضل آنست که از خرما افطار نماید و اگر خرما یافته نشود از آب پاک
روزه کشاید آنحضرت صلی الله علیه وسلم از سه عدد خرما روزه میکشادند یا از چیزی که او را آتش نرسیده باشد
افطار می نمودند بعضی گفته اند که آنسرور صلی الله علیه وسلم در موسم تابستان از آب افطار میکردند و در موسم زمستان
از خرما و وقت افطار بهتر در زین حاجتهای خود دعا کند و وقت خوردن اول لقمه بگوید اَللّٰهُمَّ یَا وَاسِعَ الْمَغْفِرَةِ
اِغْفِرْلِیْ و بگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ اَعَانَنِیْ فَصُمْتُ وَرَزَقَنِیْ فَاَفْطَرْتُ و روزه دار را از اهل
ایمان افطار کناند تا مثل اجر او شود و هم اجر و ثواب دریابد و طعام دو وقت یعنی صبح و شام را وقت افطار
نخورد که ثواب روزه حرام خواهد شد و فائده روزه باطل خواهد گردید و آن فایده قهر نفس اماره است که به بدی حکم
میکند و روزه دار را بخوردن هر چیکه خواهش دل باشد هیچ باک نیست در حدیث شریف وارد شده ثَلٰثَةٌ لَا
یُسْاَلُوْنَ عَنْ نَعِیْمِ الْمَطْعَمِ وَالْمَشْرَبِ الْمُفْطِرُ وَالْمُتَسَحِّرُ وَصَاحِبُ الضَّیْفِ یعنی سه کس اند
که سوال کرده نخواهند شد از نعمت خوردن و آشامیدن افطار کننده و سحر کننده و صاحب مهمان (یعنی میزبان را) و در صیام نفل
افضل روزها را اختیار کند و آن صوم حضرت داؤد علی نبینا و علیه الصلوة والسلام است که ایشان یک روز روزه
میداشتند و دیگر روز افطار میکردند یا از هر ماه سه روز صایم باشد و آن ایام بیض است و این مختار نبی ما محمد مصطفی
صلی الله علیه وسلم است و روزه دوشنبه و پنجشنبه و روزهای عشره ماه ذی الحجه و روزهای عشره ماه محرم
الحرام مستحب است و روزه روز عاشوره کفاره گناهان یکساله است و اکثر روزهای آنحضرت علیه الصلوة
والسلام والتحیة در ماه شعبان المعظم بود و آن حضرت صلی الله علیه وسلم سوای شهر رمضان المبارک
روزهای هیچ ماه کامل نداشتند و تقدیم ماه رمضان از یکروزه یا دو روزه نماید مگر آنکه روزه آن بعد بروزهای
عادتی موافق شده باشد و اگر کسی را عادت است که در هفته چند روز روزه میدارد باید که در هفته در آن روزها
روزه دارد که در هفته گذشته در آن روزها روزه نداشته بود و هیچکس اینچنین نگوید که رمضان آمد یا رمضان
رفت بلکه چنان گوید که شهر رمضان آمد زیرا که رمضان اسمیست از اسماء ایزد تعالی و باید که هیچکس در

روزہا وصال نکنند یعنی صوم وصال ندارد و وصال آنست کہ در میان دو روزہ از افطار فاصلہ نکنند و روزہ بر روزہ دارد
و نیز ہیچکس صیام دہر ندارد و بروز عید الفطر و روز عید اضحی و ایام تشریق روزہ ندارد و در سفر بجہت روزہ تکلف نکنند
مگر آنکہ طاقت روزہ داشتہ باشد رنج و کلفت عاید نگردد و بر یاران و اصحاب ثقیل و گران نشود و تنہا بروز جمعہ روزہ
ندارد مگر آنکہ او را بروزہ قبل از روز جمعہ یا بعد از ان قرین کند و ہیچکس فقط بروز شنبہ روزہ ندارد مگر آنکہ بروی واجب
کردہ شدہ باشد و قضاء روزہای ماہ رمضان المبارک در عشرۂ ذی الحجہ مستحب است و روزہ دار متنفل را چون بجہت
طعام دعوت کردہ شود بعد از خبر دادن بروزۂ خود اجابت دعوت بکند و اگر داعی برای افطار الحاح و مبالغہ
نماید افطار کند و بجایش روزی آن روزہ را قضا بدارد و اگر کسی زیارت قومی نمود یا قومی را ضیافت کرد بغیر
اذن ایشان روزہ ندارد زیرا کہ مر ایشان را بروی حقی ست و اگر از روزۂ نفل کسی را رنج و تکلیف شود
نیز افطار کند و قضا بدارد و اعتکاف عشرۂ اخیرہ ماہ رمضان از سنت است و در عشرۂ اخیرہ در اعتکاف اجتہاد
نفس و قیام شب قدر نماید و شب قدر در اکثر اخبار بعد از گذشتن بیست و ہفت روز از ماہ رمضان شریف میگذرد
و میرود و باید کہ اکثر دعا درین شب بعفو و مغفرت باشد و آن دعا این است اَللّٰھُمَّ اِنَّکَ عَفُوٌّ غَفُوْرٌ
تُحِبُّ الْعَفْوَ فَاعْفُ عَنَّا و بعضی گفتہ اند کہ درین دہ روز از شبہای طاق شب قدر را بجوید و سوا
شہر رمضان اعتکاف نکنند مگر آنکہ بروزہ باشد و اعتکاف در مسجد جماعت نماید و در اعظم و بزرگترین مساجد
افضل است و در اعتکاف نیت مشابہت بملائکہ علیہم السلام کند و در ذکر و باز ماندن از عادات انسانیہ صدقۂ
فطر را پیش از خارج شدن بجہت نماز عید ادا کند و بعد گذشتن ماہ رمضان شریف در نفس خود معرفت
زیادتی طاعت را طلب کند و بجوید پس اگر در ذات خویش زیادتی عبادات و طاعات را دریابد فرحان
و شادان شود کہ علامت قبول عبادت و رحمت الٰہی است و گرنہ پس آن بروی رد کردہ شود

فصل بیست و ہشتم ۲۸ در بیان حج

باید دانست کہ ہر کسیکہ قدرت و استطاعت داشتہ باشد حج
بیت الحرام از وظائف اسلام است زیرا کہ یک حج از بیست جنگ فی سبیل اللہ افضل است و در حدیث

شریف آمده حُجُّوا الْبَیْتَ فَاِنَّ الْحَجَّ یَغْسِلُ الْاٰثَامَ کَمَا یَغْسِلُ الْمَاءُ الدَّرَنَ یعنی حج بیت الله
کنید پس هر کسیکه حج می شوید گناهان را چنانکه می شوید آب چرک را و سنت در حج آنست که نیت را از ریا و سمعه خالص
نماید و برای حج مال پاک را نفقه کند و آن مال را بتجارت یا بچیزی از مقاصد دنیا آمیخته نگرداند و کارهای خود را از
ادا کردن قرض و رد مظالم و راضی کردن خصمان و خالص کردن توبه از گناهان ما سلف بسوی ایزد تعالی آسوده
و شتربچه سازد و بشناسد و اعتقاد کند که من از دنیا بسوی آخرت خارج می شوم و فکر کند که من بکدام جای متوجه
میشوم و بدین عمل رضا و خوشنودی که میخواهم و اگر استطاعت باشد بجهت اجر و ثواب به غلامان و بندگان
و اطفال حج بکند و درین سفر صحبت رفیقان و برادران را خوب و نیکو داند و از برادران خود طلب رخصت کند
و دل خود را از خیال اهل و اولاد و وطن خالی نماید در حدیث شریف وارد شده حُجُّوا تَسْتَغْنُوا وَسَافِرُوا
تَصِحُّوا وَتَنَاکَحُوا تَکْثُرُوا فَاِنِّیْ اُبَاهِیْ بِکُمُ الْاُمَمَ الْمَاضِیَةَ یعنی حج کنید بی نیاز شوید و سفر کنید
تندرست شوید و نکاح کنید بسیار شوید پس هر کسیکه من فخر کنم بشما بر امتهای گذشته و در حج هودج و قبه را مانند
متکبرین اختیار نکنند بلکه بشکل فروتنان بخاک ساری و عجز و انکسار برخلاف هیئت متنعمان و توانگران برای
حج خارج شوند و بر چهار پایه خواب نکنند و بر چهار پایه زیاده از اسباب مشروطه بار نهاید تا سبب بار و گرانی و
اذیت او نگردد و گاه گاهی از چهار پایه فرود آید و بجهت راحت دادن و خوش کردن دل مکاری پیاده هم
رود و در راه از فسق و فحش گوئی و سخن زشت اجتناب کند و برای حج پراگنده موی و غبار آلوده سر و بجا
فروتنی برآید و بوقت رفتن بحج موت را در راه غنیمت داند زیرا که برای او اجر حج تا روز قیامت نوشته شود
و همچنین در جهاد و عمره و از وقتی که از خانه می برآید تا رسیدن بمیقات بصاحب احرام متشبه گردد و از چیزها
که در شرع شریف حرام است به پرهیزد و جنگ و جدال ننماید و در کارهای باطل خوض نکند و نیت زیارت
قبر مبارک سرور عالم صلی الله علیه و آله وسلم نماید که زیارت قبر شریف مانند زیارت آنحضرت علیه الصلوٰة
والسلام است در حالت زندگی شریف و بسبب زیارت شفاعت را خواهد یافت و در میان راه

[illegible]

هرگاه به نشیب فرود آید یا به بلندی بالا رود تلبیه بسیار بگوید و آن این است لَبَّیْکَ اَللّٰهُمَّ لَبَّیْکَ

لَبَّیْکَ لَا شَرِیْکَ لَکَ لَبَّیْکَ اِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَکَ وَالْمُلْکَ لَا شَرِیْکَ لَکَ

و بگفتن تلبیه یعنی لبیک نیت اجابت دعوت ایزد سبحانه بکند وقتی که بسوی زیارت بیت الله بر زبان حضرت
ابراهیم خلیل الله علی نبینا و علیه الصلوة والسلام بعد از فراغت یافتن ایشان از بنای خانه کعبه معظمه دعوت نمود
و گفت که ای مردمان به تحقیق که پروردگار شما برای شما خانه بنا کرد پس حج آن خانه معظمه بجا آرید پس هر که حج بیت الله
بجا خواهد آورد در آن وقت لبیک گفت و حال آنکه مردم همگی در پشتهای پدران خود بودند بعضی یکبار تلبیه گفتند
و بعضی دو بار و بعضی سه و چهار و پنج بار بعدد حجهای خود تلبیه گفتند و پیاده رفتن از سوار شده رفتن افضل است
و اجر مضاعف را واجب میگرداند و از سنت است که حجر اسود را بجهت تعظیم بوسه دهد چنانچه خادم دست
پادشاه معظم را بوسه میدهد و اگر خوف اذیت مردم مزاحمت ایشان باشد بسوی حجر اسود بدست خود اشاره
کند و دست را بوسه دهد و نزد حجر اسود بگوید عهد و میثاق را که خدای تعالی بر بندگان خود گرفته یاد کند و وقت
بوسه دادن حجر اسود بگوید اَللّٰهُمَّ اِیْمَانًا بِکَ وَتَصْدِیْقًا بِکِتَابِکَ وَوَفَاءً بِعَهْدِکَ و تعظیم حرم
کند و در تعظیم حرم حتی المقدور بنهایت مبالغه نماید و در حرم سلاح نه بردارد و در آن هیچ گناه نکند و مسلمی را ایذا ندهد
و چون اراده طعام خوردن یا قضای دیگر حاجت خود دارد و اگر قدرت داشته باشد بسوی حل خارج شود و در حرم تا مدت
دراز اقامت اختیار نسازد که همسایه اش طول خواهد شد یا در تعظیم و بزرگی حرم قصوری واقع گردد و رکن و مقام
را تعظیم کند و آن هر دو را بوسه دهد و نزدش نماز گزارد و نزد آنها بقدر مقدور بهترین و مهمترین حاجتهای خود دعا بکند
و آب چاه زمزم را بنیت طلب شفا بیاشامد و برای تبرک بر سر و تمامی جسد خود بریزد و بقصد فیروزمند شدن
بر جمیع حاجات خویش بنوشد در حدیث شریف آمده مَاءُ زَمْزَمَ لِمَا شُرِبَ لَهُ یعنی آب زمزم برای چیز
که آشامیده شده برای آن یعنی برای حصول چیزیست که به نیت آن چیز نوشیده و در حدیث شریف دیگر وارد شده

اَلتَّضَلُّعُ مِنْ مَاءِ زَمْزَمَ بَرَاءَةٌ مِنَ النِّفَاقِ یعنی بسیار خوردن و سیراب شدن و گران شکم شدن

ازآب زمزم هدیه است از انفاق وآب زمزم را هر کجا که بخواهد بر داشته ببرد و از جملهٔ حرمت حرم آنست که
خارهای آنجا را نبرد و شکار آنرا نرماند و در روی چیز افتاده را نه بردارد مگر آنکه آن چیز را شناخته باشد و در حرم
صیدی را شکار نکند و نبات آنجا را قطع ننماید و از سنت است که تعظیم مدینهٔ منورهٔ حضرت رسول الله صلی الله
علیه وسلم نماید زیرا که مدینه جای فرود آمدن وحی و موضع هجرت حضرت خیر البشر علیه الصلوة والسلام است چیزی را که از حرم
مکهٔ معظمه برمیگیرد آن چیز را از مدینهٔ منوره هم نگیرد و چون آنحضرت صلی الله علیه وسلم از دور مدینه را می دیدند مرکب سواری
خود را از حب مدینه برمی انگیختند و از سنت است که از حاجی مرحبا گویان ملاقات کند و تبرکاً و تیمناً از وی مصافحه نماید
و او را امر کند که بجهت خود پیش از داخل شدن بخانه طلب مغفرت نماید و از سنت است که زیارت بیت المقدس کند در حدیث
آمده بَيْتُ الْمَقْدِسِ أَرْضُ الْمَحْشَرِ وَالْمَنْشَرِ ائْتُوهُ فَصَلُّوا فِيهِ فَإِنَّ صَلٰوةً وَاحِدَةً فِيهِ
كَأَلْفِ صَلٰوةٍ فِي غَيْرِهِ یعنی بیت المقدس زمین قیامت و بعث و نشر است بروید در آن پس نماز گزارید
در آن پس بدرستیکه یک نماز در وی مانند هزار نماز است در غیر آن

فصل بست و نهم ۲۹ در بیان آداب روز عاشورا

باید دانست که از سنت اسلام تعظیم روز عاشورا یعنی دهم ماه محرم الحرام است که بردارندگان
عرش مجید حرمت و بزرگی او را می شناسند زیرا که روز عاشورا روز نجات انبیا علی نبینا وعلیهم الصلوة والسلام
است و آن روزی است که ایزد تعالی حضرت جبرئیل و حضرت میکائیل و حضرت اسرافیل سلام الله علیهم اجمعین و عرش
و کرسی و قلم و آسمانها و زمین و جنت و حضرت آدم و حضرت حوا را علیهما السلام و در آن روز آفرید و هم در آن روز
درخت طوبی نشانده شده و همین روز قیامت قائم خواهد شد و روزهٔ یوم عاشورا سنت مستحبه است و اصحاب سلف
رضی الله عنهم در آن روز اطفال را هیچ چیز نمیخورانیدند و آنحضرت صلی الله علیه وسلم بروز عاشورا آب دهن مبارک
خود را بکام اطفال می مالیدند پس تا آخر روز اطفال طعام نمیخوردند گفته اند که جانوران وحشی روز عاشوره نمی چرند
و بتاریخ نهم ماه محرم الحرام و بتاریخ دهم و بتاریخ یازدهم آن ماه روزه وارد تا از یهود مخالفت کرده شود و
خصمان خود را در آن روز راضی گرداند و صلهٔ رحم کند و در آن روز لفقرا بهر چه که یافته شود تصدق کند و در

مجالس ذکر حاضر شود و بهره اسم از اهل اسلام سلام کند و مردم را آب و طعام خوراند و تعظیم خلایق کند و بهترین
لباس بپوشاند و بسر یتیمان مسح کند و از رهگذر مسلمانان اذیت را دور سازد و در میان مسلمانان صلح نماید و بر
جنازه حاضر گردد و عیادت بیماران کند و بجهت دوستی و محبت از برادران مصافحه نماید

فصل سی ام

در بیان طریق قربانی **باید دانست** که از سنن اسلام قربانی کردن چهارپایان است و در قربانی خالص
نیت بجهت پروردگار جل جلاله کند و نیت فدای نفس خود نماید چنانچه گوسفند فدای حضرت اسماعیل علی نبینا
وعلیه افضل الصلوة والسلام گردید و افضل اوقات را برای ذبح اختیار کند و آن اول روز از ایام نحر بعد از نماز
عید است و از میان گوسفندان گوسفند نر سفید را برگزیند یا ابلق شاخدار و سلیم الاطراف و صحیح چشم و سلیم
گوش و فربه و بزرگ و کشاده چشم را اختیار کند آنحضرت صلی الله علیه وسلم گوسفندی را ذبح میکردند که در سیاهی
می دید و در سیاهی میخورد و در سیاهی میرفت یعنی گوسفند سیاه چشم سیاه شکم و سیاه پا را ذبح میکردند و باقی
اعضای او سفید می بود و ذبح قربانی از دست خود بکند و چون کار ذبح را نیک نداند بدیگری امر ذبح کند و
خود بوقت ذبح حاضر شود و ذبح کردن قربانی بعد نماز گاه اولی است و در ثواب زیاده است و هر چیکه در قربانی نفقه
می کند از خوشی نفس نفقه نماید و از ذوات خود و از اولاد خود قربانی کند و هرکه قدرت میدارد و می تواند و می باید باید
که از جانب حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم گوسفندی را قربانی کند تا بسبب آن کرامت و مرتبه و منزلی را
خواهد یافت و وقت ذبح گوسفند قربانی رفق و نرمی کند و او را تا جای ذبح از زور و سختی کشیده نبرد و غیر از کارد تیز
ذبح نکند و روبروی چشم گوسفند بحالت دیدنش کارد را تیز نماید و وقت ذبح استقبال قبله کند و بگوید بسم الله
والله اکبر اللهم هذا الکبش منک ولک و این آیه بخواند ان صلوتی ونسکی و
محیای ومماتی لله رب العالمین اللهم تقبل من فلان بن فلان و مذبوح را بگذارد
(الهی قبول کن از فلان پسر فلان)
تا آنکه سرد شود بعد از آن او را پوست باز کند و پیش از سرد شدن او را کشیدن پوست دردناک نماید و
روز عید اضحی پیش از هر شی ابتدا از خوردن گوشت قربانی کند یعنی اول طعام گوشت قربانی خورد و شوربای

او بوشد واز هر مذبوح چیزی بخورد و باقی بفقرا الفقه کند و کسی که اراده قربانی بروز عید اضحی دارد باید که در عشرهٔ
اول ذی الحجه از بدن خود موی نه تراشد و ناخن نگیرد تا به حاجی صاحب احرام مشتبه گردد **فصل سی و یکم**
در بیان طلب حلال **باید دانست** که طلب قوت کردن از مال حلال پاک بجهت پارسائی نه برای زیادتی مال فرض
است و طلب کسب کردن روزی از کسبهای مشروعه سنت است پاکتر چیزی نیست که آدمی از کسب بخورد و انبیا علیهم الصلوة والسلام
کسب و حرفت مینمودند و از کسب نیت پارسائی و باز ماندن از سوال و بی نیاز شدن از خلق نماید و به کسب آنچنان مشغول نشود
نکند که از ذکر الهی و عمل آخرت باز ماند و افضل و بهترین مکاسب جهاد فی سبیل الله است برای بلند کردن کلمه او تعالی
شانه و طلب کردن رزق وقت بامداد سنت است لقوله علیه الصلوة والسلام **باکروا فی طلب الرزق**
فان فی الغدو برکة و نجاحا یعنی طلب رزق بامدادان کنید پس بدرستیکه در هنگام پگاه برکت و فیروزیست
بعد از جهاد تجارت افضل است بشرطیکه با امانت باشد که مقدار یکجبه اصلا در وی خیانت نه شود و با نصیحت بود
یعنی هر چیزیکه برای نفس خود پسندیده نیست آنچیز بجهت برادر خود هم پسند ندارد و با صدق و راستی باشد و از سنت
است که تاجر در تجارت دلیر باشد و چون در چیزی لرزق داده شده یعنی فایده اش حاصل گشت پس آنچیز لازم گیرد
وارد شده که **من بورک فی شیء فلیلزمه** یعنی هر که برکت داده شده در چیزی پس باید که لازم گیرد آنرا و اگر
تجارت چیزی سه بار نمود و رزق داده نشده آنچیز را ترک دهد و در تجارت بر ایزد تقدس و تعالی اعتماد نماید و از وی
سبحانه توقع رزق و فضل خواهد و بر رزق آنچنان حرص و طمع نه نماید که نور پرهیزگاری زایل گردد زیرا که رزق الهی را
حرص هیچ حریص نکشد و کراهیت هیچ کاره رد نکند و چیزی را که می خرد بد نگوید و چیزی را که میفروشد مدح
نکند و خرید و فروخت در بازار ننماید مگر کسیکه در علم صاحب فهم و دانش گردیده باشد و متاع و کالای خود را العو
راست یا دروغ رواج نه دهد و از دوست خود هیچ شیء فایده نگیرد زیرا که این کار از مروت دور است و عیب کالا را بر
خریدار پیدا شود و در فروختن ما خیانت نکند و از خبث باطنی و بدخواهی از مسلمانان خیانت ننماید و در خرید و فروخت
نقصان کلی نکند و بسبب ادر علم خود بخش نکند یعنی بی اراده خریدن بها مبیع زیاده نکند تا دیگری بگرفتن آن رغبت نماید

که خدا تعالی برکت رزق انوی بردارد و برنرخ برادر مسلم خود هم نرخ نماید و وقت تجارت بچیزی صدقه کند تا از آنچه در بیع
و شرا از سوگند و لغو جاری میشود کفاره گردد و خرید و فروخت آسان گیرد و بعد از ایجاب پیش از قبول در مجلس بایع خود را
اختیار بدهد و اگر طلب اقاله کند بیع را اقاله نماید یعنی فسخ بیع کند و به نسیه بفروشد و خریدن غیر از نقد نکند و بگوید که هیچ قرض
نیست و هیچ خیانت نیست و با وجود توانگری بدادن قیمت درنگی نکند و حواله مال کسی قبول نماید و قرضدار خود را بمدت
معین وعده کند و بر وقت سختی ادا از وی قرض خود نگیرد و در دادن مزدوری مزدور شتابی کند حتی که پیش از
خشک شدن عرق بدن او مزدوری بدهد و قرض را به نیکترین وجه ادا نماید و از چیزی که بر خود است بهتر ادا کند مثلا
اگر دراهم ناسره (کھوٹے ۱۲) گرفته بود وقت ادا کردن سره (کھرے ۱۲) بدهد و از تنگدست قرض خود نگیرد و او را معاف کند یا برای ادا
کردن او را مهلتی دهد و چون مالی را وزن کند از موزون چیزی افزون دهد و در بیع تنگی و مناقشه در حساب نماید
و در نقصان نیفتد و از نقصان نفروشد زیرا که زیان رسیده نه ستوده و محمود است و نه اجر داده شده است و وقت
حاجت از دیگر کس بنیت ادا کردن قرض طلب کند و محتاج را قرض بدهد زیرا که قرض دادن بمحتاج از حقوق دین است
و غیر از سه حال از کسی قرض نگیرد اول در حالت ضعیفی و باز ماندن در راه ایزد سبحانه و دوم برای تجهیز و تکفین فقیر که
از تنگدستی و فاقه کشی وفات کرده سیوم بجهت نکاح که بدان از فتنه زناکاری محفوظ خواهد شد پس درین سه حال
توکل بر ایزد تعالی نموده قرض بگیرد الله تعالی از فضل خود آن قرض را ادا خواهد کرد و زیاده قرض کشی نکند و در تجارت از
سود و ربا و از آنچه که مشابه آنست چون قرضی که نفع و فایده از آن کشیده میشود و مثل سود گرفتن از رهن زنهار
دور بماند و در تجارت و معامله حیله ربا نکند زیرا که کمترین ربا مانند آنست که از مادر خود زنا کرده و مال ربا نخورد و
و بر وی گواهی نکند و هیچ کس شخصی را به شرط منفعت برای خود چیزی قرض ندهد و فروختن بکسی که قیمت را زیاده میکند
باکی ندارد و هیچ رشوتی اگرچه اندک باشد از قرض گیرنده خود قبول نکند و هیچ شئی از ظالم و دزد و خاین در مال غنیمت
خرید ننماید و از کسبهای خبیثه اجتناب و احتراز سازد مثلا کسب حجام بشرط و اجرت زنا و زانیه و مزدوری کاهن
(آلات حجامت ۱۲)
و قیمت سگ و ثمن و جستن نر بر ماده و هدیه شفاعت و کسب صغیر و غیر ذلک و مال هیچ آدمی نگیرد تا آنکه او را قیمت

راضی نکند و از سنت است که از مردم معامله با نصیحت و شفقت و رحمت کند و چیزی را که مردم بدان چیز محتاج اند از جهت نگاه
داشت گران شدن نرخ کالا نخرد زیرا که این احتکار است یعنی نگهداشتن غله و خوردنی است برای گرانی و این چنین
نگهدارندهٔ غله ملعون است و فقط در جنس طعام همیشه تجارت نکند زیرا که گاه باشد که از احتکار سالم نخواهد ماند و اهتمام
چیزی را بر مردم نرخ نکند و طعام را از اهل مصر منع کرده با اهل بادیه و صحرا گران ترین نرخ نفروشد و از شتر سواران
یا اسپ سواران که از جائی غله می آرند ملاقات نکند زیرا که در حالت ملاقی شدن طعام و غله را که از جائی آورده اند
پیش از معلوم شدن قیمت و نرخ آن با دوشان ارزان خریده نماید و از یک تجارت بتجارت دیگر باز نگردد و از مردم
برفتن بازار سبقت نکند و وقت آمدن از بازار از مردم تاخیر نماید و وقت داخل شدن بازار از فتنهٔ آن و شر
هرچه در وی است از ایزد تعالی پناه جوید و بگوید اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُبِكَ مِنْ شَرِّ هٰذِهِ السُّوْقِ وَاَهْلِهٖ
وَمِنَ الْكُفْرِ وَالْفُسُوْقِ و ذکر الهی را در بازار به تهلیل و تحمید و تمجید بسیار کند زیرا که درین عمل ثواب بسیار
که زیاده از حد و شمار است وارد شده و طعامی را که برای فایده گرفتن در مکانی خریده تا آنکه آن را بجای دیگر سوای آن
مکان نبرد نفروشد و از سنت است که فقرا مسلم را در چیزی که از جنس طعام نزد خود است شریک کند تا مر او را در آن
طعام برکت داده شود پس کسب بهامشروحه که آینده مذکور میشود در فضیلت از تجارت مفضل است زیرا که هر پیغمبری از
پیغمبران علی نبینا و علیهم السلام ازین پیشه ها عملی کرده حضرت ادریس علیه السلام خیاط بودند و پارچه ها می دوختند و حضرت
داؤد علیه السلام زره های آهنی می بافتند و حضرت ابراهیم علیه السلام کشت و کار میکردند و برای اوشان کشت و کاری
کرده می شد و در جامه و متاع خانه هم تجارت می نمودند و اول کسیکه جامه بافت حضرت آدم علیه السلام بودند و
حضرت عیسی علیه السلام نعل میدوختند و از پاره دوزی میکردند و حضرت نوح علیه السلام نجار بودند و حضرت صالح
علیه السلام بدست خود کلیم و کسوت می بافتند و حضرت رسول الله صلی الله علیه و سلم مکروه داشته اند که آدمی سبّاء
باشد و آن آنست که کفن بفروشد یا گندم بفروشد بطریق احتکار یا جزار باشد یا زرگر بود یا برده فروش باشد که مردم
را بفروشد و چرانیدن گوسفندان از طریق انبیا علی نبینا و علیهم الصلوة والسلام است پیغمبر ما صلی الله علیه و سلم پیش از

وحی برقیر اطهاب یعنی نیم دانگها شبانی گوسفندان اہل مکہ میکردند و بعد ازین کسبہا در فضیلت زراعت کردن و کشتکاری نمودن است جمیع صحابہ رضی اللہ عنہم را از مال غنیمت کشتها بودند که ازان کشتها میخوردند و کشت و کار نمودن افزون کردن مال است بشرطیکه آدمی بر زراعت بطریق دین قائم شود و بکار زراعت از فرایض باز نماند و بر دین خود حریص باشد و بر خدا تعالی صحیح التوکل بود بجز یکه او را رزق داده می شود از نشاندن درختها و زراعت کردن او پس اگر در زراعت توکل صحیح نباشد از شرک خفی بسلامت نمی ماند و چون از شرک خفی سالم ماند و توکل او صحیح شد زرعش از افضل مکاسب گردید زیراکه زراعت معاش بنی آدم است و وقت انداختن تخم بزمین بگوید

اِلٰهِي اَنَا عَبْدُكَ ضَعِيفٌ اِلَيْكَ سَلَّمْتُ هٰذَا فَبَارِكْ لِيْ فِيْهِ و به نشانیدن درخت و زراعت

نیت فایده عامه مردم و پرندگان و چرندگان نماید و وقت آوردن غله بخرمنگاه و هنگام برداشتن آن چیزی از طعام بمساکین تصدق کند و وقت شب بجهت خوف صدقه غله بر دارد و بخرمنگاه منهد که حق تعالی برکتش را خواهد برد یا آنرا ہلاک نماید چنانچه باصحاب جنه واقع شد و بر گاو سواری نکند و از خر کشت و کار نخواهد زیراکه هر نوع از چهارپایان برای کاری مخلوق گردیده و بجهت عملی مهیا کرده شده پس امر ایزد سبحانه را تغیر و تبدیل نه دهد و نگاه دارد مزارعت از دادن عشره و گشنی دادن درخت نر بماده تا آبستن شود و بار بردارد و بداند که از عادات مردم مباح و جایز است مکروه باشد و افزونی آب را از همسایه خود منع نسازد یعنی آبی را که بکار خود آمده افزون مانده است از دیگران منع نکند که از وی فضل ایزد تعالی در دو جهان منع کرده خواهد شد و از جمله کسبها فرا گرفتن گوسفندان بجهت شیر و گرفتن نسل و فرا گرفتن ماکیان و مرغ برای نسل و نفع است زیراکه دهم حصه از ده حصه رزق در سایبات است و آن نسل چهارپایان است و سنت در وی آنست که انواع مختلط و آمیخته از سفید و سیاه بگیرد و برای نسل شتران را فرا نگیرد زیراکه پیغمبر صلی اللہ علیه وسلم ذکر کرده اند که آنها بر اخلاق شیطان اند که شتران سواری کرده می شود و بر آنها و شیر دوشیده می شود از جانب چپ و در بعضی احادیث آنحضرت صلی اللہ علیه وسلم شبانی گوسفندان را بر شبانی شتران تفضیل داده اند و از سنت شبانی کننده آنست که گوسفندان را در جای بلند از آب و گل

بچر اندوآن جایگاه چنان باشد که سخت درشت بود تا اثر و نشان پی در انجای نیفتد و نه از گرمی آفتاب پا بها بر زمین بسوزد
وازسنت است که وقت بهار چون در زینت زمین نظر کند و گیاههای رنگارنگ وجنبیدن و درخشیدن آنها را
که بعد مردن و پژمرده شدن می روید مشاهده نماید روز حشر و نشر را یاد کند زیرا که درین آیتی ست شاید و عبرتی است
ظاهر بر قدرت حضرت باری عزاسمه بر زنده کردن مردگان بروز قیامت و وقت دیدن نهرها و سبزها بگوید سبحان
مَنْ تَعَزَّزَ بِالْقُدْرَةِ وَالْبَقَاءِ وَقَهَرَ الْعِبَادَ بِالْمَوْتِ وَالْفَنَاءِ **فصل سی و دوم** در بیان
آداب خوردن و آشامیدن **باید دانست** که فرض خوردن آنست که خوردن از مال حلال پاک بقدر کفاف
باشد و این خوردن از بزرگترین فرض هاست زیرا که بسبب خوردن قایمی تمامی خیرات و طاعات است و همچنین مال
پاک خوردن سخت ترین کارهاست زیرا که حلال طیب با دفع چیز باطل میشود و مال حلال پاک را طلب میکند چیز فقیه
بیدار آگاه دل زیرا که او بنهایت عقل و کوشش و عمل آنرا اهتمام میکند و علم اکل و شرب مقدم است بر علم عبادت زیرا که
عبادات از خوردن و آشامیدن قایم می شود چنانکه نماز بطهارت قایم است پس از سنت انبیا علیهم السلام خوردن
نان جوین است که نان جو اکثر طعام حضرت انبیا علی نبینا و علیهم السلام بود و جناب رسالت مآب علیه صلوة الله الملک
الوهاب سه شب پی در پی نان جو را بسیری شکم تناول نفرموده اند پس باید که مومن فقط نان جو بی اختلاط چیزی بخورد
یا گندم را برای خوردن مع اهل و عیال خود بجو بیامیزد و برای فروختن گندم را بجو نیامیزد و در حدیث شریف وارد شده
ثَلٰثٌ فِيْهِنَّ الْبَرَكَةُ الْبَيْعُ بِالْاَجَلِ وَالْمُقَارَضَةُ وَخَلْطُ الْبُرِّ بِالشَّعِيْرِ لِلْبَيْتِ لَا لِلْبَيْعِ یعنی سه چیز
اند که در وی برکت است فروختن بمهلت و با یکدیگر وام دادن و آمیختن گندم بجو برای اهل خانه نه برای فروختن و آرد
گندم و جو را در غربال بیخته و نان تنک کرده نخورد زیرا که اول بدعت که در اسلام حادث شد سیری شکم و این غربالها
بود و حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم را ندیدند که آرد باریک نفیس در غربال بیخته خورده باشند و گندم را
نشویند زیرا که از شستن برکت او زایل خواهد شد و گندم و جو را بدست خود آرد کند و از چهار پایان آرد نسازد و در یک
روز دو وقت نخورد که اینچنین خوردن اسراف است همچنین در حدیث آمده و بر خوردن گوشت و شوربا مداومت

نماید که مداومت کردن بر خوردن گوشت موجب غضب و سختی دل است و گوشت را عادتی است مانند عادت شراب یعنی
مانند شراب در افساد مال و اسراف و در آن گوشت را هم خاصیت است و بر ترک کردن گوشت و چربی و شوربا تا چهل روز
هم همیشگی نماید که سبب متغیر شدن طبیعت و موجب بدی اخلاق است و نان را کوچک سازد و خمیر را سخت کند زیرا که
بسخت کردن خمیر برکت زیاده می شود و بر سفره آنقدر طعام بدارد که خورندگان بسیری توانند خورد زیرا که زیاده داشتن
طعام بر سفره استحقار طعام است و اسراف است در آن و داشتن طعام بر زمین دوستر است نزد رسول اکرم صلی الله علیه و سلم
بعد از آن بر سفره و سفره را بر زمین بگسترانند و خوردن بر خوان فعل پادشاهان است و خوردن بر دستارخوان فعل اهل
عجم است و خوردن بر سفرهٔ چرمین فعل عرب است و بر سفره تره و سبزی را حاضر دارد که آن شیطان را دور میکند و باید
که کاسهٔ طعام از سفال یا از چوب باشد و در آوند زر و نقره خوردن و آشامیدن حرام است و در ظرفهای برنج و مس
و رویین خوردن مکروه است و جمع شدن مردم در یک ظرف دوستر است نزد ایزد تعالی و ثواب را زیاده میکند
و موجب کشش الفت و انس است و باعث با همدیگر پیوستن دلهاست و در کاسهها آخر و هیچ برکت نیست و طعام
خورنده بسوی طعام خود پیش روی کند و به پیش آوردن طعام نزد خود بجائی که نشسته است حکم نکند زیرا که این اهانت
طعام است و بر طعام خود را بزرگی دادن و بلند داشتن است و کفش و نعلین را وقت خوردن طعام دور کند و مستحب
است که بر سفرهٔ طعام شخصی باشد که نام او نام حضرت رسول الله محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم بود و برای خوردن طعام
مانند متواضع بنشیند بوجهی که بر هیچ شئی تکیه نزند و بر پهلو نخوابد و بر چیزی اعتماد ننماید و بر پای چپ بنشیند و پای راست را
استاده نماید و اگر بر سر پا بپای خود نشیند جایز است که این هم از فعل حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم است و
اگر وقت خوردن طعام بر دو زانوهای خود نشیند نیز جایز است که اینچنین آنحضرت صلی الله علیه و سلم نیز کرده اند و میگفتند
أَنَا عَبْدٌ آكُلُ كَمَا يَأْكُلُ الْعَبْدُ وَأَجْلِسُ كَمَا يَجْلِسُ الْعَبْدُ یعنی من بنده هستم میخورم چنانکه میخورد
بنده و می نشینم چنانکه می نشیند بنده و هیچکس را بسوی طعام نخواند تا آنکه آنکس سلام کند و بغیر از اشتها و گرسنگی طعام
نخورد که بی گرسنگی خوردن موجب غضب است همچنین بغیر از شکفتن تعجب نخندد و بغیر از بیدار ماندن بوقت

شب در روز نخواهد و بر سیر خوردن مداومت نکند و نفس خود را بقدر طاقت برای طعام بهشت گرسنه دارد زیرا که لذت
خوردن گرسنگی ست و نیز گرسنه داشتن بجهت آنکه از گرسنگان فراموشی نشود و عقل مصفا گردد و سینه کشاده شود و دل
منور و روشن گردد و اگر قدرت داشته باشد طعام روز را وقت صبح بخورد زیرا که وقت صبح خوردن موجب فوائد
بدن و طبیعت است و با مردم اشرار طعام نخورد و آب ننوشد و با ارباب تقوی و اهل علم بخورد که موجب حکمت است
و بر سفره که دور شراب کرده میشود یا بعد از طعام شراب نوشیده می شود ننشیند و از طعام گرم تا سرد شدن چیزی
نخورد و بچیزی او را بپوشد تا سرد شود که ستر کردن بچیزی برکت را زیاده میکند و وقت شب چیزی اندک خورد و
طعام شب را بالکل ترک ندهد که در ترک کردنش مظنه ضعف و لاغری ست و چون مگس در طعام گرم بیفتد او را غوطه دهد
بعد از ان مگس را برآورد و بی کراهیت آن طعام تناول نماید و از سنت تناول کردن طعام آنست که دستها را تا بند
دست بشوید پیش از طعام و هم بعد از طعام لیکن پیش از طعام پس بجهت دور کردن فقر و لیکن بعد از طعام پس برای
دور کردن گناهان صغیره و از بهر صحت بینائی و نام الهی را وقت خوردن یاد کند و به خیر و برکت دعا نماید و بگوید اَللّٰهُمَّ
بَارِكْ لَنَا فِيْهِ وَارْزُقْنَا خَيْرًا مِّنْهُ[1] پس اگر شیر در طعام باشد برای برکت و زیادتی در وی دعا کند و بگوید
اَللّٰهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِيْهِ وَزِدْنَا مِنْهُ[2] و وقت خوردن اول بِسْمِ اللّٰهِ گوید و اگر اول بار نام الهی را فراموش
کرد در آخر وقت یاد کردن نام الهی بگوید بِسْمِ اللّٰهِ اَوَّلَهٗ وَاٰخِرَهٗ و سوره اخلاص و لایلاف قریش بخواند و بعضی
بزرگان با اول لقمه بِسْمِ اللّٰهِ میگفتند و بلقمه دوم بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ و بلقمه سیوم بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ
میگفتند و مختار حسن رضی الله تعالی علیه آنست که بر طعام حرام نام الهی را یاد نکند و بروی شکر او تعالی نماید که موجب
لعنت است و وقت خوردن طعام از نمک شروع کند که در وی شفا از بیماریهاست و آب و طعام از دست راست
بخورد و بسه انگشت تناول نماید از انگشت و انگشت وسطی و انگشت شهادت نه بابهام و مسبحه خورد و نه بر پنج
انگشت تناول نماید آنحضرت صلی الله علیه وسلم نان را بدست راست میگرفتند و خربزه را بدست چپ پس
ازین هم تناول میفرمودند و از ان هم میخوردند و اگر وقت حاجت هنگام تناول طعام بدست چپ استعانت

[1] الهی برکت ده ما را در آن و روزی ده ما را بهتر از آن
[2] الهی برکت ده ما را در آن و زیاده کن ما را از آن

کند باکی نیست و نان راحتی الامکان بنهایت درجه بزرگی نماید و اکرام کند زیراکه در هر لقمه که انسان میخورد سه صد و شصت
صانع عمل میکنند اول ایشان حضرت میکائیل علیه السلام هستند که از خزانه رحمت ایزدی آب را می پیمایند و آخر ایشان
نان گر است و از بزرگی نان است که ریزه و پاره را که بر زمین افتاده اگرچه اندک باشد بجهت تعظیم نعمت الهی بردارد
و بخورد و نان را بهر دو دست خود بشکند و اگر نان شکسته یافته شود از جمله نانها نان سالم را نشکند و بالای نان
ظرف و کاسه ندارد و چشم خود را بسوی چیزی که میخورد بدارد و چپ و راست التفات نماید و لقمه خرد بگیرد و خوب
بخاید و سر خود را نه بردارد و دهن را بسیار نگشاید و از لباس و جسد خود به هیچ شئی دست نساید و چون سرفه یا عطسه
آید روی خویش از طعام بازگرداند و بسوی لقمه یاران نظر نکند و نان را بسکین و کارد قطع نماید و دست خود را بر نان
نمالد و در طعام گرم نه دمد و طعام را نشمرد و از وی به هیچ شئی کراهیت نکند مگر چیزی که نقصان بخود میرساند مثلا
چیز سوخته شده یا آنکه طعام فاسد شده سبز گردد یا بوی کریه پیدا کند و از طعام چیزی را نیندازد و اورا ضایع نکند ضایع کردن
طعام آن است که طعام آنچنان بسیار خورد که بدن ثقیل و گران شود و طعام نا گوار گردد و از عبادت سستی حاصل شود
و طبیعت خراب و دل سخت شود و فاسد کردن طعام آنست که بعد از سیر خوردن در معاصی و نافرمانی ایزد تعالی عمل
کند و گرامی کردن و بزرگ داشتن طعام آنست که بخوردنش نیت فرمان برداری احکام الهی باشد و نیت اصلاح
نفس که مرکب سواری خود است بود پس کسیکه قصدش از خوردن این باشد مقدار سیری شکم نخواهد خورد و از ذکر الهی و
حمد و شکر او سبحانه غافل نخواهد ماند و هیچکس را از کسانی که وقت خوردن طعام بروی میگذرند تا آنکس سلام بر خود
نکند نخواند پس آنکس بحکم برای خوردن طعام نشیند و باید که به برادران خود ایثار و بخشش نموده بخورد و باید که وقت
خوردن طعام از ترس الهی استاده شود و بدین خوف که او سبحانه تعالی شانه بواسطه گرسنگان امت محمد مصطفی صلی الله
علیه وسلم خود را مواخذه نماید و خوفناک شود و ازین سبب که آنچه که خورده است استعداد و تهیه عصیان و گناه بود و از
درازی سوال و حساب بخوردن بروز قیامت خوف کند و تدبر و اندیشه نماید که عاقبت آن مستراح است پس
از آن کار تمنای خلاصی کند و از ابتلای ذات خود تصور نماید و از سنت است که از آنچه که متصل خود است بخورد

و از چیزیکه رو بروی همنشین خود است نخورد و از بالای کاسه هم تناول ننماید زیرا که برکت از طرف بلندی کاسه نازل میشود
و وقت خوردن طعام بروی قوم نظر نکند و بیکبارگی هر چیکه خواهش دل است تناول نکند که این اسراف است گفته اند
که هر چه برای خدا تعالی است اگرچه بسیار باشد اسراف نیست و هر چیکه برای غیر او تعالی باشد اگرچه کم است اسراف است
و چیز برا آرزوی نفس نخورد که بسبب محروم کردن حکمت عبث بر نفس خود و هر قدر گرسنه تر باشد باید که در خوردن
او بیش نیکتر بود و بخوردن طعام هر کس که در سن و سال بزرگ و در علم و ورع افضل باشد ابتدا کند و هیچکس را بر خوردن
ترغیب و تحریص بسیار نکند و اگر صاحب طعام بدیگرکس برای خوردن طعام حکم دهد باکی نیست و با مهمانان
نه نشیند چنانچه در قصه حضرت خلیل الرحمان علی نبینا و علیه الصلوة والسلام وارد شده و در جماعت مردم دست
خود را از طعام نه بردارد و اگرچه سیر هم شده باشد تا آنکه قوم همگی دستهای خود را بردارند و خود در القوم چنان نماید که
هنوز طعام میخورد زیرا که اول از همه دست برداشتن موجب خجالت همنشین است و آنحضرت صلی الله علیه و سلم
چون همراه قوم میخوردند آخر از همه میخوردند و بر سفره طعام ذکر امر هولناک نکند و آنچنان ذکر هم نکند که از وی طبیعت
کاره و متنفر گردد مثل ذکر موت و مرض و دوزخ و امثال ذلک و بدان طرف که طعام از آنجا می آرند نه بیند و پیش از
فرو بردن لقمهٔ اول لقمهٔ دیگر نه بردارد و برای نهفتن و پوشیده داشتن طعام آواز کسی را از دروازه نشنود و به
نیت شریک نه شدن غیر چند طعام طعام را لقمهٔ واحده نگرداند و بجهت کاری از خوردن طعام برنخیزد تا آنکه از
خوردن طعام حاجت خود ادا کند و چون هنوز حاجت خوردن طعام باقی است استاده نگردد اگرچه برای نماز اقامت
گفته شود مگر کسی را که خوف فوت جماعت یا جمعه باشد برخاستن مضایقه ندارد و بعد از فارغ شدن از تناول طعام از
دستارخوان برنخیزد و خمیده هم نگردد بلکه اول از پیش خود دستارخوان برداشته شود و بعد از آن خود بایستد و بردستار
خوان یکی بجای دیگری استاده نشود و بر سفرهٔ دیگری هیچکس را هیچ چیز بغیر از حکم صاحب آن سفره نخوراند و بر رهگذر
مردم طعام نخورد و در حالت استادن و در حالت رفتن نخورد زیرا که اینکار از کارهای خساست است و گوشت را از
نگارنده نه برد باید که از دندان خود گوشت را بگزد که این گوارا تر و هضم شونده تر است و از وسط نان نخورد و از انواع اطعمه

برخوردن یک طعام اقتصار کند و بر خوردنی ها و آشامیدنی های گوناگون خواهشها و لذتهارا پیروی نکند و انواع اطعمه را که
در کاسهها باشد نگیرد زیرا که خوردن گوناگون و رنگارنگ طعام از خوردنی های فساق است و طلب یا دلی طعام و شراب نماید
جمع فاسق ۱۲
که این اسراف و بناز و نعمت پرورده شدن است و سبب مردن دل و موجب غضب است نزد ایزد تعالی و موروث گرسنگی
روز قیامت است و سیری شکم بیخ جمله بیماریهاست و گرسنگی بیخ جمله دواست گفته اند که هر که فقط نان صرف از اداب
بخورد و بیمار نشود مگر از بیماری موت و ادنیش آنست که بعد از گرسنگی بخورد و پیش از سیری برخیزد و درجه ادنی در کم خوردن
و کم آشامیدن آن است که سیوم حصه شکم طعام خورد و سیوم حصه شکم آب نوشد و سیوم حصه دیگر برای نفس زدن خالی
دارد و درجه متوسط آنکه نصف شکم را از آب و طعام پر دارد و درجه اعلی آنست که خوردنش مانند خوردن بیمار باشد
و خفتن مانند غریق بود و از خوردن طعام بر سیری شکم اجتناب کند که این حرام و موروث برص است و هر چیکه از طعام و
شراب پیش آورده شود عیب نکند اگر اشتها و خواهش باشد بخورد و الا او را ترک و بدهد خوراک یک کس را از دو کس منع
نکند زیرا که طعامی که بقدر سیری یک کس باشد دو کس را کفایت میکند و خوراک دو کس را از چهار کس باز ندارد و طعام چهار
کس را از هشت کس منع نکند که سیری دو کس کفایت چهار کس است همچنین تا هشت کس و مهمان را باید که از مهمانی کننده خود
چیزی طلب نماید مگر نمک و آب و صاحب خانه مهمان را از دست خود لقمه کرده بدهد که این از جمله حسن معاشرت و از اداب
اکرام مهمان است و هر چیز که خود خواهش آن میدارد برای غیر برگزیند و دوست دارد که آن چیز در دهان دوستش برادر
خود افتد و هر چیز را که از خوان افتاده شود بردارد و آنچه از دست بیفتد اگر نجس و پلید نباشد از دست بردارد که برکت
این در اولاد او ظاهر خواهد شد و اگر آنرا ترک کند شیطان میخورد و بعد از فراغ طعام سه انگشتان خود را بلیسد زیرا که
بسیار است که برکت در چیزی می باشد که آنرا می لیسد بعد از آن انگشتان را بپارچه بمالد یا از آب بشوید و ظرف طعام
را هم از زبان بلیسد زیرا که کاسه برای لیسنده خود طلب مغفرت میکند سپس آنرا از آب شسته آن آب را بنوشد و پس
خورده مومن را مکروه نداند حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم چیزیرا که از طعام باقی می ماند عجیب میدانستند و بعد از
طعام خلال دندان بکند که خلال کردن دندانها را صحیح میسازد و در رزق راحتی کشد و از میل درخت مورد و انار و نی و ریحان

در روی واز درخت وقت دیگر واز ظرفها واز جاروب خلال نکند وبعد از طعام هر دو دست خود بشوید که سبب دور شدن گناهان است وبرای صاحب طعام دعای برکت ورحمت ومغفرت نماید وبگوید اَللّٰهُمَّ بَارِكْ لَهُمْ فِيمَا رَزَقْتَهُمْ فَاغْفِرْ لَهُمْ وَارْحَمْهُمْ بعد ازان حکم خارج شدن از خانه اش طلبد ودر حالیکه بوی گوشت بدست ودهن باشد خواب نکند تا آفت شیطان بوی نرسد وهمچنین دستهای اطفال را از بوی گوشت بشوید وهمچنین از آشامیدن چیزهائیکه در وی چربی باشد دست ودهان ولب را بشوید حضرت سرور عالم صلی الله علیه وسلم هر دو دست مبارک وهر دو بازو را از آرنج تا انگشتان وسر خویش را از آب می شستند وفرمودند که این وضو از چیزیست که آتش او را رسیده باشد وحمد ایزد سبحانه تعالی کند که او را طعام خورانید وآب نوشانید واز جمله مسلمین گردانید وچیزیرا که خورده شد بگوید وبرون ده وباز خارج شونده گردانید وبگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ اَطْعَمَنِيْ وَسَقَانِيْ وَجَعَلَنِيْ مِنَ الْمُسْلِمِيْنَ ونیز بگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ اَطْعَمَ وَسَقٰى وَسَوَّغَهٗ وَجَعَلَ لَهٗ مَخْرَجًا وطعام را بذکر ودرود بگدازاند وبحر وطعام خوردن بخسپد که سبب سختی دل است وبعد از طعام دو رکعت نماز بجهت شکر الٰهی بر نعمتش مؤدی سازد وچون از خوردن طعام فارغ گردد حساب روز قیامت را یاد کند که خداوند تعالی از نعیم اعد اسوال خواهد کرد ونعیم خوردن نان گندم وخفتن در سایه وآشامیدن آب سرد وصحت وامن است وطعام را برای فخر واو خیز نکند ووقت گرفتن وبدادن طعام را به پیماید وآثار الغیر پیمایش وریزان فرو نریزد که موجب زوال برکت است

فصل سی وسیوم در بیان فضیلت بعضی طعامها وشربتها وفواکه وغیره باید دانست که در حدیث

شریف وارد شده که حضرت جبرئیل علیه السلام پیغمبر ما را صلی الله علیه وسلم بخوردن هریسه امر کردند تا بسبب خوردن هریسه ایشان برای قیام شب سخت شود وبس چون هریسه خورده ند قوت چهل مرد در جماع وسخت گیری داده شد ودوست ترین طعام نزد پیغمبر ما صلی الله علیه وسلم کدو بود زیرا که کدو در اول را بذکر الٰهی نرم می کند وشوربای عدس ونان جو از خورشهای حضرات انبیا علی نبینا وعلیهم الصلوٰة والسلام است ودر نان جوین برکت داده شده است وگوشت قوت شنوائی وبینائی ودماغ را زیاده می کند همچنان سفنا وقوت را زیاده می سازد که هیچ چیز سوای

گوشت آن فربه‌تر از باده می‌سازد و بهترین گوشت گوشت پشت است و شیر خورانیدن غمگین را خوش میکند و
دل مریض را آسایش می‌دهد و سرکه از نافع‌ترین نان خورشهاست و خرما و انگور هم نان خورش است و هم فواکه
و هر از مه سنت است یعنی آمیخته خوردن انگور با نان مسنون است و چون نزد آنحضرت صلی الله علیه وسلم از شیرینیها
و خوشبوییها چیزی هدیه می‌آوردند هیچ یکی را رد نمی‌فرمودند تا آنکه از شیرینی چیزی می‌گرفتند و خوشبویی را می‌شمیدند
و کسی که برادر خود را لقمهٔ شیرین خوراند تلخی آخرت را نخواهد چشید قال النبی صلی الله علیه وسلم مَن تَصَبَّحَ کُلَّ یَومٍ سَبعَ
تَمَراتٍ عَجوَةٍ لَم یَضُرَّهُ ذٰلِکَ الیَومَ سَمٌّ وَلا سِحرٌ یعنی هر که صبح کند به هفت خرمای عجوه ضرر نرساند او را در آن
روز زهر و سحر یعنی هر که وقت صبح هفت خرمای عجوه بخورد در آن روز گزند زهر و آسیب سحر او را از بان نرساند و
عجوه خرمای است نیکو در مدینه و هر کس که خرما بعدد طاق خورد در آن روز او را نقصانی نخواهد رسید و تمر عدد
و آنحضرت علیه السلام خرما را میخوردند و تخم آن از میان انگشت شهادت و وسطی می‌گرفتند و می‌انداختند و از سنت است
نو خرما را با تمر بخورد و انگور را با موز بخورد و بادام تر و جوز تر را با بادام خشک و جوز خشک بخورد که اینچنین خوردن
شیطان را غضب کردن است و تا آنکه از صاحب ضیافتش که همراه خویش طعام میخورد اذن طلب ننماید در جمع کردن دو خرما
نزدیکی نکند و از جمیع امراض به شهد شفا طلب کند که شهد مبارک است هفتاد نبی علیهم السلام آن را مبارک گردانیده اند و
دوست‌ترین فواکه نزد پیغمبر ما صلی الله علیه وسلم خرمای تر و خربزه بود و دوست‌ترین گوسفندان نزد آنحضرت علیه الصلوة والسلام
مقدم گوسفند بود یعنی گوشت حصه‌های پیشین و سینه و گردن و بازو و شانه و غیره زیرا که مقدم گوسفندان نزدیک
است از چراگاه و دور است از پلیدی‌ها و دوست‌ترین گوشت نزد آنحضرت صلی الله علیه وسلم گوشت بازو و پشت بود و
دوست‌ترین آشامیدنیها آشامیدنی شیرین سرد بود و هر که در هر ماه سه صبح پی در پی شهد بلیسد هیچ بلای عظیم بوی
نخواهد رسید و وقت خوردن برنج بر سرور عالم صلی الله علیه وسلم درود بسیار بفرستد زیرا که برنج از جوهری است که
نور نبی صلی الله علیه وسلم در آن ودیعت نهاده شده هرگاه که نور از آن به جبههٔ مبارک حضرت آدم علیه الصلوة
والسلام مفارقت کرد بشکافت و بشکست و بصورت دانه گردید و در حدیث آمده که مَن اَکَلَ فُولَةً بِقِشرِها

أَخْرَجَ اللّٰهُ تَعَالَىٰ مِنْهُ الدَّاءَ مِثْلَهَا یعنی هر که بخورد باقلا را با پوست آن خارج کند خدا تعالی از وی مرض را
مثل آن و دانه سیاه یعنی کلونجی سوای موت از هر بیماری شفاست و اصف یعنی کبر در آن وقت از زمین دمید که چون در
شب معراج آنحضرت صلی الله علیه وسلم بسوی آسمان ها تشریف بردند زمین بسبب گم کردن آنحضرت علیه السلام گریه کرد
همدران وقت درخت اصف از زمین پیدا شد و خوردن جوز همراه پنیر دواست و خوردن هر واحد از جوز و پنیر علیحده
بیماری ست و سویز منقی تنها را سخت میکند و بیماری را می برد و بوی دهان را خوش می سازد و بلغم را قطع مینماید
و رنگ را صاف میکند پس کسیکه منقی خورد باید که تخم آن را بیندازد که در وی بیماری ست و انگور را دانه دانه جدا بخورد
که گوارا تر و هضم شونده تر است و سفرجل یعنی بهی دل را از زنگ و تاریکی جلا می دهد و خاطر را زکی کند و نامرد را دلیر و
شجیع سازد و معده و شکم را قوت بخشد و شهوت را برخیز اند و اگر زن حامله میوهٔ بهی بخورد خلقت ولدش نیک
خواهد شد در حدیث شریف وارد شده که مَا مِنْ رُمَّانٍ إِلَّا وَفِیْهِ قَطْرَةٌ مِنْ مَاءِ الْجَنَّةِ یعنی هیچ یک
از انار نیست مگر آنکه دران قطره ایست از آب جنت مستحب آنست که بمجلس اندر خوردن یک انار با خود شریک
نکند بلکه خود تنها اناری را بخورد تا از وی آب بهشت فوت نگردد و از دانه او هیچ شئی را ضایع نکند و پیه آنرا یعنی
پوست باریک اندرونی را هم بخورد که سبب دباغت معده ست و خوردن انجیر ول را نرم کند و خوردنش امان است
از قولنج و خربزه را متبرک داند زیرا که در وی قطره ایست از آب جنت اگر تمام و سالم خوردنش می تواند باید که از پوست
و پیه و تخم او هیچ ترک نکند و آنش را فوز ریزه و گفته اند که در جنت هیچ طعامی نیست مگر آنکه در خربزه لذت آن طعام است
یعنی در خربزه لذت هر طعامی که در بهشت باشد هست در حدیث آمده إِنَّهٗ طَعَامٌ وَشَرَابٌ وَرَیْحَانٌ وَ
أُشْنَانٌ یعنی خربزه طعام و شراب و ریحان و صابون است و خربزه شکم و مثانه یعنی محل بول را می شوید و
انثیین را نفع می دهد و آب پشت را زیاده می سازد و قوت جماع را زیاده میکند و ابرده را قطع می نماید و ابرده
علتی ست که از غلبه برودت و رطوبت قوت جماع را کم میکند و ظاهر پوست بدن را پاک می سازد و
و بوی دهان را خوش نماید و درد سر را تسکین دهد و بینائی را تیز کند و دفع تشنگی نماید و چون بر وی هنگام قطع

گردنش برای خوردن نام الٰهی را ذکر کنند بعد از خوردن در شکم تسبیح کند و اشتهای طعام آرد و دیدان
یعنی کرم شکم را می کشد و از شکم آدمی هفتاد مرض را خارج میکند و شفا داخل می نماید پس کسی که ارادهٔ خرید
کردن خربزه دارد باید که وقت برگردانیدن او بگوید بسم اللّٰه ان البقر تشابه علینا وانا ان شاء
اللّٰه لمهتدون و چون ارادهٔ قطع کردنش نماید بگوید فذبحوها وما کادوا یفعلون حق تعالی
آن خربزه را بجهت خرید کننده پاک و خوش خواهد ساخت و از سنت است که بادرنگ را به نمک و جوز را
بهم بخورد و در خوردن بادرنگ از جانب اسفل آن شروع کند و چون کسی را میوهٔ نو بدست آید سنت است
که آن میوه را بگیرد و بر دهان و چشم خود بدارد و دعای برکت در وی نماید و بگوید اللّٰهم بارک لنا فی ثمرنا
بعد از آن بخوردترین اولاد خود آن میوه بدهد و در پیش آمدن از میوه ها زیادتی کند یعنی میوه ها بسیار خوردن و
در پشت دادن آنها اجتناب کند و میوه جات را بعدد طاق خورد تا نقصان نکند و آنحضرت صلی اللّٰه علیه
وسلم بادنجان را میخوردند و فضیلت آنرا بیان میکردند و میفرمودند کسی که آنرا بیماری تصور کرده خورد و بیمار
است و کسی که آنرا دوا تصور کرده خورد دوا است و میفرمودند که این بهترین ترکاری ست نرم کنید آن را و
روغن زیتون دار بیدر آن و آن را بخورید و زیاده کنید آن را که آن اول درختی ست که با یزد تعالی ایمان
آورد و بادنجان مورث حکمت است و دماغ را تر می کند و مثانه را قوت میدهد و جماع را زیاده می نماید و
دوست ترین ترکاری نزد پیغمبر ما صلی اللّٰه علیه وسلم بادروج بود پس باید که مومن چیزی را که رسول خدا صلی اللّٰه
علیه وسلم دوست میداشتند دوست دارد و تره اجموده طعام حضرت خضر و حضرت الیاس علیهما الصلوة
والسلام بود و اجموده مورث حفظ است و دل را ذکی کند و جنون و جذام را دور سازد و درخت کدو
قوت دماغ را زیاده میکند و قوت دماغ عقل را زیاده می سازد و سماروغ شبیه به من یعنی ترنجبین است
و آبش شفای چشم است و حضرت ابوهریره رضی اللّٰه عنه آب آن را می فشردند و از مد بآن آب چشم را
سرمگین میکردند پس چشم به می شد و بهترین سماروغ سیاه است و کسی را که بزمینی برود رخصت خوردن

پیاز است چون بدان زمین رسد بحبیب دور ماندن از وبا، آن زمین پیاز بخور و گفته اند هرکه پیاز بخورد باید
که بوی اجموده هم بخورد زیرا که اجموده بوی پیاز را دور میکند و بخوردن سیر و پیاز پخته شده باکی نیست
آنحضرت صلی الله علیه وسلم سیر و پیاز نخورده اند زیرا که این هر دو ملائکه را ایذا می دهند و حضرت ابن عمر رضی
غیر مطبوخ ۱۲ منه
الله تعالی عنهما سیر را در رشته پیچیده در دیگ می انداختند چون پخته می شد می برداشتند و میخوردند
و سنت در خوردن ترب آن است که در اول خوردنش نبی صلی الله علیه وسلم را یاد کند تا بوی آن
یافته نشود و از خوردن گل احتراز کند که گل شکم را منفخ می آرد و رنگ را زرد می سازد و باه را زیان میرساند
هرکه گل خورد گویا بر کشتن نفس خود اعانت کرد و در حدیث آمده که مَنْ عُرِضَ عَلَیْهِ الرَّیْحَانُ فَلَا
یَرُدَّهُ فَإِنَّهُ خَفِیفُ الْمَحْمِلِ وَطَیِّبُ الرِّیحِ یعنی هرکه پیش آورده شد بوی ریحان پس باید که رد
نکند آن را پس بدرستیکه او اندک بار و خوش بوی است و در حدیث دیگر وارد شده مَنْ شَمَّ الْوَرْدَ الْأَحْمَرَ
وَلَمْ یُصَلِّ عَلَیَّ فَقَدْ جَفَانِی یعنی هرکه بشمید گل سرخ را و درود نفرستاد بر من پس تحقیق جفا کرد مرا و در حدیث
شریف دیگر آمده ثَلَاثَةٌ یُفْرِحْنَ الْجِسْمَ وَیَرْبُو عَلَیْهِ الطِّیبُ وَلُبْسُ الثَّوْبِ اللَّیِّنِ وَشُرْبُ
الْعَسَلِ یعنی سه چیز اند که خوش میشود بدان سه چیز جسم و بالیدگی می پذیرد از آن خوشبوئی و پوشیدن لباس
نرم و نوشیدن شهد

فصل سی و چهارم در بیان آشامیدن آب وغیره

باید دانست
که بهترین آوندهای آب نوشیدن ظروف چوب و گل است زیرا که این آوندها به تواضع نزدیک است و نزد حضرت
ابن عباس رضی الله تعالی عنهما هیچ ظرف از ظرفهای آب نوشیدن دوست تر از شیشه نبود و اول چیزی را که
دران هست می دیدند پس آب می نوشیدند و مومن را باید که از آوندهای زر و نقره و مس و روئین اجتناب
نماید و از سنت است که آوند سربسته و خمیر کرده شده باشد و هیچکس از نهر و حوض بدهن آب نیاشامد و از دهان
مشک آب نخورد و از روزن و رخنه که در آوند باشد آب ننوشد زیرا که روزن و رخنه مجمع چرکها است و از
دسته دلو و کوزه آب نیاشامد که آن نشستگاه شیطان است و آوند را سربسته و خمیر کند و وقت شب آن

مشک را بند کند و در دروازه را بند سازد و وقت خفتن چراغ را خاموش نماید و وقت شب اطفال را یکجا نها
جمع کند و اگر آوند برای آب خوردن یافته نشود باید که بدست خود آب بیاشامد که دست بهترین ظرف است
و چون اراده آب خوردن کند آوند را بدست راست بگیرد و بامر الٰهی بیاشامد و اول نام الٰهی بگوید و از وی
سبحانه دعا نماید که آب را پاک و سبب حیات و برکت سازد و بسه دم آب خورد و در اول شکر نعمتی که پروردگار
تعالی شانه بر خود عطا فرموده ادا سازد و در دوم از شیطان بخوف شریک شدن وی در آب بار خدا تعالی
پناه جوید و در سوم از خدای عز و جل دعا نماید که آن آب را برای خود شفا گرداند و بگوید اللهم اجعله شفاء
ولا تجعله داء و در هر مرتبه حمد الٰهی بگوید پس هر که چنین کند آب مشروبه آشامیدن آب او را در شکمش تسبیح
میکند و از آشامیدنیها آشامیدنی سرد را اختیار کند که چیز سرد حرارت عطش را نفع می بخشد و شکر بر می انگیزاند و
بهترین آشامیدنی نزد آنحضرت صلی الله علیه وسلم شیرین و سرد بوده و ایستاده آب نخورند هر که ایستاده آب بیاشامد
قی خواهد کرد زیرا که ایستاده آب نوشیدن قی آورد است و بالیستاده خوردن آب زمزم باکی نیست و گفته اند که آب
باقیمانده وضو و آبی که بعد از دوا آشامیده می شود ایستاده باید خورد و بر گرسنگی آب نیاشامد که سبب نقصان
قوت است و آب را بکدو بیک دفعه بر پری دهن نخورد که مورث درد جگر است و در آشامیدنیها دم نفس نزند
و اگر نفس زدن افتد پیاله را از دهن دور کرده نفس زند و آب را بدفعه واحده بیکدم نخورد که این از عادات
چهار پایان است بلکه دو بار یا سه بار کرده بخورد و در اول هر مرتبه بسم الله و در آخرش الحمد لله بگوید که این گوارا
هضم شونده و شفا بخشنده و پاک سازنده است و مردم قوم آب پس خورده برادر مسلم خود را تبرک دانند خصوصاً
پس خورده بزرگان را و چون قومی آب طلب کنند در دادن آب ابتدا به پیران کند بعد از ان بجوانان
بدهد و خود با آخر همه آب بخورد و پیاله را از طرف راست دور کند بعد از ان کسی را دهد که بطرف راست
آنکس است پس طرف راست آنکس را همین طور از راست دور بکند و یکسیکه بطرف چپ است ندهد
مگر بحکم صاحب طرف راست و چون آب زمزم آورده شود و هیچکس و تشنه چنانچه خوش بر او دلشاد سازد و بعد از

آشامیدن بگوید الحمد لله الذی جعله عذباً فراتاً ولم یجعله ملحاً اجاجاً بذنوبی
در حدیث شریف وارد شده که من کثرت ذنوبه فلیسق الماء یعنی هرکه زیاده شد گناهان
او پس باید که بخوراند آب را

فصل سی پنجم ۳۵ در بیان طریق لباس باید دانست

که در حدیث شریف آمده ان احب الثیاب الی النبی صلی الله علیه وسلم القمیص یعنی
بدرستیکه دوست‌ترین لباسهای بسوی نبی صلی الله علیه وسلم پیراهن بود و آستین پیراهن آن سرور صلی الله
علیه وسلم تا بند دست می بود و آنحضرت صلی الله علیه وسلم گاهی پیراهنی را می پوشیدند که آستینش تا بند
دست می بود و گاهی پیراهنی می پوشیدند که دامنش بالای پاشنه و آستینهایش را برابر اطراف انگشتان
می بود پس بنا علیه کوتاهی پارچه سنت است و فرو گذاشتن ته بند و شلوار و پیراهن بدعت است و از علامتهای
تکبر و پندار است و پوشیدن شلوار و پایجامه سنت انبیا علیهم الصلوة والسلام است و سراویل ساترترین
لباسهاست برای زنان و مردان و اول کسیکه آنرا پوشید حضرت ابراهیم خلیل الله علیه السلام بود تا میان زمین
و میان عضو اوشان حایل شود و آن سرور صلی الله علیه وسلم از هر لباس یک پارچه می داشتند مگر شلوارها که
آن دو می داشتند چون از یکی غسل میکردند دیگری را می پوشیدند و حکم کردند که چون وفات رسد در ان غسل
دهند و بالایش کفن پوشانند و حضرت امام حسن و حضرت امام حسین و عبد الله بن جعفر رضی الله تعالی
عنهم چون در میان آب داخل میشدند و غوطه می زدند شلوارها پوشیده می بودند تا از باشندگان آب ستر
و حجاب کرده و پوشیدن دستار و عمامه سبب حلم و وقار و بزرگی است و عمامه از تاجهای عرب است
و آنحضرت صلی الله علیه وسلم گاهی عمامهٔ سیاه بسته اند و شملهٔ عمامهٔ خود را میان هر دو شانهٔ خود فرو گذارد
و آن سرور صلی الله علیه وسلم از بستن دستار بی زیر زنخ آوردن نهی کرده اند و از سنت اسلام پوشیدن
جامهٔ پاره دوخته و جامهٔ درشت است در حدیث آمده من رق ثوبه رق دینه یعنی هرکه جامهٔ
تنک و نرم است دین او هم تنک و نرم است و جامهٔ درشت کشندهٔ عرق و نرم کنندهٔ دل است و پوشیدن پشم

وصوف سنت انبیا علی نبینا وعلیهم الصلوة والسلام است ونشان تواضع است وپوشیدن عبا مستحب است وآن پوششی ست پشمی معروف که آن را عرب پوشند واول کسیکه عبا پوشید حضرت سلیمان نبی علیه السلام بود که ایشان برای مشابهت بمسکینان عبا پوشیده بودند وبهترین رنگها رنگ سفید است ورنگ سفید لباس انبیا وصلحا است ونظر کردن برنگ سبز قوت بینائی را زیاده میکند وحضرت رسول کریم صلوة الله علیه والتسلیم چادر سبز پوشیده اند پس پوشیدن لباس سبز سنت شد ومردان را از لباس سرخ ولباس زرد اجتناب واحتراز ضرورست وبرای نوشاه بجهت اظهار نکاح اندکی لباس زعفرانی مضایقه ندارد وحریر ودیبا ولباسی که از حریر پیچیده شده باشد نپوشد وپاک کردن جامه شستن سنت است وغم واندوه را دور میکند در حدیث شریف وارد شده که اِنَّ اللّٰهَ تَعَالیٰ یُحِبُّ اَنْ یَرَیٰ اَثَرَ نِعْمَتِهٖ عَلیٰ عَبْدِهٖ یعنی بدرستیکه خدا تعالی دوست دارد آنکه ببیند اثر نعمت خود را بر بندهٔ خود وپوشیدن پارچه کهنه باوجود توانگری وفراخ دستی از تواضع است وبسیار اوقات از کثرت روغن مالیدن وچرب شدن لباس آنحضرت صلی الله علیه وسلم چنان می بود که گویا لباس روغن ساز است وپوشیدن لباس شهرت که در کهنگی وبدشکلی وخوبی ونیک شکلی مشهور باشد مکروه است وبه پوشیدن لباس نیت ستر عورت وستر عیبهائیکه ببدن واقع می شود نماید واز لباس پوشیدن اراده زینت خویش بجهت دوستی ومحبت اهل اسلام کند که این چنین نیت کردن دل را روشن وعقل را صاف میگرداند ودر پوشیدن لباس از طرف راست شروع کند ودر برآوردنش ابتدا از طرف چپ نماید وحمد وشکر پروردگاری که او را لباس پوشانید وا ساز وبگوید اَللّٰهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ اَنْتَ کَسَوْتَنِیْهِ اَسْاَلُکَ مِنْ خَیْرِهٖ وَخَیْرِ مَا صُنِعَ لَہٗ وَاَعُوْذُبِکَ مِنْ شَرِّهٖ وَشَرِّ مَا صُنِعَ لَہٗ واز ایزد تعالی سوال کند که خود را لباس تقوی بپوشاند ووقت لباس پوشیدن نام الهی یاد کند وبگوید اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْاَلُکَ التُّقیٰ وَالنُّقیٰ وَالْعَفَافَ وَالْغِنیٰ وَالتَّوْفِیْقَ لِمَا تُحِبُّ وَتَرْضیٰ در حدیث آمده اِنَّ مِنَ الْحَقِّ

یستمتعون بثیاب الانس وستاعهم فمن احد منکم ثوبا او قمیصا فلیقل بسم الله
فان اسم الله تبارک تعالی لک طاعۃ یعنی بدرستیکہ بعضی از جن فایده می گیرند از لباس انسانان
ومتاع اوشان پس کسیکه جدید کند از شما لباسی یا پیراهنی پس بگوید بسم الله پس بدرستیکه نام خداوند
تبارک وتعالی برای او مهر وخاتم است وانحضرت صلی الله علیه وسلم چون لباسی نو تیار می ساختند
آن لباس را بنامش مسمی می کردند مثل پیراهن یا عمامه وغیر ذلک وآن لباس را روز جمعه می پوشیدند
واگر کسی را بیند که جامه نو پوشیده او را بگوید البس جدیدا وعش حمیدا ومت شهیدا
ووقت پوشیدن جامه بدله سوره الحمد لله رب العالمین بخواند وپوشیدن پایجامه نشسته نگهداشتن
شرمگاه خود از حرام نماید ووقت پوشیدن ازار سوره الفتح بخواند وازار را بالای پاشنه یا تا
نصف ساق دارد که این علامت وحالت مومن است وپایجامه را در پاشنه حتی نیست وپاچه
خود را از سرکشی وگردن کشی نکشد که این علامت تکبر است وپوشیدن پیراهن پیش از سراویل
از سنت انبیا علیهم السلام است وازار را نشسته بپوشد تا نزد هر وم درشمن نشود یا افتی نرسد
وتا آنکه پاره وپیوند نکند لباس را دور نماید ولباس دور کرده را بفقیر بپوشاند که بسبب آن در
حالت حیات ودر حالت ممات در حفظ وامان الهی خواهد بود وغیر از یک پارچه پارچه دیگر ندارد اگر
دو پارچه جمع شوند یکی را بفقیر بدهد وهر وقت که لباس را از بدن برآورد پیچیده وته کرده بدارد تا
شیطان آن لباس را نپوشد از زبان لباس حکایت کرده شده که لباس اینچنین می گوید تو مرا
وقت شب زینت ده من ترا بروز زینت خواهم داد واز جامهای منقش ورنگین احتراز کند
علی الخصوص چون بران تصاویر وتماثیل حیوانات باشد ولباس حریر ولباسی که از ابریشم دوخته
شده باشد نپوشد کسی که در دنیا جامه ابریشمین پوشد در آخرت آنرا نخواهد پوشید وزن لباس
باریک چنان که ما تحت آن لباس نمایان باشد نپوشد که اینچنین لباس موجب لعنت است

وازار مرد را از زن بقدر یک بالشت فرو هشته تا پشت قدمهای زن [illegible] و اگر چیزی از جا بیشتر

و مرد را از لباسها جامهٔ سرخ و زرد نپوشد و لباسی که آن را از خوشبوی رنگ دار آمیزش و آلودگی باشد نپوشد و از سه

بستر بستر چهارم ندارد و یک بستر برای خود و یک بستر برای زن و یک بستر برای مهمان و باید که بستر [illegible] درشتی

باشد که اینچنین بستر از سنت نزدیکتر است و بستر آن حضرت علیه السلام که بروی خواب میکردند ادیمی بود که آن را از پوست

درخت خرما آکنده بودند و بالش نیز همین سان بود و نعلین را اکثر پوشند که نعلین مرکب پای است و از حدیث ثابت

شده است که آنحضرت صلی الله علیه وسلم در جنگ و غیر جنگ موزه می پوشیدند در حدیث آمده مَنْ لَبِسَ

نَعْلًا صَفْرَاءَ لَمْ یَزَلْ فِیْ سُرُوْرٍ مَّا دَامَ لَبِسَهَا یعنی هرکه بپوشد نعلین زرد همیشه در سرور باشد تا زمانیکه

پوشیده است آن را و در پوشیدن موزه و نعلین از جانب راست شروع کند و در برآوردن آن هردو از

جانب چپ ابتدا کند و موزه و نعل را نشسته بپوشد و در یک نعل یا در یک موزه مشی نکند یعنی یک نعل یا یک موزه

پوشیده نرود و همچنین در یک دست آستین پوشیده دست دیگر را از آستین خارج کرده مشی نکند و چادر را بر یک

دوش فرو گذاشته دوش دیگر را خالی داشته رفتار نماید و موزه را وقت پوشیدن بیفشاند تا در وی چیزیکه سبب

ایذا باشد نماند و از سنت است که گاه گاهی تواضعاً لله پا برهنه برود و آنسرور صلی الله علیه وسلم گاه گاهی بدین هم امر

کرده اند و از سنت اسلام است که برادر خود را بر نعل یا موزه سوار کنانند یعنی نعل و موزه برادر خود را بپوشانند که ثواب

این مانند نشاندن کسی را بر اسپ فی سبیل الله است و وقت نشستن نعلین را از پای دور کرده به پهلوی خود بدارد

و انگشتری از سیم و عقیق در انگشت کردن سنت است لیکن برای صاحب حکومت و انگشتری در خنصر دست

چپ بدارد و اگر بر نگین خاتم چیزی از سخن حکمت و غیره نقش کند باکی نیست بهتر آنست که حلقهٔ انگشتری و نگینش

از سیم باشد آنسرور صلی الله علیه وسلم همین سان میکردند و آنحضرت علیه الصلوة والسلام نگینهٔ انگشتری را بطرف

کف دست میداشتند و باید که انگشتری کم از مثقال باشد در حدیث آمده تَخَتَّمُوْا بِالْعَقِیْقِ فَاِنَّهٗ لَا یُصِیْبُکُمْ

غَمٌّ مَّا دَامَ عَلَیْکُمْ یعنی انگشتری از عقیق کنید پس بدرستیکه نرسد شما را غم تا وقتیکه آن انگشتری نزد شما باشد

و در حدیث دیگر وارد شده التختم بالزمرد ینفی الفقر یعنی انگشتری داشتن از زمرد دور میکند فقر را و در

حدیث دیگر آمده الذهب حلیة المشرکین والفضة حلیة المسلمین والحدید حلیة

اهل النار یعنی زر زیور مشرکین است و سیم زیور مسلمانان و آهن زیور اهل دوزخ است و انگشتری سوای صاحب

حکومت کسی را جائز نیست و از سنت است که از مشک معطر و خوشبو شود و چون نزد خود خوشبوی آورده شود

رد نکند بلکه آنرا قبول نماید و ببوید و مرد بچیزی که بویش ظاهر شود و رنگش مخفی باشد خوشبوئی مالد و زن بچیزی که

رنگش ظاهر و بویش مخفی باشد خود را معطر کند و سرمه کشیدن سنت است در حدیث وارد شده که اکتحلوا

بالاثمد فانه یجلو البصر وینبت الشعر یعنی سرمه کشید با اثمد پس بدرستیکه او جلا میدهد بینائی

را و میرویاند موی را و در هر چشم سه سه بار سرمه کشد و در حدیث آمده من اکتحل یوم عاشوراء لم ترمد

عیناه ابدا یعنی هر که سرمه کشد روز عاشورا را بدرد نیاید چشمان او همیشه و روغن مالیدن و شانه کردن موی

را سنت است و در حدیث آمده من کان له شعر فلیکرمه یعنی هر که باشد مر او را موی پس باید که بزرگ

دارد آنرا و در حدیث دیگر وارد شده اذا ادهن احدکم فلیبدأ بحاجبیه فانه یذهب

بالصداع یعنی هرگاه که روغن مالد یکی از شما پس بگو که ابتدا کند از دو ابروان خود پس بدرستیکه او دور میکند

درد سر را و در بعضی احادیث وارد شده که آنحضرت صلی الله علیه وسلم روغن را در کف دست چپ میریختند

و خط ابروان خود را روغن می رسانیدند بعد از آن بروت و ریش را میساعیدند پس سر خود روغن

می مالیدند و مویها را یکروز در میان گذاشته شانه کنند یعنی یکروز شانه کنند و یکروز شانه نکنند و در حدیث آمده

من امر علی حاجبیه المشط عوفی من الوباء یعنی هر که بگذراند بر ابروان خود شانه عافیت

کرده خواهد شد از وبا و وقت کشودن موی سورهٔ الم نشرح بخواند و خضاب سنت است از قول و فعل

ثابت شده و در حدیث آمده اختضبوا فان الملائکة علیهم السلام یستبشرون بخضاب

المؤمن یعنی خضاب کنید پس بدرستیکه فرشتگان علیهم السلام بشارت انگیز می شوند از خضاب مومن و در

ودیگر وارد شده أَحْسَنُ مَا غُيِّرَ بِهِ الشَّيْبُ الْحِنَّاءُ وَالْكَتَمُ یعنی بهترین چیزیکه متغیر کرده شود بدان سفید حنا و کتم
است و حضرت امیر المومنین ابو بکر الصدیق رضی الله تعالی عنه باین هر دو چیز خضاب میکردند تا آنکه ریش الشان
چنان معلوم می شد که آتش افروخته و شعله نار است و به سیاهی خضاب نکند که دران وعید بزرگ وارد شده
و به زردی یا سرخی خضاب کند و موی سفید را تعظیم و توقیر نماید و از آن اکراه نداند و از وی ناخوش نباشد و موی
سفید را نه برکند که نور مومن و وقار اوست گفته اند که موی سفید در میان چشم و گوش علامت پرهیزکاری است و
در پیش سر و پس سر علامت کرم است و در پس گردن نکوهیدگی است و در بروت علامت فحش است و از سنت
است که راه میان موی سر کشاده دارد و همچنین میان موی گوش و چشم راهی کشاده دارد و سنت است که تمام
موی سر را بتراشد و از موی سر در جوانب و اطراف آن پارها و قطعهای متفرق نگذارد و از سنت ثابته موکده
بریدن موی بروت و برکندن موی بغل و تراشیدن موی زهار است و موی عانه را زیاده از چهل روز نگذارد
و همچنین گرفتن ناخن دست و صلاح کردن ریش را زیاده از چهل روز ترک نکند حضرت سرور عالم صلی الله علیه و سلم
موی ریش را چون از قدر یکقبضه دراز می شد از عرض و طولش میگرفتند و اینکار در روز جمعه و پنجشنبه کنند و اگر این را
در هفته معمول دارد و عادت کند افضل است و در حدیث آمده مَنْ قَلَّمَ أَظَافِيرَهُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ لَمْ تَشْعَثْ
أَنَامِلُهُ یعنی هر که بتراشد ناخنهای خود را روز جمعه پراگنده نخواهد شد انگشتان او و تراشهای ناخن و موی را
دفن سازد و تا ساحران بآن بازی نکنند و هر آنچه که از تراشها دراز می شود شیطان می نشیند و ناخن را
از دندان نگیرد که مورث برص و جنون است اعاذنا الله منها بلکه از مقراض بگیرد و در حدیث آمده مَنْ أَرَادَ
أَنْ يَأْمَنَ مِنْ شِكَايَةِ الْعَيْنِ وَالْبَرَصِ وَالْجُنُونِ فَلْيُقَلِّمْ أَظْفَارَهُ يَوْمَ الْخَمِيسِ بَعْدَ
الْعَصْرِ یعنی کسیکه اراده دارد و آنکه مامون باشد از شکایت چشم و برص و جنون پس باید که بگیرد ناخن های خود را
روز پنجشنبه بعد از عصر و بندهای انگشت و لثه ها یعنی گوشت گرداگرد دندان و مابین دندان و سوراخ های
گوش و جانب دهن را حتی المقدور از آلایش پاک کند زیرا که درینجاها چرک جمع شده بلند گردد و علایکم

علیهم السلام ازان نفرت کنند و از جمله سنتها ختنه کردن است و ختنه مردان سنت است و زنان را کرامت
است و از بعضی احادیث نوره مالیدن ثابت شده و در بعضی دیگر وارد است که آنحضرت صلی الله علیه وسلم
نوره نمی مالیدند چون موهای شریف زیاده می شد از استره می تراشیدند و برای زنان حنا سنت
است و بغیر زنان مکروه زیرا که در حنا بستن تشبیه خود بزنان است و همچنین تشبه زن بمرد نیز مکروه است
پیغمبر صلی الله علیه وسلم زنانی را که شباهت بمردان کنند لعنت نموده اند و زن موی غیر خود را بموی خود
پیوند نکند لقوله علیه السلام لعن الله الواصلة والمستوصلة یعنی لعنت کند خدا تعالی پیوند کننده زن را
و طلب پیوند کننده را و زن موی بر نچیند و بچیناند در حدیث آمده لعن الله النامصة والمتنمصة
یعنی لعنت کند خدا تعالی نامصه و متنمصه را و آن زنی است که موی را از ابروان خود بر کند یا غیر خود را حکم
کند که موی خود بر کند و دندان را سبک نکند و نکناند لقوله علیه الصلوة والسلام لعن الله الواشرة
والموتشرة یعنی لعنت کند خدا تعالی دندان سبک کننده زن و سبک کنانده را و بر دست و دیگر
اعضاء و غیره از سوزن نقش نکند و نکناند و مردان را آنحضرت صلی الله علیه وسلم برای داخل شدن
بحمام خانه با ازار رخصت داده اند زیرا که حمام آتش دوزخ را یاد میدهاند و چون حرارت حمام را
دریابد از آتش دوزخ بایزد تبارک و تعالی پناه جوید و چون آب گرم بر بدن بریزد از آب گرم دوزخ
و ما حمیم جهنم پناه طلبد و چون لباس را از بدن دور کند از برهنگی روز قیامت پناه خواهد و در
حمام روی خود را بسوی دیوار بگرداند و چشم خود را از دیدن مردم بپوشاند تا نظرش بر عورت
یا بر چیزیکه ایزد تعالی حرام کرده واقع نشود و بهتر آنست که در حمام داخل نشود مگر از سبب بیماری
و زنان را از دخول حمام منع کنند که این فتنه ایست بزرگ و شستن پایها از آب سرد بعد خارج
شدن از حمام سبب امن از درد سر است و دیدن در آئینه یا در آب صاف برای درست کردن
چیزی از زینت خود سنت است و چون در آئینه و آب صاف نظر کند بگوید الحمد لله الذی

سوی خلقی فعدله و کرم صورة وجهی و حسنها و جعلنی من المسلمین اللهم کما
حسنت خلقی فحسن خلقی

فصل سی و ششم ۳۶ در بیان طریق ساختن خانه و بنا

باید دانست که سنت در مکان آن است که مقدار کفایت باشد و آن شش گز یا قریب از شش گز است پس
کسی که بر اینقدر زیاده کند روز قیامت آن را بر دوش خواهد آمد و وقت بنا کردن خانه نیت کند که درین
خانه عبادت الهی خواهیم کرد و این مکان مرا از گرمی و سردی محفوظ خواهد داشت و اگر چنین نیت نباشد پس
آن مکان روز قیامت بر وی وبال و دشوار خواهد شد و در بنا مال بسیار خرج نکند بمالی که در آب و گل خرج
می شود هیچ خیر و برکت نیست سنت در وی آنست که هر روز یک صف دیوار از سنگ و خشت و گل تیار سازد
و تمامی آن در یک روز بنا نکند چنانچه حضرت ابراهیم خلیل الله علیه السلام و فرزند اوشان حضرت اسماعیل علیه السلام
وقت بنا کردن بیت الله زادها الله شرفا هر روز یک صف دیوار بلند میکردند و بنای مکان روز یکشنبه کنند
آنحضرت صلی الله علیه و سلم حضرت امیر المومنین مرتضی علی کرم الله وجهه را وصیت نموده بودند که یا علی چون اراده
بنا کردن مکان داری روز یکشنبه بنا کن که خدای تعالی آسمان و زمین را در روز یکشنبه بنا کرده و روز دوشنبه
سفر کن که انبیا علیهم السلام همان روز مسافرت میکنند و مال حرام را در بنای خانه خرج نکند که این بنیاد خراب
است و در خانه نقش و نگار و صورت و تصویر نسازد که فرشتگان علیهم السلام از داخل شدن درین مکان نفرت
می کنند اگر گردهای تصاویر را قطع نماید باکی نیست و گرداگرد میدان خانه را پاک دارد زیرا که پاکی از علامات
ایمان است سرور عالم صلی الله علیه و سلم در مکانی که بر دری پرده های منقش می بود داخل نمیشدند و دیوارهای
مکان را از پرده ها پوشیده نکند و از زر و غیره آراسته و آبدار نسازد و در خانه پوست درندگان نگسترانند
و هرگاه که در خانه داخل شود و در آن خانه کسی باشد بر اهل خانه سلام گوید و اگر کسی نباشد سوره قل هو الله احد
یکبار یا سه بار بخواند که این تونگری را میآرد و وقت داخل شدن در خانه و هنگام خارج شدن از آن نام
الهی یاد کند و وقت شب دروازه ها را بند سازد و وقت بند کردن دروازه بسم الله گوید و پرده ها را

میکشد

بسم الله الرحمن الرحیم بگوید ۱۲ منه

فرو هشته کند و چراغ و آتش را خاموش سازد و در مکانیکه می خسپد پارچه که دران بوی گوشت باشد نگذارد و هیچکس در خانه
تنها نخسپد و بر بستر غیر محوطه نخوابد و در مکانیکه دروازه ندارد و شب باشی نکند و در خانه سگ را نگاه ندارد مگر سگ
شکار یا سگ گاو و گوسفندان یا سگ زراعت یا بیرون خانه بر دروازه سگ را بند کند و در حدیث حضرت
امیر المومنین علی مرتضی کرم الله وجهه وارد ست که آنحضرت صلی الله علیه وسلم باوشان فرمودند یا علی
لَا تَسْتَقْبِلِ الشَّمْسَ وَاسْتَدْبِرْهَا فَاِنَّ فِي اسْتِقْبَالِهَا دَاءً وَفِي اسْتِدْبَارِهَا شِفَاءً
یعنی ای علی استقبال مکن آفتاب را و استدبار کن آنرا پس بدرستیکه در استقبال آن بیماری ست و در پس آن
(یعنی روی میار ۱۲ منه) (یعنی پشت مکن ۱۲ منه)
شفاست یعنی دروازه خانه در بروی آفتاب مکن و در پس آفتاب بسازد و در بعضی آثار آمده که لَا یَخْرُجَنَّ
اَحَدُكُمْ اِلَى صَيْحَةٍ تَسْمَعُ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ یعنی هرگز خارج نشود یکی از شما بسوی آوازیکه شنوده می شود
در نصف شب و از سنت بنا آنست که در خانه موضعی علحده برای بول و براز و جای جدا بجهت غسل و وضو
تیار سازد و مکانی جدا برای ضیافت مهمانان بنا کند در حدیث شریف آمده اِنَّ لِکُلِّ شَیْءٍ زَکٰوةً وَ
زَكٰوةُ الدَّارِ بَيْتُ الضِّيَافَةِ یعنی برای هر چیز زکات است و زکوات خانه مکان ضیافت ست و
بخور دادن به مکان از عود و غیره مستحب ست و در دار حرب وطن نگزیند و در حدیث شریف آمده اَنَا
بَرِیْءٌ مِنْ کُلِّ مُسْلِمٍ مُقِیْمٍ بَیْنَ ظَهْرَانَیِ الْمُشْرِکِیْنَ لَا تَتَرَاءٰی نَارَاهُمَا یعنی من بیزارم از هر مسلم
مقیم در میان وسط مشرکان ظاهر شد نه آتش ایشان یعنی دو نار ایشان مختلف اند نار مسلم میخواند بسوی
خدا و نار مشرک بسوی شیطان پس چگونه متفق باشند این هر دو

فصل سی و هفتم ۳۷ در بیان طریق مشی و رفتار

باید دانست که چون مرد از منزل خود خارج شود بگوید بِسْمِ اللهِ تَوَکَّلْتُ عَلَی اللهِ
لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیْمِ و بایزد تعالی از لغزیدن پای و راه گم کردن و تاریکی و نادانی
پناه جوید و بگوید اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِکَ مِنْ اَنْ اَزِلَّ اَوْ اُزَلَّ اَوْ اَضِلَّ اَوْ اُضَلَّ اَوْ اَظْلِمَ
اَوْ اُظْلَمَ اَوْ اَجْهَلَ اَوْ یُجْهَلَ عَلَیَّ و هر گاه که از خانه خارج شود و باز بخانه مراجعت کند آیة الکرسی بخواند

ودر رفتار شتابی کند وخود را بمردم چنان نماید که بر روی می افتد واز بالا بپایین فرود می آید که اینچنین رفتار از
تکبر دور است وخرامان خرامان وتبختر کنان نرود که اینچنین رفتار علامت کبر است ودر رفتن خر امیدگی ننماید واز
میان دو زن نرود وبرای زنان کناره راه بگذارد واذیت را از راه مسلمانان دور کند که دور کردن اذیت
حسنات ونیکیها را زیاده میکند وبزرگان بلند در رفتار شتابی کند وبه غیر حاجت در بازار ننشیند که لهو ولغوی
بیش نیست واگر در بازار بجهت سخن کردن با مردمان بنشیند حقوق اوشان را ادا سازد وآن خوابانیدن چشم
وباز ایستادن از اذیتها ودر کردن سلام بر کسیکه بر خورد سلام گفته وامر کردن بمعروف ونهی کردن از منکر وفریاد رسی
مظلوم وراه نمودن گمراه وشناسانیدن چیز گم شده وپوشیدن اذی از بلغم گلو ودیگر نجاسات است وبزاق را
رو بروی خود وبطرف راست خود نینداز وبطرف چپ وزیر پای بینداز ودر حدیث شریف وارد شده
مَنْ اَرَادَ اَنْ يَتَنَخَّعَ فَلَا يَبْزُقَنَّ حَوْلَ الْمَسْجِدِ یعنی هرکه اراده دارد آنکه نخامت یابد پس بزاق نیندازد
اطراف مسجد وچون پیادگان در پس خود باشند سوار شده نرود که این تکبر وسرکشی است وپیرمردان را وقت
رفتن عصا در دست گرفتن از علامات مومنین است وسنت انبیا علیهم السلام است واگر در میان راه نابینایی را
ببیند از دست راست خود دست چپش بگرفته هر قدر که خواهد او را رهنمائی کند که هر کس را ببیند هرگز از راه ثواب
آزاد کردن بنده است وکافر را بسوی عبادت خانه او رهنمائی نکند واز کافر مصافحه ودست بوسی ننماید واگر برای
مصلحت دست بدست شد جایز است لیکن وضو را اعاده سازد وبرای اهل اسلام از شناسندگان وغیر شناسندگان
افشاء سلام نماید که سبب زیادتی الفت ومحبت است وبه برادر مسلم خود سلام کند اگرچه دیگر در چند مرتبه ملاقی
شود وهمچنین چون در میان دو کس درختی یا دیواری حایل شود وباز یکدیگر را ببیند از سر نو سلام کنند که موجب
رحمت است ودر جماعت زنان سلام نکند مگر اگر ایشان بر خود سلام کنند وسلام ایشان کند وهمچنین بر هر کس
وسلام را بر اهل مجلس بخوبترین وجه بشنواند وهمچنین جواب سلام را السلام گفته به بهترین او را بشنواند وسلام
چنان نیت کند که تجدید عهد اسلام میکنم واز برادر خود آبرو ومال او را فارغ کنم وچون به برادر مسلم خود سلام

کند پس فرا گرفتن آبرو و مال او حرام گردید و به هر کس که ملاقی گردد بسلام ابتدا کند که سبب دور ماندن از تکبر و سرکشی
است و چون بخانه داخل شود بر اهل خانهٔ خود سلام بگوید و اگر در خانهٔ داخل شود که دران هیچکس نیست بگوید اَلسَّلَامُ
عَلَيْنَا وَعَلٰی عِبَادِ اللّٰهِ الصَّالِحِيْنَ ملائکه علیهم السلام بر وی سلام رد خواهند کرد و بر قوم مردم وقت
داخل شدن نزد ایشان هم سلام کند و وقت جدا شدن از ایشان هم سلام کند و هر که چنین کند پس باید که در
هر کار خیر که بعد ازین ایشان بدان عمل کنند شریک گردد و سلام را دراز کند و بدینوجه گوید اَلسَّلَامُ عَلَيْكُمْ
وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهٗ و همچنین بر برادر مسلم رد سلام کند و ازین الفاظ هیچ شی کم نماید و بر وی چیزی
زیاده نسازد و مسلمانی را بانگشت برای سلام اشاره نکند که اشاره کردن از طریق یهود است و بکف دست نیز
اشاره نماید که این از عادات نصاری ست و برای سلام اهل کتاب آماده نشود و واو شان را به تنگ ترین راه
بیچاره کند حضرت ابن عمر رضی الله تعالی عنهما بر یهودی سلام کردند و آنرا نشناختند پس چون او را دانستند برگشتند
و گفتند ای یهودی بر من سلام من رد بکن او گفت که رد کردم پس اگر کسی از اهل ذمه بر مسلمانان سلام کند
باید که در جوابش فقط وعلیکم گوید و برین هیچ شی زیاده نسازد و اگر کسی از اهل اسلام بر ذمیان سلام گوید
اینچنین بگوید اَلسَّلَامُ عَلٰی مَنِ اتَّبَعَ الْهُدٰی و همچنین در خطاوشان بنویسید و اگر بر جماعتی که دران اهل
ذمه هم باشند سلام گوید باکی نیست و بر خرد و کلان و بر جمیع اندک و بسیار و بر سوار و پیاده سلام گوید و
سلام غائب را بغائب فوراً بلا تاخیر برساند که این امانت است نزد وی و برای سلام آشنایان و
شناسندگان خود در الخصوص نگرداند که این از علامات قیامت است و از کسی که از برادران خود ملاقات
کند بعد سلام مصافحه و دست بوسی هم نماید که این از تمام کردن تحیت است و محبت را زیاده می سازد
و دست خود را از دست صاحب خود جدا نکند تا بحال صاحب دست خود باز کشد و از لیس پارچه مصافحه
نکند که این جفاست و از سنت است که هر که از سفر باز آید از وی معانقه کند و او را بوسه دهد و برای وی
بجهت تواضع و خدمت پشت و گردن خم نسازد و در رفتن از هر دو بزرگ پیش نشود که این مورث فقر
است

است و قرشی را در رفتن و نشستن مقدم سازد و بر هیچ یکی از مسلمانان راه و منزل را تنگ نماید و از سنت
است که وقت ملاقات برادران بگوید كَيْفَ أَصْبَحْتُمْ یعنی چگونه صبح کردید یا مرحبا بشما یا بگوید اهلاً و سهلاً
و صاحبش بگوید فِي خَيْرٍ وَعَافِيَةٍ أَحْمَدُ اللهَ تَعَالَى عَلَيْهِ یعنی خیر و عافیت است حمد میکنم خدای تعالی را
بران و اگر بکاری درمانده شود سنت آنست که فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم إِذَا أَعْيَى أَحَدُكُمْ
فَلْيَخُبَّ وَمَنْ خَدِرَتْ رِجْلُهُ فَلْيَذْكُرْ أَحَبَّ النَّاسِ إِلَيْهِ لِيَذْهَبَ مَا بِهِ یعنی هر گاه که
مانده شود یکی از شما پس باید که مشی کند و هر که سست شد پای او پس باید که یاد کند دوست‌ترین مردم را بسوی
خود تا برود چیزی که بدوست

فصل سی و هشتم ۳۸ در بیان طریق کلام و آداب سخن

باید دانست
که بهترین خصلتهای مومن خاموشی است و در خاموشی نه حصه عافیت است و بلا بگویایی سپرده شده و حضرت
امیرالمومنین صدیق اکبر رضی الله عنه سنگی برای منع نفس از کلام در دهن خود می داشتند پس اگر اراده کلام
کند کلامی که در وی ذکر الهی یا امر بمعروف یا نهی از منکر باشد اختیار کند و از کلام بی ضرور و لایعنی اجتناب
نماید و از سخنی که فایده ندارد احتراز ورزد و آنحضرت صلی الله علیه وسلم بسیار خاموش می ماندند و چون اراده
کلام میکردند ساعتی توقف و تفکر می نمودند پس اگر در کلام صواب و بهتری باشد گویا می شدند و الا نه
خاموش می بودند و این آداب آگاه و لان اولی الابصار است گفته اند که هر که زبان خود را محفوظ داشت
پس بر ذات خود تمامی عیبها را پوشید و سخنی را که می گوید اگرچه اندک باشد حقیر و سهل نانگارد و بسیار
سخنهاست که سبب هلاکی است و صاحب آن سخن از گفتن آن سخن باکی و هراسی ندارد حالانکه صاحب
آن سخن در جهنم هفتاد سال بعلت آن می افتد و افتتاح کلام بحمد ایزد تعالی و تقدس و درود بر سرور
عالم صلی الله علیه وسلم و بسم الله و اعوذ بالله نماید و در کلام کردن بزرگترین مردم در سن و سال و افضلترین
ایشان در علم و کمال را مقدم کند و در کلام از خطا کردن در اعراب و خطا کردن در سخن و تغیر حروف
اجتناب سازد و افضل لغات را اختیار سازد و آن کلام عربی است که زبان اهل بهشت است و از

کلام عجمی و کلام فارسی احتراز ورزد که این زبان اهل دوزخ است و سخن کننده وقت سخن آواز را پست کند زیرا که
بدترین آوازها آواز بلند است إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ و از زیاده سخن کردن پرهیز کند
که زیادتی کلام از زلت سالم نمی ماند و هر چیز که نشنیده کلام نکند که گنهگار خواهد شد و از کلام فصیح و کشاده
سخن کند و کلام مبهم و پوشیده ننماید و از فراخی دهان و از کنج دهن کلام کردن و از تعمیق و در اندیشیدن
اجتناب ورزد و کلام را آهسته و بسهولت ادا سازد و سخن را پی در پی و نیکو راند کلام آنحضرت صلی الله
علیه و سلم بتفصیل بود هر کس که می شنید می فهمید و اگر آن کلام را کسی بشمار میاورد می مستوانستی شمرد و سامع را کلام
خود و بفهماند آنحضرت صلی الله علیه و سلم چون سلام میکردند سه بار سلام میکردند و چون کلام میکردند سه بار
کلام میکردند و بعد کلام خود سهل و صاف صاف سخن گوید و تکلف آراستگی کلام و نظم و وزن ننماید که
آنسرور صلی الله علیه و سلم ازین نهی کرده اند و فرموده اند أَنَا وَالْأَتْقِيَاءُ مِنْ أُمَّتِي بُرَاءُ مِنَ التَّكَلُّفِ
یعنی من و پرهیزگاران از امتهای من دور اند از تکلف و کلام را بزبان خود خلال نکند چنانچه گاو گیاه را
بزبان خویش خلال میکند و در کلام بر رسول الله صلی الله علیه و سلم درود بسیار فرستد و استغفار اکثر نماید و
کلمه توحید زیاده گوید خصوصاً چون حدیثی را که اراده بیان کردنش میداشت و فراموش شود لازم است که بر آن
حضرت صلی الله علیه و سلم درود فرستد زیرا که بسیار اوقات است که بسبب درود چیزی را که فراموش کرده یاد
خواهد کرد یا این درود از حدیثیکه فراموش شده عوض و بدل خواهد شد و اگر میخواهد که حدیثی را فراموش نکند باید که
بگوید الْحَمْدُ لِلَّهِ مُذَكِّرِ الْخَيْرِ وَفَاعِلِهِ و در کلامیکه آینده از ذات خود خبرش میدهد یا وعده میکند
انشاء الله تعالی بگوید مثلاً فردا چنان کار خواهم کرد انشاء الله تعالی یا فلان کس را فلان چیز عطا خواهم کرد
انشاء الله تعالی و حتی الامکان در کلام راستی و صدق را طلب کند اگرچه در آن تهلکه باشد زیرا که در
صدق نجات است و دروغ نزد پیغمبر صلی الله علیه و سلم بدترین اخلاق بود که کذب مجانب ایمان است
یعنی ایمان در یک جانب است و دروغ در یکجانب است و فرشتگان از کاذب مقدار یک میل

از بوی بد کلام دروغ دور می شوند و بطفلی صغیر نگوید که خاموش باش من بخشیت تو فلان چیز خریده‌ام که از این
چنین گفتن در حق وی کذب نوشته می شود و وقت سخن عطسه را نسبت انکار و در حدیث شریف آمده ان
العطسة عند الحديث شاهد عدل یعنی بدرستیکه عطسه وقت سخن شاهد عدل است بر
صدق این سخن و در سه حال رخصت کذب است آدمی در جنگ دروغ گوید که جنگ فریب است و آدمی
برای صلح کردن درمیان دو کس دروغ گوید و آدمی برای راضی کردن زن دروغ گوید و اگر در کلام
کنایات و سخنهای پوشیده غیر صریح کند باکی نیست چنانچه آن حضرت صلی الله علیه وسلم شخصی را که نزد وی
پارچهٔ زرد بود فرمودند لو كان هذا في تنور أهلك لكان خيرا لك یعنی اگر تو این پارچه را
خرید کرده در تنور برای اهل خود نان می پختی برآئینه برای تو بهتر می بود و حضرت امیر المومنین علی مرتضی کرم الله
وجهه بحضرت امیر المومنین عمر رضی الله عنه دختر خود را فرستادند تا بر حضرت عمر آن دختر را بجهت نکاح
کردن تعریض کند و به دختر خود فرمودند که بحضرت عمر بگوید هل رضيت الحلة یعنی آیا راضی شدی
از حله حضرت عمر رضی الله عنه گفتند رضيتها یعنی راضی شدم از آن و بعضی بزرگان بقطع کردن زبان شاعر
امر کرده اند پس او را چیزی عطا کرده اند و آن شاعر میگفت که این مذکور زبان من برید و همچنین در کلام
نبوت کنایات و سخنهای پوشیده بسیار است و در این کنایات عند الضرورت از دروغ و کذب
وسعت است و در کلام از چند اشیا احتراز کند از انجمله است جنگ و جدال که جدال کلید گمراهی و دشمنی
است از انجمله است هجو و آن آنست که بدانچیز دل آدمی از برادر مسلم خود نفرت پذیرد و هجو پرده و ستر الهی
را که فیما بین آن هر دو است می درد و از انجمله است غیبت و آن آنست که آدمی ذکر برادر خود بدانچیز کند
که آنچیز برادرش کرده نا پسند میدارد خواه آن ذکر به بیان صریح باشد یا بکنایه و اشاره بود یا کسی را
بر ذکر کردن عیوب او برانگیزد و ترغیب دهد یا از شخصی که غیبت کسی میکند خوش شود تا جرأتش بر غیبت
برادر مسلم زیاده گردد پس غیبت از زنا سخت تر است و حسنات و نیکیها را میخورد و کلام غیبت کننده

شنود که شنونده در گناه با غیبت کننده شریک است مگر آنکه ذکر کند فاجر فاسق عاصی را بد آنچه بکار او بعمل آرد تا مردم از وی احتراز کنند یا وقت تظلم و فریاد و استعانت ذکر ظالمی کند یا ذکر کند فاجری را که علانیه مجور مینماید و از شنیدن غیبتی خود ننگ و عار ندارد و کفاره غیبت مغفرت طلب کردن است برای غیبت کرده شده و از آن جمله است سخن چینی و آن آنست که راز آدمی را بکسی که از شنیدنش کراهیت دارد رساند در حدیث آمده **النمام لا یدخل الجنة** یعنی سخن چین داخل نشود در جنت و کفایت میکند بدو این وعید گفته اند هر که نزد تو سخن چینی دیگران کند نزد دیگران هم سخن چینی تو خواهد کرد پس از چنین کس ایمن مباش سعدی رحمه هر که عیب دگران پیش تو آورد و شمرد * بیگمان عیب تو پیش دگران خواهد برد و در حدیث آمده **لا یسعی بین الناس الا ولد بغی او من فیه شیء منه** یعنی غمازی نکند در میان مردم مگر ولد الزنا یا کسی که در وی چیزی از زنا باشد و از آن جمله است دشنام دادن و ذکر بد کردن چنانچه حضرت عیسی علی نبینا و علیه السلام خوکی را که از پیش ایشان می گذشت گفتند **مر بسلام** یعنی بسلامت بگذر مردم با ایشان گفتند یا ابن مریم این سخن به خوک میگوئی پس فرمودند که ناخوش میدارم که زبان من بکلام قبیح عادت پذیرد و مالک بن دینار رحمة الله علیه گفته اند که حضرت عیسی بن مریم علیهما السلام بر سگ مرده گذر کردند و با ایشان جماعتی بود پس آن جماعت از بد بوی سگ مرده و بوی بد او ذکری کردند حضرت عیسی علیه الصلوة والسلام فرمودند **ما احسن بیاض اسنانه** یعنی چه خوش است سفیدی دندان او و هیچ چیزی را از خلقت خدا تعالی لعنت نماید و عادت لعن نکند زیرا که لعن کردن مومن را قتل کردن است او را و بسیار لعنت کننده در روز قیامت نه شفیع خواهد شد و نه شهید و گواه و بسیار او قات آن لعنت بر لعنت کننده رد می کند و اینهم بسیار است که اگر چیزی را از مال خود لعنت کند برکت از آن چیز دور می شود و کسی را که مرتکب خطا شده باشد لعنت نکند و بر کسیکه از حدود مقرر کرده الهی تعالی شانه چون حد زنا و شرب خمر و غیر ذلک حدی واجب شده لعنت نه نماید و لیکن بمحبت وی طلب مغفرت سازد و اگر چیزی را از

ش خداوند تعالی لعن نماید تدارکش بدعا و رحمت و خیر در حق آن چیز کند و بگوید اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهَا رَحْمَةً
وَقُرْبَةً و حضرت ابن عمر رضی الله تعالی عنه بندهٔ مملوکی را لعنت نمیکرد و ندگان آنکه ... آزاد می نمودند و کسی را
بکفر و فسق و دشنام ندهد و قذف نکند زیرا که لعنت کردن و کافر گفتن بکسی که از لعنت و کفر بری باشد بخود عود
می کند و لعنت کننده و قاذف بکفر و فسق در زرداب اهل دوزخ محبوس خواهد شد اعاذنا الله منها و ولد صلبی را
بزنا و دشنام ندهد یعنی حرام زاده نگوید که بر گوینده بعدد ستارگان و برگ درختان و ریگ بیابان گناه
نوشته خواهد شد و عیب کسی نه پیش دشمن آنکس بطمع طعام و لباس نکند که این طعام و لباس از دوزخ
خواهد شد و بسبب گناهی هیچکس را سرزنش نکند در حدیث شریف وارد شده مَنْ عَيَّرَ أَخَاهُ بِذَنْبٍ
قَدْ تَابَ مِنْهُ لَمْ يَمُتْ حَتّٰى يَعْمَلَهُ یعنی کسی که سرزنش کرد برادر خود را بگناهی که بتحقیق توبه کرد آن
برادر از آن گناه نخواهد مرد آنکس تا آنکه عمل کند آن گناه را و سوگند بنام خدا تعالی بسیار نخورد که اینچنین کردن
اسم الٰهی را تحقیر و اهانت پیش آوردن است و سوگند دروغ شهرهای آباد را زمین خالی از مردم میسازد و آن
سرور صلی الله علیه و سلم یمین کاذب را از گناهان کبیره که کفاره ندارد شمرده اند در حدیث شریف وارد
شده لَا يَحْلِفُ أَحَدٌ وَإِنْ كَانَ مِثْلَ جَنَاحِ بَعُوضَةٍ مِنْ شَائِبَةِ الْكَذِبِ إِلَّا كَانَتْ
وَكْتَةً فِي قَلْبِهِ یعنی سوگند نخورد کسی اگر چه باشد مانند پر پشه از شائبهٔ دروغ مگر آنکه باشد نقطهٔ در
دل او یعنی اگر مانند پر پشه هم شائبه دروغ در سوگند باشد بسبب آن نقطهٔ در دلش خواهد ماند و بر ایزد تعالی
بسوگند برای هیچ شی حکم نکند مثلا نگوید وَاللّٰهِ لَيَفْعَلَنَّ اللّٰهُ كَذَا یعنی سوگند بخدا هر آینه خواهد کرد
خدا تعالی اینچنین و اگر کسی از اولیاء الله بسوگند بر ایزد تعالی حکم کند او سبحانه آنرا وفا خواهد کرد پس این وفا
کردن و تصدیق نمودن از غایت کرامت اوست تعالی شانه پس هیچکس با مثال این فریفته و مغرور شده
دلیر نشود و کسیکه اراده دارد که سوگند راست خورد باید که بنام ایزد تعالی سوگند خورد و یا خاموش باشد
زیرا که سوگند بغیر الٰهی تعالی شانه شرک خفی است و ... دور شدن از آن

اسلام سوگند نخورد و هر که به دور شدن از اسلام سوگند راست خورد زنهار بسوی اسلام بسلامت رجوع نخواهد کرد
و اگر سوگند دروغ خورد بروی خوف کفر است اعاذنا الله تعالی منها و اگر کسی بر چیزی سوگند خورد و غیر آن چیز را
که بدان سوگند خورده است بهتر دانست باید که بهمان چیز بهتر اختیار کند و کفارهٔ سوگند خود وا داکند و آدمی تا
بدل و سینهٔ خویش سخن را آراسته و ساخته نکند بزبان تکلم ننماید و کجیهای سخن را مستقیم سازد و صفوت
را بگیرد و کدورت و تیرگی را ترک کند و کلام لایعنی ننماید که کلام بیهوده عقل را کم میکند و بسیار است که اینچنین
کلام بروی وبال خواهد شد و از شعر اجتناب ورزد مگر اندکی از کلام منظوم جایز است که در حکمت باشد یا در
فتح و نصرت دین اسلام یا در ثنای ایزد تعالی بود و سرور عالم صلی الله علیه وسلم شعر را از وزن آن میگردانیدند
و تغیر و تبدیل میکردند مثلا در قول شاعر وَیَأْتِیکَ بِالْأَخْبَارِ مَنْ لَمْ تُزَوِّدْ می گفتند وَیَأْتِیکَ مَنْ
لَمْ تُزَوِّدْ بِالْأَخْبَارِ و گاهی رجز هم میخواندند مثل قوله علیه السلام شعر أَنَا النَّبِیُّ لَا کَذِبْ ؛ أَنَا
ابْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبْ ؛ و از قصه ها و حکایات پیشینیان که بی صدق و اعتبار و بر ثبوتش اعتماد و استوار
نباشد و مشتمل وعظ و نصیحت نبود احتراز کند که ذکر اینچنین قصه ها بدعت است و در زمان فتنه حادث
شده و کسی را رو برو مدح و ثنا نکند گفته اند که مدح ذبح است و مدح و توصیف فاسق نکند در حدیث آمده
إِذَا مُدِحَ الْفَاسِقُ غَضِبَ الرَّبُّ جَلَّ جَلَالُهُ وَاهْتَزَّ الْعَرْشُ یعنی چون مدح کرده شود
فاسق خشمگین میشود پروردگار جل جلاله و می جنبد عرش و آنحضرت صلی الله علیه وسلم مردم را از مدح خود منع
میفرمودند و میگفتند من بندهٔ خدا تعالی هستم بوی امید میدارم و از وی خوف میکنم پس نهایت درجه
ستایش من نکنید چنانچه نصاری حضرت عیسی علیه السلام را باقصی غایت ستایش کردند پس اگر کسی
روبروی کسی تعریف کند باید که ممدوح اینچنین گوید اللّٰهُمَّ اجْعَلْنِی خَیْرًا مِمَّا یَظُنُّونَ وَاغْفِرْ لِی
مَا لَا یَعْلَمُونَ وَلَا تُؤَاخِذْنِی بِمَا یَقُولُونَ فَإِنَّكَ تَعْلَمُ مَا فِی نَفْسِی وَهُمْ
لَا یَعْلَمُونَ یعنی الهی بگردان مرا بهتر از چیزی که گمان می برند مردمان و ببخش مرا از چیزی که نمی دانند

ایشان و مواخذه مکن مرا بچیزیکه می‌گویند پس بدرستیکه میدانی تو چیزی را که در نفس من ست و ایشان نمیدانند
و از زیادتی مزاح و خوش طبعی احتراز کند که مزاح بسیار کردن هیبت و رعب را ساقط می‌کند و فضیحت و
رسوائی را باعث می‌شود و به مزاح و خوش طبعی که از اوصاف و پاک باشد باکی نیست چنانچه قول
حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم که بمردی فرمودند احملک علی ولد الناقة یعنی من ترا بر بچه ماده
شتر بنشانم یعنی بر شتر سوار خواهم کنانید و به پیر زنی فرمودند لا تدخل العجوزة جنة یعنی داخل نشود
پیر زن در جنت و مراد آن بود که تو جوان شده به جنت خواهی رفت و روزی بانس رضی الله تعالی عنه فرمودند
یا ذا الاذنین یعنی ای صاحب دو گوش و حضرت ابن عباس رضی الله تعالی عنه چون در قوم ملالتی می‌دیدند
بکسی که نزد خود می‌بود میگفت احمضوا فیه یعنی مزاح کنید و سخنان خوش و نمکین بسازید و حضرت امیر المؤمنین
علی مرتضی کرم الله وجهه فرمودند اجموا هذه القلوب فانها تمل کما تمل الابدان یعنی آسایش
و راحت دهید این دلها را پس بدرستیکه دلها ملول می‌شوند چنانچه ملول می‌شوند بدنها و ابن عیینه گفته اند
که مزاح سنت است لیکن این کار شان شخصی ست که نیک کند آن را و مزاح را بمواقع آن بنهد و دقایق آداب
را در کلام رعایت کند مردی نزد جناب رسالت مآب علیه صلوة الله الملک الوهاب گفت که من
یطع الله و رسوله فقد رشد و من یعصهما فقد غوی یعنی کسی که اطاعت کرد خدا و رسول
او را پس بتحقیق راه راست یافت و کسی که نافرمانی کرد آن هر دو را پس بتحقیق گمراه شد آنحضرت صلی الله علیه
وسلم آنمرد را فرمودند قل و من یعص الله و رسوله یعنی اینچنین بگو کسی که نافرمانی کرد خدا و رسول
او را و حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه از شخصی سوال چیزی کردند آن شخص گفت لا عفاک الله حضرت
صدیق رضی الله عنه فرمودند اینچنین بگو عفاک لا بتاخیر حرف نفی در حدیث شریف آمده لا یقول
الرجل ما شاء الله وشاء فلان ولیقل ما شاء الله وحده یعنی نگوید آدمی آن که خواهد
خدا و خواهد فلان و بگوید آنکه خواهد خدای تعالی وحده لا شریک له و نگوید که در میان مردم هیچ شریک نیست

تا زمانیکه فلان کس بعد ایشان باشد و شخصی که مرده نگوید شر گم شده مگر آنکه آنکس شریر باشد یا قاتل نفس بغیر
حق یا عاق والدین بود و بمردی که غائب شده نگوید خیر گم شده زیرا که خیر گم شده سوای آنحضرت صلی الله
علیه وسلم دیگری نیست و بمردی نگوید بعد از تو برای اهل تو خلفی نیست زیرا که ایزد تعالی برای هر اهل بهترین
خلف است و نگوید که تا وقتیکه تو در میان اهل خود باشی همیشه ایشان در خیر هستند و اینهم نگوید که تا زمانیکه
فلان باقی ست مردم در خیر اند و نگوید که اعوذ بالله وبك و هیچکس و هر هنگام نازل شدن بلاها
و مکروهات دشنام ندهد زیرا که الله سبحانه که یگانه و لاشریک است بلاها را نازل میکند و حالات را منقلب
میگرداند و هیچکس بعد دعای هیچکس نگوید که حقتعالی بقا و حیات تو دراز کند که این تحیت مشرکین است که میگفتند
تا هزار سال زنده باش گفته اند هر که ظالمی را همچنین دعا کند پس تحقیق آنکس راضی گردید که خدا تعالی را در
زمین نافرمانی و عصیان کنند و در کلام از چیزهائیکه در آن مظنهٔ بدفالی و بدحالی باشد احتراز کنند مثلا قوسی را
که در آسمان پیدا می شود قوس قزح نگوید زیرا که قزح نام شیطان است و مسبحه را سبابه نگوید و انگور را کرم نگوید
بلکه حبله ای اعناب گوید و چون طبیعت ملول شود نگوید که طبیعت من پلید گردید بلکه بگوید که طبع من متغیر شد
و حضرت امیر المؤمنین عمر رضی الله تعالی عنه بر قومی گذشتند که آتش افروخته بودند و گفتند السلام علیکم
یا اهل الضوء و نگفتند یا اهل النار و سرور عالم صلی الله علیه وسلم بحضرت ابوبکر الصدیق رضی الله
تعالی عنه فرمودند یا ابابکر انا اکبر منك او انت یعنی ای ابوبکر من از تو بزرگ هستم یا تو حضرت
صدیق رضی الله عنه گفتند یا رسول الله علیك السلام انت خیر منی و اکبر و انا اقدم
سنا یعنی ای رسول الله بر شما سلام شما بهتر و بزرگتر از من هستید و من در سن و سال مقدم هستم و عمر بن عبد العزیز
سرگین را روث نمیگفتند بلکه نبیل میگفتند و سنت در شنیدن قرآن و حدیث آن است که آدمی فهم و ذهن
خود را بجمعیت در یافتن کلام و حدیث جمع کند و خاموش باشد که حقتعالی برای خاموش شونده وعده رحمت
نموده است قال الله تبارك و تعالی و اذا قری القرآن فاستمعوا له و انصتوا لعلکم ترحمون

یعنی چون خوانده شود قرآن این بشنوید مر آنرا و خاموش باشید شاید که شما رحمت کرده شوید و دیگر گفت ایزد
تبارک و تعالی أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ یعنی یا کسیکه القاء سمع کند یعنی گوش دارد و بشنود بطریق
اعتبار و حاضر دل باشد بوقت استماع تا فهم معنی او تواند کرد و از سنت است که دست و پا و اطراف و
اعضا را ساکن دارد و چشم را بپوشاند و دل را بر عمل کردن بدانچه از کلام حق جل و علا می‌شنود منعقد
گرداند و بر قایم شدن بر حق کلام بر حق حق جل اسمه بدل عقد بندد و پس هر که چنین کند توفیق عمل قرآن
و ایفاء حقوقش او را داده شود و از سنت است که تا آنکه گوینده کلام خود را تمام نکند از چیزهائیکه شنیده
بحث ننماید و بعد از تمام شدن سخن قایل اگر از شبهه که باقی باشد بحث کند باکی نیست و ترک کردن بحث
و سوال قریب‌تر از بزرگی و توقیر است صحابه رضی الله تعالی عنهم از هیچ چیز بحث نمیکردند حتی که اعرابی صحرا
نشین از اهل بادیه که طبعش دور از ادراک فهم دقایق می‌بود آمدی و سوال کردی ایشان رضی الله عنهم
درین وقت یعنی هنگام سوال کردن اعرابی چیزهائیکه بدان احتیاج می‌داشتند استفاده میکردند و از آن
مستفید می‌شدند و اگر جرأت بر سوال کند سوای ضروری‌ترین امور از چیزهای فضول و غرائب سوال
ننماید چنانچه جبرئیل علیه السلام از جناب سرور کائنات علیه السلام و التحیات از علامات لوازم دینی سوال
کردند و سائل را باید که وقت سوال بر دو زانوی خود بنشیند چنانچه بعضی اصحاب رضی الله تعالی علیهم اجمعین
وقت سوال بر دو زانوی خود می‌نشستند و میگفتند فِدَاكَ أُمِّي وَأَبِي يَا رَسُولَ اللهِ مَا كَذَا
وَمَا كَذَا یعنی فدای شما باد مادر من و پدر من یا رسول الله بر شما سلام این چیست این چیست بهتر آنست
که اول برای قریب‌تر نشستن از بزرگان حکم بگیرد و بعد از آن اذن سوال هم طلب کند چنانچه جبرئیل علیه السلام
کردند و وقت خطاب بزرگان آواز را پست سازد حضرت ابوبکر الصدیق رضی الله تعالی عنه بعد
نازل شدن قوله تعالی وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ یعنی و آشکارا مسازید برای پیغمبر سخن را یعنی
آواز بلندتر مکنید از آن حضرت صلی الله علیه و سلم چنان کلام میکردند که گویا صاحب راز و سر است

میکنند یعنی با یکدیگر سرگوشی میکردند و اگر استادی از شاگرد برای امتحان فهم وی استفهام کند شاگرد را باید که
جوابش بدان طور دهد که صحابه رضی الله عنهم بآن حضرت صلی الله علیه وسلم جواب می دادند یعنی الله و رسوله
اعلم یعنی خدا و رسول خدا بسیار داننده هستند خواه آن سوال را می دانستند یا نمیدانستند و عالم بر سایل آن خشمگین نشود
اگرچه در مسئله و سوال کردن تشدد کند آنحضرت صلی الله علیه وسلم را اعرابی بر شرایع اسلام سوگند خورانید
آنحضرت صلی الله علیه وسلم سوگند خوردند و چون برادری خود را سخنی بیان کرد آن سخن را امانت شمارد
و بغیر اذن افشای آن سخن نماید مگر بحکم او و چون بحکمش بکسی آن سخن بیان کند باید که به بهترین وجه بیان
کند و از سخنهائیکه شنیده بهترین سخن را برای بیان کردن اختیار سازد و در کلام کسی مادام که در وی
احتمال خیر و نیکی باشد سوء ظن و بدگمانی نکند و بسیار نخندد که بسیار خندیدن دل را بمیراند و نور روی را
زایل میکند و بغیر از شگفت و تعجب خندیدن دیوانگی و جنون است و تشمیت عاطس یعنی دعا کردن عطسه
زننده را از حقوق دین است و بر کسی که عطسهٔ عاطس را شنیده دعا کردن او را لازم است عطسه زننده الحمد لله
بگوید و شنونده آن یرحمک الله گوید اگرچه میان عطسه زننده فاصله هفت دریا باشد و در حدیث شریف
وارد شده اِنَّ العَاطِسَ اِنَّمَا یَسْتَحِقُّ التَّشْمِیتَ اِذَا حَمِدَ اللهَ عِنْدَ عُطَاسِهِ یعنی بدرستیکه
عطسه زننده مستحق میشود تشمیت را مگر وقتیکه حمد کند خدا تعالی را یعنی چون عاطس الحمد لله گوید سامع
یرحمک الله بگوید و چون سامع یرحمک الله گفت باز عاطس بگوید یَهْدِیْکُمُ اللهُ وَیُصْلِحُ بَالَکُمْ
و حضرت عمر فاروق رضی الله تعالی عنه بعاطسی گفتند یَرْحَمُکَ اللهُ اِنْ حَمِدْتَ اللهَ یعنی اگر
حمد الهی کرده خدا تعالی ترا رحمت کند در حدیث آمده مَنْ عَطَسَ ثَلٰثَ عَطَسَاتٍ مُتَوَالِیَاتٍ
کَانَ الْاِیْمَانُ ثَابِتًا فِیْ قَلْبِهٖ یعنی هر کسی سه عطسه زند پی در پی باشد ایمان ثابت در دل او و تشمیت
عاطس دو بار کند و چون بار سیوم عطسه زند بگوید اَنْتَ مَزْکُوْمٌ یعنی ترا زکام شده است و در حدیث
شریف وارد شده اِذَا زَادَ الْعَاطِسُ عَلٰی ثَلٰثٍ فَاِنْ شِئْتَ شَمِّتْهُ وَاِنْ شِئْتَ

فلا یعنی چون زیاده کند عاطس بر عطسه پس اگر خواهی تشمیت کن او را و اگر خواهی پس تشمیت مکن و در
حدیث است که نزد آنحضرت صلی الله علیه وسلم چون یهود عطسه میزدند آنحضرت علیه السلام او شان را
میگفتند یَهْدِیْکُمُ اللّٰهُ وَیُصْلِحُ بَالَکُمْ یکبار آنحضرت صلی الله علیه وسلم عطسه زدند یهودی گفت
یرحمک الله آنحضرت فرمودند هداک الله آن یهودی اسلام آورد و وقت عطسه سر خود را نگون
سازد و روی خود را از دست بپوشد و آواز را پست کند که عطسه زدن با آواز بلند احمقی ست
و عاطس را باید که اَبْ یا اَشْهَبْ نگوید که این نام شیطان است **فصل سی و نهم** ۳۹ در بیان
طریق خواب و آداب آن **باید دانست** که از سنت است که بستر خواب درست باشد چنانچه در
فصلش گذشت و وقت خفتن وضو کند و طاهر و پاک بخسپد در حدیث شریف وارد شده وَمَنْ

بَاتَ طَاهِرًا بَاتَ عَابِدًا وَعَرَجَ بِرُوْحِهٖ اِلَی السَّمَاءِ وَاُذِنَ لَہٗ بِالسُّجُوْدِ وَاِلَّا فَلَا

یعنی و هر که شب گذرانید طاهر و با وضو شب گذرانید در حالتیکه عبادت کننده است و بالا می برند روح
او را بسوی آسمان و حکم داده شود مر او را بسجود و الا نه پس نی یعنی هر که با طهارت شب نگذارد با وی
اینکار نمیکنند و در دنیای انچنین کس راست خواهد شد و وقت خفتن مسواک کند و بعد بیدار شدن هم
مسواک نماید و رو بقبله کرده بر پهلوی راست بخسپد مانند هیئت شخصی که او را موت رسیده باشد
و کف دست راست زیر رخساره بنهد و ذکر ایزد تعالی نماید تا آنکه خوابش در رباید و اندا خل پارچه ازار
خود بستر را بیفشاند (تا خاک و جانوران موذی خارج شود ۱۲) و وقت خفتن وصیت کند چنانچه وقت مردن وصیت می نماید زیرا که شاید از ان
خواب برنخیزد و از حقوق مردم خارج و بری شود و از آنچه از ظلم و خیانت و کینه و حسد کسب کرده است
توبه نماید و از قرآن مجید هر شب چیزی بخواند اگرچه سه آیت باشد و از گفتن تهلیل و تحمید و تسبیح غفلت نکند
تا آنکه خواب غالب شود و چشم خوابیده گردد زیرا که بنده بر چیزیکه شب می گذراند بر خیزد و مرده بر چیزیکه
می میرد مبعوث می شود و سوره قل هو الله احد و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس بخواند

واین سورها خوانده و در هر دو کف دست خود دم کرده بر سر و روی و تمام جسد خود مسح کند بعضی از بزرگان
فرموده اند که هر که را حاجتی مهم و ضرور افتد باید که وقت خفتن وضو کند و بر بستر پاک بنشیند و سوره قل
هو الله احد و والشمس وضحها و واللیل اذا یغشی و والتین بخواند و بر سر هر سوره بسم الله الرحمن الرحیم بگوید
همچنین هر شب تا هفت شب بعمل آرد والله تعالی حاجتش روا خواهد کرد یا آنکس در شب اول یا شب سیوم
یا پنجم در خواب از وجه کار خود مطلع شود و وقت خفتن وضو کند باشد و ضو بشکند تحیت نماز میکند و
آخرین کلام خود این دعا بخواند رب قنی عذابک یوم تبعث عبادک اللهم انی اسلمت
نفسی الیک و وجهت وجهی الیک و فوضت امری الیک و الجأت ظهری
الیک رغبة و رهبة الیک لا ملجأ و لا منجا و لا مصر منک الا الیک
اللهم آمنت بکتابک الذی انزلت و برسولک الذی ارسلت و چون در
خواب اراده دیدن جمال نبوی علی صاحبها التحیة والتسلیم نماید باید که درود بر آنحضرت صلی الله علیه و سلم
بسیار فرستد و این دعا را یاد دارد و لازم کرده میخوانده باشد اللهم رب البلد الحرام والشهر
الحرام والحل والحرام والرکن والمقام اقرأ علی روح محمد صلی الله علیه وسلم
منا السلام و از سنت است که بعد از نماز عشای آخر از امور دنیوی ذکر هیچ شی نکند مگر آنکه امر مهم
دینی باشد پس کلام کردن بدین امر باکی نیست و اگر در شب از خواب بیدار شود بگوید لا اله الا الله
وحده لا شریک له له الملک وله الحمد وهو علی کل شیء قدیر و سبحان الله
والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم
بعد از آن از ایزد سبحانه دعای حضرت در خواست نماید که البته مستجاب خواهد شد و اگر در آن وقت وضو
کند و نماز گزارد نمازش قبول کرده شود و آدمی در خانه تنها نخسپد و بر در بام در وازه نخوابد و
در حالتیکه بوی گوشت در دست باشد خواب نکند و بر سطح غیر احتیاط کرده نخسپد پس اگر چنین نا

کنند و بلای خواهد رسید پس بسبب نازل شدن بلا سوای نفس خود هیچ کس را ملامت نکند و کوشش نماید برانکه
از خواب پیش از صبح بیدار گردد زیراکه زمین از سه چیز نزد پروردگار تعالی شانه شکایت میکند یکی غسل
زانی که بروی می شود دوم خون ناحق حرام که بروی ریخته می شود سیوم خفتن دانسته و واقف بودن از
انتشار صبح در حدیث آمده الصبحة تمنع الرزق یعنی خواب صبح منع میکند رزق را و بدل نمود
ایزد تعالی را یاد کنان بیدار گردد و وضو کند و بهمان وقت بلا تاخیر نماز گزارد تا تمام روز پاک نفس باشد
و قصد آن دارد که از آنچه حق تعالی بر خود حرام گردانیده دوری و پرهیز خواهم کرد و کارهای روز را از کار
نیک شروع کند و ختم اعمال هم بعمل نیک نماید و نیت ظلم به هیچ یکی از بندگان حق جل و علا نماید و اول
چیزیکه از ذکر ابتدا کند این کلمات باشد اَصْبَحْنَا وَاَصْبَحَ الْمُلْكُ لِلّٰهِ وَالْعَظَمَةُ وَالْكِبْرِيَاءُ وَالْخَلْقُ
وَالْاَمْرُ وَاللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَمَا سَكَنَ فِيْهِمَا كُلُّهُ لِلّٰهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ اَصْبَحْنَا عَلٰى فِطْرَةِ الْاِسْلَامِ
وَكَلِمَةِ الْاِخْلَاصِ وَدِيْنِ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَمِلَّةِ اَبِيْنَا اِبْرَاهِيْمَ حَنِيْفًا
مُسْلِمًا اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ اَوَّلَ هٰذَا الْيَوْمِ لَنَا صَلَاحًا وَاَوْسَطَهُ فَلَاحًا وَاٰخِرَهُ نَجَاحًا
بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ بدل خود بیندارد که من از قبر برای حساب و جزا انگیخته شده ام
زیراکه حال نایم مانند حال میت است و بیدار شدن مانند مبعوث شدن است بعد از موت پس از
خفتن و بیدار شدن عبرت پذیرد و شاید ازین سبب در حرام کردهای الهی کوشش نخواهد کرد و قیلوله سنت
است مر آنکس را که ارادهٔ قیام شب دارد و وقت قیلوله نیم روز است قریب زوال آفتاب در حدیث
آمده اَلنَّوْمُ فِيْ اَوَّلِ النَّهَارِ حُمْقٌ وَفِيْ اَوْسَطِهِ خُلُقٌ وَفِيْ اٰخِرِهِ خُرْقٌ یعنی خفتن در اول
روز احمقی است و در اوسط روز اخلاق است و در آخر روز تباه کردن عقل است و بعد از عصر نخوابد
آنحضرت صلی الله علیه وسلم را چون قیام و بیدار ماندن شب در رنج می افکند قریب صبح پیش از
انتشارش اندکی می خفتند و پاهای خود را ایستاده کرده بر زمین می نهادند و سر خود را بر کف دست

ساعتی خفیف می نهادند بعد ازان بجهت نماز می بر آمدند و از سنت پاکان نماز تهجد است و آن انست
که در نصف شب بیدار شود و وضو کند و نماز نفل گزارد و همین سان در شب این عمل چند بار کند و هر که
چیزی در خواب بیند سنت آنست که آن خواب را به عالم و ناصح قصه کند و به جاهل و زن بیان نکند
در حدیث آمده اَلرُّؤْیَا عَلٰی رِجْلِ طَائِرٍ مَا لَمْ تُعَبَّرْ فَاِذَا عُبِّرَتْ وَقَعَتْ فَیَنْظُرُ وُقُوْعَهَا
بَعْدَ الْعِبَارَةِ یعنی خواب بر پای پرنده است تا وقتیکه تعبیر کرده نشود پس چون تعبیر کرده شد واقع می گردد
پس منتظر باید بود وقوعش را بعد از تعبیر و از خوابهای پراگنده هر چیز را که می بیند بیان نکند که شیطان
ازین سبب تحریض می کند اگر در خواب چیزی را که سبب کراهیت و ناخوشی ست به بیند باید که بطرف
چپ خود سه بار خیو اندازد و بعد ازان از شر خوابیکه دیده سه مرتبه از ایزد تعالی پناه جوید و ازان پهلو که خفته بود
برگردد و پس ایستاده شود و دو رکعت نماز گزارد و چیزی صدقه دهد که ایزد تعالی شرش را دور سازد و خواب
را چنانکه دیده همون طور بیان کند و در وی هیچ کذب و دروغ را زیاده نسازد زیرا که شاید ازین سبب
در تاویل خواب تعبیریکه باعث ناخوشی و کراهیت باشد نیز زیاده گردد و مطابق تعبیریکه عالم بیانش کرده
بوقوع خواهد آمد چنانکه در خواب مصاحب حضرت یوسف علی نبینا و علیه السلام جاری گردید و در حدیث
شریف وارد شده اَلرُّؤْیَا الْحَسَنَةُ مِنَ الرَّجُلِ الصَّالِحِ جُزْءٌ مِنْ سِتَّةٍ وَاَرْبَعِیْنَ جُزْءًا
مِنَ النُّبُوَّةِ یعنی خواب نیک از مرد صالح یک جزوست از چهل و شش جز نبوت و در حدیث
دیگر آمده اَصْدَقُ الرُّؤْیَا مَا کَانَ بِالْاَسْحَارِ یعنی راست ترین خواب آنست که باشد وقت
سحر و در حدیث دیگر وارد شده اَصْدَقُکُمْ رُؤْیَا اَصْدَقُکُمْ حَدِیْثًا یعنی راست ترین شما
بخواب راست ترین شماست بحدیث و بعضی اهل تاویل گفته اند که بجهت وقوع تاویل خواب راست
ترین زمان هنگام شگفته شدن شگوفه ها و رسیدن میوه هاست و این وقت موسم باهم نزدیک
شدن شب و روز است و معبر را باید که خواب مومن را به نیکترین تاویل رد کند اگرچه خواب خناک

وهولناک باشد و بگوید که اگر این خواب نیک است ترا خوشی و تازگی حاصل شود و اگر بد است از شرش محفوظ مانی
و حضرت عمر رضی الله عنه فرموده اند چون کسی خواب دیده رو بروی برادر خود بیان کند باید که آن برادر
اینچنین بگوید نیک برای ماست و بد بجهت دشمنان ما زنی نزد آنحضرت صلی الله علیه وسلم آمده گفت
که من در خواب دیدم که دهلیز خانه من شکسته است فرمودند خیر است ان شاء الله تعالی الله سبحانه غایبت را بر تو رد
خواهد کرد و همچنین شد یعنی شوهر آن زن بسفر رفته بود در آن وقت زن آن خواب دید شوهرش مراجعت کرد بعد
از آن شوهرش باز مسافرت کرد و همین سان زن مذکوره این خواب دیده بر حضرت ابو بکر و حضرت عمر رضی الله
تعالی عنهما بیان کرد ایشان فرمودند که شوهر تو خواهد مرد و همچنین شد و بدین آنحضرت صلی الله علیه وسلم
در خواب تصدیق کند انکارش نمیکند مگر بدبختی در حدیث شریف وارد شده مَنْ رَآنِیْ فِی الْمَنَامِ
فَقَدْ رَآنِیْ فَاِنَّ الشَّیْطَانَ لَا یَتَمَثَّلُ بِیْ وَلَا بِالْکَعْبَةِ یعنی هر که دید مرا در خواب پس تحقیق
دید مرا پس بدرستی که شیطان متمثل نمیشود بمن و نه بکعبه و گفت آنحضرت صلی الله علیه وسلم مَنْ رَآنِیْ
فِی الْمَنَامِ فَسَیَرَانِیْ فِی الْیَقْظَةِ فَاِنَّ الشَّیْطَانَ لَا یَتَخَیَّلُ بِیْ یعنی هر که دید مرا در خواب پس
قریب است که خواهد دید مرا در بیداری پس بدرستیکه شیطان متخیل نگردد مرا و مراد آنست که بر صفتیکه شناخته
است مرا از آن صفت مشاهده نماید یا به نیکترین حال و بهترین هیئت معاینه کند و برای دور شدن خوابهای
هولناک طریق بهتر وجه صالح آنست که ابن سیرین رحمة الله علیه رحمة واسعة فرموده اند اِتَّقِ اللّٰهَ فِی الْیَقْظَةِ
وَلَا تُبَالِ مَا رَأَیْتَ فِی الْمَنَامِ یعنی در بیداری از حق تعالی بترس و در خواب از چیزی که می بینی خوف مکن

فصل چهلم در بیان آداب سفر باید دانست که در حدیث شریف وارد شده سَافِرُوْا

تَصِحُّوْا وَتَغْنَمُوْا یعنی مسافرت کنید صحیح شوید و غنیمت گیرید و در بعضی روایات تُرْزَقُوْا وارد
شده یعنی رزق یابید و در توجیه این حدیث گفته شده که ظاهر آید بهنای خود را بحرکت صحیح سازید و باطنا
و بهنای خود را بعبرت صحیح کنید و غنیمت فضل و علم را بگیرید و در حدیث دیگر آمده عَلَیْکُمْ بِالسَّفَرِ فَاِنَّ

اَلْمُسَافِرُ فِیْ عَوْنِ اللّٰهِ تَعَالٰی رَاکِبًا کَانَ اَوْ مَاشِیًا یعنی لازم گیرید سفر را پس بدرستیکه مسافر
در عون و مدد الٰهی تعالی شانه است سوار باشد یا پیاده و این در حق کسی ست که لله سفر کرده باشد
برای طلب علم دین یا بجهت ریاضت نفس یا بسبب فتنه که در دین واقع شده گریخته بود چنانچه در حدیث
دیگر آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرموده اند مَنْ فَرَّ بِدِیْنِهٖ مِنْ اَرْضٍ اِلٰی اَرْضٍ وَاِنْ کَانَ
شِبْرًا اِسْتَوْجَبَ الْجَنَّةَ وَکَانَ رَفِیْقَ اِبْرٰهِیْمَ وَنَبِیِّهٖ مُحَمَّدٍ صَلَوٰةُ اللّٰهِ تَعَالٰی
عَلَیْهِمَا یعنی هر که بگریزد بسبب فتنه دین خود از زمینی بسوی زمینی اگرچه باشد بقدر یک بالشت مستوجب
جنت شود و باشد رفیق ابراهیم نبی خود و محمد صلی الله علیهما السلام سنت آنست که برای سفر کردن روز دوشنبه
یا پنجشنبه اختیار کند و از حضرت علی مرتضی رضی الله تعالی عنه مرویست که ایشان در ایام کاهیدگی
قمر یعنی سه شب آخر ماه سفر و نکاح را مکروه میداشتند و همچنین وقتیکه قمر در برج عقرب باشد سفر و نکاح را مکروه
میداشتند که سفر بر مسافر ثقیل و گران خواهد شد و بجهت سفر در اول روز خارج شود زیراکه بامدادان
وقت برکت و فیروزی بر مقاصد است در حدیث آمده اِذَا اَرَادَ اَحَدُکُمُ السَّفَرَ فَلْیُصَلِّ رَکْعَتَیْنِ
فِیْ بَیْتِهٖ وَاِذَا رَجَعَ فَلْیُصَلِّ رَکْعَتَیْنِ یعنی هرگاه که اراده کند یکی از شما سفر را پس باید که بگزارد
دو رکعت نماز در خانه خود و چون مراجعت کند پس بگزارد دو رکعت نماز و وقت خارج شدن از منزل
بگوید بِسْمِ اللّٰهِ اٰمَنْتُ بِاللّٰهِ وَاعْتَصَمْتُ بِاللّٰهِ وَتَوَکَّلْتُ عَلَی اللّٰهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ
اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیْمِ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُبِكَ مِنْ وَعْثَاءِ السَّفَرِ وَکَاٰبَةِ الْمُنْقَلَبِ وَ
مِنْ شِدَّةِ الْهَمِّ وَالْحُزْنِ وَسُوْءِ الْمَنْظَرِ فِی الْاَهْلِ وَالْمَالِ اَللّٰهُمَّ اَنْتَ الصَّاحِبُ
فِی السَّفَرِ وَالْخَلِیْفَةُ فِی الْاَهْلِ اَطْوِلَنَا الْاَرْضَ وَهَوِّنْ عَلَیْنَا السَّفَرَ اَللّٰهُمَّ زَوِّدْنِی
التَّقْوٰی وَاغْفِرْلِیْ ذَنْبِیْ وَوَجِّهْنِیْ لِلْخَیْرِ اَیْنَمَا تَوَجَّهْتُ و این پنج سوره بخواند قُلْ یٰاَیُّهَا
الْکٰفِرُوْنَ و اِذَا جَآءَ نَصْرُ اللّٰهِ و قُلْ هُوَ اللّٰهُ و قُلْ اَعُوْذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ و قُلْ اَعُوْذُ بِرَبِّ النَّاسِ و شروع

فهرست فصول کتاب اخلاق حسین

هر سوره به بسم الله الرحمن الرحیم کند و از سنت است که برادران خود را بدرود کند و از خدای تعالی بدعای ایشان
خیر او زیاده کند و وقت خروج با اهل و عیال خود بگوید أَسْتَوْدِعُكُمُ اللهَ الَّذِي لَا يُضَيِّعُ وَدَائِعَهُ
و مقیم به مسافر بگوید أَسْتَوْدِعُ اللهَ تَعَالَى دِينَكُمْ وَأَمَانَتَكُمْ وَخَوَاتِيمَ عَمَلِكُمْ و اهل و عیال مسافر بگویند
زَوَّدَكَ اللهُ التَّقْوَى وَوَجَّهَكَ أَيْنَمَا تَوَجَّهْتَ لِلْخَيْرِ و مسافر چند اشیا همراه خود بگیرد شیشهٔ
روغن و شانه و سرمه‌دان و میل و مسواک و مقراض و آینه و کمان و شمشیر و کارد و دستار و نعلین و ورقش و مشک
و جوال دوز و سوزن و رشته‌ها و از این چیزها تا به که خود را و غیر خود را نفع دهد همراه خویش بردارد و از چیزها
خوفناک نفس خود را بسورهٔ اخلاص پناه دهد و سورهٔ اخلاص را در هر منزل یازده مرتبه بخواند و آیة الکرسی
یکبار و آیهٔ ما قدروا الله حق قدره الی آخر الآیة یکبار بخواند و آنحضرت صلی الله علیه وسلم چون از قوم عدو می
ترسیدند میگفتند اللَّهُمَّ إِنَّا نَجْعَلُكَ فِي نُحُورِهِمْ وَنَعُوذُ بِكَ مِنْ شُرُورِهِمْ یعنی ای خداوند
تعالی به درستیکه ما میگردانیم ترا در سینه‌های دشمنان یعنی هیبت ترا در سینه‌های ایشان می‌گردانیم و پناه
میجوییم از تو از شرهای ایشان و وقت سوار شدن بر چهارپایه و وقت فرود آمدن از آن نام الله تعالی
بسیار یاد کند و اگر وقت سواری و فرود آمدن از جانور نام حق تعالی را فراموش کند بر آن جانور پس او
شیطان سوار می‌شود و او را می‌گوید نغمه کن و اگر نغمه نیکو نکند بگوید که چیزی از من بخواه پس وقت سوار
شدن بسم الله گوید و چون بر دابه سوار شده مستوی و برابر گردد بگوید الحمد لله و چون چهارپایه
روان شود بگوید سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا
لَمُنْقَلِبُونَ و بر جانور زیاده از طاقتش بار ننهد و بر روی او نزند و سه کس در پس همدیگر بر جانور سوار
نشوند که از این سه کس هر که پیش نشسته ملعون است و چهارپایه را کرسی و منبر برای سخن و حدیث کردن نگردانند
و انتظار امری بر جانور سوار شده ننماید بلکه فرود آید که حق تعالی دابه را برای برداشتن بار و سوار شدن
آفریده نه بجهت غیر این امور و چون جانور بسر در افتد نگوید که شیطان هلاک گردد که از این گفتن شیطان

فخر و بزرگی میکنند و می گویند که او را بقوت خود افکندم بلکه باید که بسم الله بگوید که بسبب ذکر الهی شیطان خوار
و صغیر میگردد حتی که از مگس خردتر می شود و از شرش بایزد تعالی پناه طلبد و لا حول و لا قوة الا
بالله بگوید در حدیث شریف آمده صَاحِبُ الدَّابَّةِ اَحَقُّ بِصَدْرِهَا یعنی صاحب دابه مستحق تر
است بسینه آن پس هر کس بر جانور برادر خود در سواری مقدم نشود مگر بحکم او و اگر دو کس یا سه کس در سوار
شدن جانور در پس همدیگر شوند باکی نیست و بجهت سفر رفیق صالح و نیکو را طلب کند که گفته اند الرفیق
ثم الطریق یعنی اول رفیق است بعد از آن سفر و گفته اند که بهترین رفقا چهار کس اند و چون جماعتی برای
سفر خارج شوند از میان یک کس را که عالم و عاقل باشد حاکم گردانند و در هیچ امر مخالفتش نورزند و مستحب است
که مردم جماعت همگی طعامهای خود را نزد یک کس جمع کنند که این باتفاقی و نیک اخلاقی اوشان است
و در حدیث شریف آمده صَاحِبُ الدَّابَّةِ الْقَطُوْفِ اَمِیْرٌ عَلَی الرَّکْبِ یعنی صاحب جانور آهسته رو
امیر است بر سواران بضعیف ترین مردم سیر کنید یعنی همراه ضعیف رفتاران شوید آنحضرت صلی الله علیه
وسلم اکثر اوقات در رفتن از رفیقان پس می شدند و رعایت و نگهبانی ضعیف میکردند و اوشان
را دعای خیر می نمودند و حتی المقدور از دادن توشه و دادن سواری که زیاده باشد مدد نمودن
بار کردن و سوار شدن و فرود آمدن از جانور خدمت رفیقان خود نماید و گاه گاهی بر زمینی که جای گیاه
باشد جانور را براند و چون زمین گیاه و علف باشد جانور را میانه براند و اگر قحط و زمین خشک باشد
در راندن دابه بزودی و تیزی کوشش کند تا جانور بمنزل گاه بشتابی فایز شود و گیاه و علف خورد
که این کار رفق و مرحمت است و از برادران خود معامله نیک خلقی و خوش طبعی و مزاح که در غیر معصیت
الهی باشد بکند و اگر در امر سفر از رفیقان مشاوره نماید و بر روی ایشان بجهت نشاط و تفریح ایشان
بخندد و در افزونی آب و طعام و هر چیزیکه نزد خود است از ایشان باز ندارد و در هر کار مباح با ایشان موافقت
و متابعت نماید و خوانندگان را جواب دهد و فریاد خواه ایشان را فریادرسی کند و بسایل خود نکو

که نیست و چون قومی در راهی گم شده و متحیر شوند فرود آیند و مستاذوره نمایند و اگر شخصی را تنها به بینند از وی
راه نه پرسند و سوال رهنمائی نکنند زیرا که اکثر اوقات است که آن یک کس جاسوس و نگهبان دزدان
باشد یا شیطان بود که او را سرگشته کرده و چون وقت نماز رسد موخر نکنند اول وقت نماز را ادا ساخته
بیفکر شوند که نماز دین حقتعالی است و نماز را بجماعت مودی سازند اگرچه در مکانی تنگ بود که دخول
و خروج دران مشکل باشد و هیچکس بر جانور نخسپد زیرا که خفتن بر جانور سبب زخم و قروح پشت دابه است
و چون از جانور فرود آید قبل از طعام خود تیاری علف آن کند و برای نازل شدن و فرود آمدن زمینی
که خاکش نرم و کاه و علف زیاده باشد اختیار کند و پیش از نشستن دو رکعت نماز گزارد و تا رنج و مشقت
سفر دور شود و بگوید اللّٰهم انزلنی منزلا مبارکا وانت خیر المنزلین اعوذ بالله من
الاسد والاسود ومن شر والد وما ولد اعوذ بکلمات الله التامات من
شر ما خلق و تا آنکه محتاجی را طعام نخوراند خود تناول نکند و مادام که سوار باشد تلاوت قرآن کند
و تا وقتیکه در کاری مشغول است تسبیح الٰهی سازد و تا زمانیکه خالی می باشد دعا نماید و چون اراده کوچ سازند
دو رکعت نماز گزارده منزل را رخصت کند و بر اهل آنجای سلام کند زیرا که در هر جای ملائکه هستند و رفیقان
را باید که در اول شب نروند که در اول شب خطر حزن است بلکه در اول شب نازل شوند و بعد از نصف شب کوچ
بکنند و وقت رفتن آواز بلند نکنند که بلند کردن آواز دزدان را و درندگان را که در مکانهای خودها
میباشند خبر میدهد و از سنت است که بر مکان بلند تکبیر بسیار گوید و در جای قعر و موضع پست تسبیح بسیار کند
و در حدیث شریف آمده من کبر علی ساحل البحر تکبیرة واحدة عند غروب الشمس
رافعا بها صوته کتب الله تعالی له بکل قطرة حسنة یعنی هر که تکبیر گوید بر کنار دریا یک
تکبیر وقت غروب آفتاب در انحالیکه بلند کننده است بآن آواز خود را می نویسد حقتعالی برای او بعدد
هر قطره نیکی و وقت سوار شدن کشتی بگوید بسم الله مجریها ومرسها ان ربی لغفور ر

شر حیثم و آیهٔ کریمه وما قدروا الله حق قدره الخ الآیه بخوانند و بر سر راه شب باش نکنند و فرود نیاید که آن جای بودن مارها و جای داخل شدن درندگان است و قوم همگی در یک مکان فرود آیند و از یکدیگر پیوسته متصل باشند حتی که اگر بر او شان چادری یا پارچه گشاده سازند همه را فرا گیرد و وقت آمدن شب بگوید

یَا اَرْضُ رَبِّیْ وَرَبُّكِ اللهُ اَعُوْذُ بِاللهِ مِنْ شَرِّكِ وَشَرِّ مَا فِیْكِ وَشَرِّ مَا دَبَّ

عَلَیْكِ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ اَسَدٍ وَاَسْوَدٍ وَحَیَّةٍ وَعَقْرَبٍ وَمِنْ شَرِّ سَاكِنِ الْبَلَدِ وَمِنْ

شَرِّ وَالِدٍ وَمَا وَلَدَ و از سیاهی که وقت شب ظاهر میشود خوف نکند و دور نشود زیرا که سیاهی از ایشان زیاده تر از وی خوف میکند مجاهد رحمه الله گفته اند که چون شب سیاهی را بینی از وی هراسان مشو زیرا که سیاهی از تو زیاده تر از تو ترسان می شود و همراهی القوم نکند که در میان ایشان جرس باشد یا شاعر یا ساحر یا کاهن یا منجم بود و در آن قافله نباشد که در وی چهارپایان و گاوان سرگین خوار باشند و هیچکس چیز گم شده کسی را بذات خود نیامیزد یعنی چیز گم شده را برنگیرد و در حدیث شریف آمده

لَا تَصْحَبُ الْمَلٰئِكَةُ رُفْقَةً فِیْهَا كَلْبٌ اَوْ جَرَسٌ اَوْ مِزْمَارٌ یعنی همراهی نکنند فرشتگان

رفیقانی را که در ایشان سگ یا جرس یا مزمار بود و در حدیث دیگر آمده که اَلْجَرَسُ مَزَامِیْرُ

الشَّیْطَانِ یعنی جرس مزامیر شیطان است و برای طلب کردن مال سفر دور و دراز نکند که مکروه است و زیادتی حرص و طمع است برای دنیا مجاهد رحمة الله علیه گفته اند که سفر دریا و سوار شدن بر کشتی مکروه است مگر برای جهاد یا حج و عمره و مستحب بر راکب بحر آن است که نظر خود را در دریا تیز کند و سیر نماید که دریا از آیات و عجائب ایزد تعالی است پس هر که چنین کند بحسب او بهمین مقدار در جنت وسعت و فسحت داده شود و زن سه روز یا زیاده بران سفر نکند مگر همراه ذی رحم محرم خود و در بعضی احادیث آمده که زن سفر یک روز و شب هم تنها نماید و چون بر رفیقان راه شبه گردد و معلوم نشود که در کدام جانب باید رفت لازم است که بجانب راست میل کنند در حدیث وارد شده که اِذَا اخْتَلَفْتُمْ

عَلَيْكُمُ الطُّرُقُ فَعَلَيْكُمْ بِذَاتِ الْيَمِينِ فَإِنَّ عَلَيْهَا مَلَكًا يُسَمَّى هَادِيًا یعنی هرگاه که مختلف
شود بر شما راه پس لازم گیرید صاحب راست را پس بدرستیکه بر طرف راست فرشته است که نامش هادی ست
یعنی طریق جانب راست
وچون قوم از کاری مانده شوند سبیل او شان آنست که بشتابی بدوند که شتاب دویدن بهر را دور میکند
و دوری راه را قطع مینماید در حدیث آمده که آنحضرت صلی الله علیه وسلم چون در سفر نماز صبح می گزاردند
ریسمانی را که در لگام می بندند یعنی پالهنگ مرکب را در دست گرفته اندکی پیاده می رفتند و در شهر
که والی و حاکم و صاحب سیاست نباشد داخل نشود و بزمینی که طاعون یا عذاب یا فتنه باشد در نیاید و از زمینی
که این بلیات در آن واقع شود باراده گریختن از این بلاها خارج نشود و چون در شهری یا قریهٔ داخل
شود بگوید اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ هٰذِهِ الْقَرْيَةِ وَخَيْرِ أَهْلِهَا وَنَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا
وَشَرِّ مَا فِيهَا و مستحب است که بهر زمینی که در آید محلی آن زمین بخورد یعنی سیر و پیاز و ترکاری آن
زمین را تناول کند که آب و وبای آن زمین ضرر نخواهد کرد و در حدیث شریف آمده مَنْ اَكَلَ بَصَلَهَا
لَمْ يَضُرَّهُ مَاؤُهَا یعنی هر که بخورد پیاز زمینی ضرر نکند او را آب آن زمین و بعد از تمام شدن حاجت
از سفر بجهت مراجعت کردن بسوی اهل خود شتابی کند زیرا که سفر پاره از عذاب است و از سفر برای
اهل خود هدیه بیارد اگرچه سنگی باشد و وقت شب از سفر بر اهل خود داخل نشود تا برکسی مطلع نگردد
یا برامری شنیع اطلاعش نشود و نیز بجهت آنکه زنش چیزها آماده کرده و موی را شانه نماید و استحدا
کند و در عهد سرور عالم صلی الله علیه وسلم دو کس از سفر وقت شب در خانه داخل شدند هر یکی با زن
خود مردی را دید و پس مستحب است که مسافر وقت صبح یا شام بر اهل خود داخل شود و اول بمسجد برود و
در وی نماز گزارد بهتر آنست که وقت ضحی داخل گردد و وقت مراجعت بسوی اهل خود تکبیر بسیار گوید
و چون در شهر داخل شود بگوید لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ
وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ آيِبُونَ تَائِبُونَ عَابِدُونَ سَائِحُونَ لِرَبِّنَا حَامِدُونَ

وچون رسول الله صلی الله علیه وسلم از سفر باز میآمدند اطفال اهل بیت را پیش ایشان می آوردند و حضرت ایشان
علیه السلام بآن اطفال لطف و مهربانی میفرمودند و بعضی را قدام بعضی اطفال بر چهارپایه و ز پس آنحضرت می نشستند
وچون در مدینه منوره داخل میشدند شتری یا گاوی را ذبح میکردند مشایخ علیهم الرحمة هم این را برای کسیکه
بعد از سفر در وطن مستقر و ثابت می باشد مستحب دانسته اند

فصل چهل و نهم در بیان آداب صحبت و معاشرت

باید دانست که زندگانی با خلق بشدت نصیحت و شفقت کردن سنت است و آن
افضل است از خلوت نشینی برای نوافل طاعات و تحمل گران است و در اجر بزرگ و عظیم است و این همه برای
آنکس است که بحقوقش قایم بود و از آفاتش سالم ماند و حقوق آن بسیار است از انجمله است که از مردم بظاهر
خود و عمل خود آمیزش کند و بدل و دین خود با ایشان مفارقت نماید و آنچه که از خیر و نیکی بجهت نفس خود دوست
میدارد برای ایشان هم دوست دارد و در ظاهر و باطن امور ایشان را نصیحت کند زیرا که نصیحت
دین است و اذیت را از ظاهر ایشان و اعمال ایشان بوعظ و نصیحت و زجر و توبیخ دور کند و با ایشان
برحمت و شفقت معامله نماید و بچیزی مکروه و سخن ناخوش ذکر کسی نکند زیرا که بر بنده فرشته موکل است
هر کس هرچه بگوید آن فرشته سخنش را بصاحبش برساند و چون از مردم هر کسی که باشد مکروهی سرزد شود و
مسرور نگردد و از مردم باحسان و سلوک دوستی نماید خواه آن شخص نیک باشد یا بد خواه لایق
احسان بود یا نبود و از انجمله است که از ایشان اذیت بردارد و متحمل ایذا شود و دشنام و جفا و ایذا
را از ایشان بر خود حلال داند یعنی عفو کند و از مردم طمع سلامتی از اذیتهای ایشان ندارد که از زبان مردم بسلامت
ماندن محال است حقتعالی زبان خلایق را از کلام کردن در شان بذات پاک خود قطع نمیکند پس خلق
از امثال خود کجا سالم خواهند ماند و سختیها و گرانیهای مردم را بطوع و رغبت بجهت شکر الهی نعمتها
که بروی عطا فرموده متحمل شود و برای روان کردن حاجات مردم قیام ورزد و در امور ایشان سعی
و کوشش نماید در حدیث شریف وارد شده که مَنْ سَعَى فِي حَاجَةِ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ لِلّٰهِ تَعَالَى

فیها رضاه ولَه فیها صلاح فکانّما خدم الله تعالی الف سنة لم یقع فی معصیة طرفة عین یعنی هر که سعی کند در حاجتی بجهت برادر مسلم خود برای خدای تعالی که دران رضای او باشد و برای آن برادر دران صلاح باشد پس گویا خدمت کرد خدای تعالی را هزار سال که واقع نشد در معصیت مقدار بهم زدن چشم و مفلس و تهی دست را صاحب تیسیر و توانگر گرداند و مبتلا و گرفتار را رهائی دهد و مغموم واندوهگین را گشایش و خورسندی بخشند زیرا که الله تعالی در اعانت و مدد بنده است مادام که بنده در کمک و مدد برادر مسلم خود است در حدیث آمده انّ من موجبات المغفرة ادخال السرور علی اخیک المسلم یعنی بدرستیکه از موجبات مغفرت داخل کردن مسرت است بر برادر مسلم تو و برای گنهکار نزد آن کس که گناه وی کرده شفاعت خواهد و در اصلاح ذات البین کوشش نماید اگرچه بزبان وی یک کلمه باشد که این بهتر و افضل از صدقه است و از ناموس و حسب و نسب برادر مسلم باز ماند و در مقامیکه سبک حرمتش می شود بغیبت وی نصرت و یاری نماید و در حدیث آمده احبّ الناس الی الله تعالی من هو انفع الناس یعنی دوست ترین مردم بسوی خدای تعالی کسی است که آن کس بسیار نفع رساننده مردم است و کسی که خود را ظلم کرده عفو فرماید و از هر که از خود بدی نموده نیکی و احسان کند و با هر کس که از خود ببرد باید به پیوندد و هر کرا که خود را محروم داشته عطا نماید و بمردم گمان نیک کند که بدگمانی دروغ ترین حدیث است حضرت عیسی علی نبینا و علیه الصلوة والسلام مردی را دیدند که دزدی میکرد او را فرمودند که آیا دزدی کردی گفت نی سوگند بخدای که سوای او هیچ معبود نیست عیسی علیه السلام گفتند ایمان آوردم بخدا و چشم من دروغ کرد و چیزی که خدای تعالی کسی را عطا فرموده حسد نکند و زوالش نخواهد و برای زوال او حیله نگیرد و از گناه سخن و عقوبت ذوی الارحام و خطایای اهل مروت تا وقتیکه موجب حدی نشود درگذرد و پهلوتهی کند در حدیث آمده اقیلوا ذوی الهیئات عثراتهم یعنی ترک سازید لغزشهای اهل هیئت را و وعده را بلا تاخیر وفا کنند زیرا که وعده کردن بخشش قرض است و خلاف کردن وعده نفاق است و غوث کسی را بیدردی نکنند

بلکه آن را بپوشانند و هیچکس را بسبب چیزیکه از انکس صادر شده و خود آنرا دانسته سرزنش ننماید بسیار اوقات
است که خود هم مبتلی آن مبتلا خواهد شد و اگر از برادر مسلم زلتی صادر شود هفتاد عذر و بهانه برای آن طلبد
و چون بهانه یافته نشود نفس خود را به بی بصیرتی متهم کند و کارش را نزد او بر وجه نیک و مستقیم حمل نماید این همه
که مذکور شد آداب و اخلاق نیکوکاران و صالحان بود که پیش از ما بودند رحمة الله تعالی علیهم اجمعین و از
برادر مسلم و غیره وعده نکند تا آنکه در آن وعده بگوید عنقریب یا انشاء الله تعالی و نیت وفای وعده
دارد پس چون درین حالت در وعده اش خلاف واقع شود هیچ گناه نیست و حکم برادر مسلم را بالقبول
و روا کردن حاجت اقبال کند مروی بر آنحضرت صلی الله علیه وسلم به هشتاد و هشت و شبانان آنها
حکم کرد فرمودند که این ها برای تست وقتی حضرت موسی علیه السلام را بر قبر حضرت یوسف علیه السلام
رهنمائی کرد در به موسی علیه السلام حکم نمود که خود را جوان گردانند و همراه موسی علیه السلام در جنت داخل
شود پس ایشان همچنین کردند و از سنت است که از چیزهائیکه بدست مردم است (در دنیا ۱۲ منه) رغبت گردانند و آنرا (در آخرت ۱۲ منه)
نخواهد تا مردم او را دوست دارند و از مکافات دشمن باز ایستد در حدیث آمده مُدَارَاةُ النَّاسِ
صَدَقَةٌ یعنی مدارات کردن از مردم صدقه است قال علیه السلام اُمِرْتُ بِمُدَارَاةِ النَّاسِ
كَمَا اُمِرْتُ بِاَدَاءِ الْفَرَائِضِ یعنی امر کرده شدم بمدارات مردم چنانچه امر کرده شدم با داکردن
فرائض و معنی مدارات آنکه ابو الدرداء رضی الله عنه فرموده اند که ما بر روی مردم تبسم کنیم حالانکه دلهای
ما ایشان را دشمن میدارند و همچنین با ایشان سخن نرمی (نرمی ۱۲) و نیت کنند و محبت دفع شر ایشان بعضی بعضی
مراتب تعظیم ظاهر سازد پس معنی مدارات دفع شر دشمن به حسن معامله است قال رسول الله صلی الله
علیه وسلم اِحْتَمِلُوْا مِنَ السَّفِلَةِ وَاحِدَةً كَيْ تَنْجُوْا عَشَرَةً یعنی محتمل شوید از سفله یک اذیت را
تا کبیره ده فایده را و عذاب ظالم را بدشنام دادن و ایذا رسانیدن و دعای بد کردن بروی خفیف
سبک نسازد و از مردم بهر چیزیکه پیش آید حلم و برداشت کند و وقت خشم و غصه مالک نفس خود باشد
در حاجت ۱۲

کر این از نشان منهیان در دین است و چون آتش غضب افروخته گردد وضو کند و اگر ایستاده است بنشیند و اگر
بنشسته است خشمش زایل شود و بنهاد الا به پهلو بغلطد و جفای برادر مسلم را بنگوی افعال و تقصیر متحمل شود و بعد ای
او را بر گناهی که حادث کرده حمل کند و بهر یکی از مردمان بمنزلت و مقام او پیش آید چنانچه از هر واحد بقدر
عقل و فهمش کلام کند و همنشینی وی بقدر دین او نماید گفته اند هر که انسانی را بلند تر از قدر نفس بزرگی کند
گویا آنکس را در طغیان و سرکشی انداخت و نفس او را فراموش گردانید هر که از قدر و مرتبه کسی کمی گرداند او
را بجور در کشید و مردم را انصاف خود بدهد و خود از مردم انصاف نگیرد تا در زمره ظالمان شمار کرده نشود
و به بهتر کردم مردم از اهل دنیا و آخرت باخلاق او شان متخلق گردد زیرا که فاجر از مرد به حسن خلق راضی می شود
و اخلاق کردن از مومن واجب است و بزرگ هر قوم را بدانچه لایق اوست بزرگی نماید اگرچه کافر باشد
در حدیث شریف وارد شده مَنْ اَکْرَمَ اَخَاهُ الْمُسْلِمَ فَاِنَّمَا یُکْرِمُ رَبَّهُ تعالی یعنی هر که گرامی کند
برادر مسلم خود را پس جز این نیست که گرامی کند پروردگار خود را جل جلاله و از مردم متواضع تواضع کند و بر
متکبر تکبر نماید و حقیقت تواضع آنست که هر کسی را که ببیند پندارد که این از من بهتر است و ناپسند دارد که
مردم خود را بزهد و تقوی و نیکی ذکر کنند و اخلاق تواضع رفتن است با عصا و خوردن طعام همراه خادم
و دور کردن اذیت از رهگذر و سلام کردن بر اطفال و همنشینی نمودن بفقیران و نهادن پایهای خود
گوسفند به پایهای خود برای دوشیدن شیر و سوار شدن بر خر و برداشتن اسباب و متاع از بازار و غیر ذلک
و هیچکس را از مردم وقت رفتن در پس خود ندارد و آنحضرت صلی الله علیه وسلم چون در کس در پس ایشان مسبوق
رفتار نمیکردند و اصحاب خود را پیش می راندند و انکار حالی از فقه نیست و توقیر بزرگان و تعظیم علما و نصرت
ضعیفان و بزرگی اولاد رسول الله صلی الله علیه وسلم نماید و در حاجت روائی او شان سعی نماید و او شان را
بدل و زبان دوست دارد و در جمیع امور او شان را بذات خود مقدم کند و از پیر مردان مسلم حیا و
شرم دارد و توقیر شان نماید چه اکه ایشان از زبان سعادت توامان حضرت رسول کریم علیه الصلوة و التسلیم

قربت سند و بمعرفت ایزد سبحانه و بزیادتی طاعت و عبادت الهی از خود سابق و مقدم اند در حدیث آمده است
ثلثة لا یستخف بحقهم الحدیث الخ و بر ضعیفان و خردان رحم کند و در ملاقات از بزرگ سنان
و معمران بجهت تعظیم اوشان ابتدا کند و در عطا کردن چیزی از خردسالان و اطفال ابتدا سازد که ایشان
را صبر کم است و جزع و فزع بسیار و سریع است و یتیم را جای دهد و مسکین را رحم کند و به غلام و بنده رفق و ملایمت
نماید و توقیر توانگر و تواضع او بجهت توانگری نکند که از دین او دو حصه خواهد رفت و تحقیر مومنی بجهت
تنگدستی او ننماید و در بعضی آثار وارد شده که هر که توانگر را بسبب توانگری بزرگی کند و فقیر را بعلت
فقیری اهانت نماید ملعون است و ظالم را بمنع وی از ظلم مدد نماید و مظلوم را بدفع ظلم از وی نصرت
کند و از دوست و صاحب خود هدیه قبول کند و بزیاده از آن مکافاتش نماید و بداند که فضیلت در سبقت
و ابتدای هدیه کردن است و بجهت وی دعا و ثنا نموده شکر نعمتش نماید و احسان او را در میان مردم
پراگنده سازد یعنی مشهور کند و عیادت بیماران نماید و بر جنازه حاضر شود و تعزیت مصیبت زده نماید
و چیز گم شدهٔ مومن را بنماید و از همنشینی امیران توانگر و ظالم اجتناب ورزد که این فتنه و بلاست و از
مجالست اولاد پادشاهان و اولاد توانگران احتراز کند و از بسیار دیدن بسوی ایشان پرهیز نماید که از ایشان
فتنه ایست و به توانگران بچشم رحمت و شفقت نگرد و چشم خود را بسوی اوشان و بسوی زینت اوشان
فرا ندارد و دراز نکند که این اهانت و حقارت را واجب میکند و از اهل فسق و فجور بکشاده پیشانی و
فراخ روئی ملاقات نکند و از کافر و مبتدعی به ترش روئی ملاقی شود و فاسق را بسبب فسقش از دل دشمن
دارد و امرش را بسوی خدا تعالی بسپارد و بر وی دعای بد نکند و او را لعن ننماید و امید بازگشتن او از
فسق دارد اگرچه بعد ایام کثیره باشد و مساعدت در رفاقت ظالم و را همراه ننماید اگرچه در یک قدم باشد که
این موجب شریک شدن در دین ظلم است و بر دروازهٔ امیر ظالم که از حق برگشته باشد نزدیکی ننماید و
بجهت سلام کردن بر او نرود و از هدی آمیزش و مخالطه نکند که با او در آتش جهنم قرین خواهد شد اعاذنا الله

منها **فصل چهل و دوم** در بیان طریق برادری و دوستی **باید دانست** که افضل خصلتهای مومن حب فی الله و بغض فی الله است و آن کمال ایمان را واجب میکند و موجب محبت باریتعالی است و بدین سبب مومن ذائقه و لذت ایمان را حاصل میسازد و آن آنست که خاص محبت ایزد تعالی خالصاً عمل کند در حدیث شریف آمده اکثروا من الاخوان فان ربکم حیی کریم یستحیی ان یعذب عبده بین اخوانه یوم القیمة یعنی بسیار کنید برادران را پس بدرستیکه پروردگار شما زنده کریم است حیا می دارد که عذاب دهد بنده خود را میان برادران خود روز قیامت دیگر فرمود صلی الله علیه وسلم اکثروا من المعارف فان لکل واحد من المعارف شفاعة یوم القیمة یعنی بسیار کنید آشنایان را و شناسندگان را پس بدرستیکه برای هر واحد از شناسندگان شفاعت است روز قیامت دیگر فرمود صلی الله علیه وسلم ما احدث عبد اخا فی الله تعالی الا احدث الله تعالی له درجة فی الجنة یعنی پیدا نکرد بنده برادری را بجهت خدا تعالی مگر آنکه پیدا کند خدا تعالی برای او درجه را در بهشت دیگر فرمود صلی الله علیه وسلم مثل المومن من المومن کمثل الروح من الجسد مثال مومن از مومن مانند مثال روح است از جسد در محبت و الفت و ازینست است که برادری نکند مگر از کسی که بدین و امانت او وثوق و اعتماد داشته باشد و صلاح و تقوی او را شناخته بود زیرا که مرد همراه کسی است که از وی دوستی و محبت میدارد و اگر چه بعلم و عمل او لاحق نشده باشد زیرا که حق تعالی اکثر اوقات انسانی را در دل دوست او می بیند و آن انسان را رحم می کند و باوی لاحق میگرداند و باید که شمار و عدد رفیقان چهار باشد و کلمه و سخن این هر چهار یکی بود و کسی که از بندگان خدا تعالی محبت و دوستی ورزیده بانکس اطلاع نماید که من از تو عهد محبت بسته ام زیرا که دلها باهم تعارف میدارند مشاهده میکنند و از دوست خود سوال کند که نام تو چیست و نام پدرت چیست و تو از کدام قبیله و کدام شهر و کدام قریه میباشی که سبب مزید تاکید محبت است و در دوستی و دشمنی تجاوز نکند و از حد در نگذرد که بسبب

[illegible]

تجاوز دوستی او آشفتگی و دشمنی او ضایع خواهد شد و در دوستی و دشمنی متوسط و میانه رو باشد و بر روی برادر
خود از کمال محبت و نهایت شوق نظر نکند در حدیث شریف آمده نَظَرُ الْمُؤْمِنِ اِلَی الْمُؤْمِنِ عِبَادَةٌ
وَتَبَسُّمُ الرَّجُلِ فِی وَجْهِ اَخِیْهِ الْمُسْلِمِ یَحُطُّ الْخَطَایَا عَنْهُمَا یعنی نظر کردن مومن بسوی
مومن عبادتست و تبسم کردن آدمی بر روی برادر مسلم خود دور میکند خطایا را از ان هر دو و از اچیز
که موجب فرقت و جدائی فیما بین ست پرهیز کند در حدیث آمده مَا تَحَابَّ اثْنَانِ فَفُرِّقَ بَیْنَهُمَا
اِلَّا بِذَنْبٍ یُصِیْبُهُ اَحَدُهُمَا یعنی دوستی نکردند دو کس پس جدائی کرده شد میان آن هر دو مگر بسبب
گناهی که برسد آن گناه را یکی از ان هر دو و در خلوص و اخلاص دوستی و صفائی آن تکلف نماید در حدیث
آمده ثَلٰثَةٌ یُصْفِیْنَ لَكَ وُدَّ اَخِیْكَ تُسَلِّمُ عَلَیْهِ اَوَّلًا اِذَا لَقِیْتَهُ وَتُوَسِّعُ لَهُ فِی
الْمَجْلِسِ وَتَدْعُوْهُ بِاَحَبِّ اَسْمَائِهِ اِلَیْهِ یعنی سه خصلت اند که صاف کند ترا دوستی برادر تو سلام
کنی بر وی اول چون ملاقات کنی او را و کشادگی دهی بجهت او در مجلس و بخوانی او را بدوست ترین نامها
او نزد او و در کارهائی که در شرع شریف مباح است موافقت برادر خود نماید که این بهتر است از شفقت
کردن بر وی و بر حسن نیت و نیک ارادتی برادر خود حمد و ثنا کند اگرچه او عمل نکرده باشد و بچیزیکه از نعمت
نزد وی بیند مسرور و محظوظ شود و چون بر وی کربتی و غم دالی وارد شود مغموم گردد و بکشادگی و انبساط برادر
خود از ان الم سعی و کوشش نماید و با وی به بشاشت و کشاده روئی و نرم گفتاری و کشاده دلی و فراخ
دستی و بخوردن خشم و دور کردن تکبر و لازم کردن حرمت و بزرگی و قبول کردن معذرت صادق
و کاذب معامله کند و لازم ست که بی ملاقات برادر خویش یکشب بر وی نگذرد و به دوستی و کرامت
ملاقات کند و بگوید کَیْفَ کُنْتَ بَعْدِیْ اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم و رضی الله عنهم چون
باهمدیگر ملاقات میکردند باهم معانقه می نمودند و چون جدا می شدند با یکدیگر مصافحه میکردند و درین وقت
حمد الهی میکردند و استغفار می نمودند اگرچه در یکروز چند بار ملاقی شوند و جدا گردند و حقوق و افضال

برادر را بر ذات خود زیاده از آن بداند که برادرش آن حقوق را برای وی نزد خود دانسته و هر چه میسر شود به برادر
مسلم خود بخوشی نفس هدیه بدهد چیزی را که برادر بخود هدیه بدهد قبول کند اگرچه کم باشد و دوستی او را زیاده
کند و به بهتر از آن چیز اگر یافته شود مکافاتش نماید و شکر او کند و بخیر و نیکی ثنایش نماید و دعا کند و او را بگوید
جزاک الله خیرا که بهترین دعا و ثناست و احسان او را پوشیده نکند و بهترین چیزی که آدمی به برادر
جزا دهد ترا خدای تعالی خیر
خود هدیه باید کرد کلمه للبیت از حکمت و بخیر یکه از طعام و لباس می باید به برادر خود ایثار کند بعضی صحابه
رضی الله عنهم سر گوسفند را به یکی هدیه فرستاده اند پس آن سر گوسفند به هفت خانه بگردید تا آنکه باز باول کس
رجوع شد و از دعای بد کسی که بر خود انعام کرده بترسد زیرا که دعای بد منعم بر منعم علیه مستجاب است و اگر
خوف طول شدن برادر باشد یک روز درمیان گذاشته ملاقاتش کند یعنی یکروز ملاقات نماید
و یکروز بی ملاقات گذارد و یا اگر خوف ملالتش نیست و او از بسیار ملاقات کردن ملول نمیشود هر روز
زیارت او کند و درین کار منتظر ثواب بسیار از الله تعالی شانه باشد و چون بدروازه برادر خود آید بجهت
داخل شدن حکم طلبد و به پیش دروازه نایستد بلکه بیک کنار ایستاده شود و از شگاف در نظر نکند و
سه بار استیذان کند و هر مرتبه بگوید اَلسَّلَامُ عَلَیْکُمْ یَا اَهْلَ الْبَیْتِ اَدْخُلُ فُلَانٌ و بعد هر مرتبه
گفتن آنقدر درنگ کند که آدمی از طعام خوردن یا از وضو کردن یا چهار رکعت نماز گزاردن فارغ شود
پس اگر حکم داده شود داخل گردد و الا بی کینه و بی عداوت هیچ ملال در دل نیاورده باز گردد و با نکس
که صاحب خانه کسی را از خویش برای طلب فرستاده باز بجهت درآمدن در خانه اش استیذان کردن
لازم نیست و اگر کسی را نفرستاد بلکه از اندرون خانه ندا کرد و پرسید که کیست بر دروازه کسی که بر دروازه
ایستاده نگوید که منم که این هیچ جواب نیست بلکه گوید ای فلان داخل شود پس اگر گفتند نی بی عداوت
و بی کینه صاف دل باز گردد که این از جمله حسن اخلاق و تواضع است و از سنن اسلام است که بزرگی و
اکرام زیارت کننده و ملاقات کننده سازد و برای او تکیه و بالش بنهد و بخدمتش قیام ورزد و دیر.

واجب است که اکرام ملاقات کردهٔ خود را رد نکند که این اهانت حق مسلم است در حدیث شریف وارد
شده ثَلٰثٌ لَا یُرَدُّ الْوِسَادَةُ وَالدُّهْنُ وَاللَّبَنُ یعنی سه چیز اند که رد کرده نشوند تکیه و روغن
و شیر مگر آنکه زایر تواضعاً لله تعالی بر زمین نشیند بعد از ان یکی به دیگری بگوید چگونه صبح کردی یا حال تو
چیست صاحبش در جواب بگوید مومناً حقاً یا بگوید بخیر و عافیت الحمد لله رب العالمین پس چون در
مکانی مستقر شوند ما حضری که از طعام و شراب باشد پیش او بیارد و برای زایر تکلف هیچ شی که نزد
خود نباشد نماید و سنت است که برای ملاقات برادران آراسته و پیراسته گردد و صاحب حسن و جمال
شود و بهترین و پاکترین لباس پوشد و خوشبوئی مالد و بموی روغن و شانه نماید و وضو سازد چنانکه برای
نماز وضو میکند و حتی المقدور خود را صاحب زینت کند پس ازان برای ملاقات برادران برود و
از سنت سلف در صحبت و برادری حفظ دوستی قدیم است و نگهداشتن اسرار برادران و برگزیدن
برادر بر نفس خود بجان و مال و ترک کردن صحبت شخصی که حیا ندارد و ترک نمودن صحبت آنکس که خجل
نمی شود تا آنکه بزرگان گفته اند که واقع نشد آنکس که واقع شد در بلا مگر بسبب صحبت کسی که حیا ندارد و نیز
گفته اند که برادران شما را بسبب ایمان قبول کنید یعنی بسبب گناه و عصیان ایشان را ترک نسازید
و برادران شما را بسبب کفر ترک کنید زیرا که خدا تعالی مراتب ما بین ایمان و کفر را در مشیت خود نهاده
قال الله تبارک و تعالی وَیَغْفِرُ مَا دُوْنَ ذٰلِکَ لِمَنْ یَّشَآءُ یعنی و مغفرت کند ما دون شرک را
بجهت هر کسی که خواهد و بزرگان پیشین چون بر شخصی که بجهت دوستی و صداقت صلاحیت دارد
دست می یافتند با وی چنگ می زدند و ضایع نمیکردند زیرا که این بزرگواران می دانستند که دوست
صادق بهتر و عزیز تر است از گوگرد سرخ و در کار صحبت لازم کرده بودند که آدمی در کارهای ناخوشی
و امور خورسندی و در مکروه و محبوب و شریک برادر خود شود و از برادر گونه گونه نشود و در نکارنگ
و متلون نگردد و چیزی را که خود به برادر احسان کرده صغیر و خرد شناسد و چیزی که او بسوی خود احسان

نموده بزرگ و عظیم داند در حیات و بعد از ممات وی از وی وفاداری کند و چون چیزی را که خود در میان
برادران گم کرده است سوال نکند و اینهم نگوید که این چیز برای من است و این چیز برای تو و این چیز برای
فلان و بر زبان اینچنین جاری نکند که من برای تو آمده بودم تو برای من نیامدی و چنین کار میکنم فرستاد
که اینچنین خواهد شد و من اینچنین نکنم نشاید که اینچنین خواهد شد و چون برادری بگوید که همراه ما بیا نگوید که کجا و نگوید
که تا بکی و تا چند یا بچه سبب و چون از مال چیزی طلب کند نگوید که چند باید و یا چه کار میکنی باید که نفسهای ایشان
مانند یک نفس باشند و با هم آمیخته و پیوسته بوند تا آنکه قدرت چیزیکه برادرش میخورد آنکس در دهان خود یابد و بزرگان
پیشین مید انستند که چون مردی به برادر خود پرسید که چگونه صبح کردی و بعد از پرسیدن بهمگی حاجات او
قیام نورزید پس این پرسیدنش مسخری و استهزا باشد و چون کسی به برادر خود گفت مرحبا و اهلا پس بدین گفتن
چنانچه غمخوارگی نفس برادر شد غمخوارگی اهل و عیال و نفس او نکرد پس این کلام آنکس ریا و نفاق شد و برادر
خود را عتاب نماید تا آنکه بدی و گناهان او به نیکی و طاعت تجاوز نکند و سخن دروغ گو و سخن چین را در حق کسی قبول نکند
مگر گواهان عدل و کسی را گفتن یک کس دوست نگیرد و دشمن نکند و اگر بدی و گناه کسی کرده باشد نزد او
رفته توبه و معذرت نماید و عفو خواهد و از کسیکه در راه ملاقی شده نپرسد که از کجا آمدی و بکجا میروی زیرا که
اکثر اوقات است که ترا از آن امور خبر دادن امکان او نباشد و معامله از برادران دینی در کاری از کارهای
دنیوی مکروه است مثل سفر با هم و بیع کردن و مناکحه کردن

فصل چهل و سیوم ۴۳ در بیان آداب مجالست و طریق آن

باید دانست که آداب همنشینی بسیار است از آنجمله است که برادران به بهترین
لباس و خوشترین هیئت با وضو با هم مجالست کنند و از آنجمله است که هر که در سن بزرگ و در علم فاضل
باشد در اشرف مجالس مقدم شود و در حدیث آمده خیر المجالس ما استقبل به القبلة یعنی
بهترین مجالس آنست که استقبال کرده شود بدان قبله یعنی روبقبله نشیند و محبت کسی که اراده نشستن نزد
خود دارد جای را فراخ و کشاده کند و میان دو کس نه نشیند و میان دو کس فرق و جدائی نکند مگر بحکم

اینها و در وسط حلقه نه نشینند و اگر هیچکس به پهلوی خود برای او جای را وسیع نکند پس مکانی فراخ دیده در آنجا بنشیند و کسی را از نشستگاه او بر نخیزاند تا خود در آنجای به نشیند اگر کسی برای خود بنفسه از نشستگاه خویش برخیزد خود در آنجای نه نشیند و در پیشگاه مجلس هم نه نشیند بلکه هر جا که رسد بنشیند مگر آنکه اهل مجلس یا صاحب خانه او را مقدم کنند در آنوقت به پیشگاه به نشیند و در میان سایه و آفتاب نه نشیند که این نشستگاه شیطان است و همه برادران در یک مکان غیر متفرق برضامندی به نشیند که این چنین نشستن موجب ایتلاف دلها ست و همنشینی فقراء اسلام و اهل ایمان و پرهیزکاران و ارباب علم اختیار کند در حدیث شریف وارد شده

جَالِسِ الْكُبَرَاءَ وَسَائِلِ الْعُلَمَاءَ وَخَالِطِ الْحُكَمَاءَ یعنی همنشینی کن بزرگان را و سوال کن علما را و خطاب کن حکما را و مصاحبت و مجالست آنکس اختیار کند که دیدنش ذکر الٰهی را یاد میدهاند و گفتارش علم را زیاده میکند و عملش ترغیب آخرت دهد و امانت مجلس را نگهدارد و در حدیث آمده

اِنَّمَا يَتَجَالَسُ الْمُتَجَالِسَانِ بِاَمَانَةِ اللّٰهِ تَعَالٰى فَلَا يَحِلُّ لِاَحَدِهِمَا اَنْ يُفْشِيَ عَلٰى اَخِيهِ مَا يَكْرَهُ یعنی جز این نیست که همنشینی کنند دو همنشین با امانت خدا تعالی پس حلال نیست برای یکی ازین هر دو آنکه افشا کند بر برادر خود چیزی را که مکروه میدارد و آن راز برادر خود افشا نکند که این نوعی از خیانت است و دو کس در مجلسی بدون سیوم با یکدیگر نشسته راز نگویند که این مومن را ایذای دهد یا با آن هر دو گمان بد کرده شود و برای برخاستن از مجلس حکم جلیس خود طلب کند و چون آنکس برخاسته رفت در نشستگاه او هیچکس نه نشیند چون آنکس باز بیاید برای نشستن بدان نشستگاه همون کس احق و اولی است و بعضی اهل مجلس برای بعضی برخاسته نشوند که این طریق اهل عجم است و سنت است که مجلس تمام به ذکر و نصیحت باشد که این کفاره مجلس شر و بدی ست که پیش ازین بود در مجلس او حسرت و ندامت است روز قیامت و چون مردی برادر خویش را بکار نیکی و خیر بیند او را افشا کند و از این کار خیر دارش کند که این احتیار و ستار غیبت او را در خیر زیاده میکند و از لباس و ردی برادر خود پلیدی که موجب اذیت او را دور کند و چیزی که از لباس او در خساره گرفته است بوی نماید بعد از آن جنبیدن ازو

اینچنین نشستن منع که بعضی در سایه و بعضی در آفتاب ...

پس برادر با اینکس گوید دوستهای تو بخیر برسند یا بگوید اولادت و اولاد اولادت ترا خدمت کنند و اینکس هم برادر
بگوید که دوستهایت بدی و شر انگیزند با ناز او بگوید خدایتعالی ترا محفوظ دارد و اولاد ترا و اولاد اولاد ترا از
نافرمانی و عقوق نگهدارد و اهل مجلس وقت برخاستن سه بار بگویند سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَبِحَمْدِكَ اَشْهَدُ
اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ اَسْتَغْفِرُكَ وَاَتُوْبُ اِلَيْكَ که این کلمات مهر است بر مجلس ذکر و کفارهٔ مجلس
لغو است و مسلمان برادر خود را زیاده از سه روز جدا نکند و مهجور ننماید و بهترین این هر دو کس آنست که بسلام
ابتدا کند و اگر کسی برادر خود را بسبب گناهی که آن برادر مرتکبش گردیده باشد جدا کند و مهجور دارد باکی
نیست تا آنکه بداند که آن برادر از کرده خویش توبهٔ نصوح کرده و سنت است که بحبیب برادر غایب از
حقتعالی دعای خیر و سلامتی نماید و بوی مکاتیب بنویسد و در مکتوب بخیریکه بعد از او حال وی و حال اهل و اولاد
وی رسیده و منتهی شده او را خبر دهد و از احوال و امور و اطوار آن برادر هم طلب اطلاع کند و در کتابت رقعه
ابتدا بذات خود کند و نویسد که از طرف فلان بن فلان بجانب فلان بن فلان اما بعد پس من حمد میکنم
خدائی را که سوای او معبودی نیست و درود و سلام میفرستم بر رسول او مصطفی علیه الصلوة والسلام والتحیة و در ثناء
الٰهی و نعت رسالت پناهی هر قدر که خواهد افزون کند بعد از آن هر چه مضمون خود است بر طرازد و سنت
است که بر مکتوب خاک اندازد و یا مکتوب را بر زمین بنهد پس از آن ترسیل دارد و مکاتیب اصحاب
رضوان الله علیهم در بیان نصیحت و وعظ و تذکیر و مصلحتهای مسلمانان می بود و از دروغ و لغو گفتگو
کاذب خالی و معرا و مشتمل بر مضامین مختصره متضمن واقعات ضروریه از امور دین و اعمال مسلمانان مثل
تعزیت و تهنیت و شکر و عتاب و معذرت و شفاعت و مشوره و طلب نصرت و امثال آن عن ابن مسعود
و در حدیث شریف تفضیل بعضی اعمال خیر بر بعضی است و آن قول آنحضرت است صلی الله علیه و سلم
وَالِدَيْكَ وَلَوْ سَافَرْتَ فِيْ ذٰلِكَ سَنَتَيْنِ صِلْ رَحِمَكَ وَلَوْ سَافَرْتَ فِيْ ذٰلِكَ
سَنَةً وَعُدِ الْمُسْلِمَ وَلَوْ عَلٰى مِيْلٍ وَصَلِّ عَلَى الْجَنَازَةِ وَلَوْ عَلٰى اَرْبَعَةِ اَمْيَالٍ

یعنی احسان کن والدین ترا اگرچه مسافرت کنی درین کار دو سال و صلهٔ رحم تو کن اگرچه مسافرت کنی درین یک سال و عیادت کن مسلم را اگرچه بر یک میل بود و نماز را ادا کن بر جنازه اگرچه بر چهار میل باشد

فصل چهل و چهارم در بیان طلب حاجت

باید دانست که بعضی بزرگان گفته اند هر که از خلایق بخدا تعالی مستغنی شود حقتعالی خلایق را بوی محتاج خواهد کرد و حق ترین چیزیکه مومن پرهیزگار لازم سازد آنست که از طلب کردن حاجتها از مردم پرهیز کند که طلب حاجت از خلق فتنه ایست عظیم و بلاییست جسیم و سخت تر است از موت شدید و در حدیث شریف وارد شده مَن استعفّ اعفّه الله تعالی و مَن استغنی اغناه الله تعالی یعنی هر که طلب عفت کند عفت روزی کند او را خدا تعالی و هر که مستغنی شود غنی کند او را خدا تعالی حضرت رسول کریم صلی الله علیه و سلم ثوبان رضی الله تعالی عنه را وصیت کردند که از هیچکس سوال نه نماید پس ثوبان رضی الله عنه فاقهای شدیده می کشیدند و از هیچکس سوال ادنی چیز نمیکردند پس هر که از طلب حاجت پرهیز نماید سنت بروی آنست که وضو سازد و دو رکعت نماز گزارد و حاجت خود را بسوی حقتعالی عرض دارد بعد ازان روز پنجشنبه وقت صبح خارج شود و آخر سوره آل عمران و آیه الکرسی و سورهٔ انا انزلناه فی لیلة القدر و فاتحة الکتاب و سورهٔ اخلاص بخواند و حمد الهی ادا کند و بچیزیکه لایق او تعالی ست ثنا نماید و درود بر سرور عالم صلی الله علیه و سلم بفرستد پس ازان اگر کسی پرهیزگارترین مردم و متقی ترین خلایق یافته شود بسوی وی قصد کند و الا اگر بزرگترین خلق از روی حسب و نسب یافته شود بسوی او برود دیگر هر که گشاده دست و سخی باشد و کشاده روی نیک وجه و راحم تر به دلهای مردم بود و چون حاجت روای مردم میکند به بشاشت و کشاده پیشانی میکند و اگر روا می سازد به نرمی و نیکوترین وجه روا می سازد بسوی وی قصد کند و اشارهٔ حاجت خود بوی نماید و مدح کاذب او نکند و در تعظیم و تواضع او از حد تجاوز ننماید و در طلب حاجت از معصیت مرتکب هیچ چیز نشود و مسلمانی را ایذا ندهد پس اگر فیروزمند شده و بر مقصود دست یافته بازگردد حمد پروردگار وحده لاشریک له ادا کند

وبجهت کسی که قضاء حاجت خود کرده دعای خیر نماید زیراکه هرکه شکر مردم بسیار کند شکر الهی هم بسیار میکند
واگر بی نیل مقصود ولی ادای حاجت مراجعت نماید نیز حمد الهی ادا سازد و ذم و بدی صاحب خود ننماید
وبرای طلب حاجت خود بمهلت و آهستگی برود و ادا کردن حاجتها را بجهت برادران غنیمت انگارد
وآن را نعمتی از طرف خدا تعالی پندارد زیراکه او را بوزن چیزهائیکه نزد او آمده شده حسنات عطا کرده خواهد شد
وبسبب آن درجات وی بلند کرده شود و بسبب نازل شدن شدت و سختیها تنگ نشود و بی طاقت
نگردد زیراکه در پس این شدت و سختی آسانی و مخرجی است منتظر و کشادگی است قریب إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا
یعنی بدرستیکه همراه سختی آسانی است شعر إِذَا تَضَايَقَ أَمْرٌ فَانْتَظِرْ فَرَجًا ؛ فَأَضْيَقُ الْأَمْرِ
أَدْنَاهُ إِلَى الْفَرَجِ ؛ یعنی چون کاری تنگ و سخت عارض شود منتظر کشادگی و آسانی باش زیراکه تنگی
و سختی امر قریب است بکشادگی و آسانی و صبر کلید کشادگی است و انتظار کردن کشادگی بصبر عبادت است
و در بعضی احادیث وارد شده که هرکه در کاری سخت فرو مانده شود یا متحمل قرض و دین بود پس یکهزار
مرتبه لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ بگوید حق تعالی آن کار را بفضله بروی سهل و آسان خواهد کرد

فصل چهل و پنجم ۴۵ در بیان استخاره و مشاوره

باید دانست که از سنت اسلام است که در مهمات
عارضه و امورات وارده از صاحبان عقل مشاوره نماید که هیچکس بعد مشاوره هلاک نشده و هیچ مرد بعد
مشاوره از وسط طریق برنگردیده و از راستی راه گم نشده آنحضرت صلی الله علیه وسلم از اصحاب رضی الله
عنهم اکثر مشاوره می کردند و در یک کار تا ده مرد از اهل عقل و ارباب تجربه و اصحاب دین مشوره می کردند
یا از یکم دو ده بار مشاوره می ساختند و اگر شخصی بد شفقت یافته نشود باید که بسوی زن خود برود و با وی
مشاوره کند و آنچه او می گوید خلافش کند که در خلاف زن خیر و برکت است و در مقدمه خرج کردن و
نفقه نمودن مال از بخیل مشورت نکند و در کار جنگ از نامرد مشاوره ننماید و در امر [illegible]
ننماید همین سان در هر امور از شخصی که ضدش دارد مشورت نکند و بعد مشاوره استخاره الهی را [illegible]

دو رکعت نماز گزارد پس از ایزد تعالی سوال نماید که بجهت راست ترین امور خود را تیسیر و توفیق دهد و بگوید

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْتَخِیْرُكَ بِعِلْمِكَ وَاَسْتَقْدِرُكَ بِقُدْرَتِكَ وَاَسْئَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ الْعَظِیْمِ

فَاِنَّكَ تَقْدِرُ وَلَا اَقْدِرُ وَتَعْلَمُ وَلَا اَعْلَمُ وَاَنْتَ عَلَّامُ الْغُیُوْبِ اَللّٰهُمَّ اِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ

اَنَّ هٰذَا الْاَمْرَ خَیْرٌ لِّیْ فِیْ دِیْنِیْ وَمَعَاشِیْ وَعَاقِبَةِ اَمْرِیْ فِیْهِ اَوْ عَاجِلِ اَمْرِیْ وَاٰجِلِهٖ

فَاقْدُرْهُ لِیْ وَیَسِّرْهُ لِیْ ثُمَّ بَارِكْ لِیْ فِیْهِ وَاِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ اَنَّ هٰذَا الْاَمْرَ شَرٌّ لِّیْ فِیْ

دِیْنِیْ وَمَعَاشِیْ وَعَاقِبَةِ اَمْرِیْ اَوْ عَاجِلِ اَمْرِیْ وَاٰجِلِهٖ فَاصْرِفْهُ عَنِّیْ وَاصْرِفْنِیْ

عَنْهُ وَاقْدُرْ لِیَ الْخَیْرَ حَیْثُ كَانَ ثُمَّ اَرْضِنِیْ بِهٖ و چون اراده ترک کردن یا کاربند شدن

امری نماید برای اختیار یکی ازان دو امر قرعه انداخته فال گیرد و هر کار را بتدبیر بکند اگر در عاقبتش رشدی

و منفعتی بیند اجرای آن کار نماید و گرنه موقوف دارد و مباشرت کار را بنرمی و آهستگی ادا سازد و در کارها

میانه روی اختیار کند و تجاوز فی غلو پیش نگیرد و چون دو کار در پیش شوند سهل ترین و آسان ترین کار را

اختیار کند که این دو دور تر است از خطر و فتنه و از ایزد تقدس و تعالی دعای خیر و عافیت و صلاح دین در

هر جا که می گوید و سکینه در دل میدارد نماید و از شر هر امر پناه برد و بسم اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ بگوید که در بن

برای کار خیر مدد است و اَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّیْطٰنِ الرَّجِیْمِ بگوید که در بن از هر بلا و فتنه دفع و دور

و اگر بمرادی کامیاب شود و مطلب حاصل گردد بگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ بِنِعْمَتِهٖ تَتِمُّ الصّٰلِحٰتُ

و اگر بمقصد فیروزمند نگردد بگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلٰی كُلِّ حَالٍ

فصل چهل و ششم در بیان

ضیافت برادران و آداب طریق آن باید دانست که ضیافت و مهمانداری از سنن اسلام است

در حدیث آمده اَلضَّیْفُ یَنْزِلُ بِرِزْقِهٖ وَیَرْحَلُ وَقَدْ غَفَرَ لِصَاحِبِهٖ یعنی مهمان نازل میشود

رزق خود در میرود و تحقیق مغفرت کرده شد صاحب او را و گفت صلی اللّٰه علیه وسلم تُصَلِّی الْمَلٰٓئِكَةُ

صَلٰوةُ اللّٰهِ عَلَیْهِمْ عَلَی الرَّجُلِ مَا دَامَتْ مَائِدَتُهٗ مَوْضُوْعَةً یعنی رحمت و دعا می کنند

فرشتگان علیهم السلام برآدمی تا وقتیکه مائده او گسترده باشد و دیگر گفت علیه الصلوة والسلام حق الضیف

حَقٌّ وَاجِبٌ عَلٰی کُلِّ مُسْلِمٍ وَاِنْ اَصْبَحَ بِفِنَائِهٖ فَهُوَ دَیْنٌ عَلَیْهِ اِنْ شَاءَ اقْتَضَاهُ

وَاِنْ شَاءَ تَرَکَہٗ یعنی حق مهمان حق واجب است بر هر مسلم واگر صبح کرد مهمانی به پیش خانه وگرد اگرد خانه

او پس آن قرض است بر وا اگر خواهد ادا کند آن را و اگر خواهد ترک دهد آن را و در حدیث دیگر آمده اَیّمَا بَیْتٍ

لَا یَدْخُلُہُ الضَّیْفُ لَا تَدْخُلُہُ الْمَلٰئِکَۃُ یعنی هر آن خانه که داخل نشود در آن مهمان داخل نشوند

در آن ملائکه و اول کسیکه مهمان داری مهمانان نمود حضرت ابراهیم خلیل الله علیه السلام بودند و کنیت آنحضرت

علیه الصلوة ابو الضیفان بود و مکانی ساخته بودند که در هر اطراف آن چهار دروازه داشت و در طلب

مهمان میل سوار شده می رفتند و بجز همراهی مهمان افطار نمیفرمودند و سنت آنست که دست مهمان را

بگیرد و او را از بشاشت و خورسندی داخل مکان نماید و بسوی وی از گشاده روئی و فراخ وجهی و بشاشت

نظر کند و حتی المقدور از نرمی و مهمانی و خرج کردن چیزیکه درون خانه یافته می شود اکرامش نماید و حق

اجابت مهمان را بشناسد و بسبب این اجابت از وی منت عظیم را بر گردن خود گیرد و در بدلش با حسان

و ملاطفت در کلام و خطاب اندی پیش آید و چیزیکه از طعام و آب حاضر است بشتابی پیش آورده روبروی

مهمان دارد و خود همراه مهمان نه نشیند چنانچه حضرت ابراهیم خلیل الله علیه السلام کرده اند و زیادتی

چیزهای را که پیش مهمان آورده شود اسراف نشمارد و چیزیرا که برای مهمان خرج میکند قیمت ننماید

که این بخل است و برای مهمان طعام پاکیزه و مصفا اختیار کند و در آوندهای بهتر و خوشتر پیشش آورد

و ار دو زیاده از طاقت خود برای مهمان تکلف نکند که ازین سبب او را دشمن خواهد کرد و هر که مهمان را

دشمن کرد پس گویا حقتعالی را دشمن کرد و هر که حقتعالی را دشمن کرد پس او در دوزخ است اعاذنا الله منها

و مهمانی نکند مگر مومن متقی را و برای چیزیکه نزد خود است مهمان را بر ذات خود برگزیند اگرچه بیاید مگر وقت

بکشب و بدست خود خدمت مهمانان کند و خدمت اوشان را بر اهل مکان خود نگذارد و در پیش

آوردن طعام بسوی مهمان بعزیزترین چیزیکه نزد خود است ابتدا کند چنانچه حضرت خلیل الرحمن علیه صلوة السبحان
والسلام المنان نموده‌اند واگر باورچی را باختیار مهمانان چه هر یک از طعامهای گوناگون هرچه میگویند بجهت اوشان
تیار سازد باکی نیست تا هر واحد از مهمانان خواهش خود را اختیار کند وهر شئی را پیش مهمان آورده دارد
مثل طعام وآشامیدنیهای سرد وترکاری مهیا ودرست کرده شده چنانچه نان شکسته وگوشت جدا شده از استخوان
ونمک کوفته وطعام لقمه لقمه کرده شده واز مهمانان خدمت طلب کردن از مروت دور است وبرو بستار خوان تا
رابعده وطاق برارد وچون صاحب خانه همراه مهمانان نشیند سنت آنست که اول از همه دست خود را در طعام
اندازد وآخر از همه بردارد واگر از مهمانان در خوردن طعام سستی ودرنگی بیند میزبان اوشان را بخوردن
ترغیب دهد وبه انگیزاند وبار برداری مهمات مهمان را بر ایزد تعالی بیندارد نه بر ذات خود وکسی را بخوردن طعام
نخواند مگر برای خدا تعالی وریا وفخر ومباهات وستیزه وجدال را دور کند ونزد مهمان آن کس را داخل شدن ندهد
که با مهمان موافقت ندارد وتوانگران را برای مهمانی خاص نکند وفقیران را محروم نگرداند واز یکخانه فقط دعوت
پدر بغیر از پسر ودعوت یک برادر بغیر از برادر دیگر نماید اگر آن پسر وبرادر کلان باشند که این جفاست واکسی
دعوت نکند که بروی اجابت شاق باشد وهر کرا که در علم افضل ودر سن وسال بزرگ بود مقدم کند
واکرام مهمان بچیزهائیکه مخالف سنت است وبچیزهائیکه بروی شاق است نماید وما دام که او نزد یک خود را
بوی وقت نماز را یاد دهاند ووقت شب چیزیکه او بدان حاجت دارد از چراغ وقندیل وروشنائی ومسواک
ونعلین وآب وضو وغیر ذلک پیش او آرد ودر پیش آوردن چیزی برای او اذن طلب نکند که این بخیلی است
وطعام را پیش بیارد تا آنکه آب را نیز همراهش بیارد ودست شستن را از شخصی که بطرف راست است
شروع کند وپیش از طعام دست شستن از خرد سالان قوم شروع کند وبعد از فراغ طعام از بزرگترین
قوم شروع سازد واز مهمانان لحظه غایب نشود وبه بعضی از مهمانان سوای بعضی بدست خود چیزی
ندهد واز بعضی سوای بعضی خلوت کرده راز نگوید ونزدیک اوشان بسیار خاموش نباشد که اوشان را

وحشت خواهد شد و کلام نکند مگر بچیزی که اوشان را نفع بخشد و بر خادم و بر هیچ یکی از اهل مکان خود خشمناک و درشت نشود و در روبروی مهمانان ترش رو نگردد و اگرچه کسی مقبول شود در مجلس یا اثنا اوشان نزند و زجر نکند و عتاب ننماید و چون خربزه و یا درنگ آورده شود اول خود دانه بچشد سپس پیش اوشان بیارد و چون طعام حاضر شود مهمانان را از خوردنش منع نکند که این بخیلیست و چون از خوردن طعام فارغ شوند اوشان را حکم مراجعت دهد و تا دروازهٔ خانه وقت رفتن همراه اوشان مشایعت کند و وقت آمدن هم تا دروازه برای راه نمودن استقبالش نماید و سنت است که فقیر غریب را سه روز مهمانی کند و اگر ازین زیاده مهمانداریش نمود صدقه گردد بعد از ان او را جایزه یعنی صله و بخشش یک روز و شب عطا کند و جایزه توشه را گویند که بدان مسافت یکروز و شب قطع میتوان کرد و مهمانان را وقت جدا کردن اوشان بگوید شما برمن کرم کردید الله تعالی شما را از من جزای خیر دهد و سنت است که تا دروازه خانه همراه مهمانان خارج شود و در ایفای حقوق اوشان خود را مقصر داند اگرچه نعمت و دولت دنیا را برای اوشان ریخته باشد و بر مهمانان منت و احسان ندارد و از اوشان جزا و شکر را طلب نکند و از حقوق اسلام قبول کردن دعوت است در حدیث آمده مَنْ لَمْ يُجِبِ الدَّعْوَةَ فَقَدْ عَصَى اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ یعنی هرکه قبول نکند دعوت را پس تحقیق عصیان کرد خدا را و رسولش را پس دعوت برادر خود را بمجلس رد نکند و به برادر خود بگوید هَنِيْئًا لَّكَ زیرا که هنئی برای اهل بهشت است بلکه همچنین بگوید اَطْعَمَنَا اللّٰهُ وَاِيَّاكُمْ طَيِّبًا و طعام بخیل را قبول نکند در حدیث آمده طَعَامُ الْجَوَادِ دَوَاءٌ وَطَعَامُ الْبَخِيْلِ دَاءٌ یعنی طعام سخی دواست و طعام بخیل بیماریست و طعام را که برای ریا و سمعه پخته اند قبول نکند و طعام را بر دستارخوانی که بران و در شراب کرده میشود و بعد از طعام و در شراب نموده شود اجابت ننماید و اجابت طعام فاسقان نسازد و در دل چنان نیت دارد که اجابت حقیقی الله تعالی بقلب خود می نمایم و بدعوت برای سرور و خشنودی مومنان برود نه برای شهوت نفس خویش و مهمان هرجا که میزبان او را بنشاند نشیند و در خانه اش هیچ شی را سرزنش ننماید مگر آنکه

که خدای تعالی حرام کرده باشد و از میزبان از امور خانگی هیچ چیز سوال نماید و چشم خود را بخواباند و راست
و چپ نه بیند و مایحتاج نفقهٔ خود را به مهمانی کنده خفیف و سبک سازد و مهمان از مهماندار خواهش هیچ
چیز نکند مگر آب و نمک و طعامی را که پیش او آورده شده عیب نکند و از وی حقارت هیچ شی نماید اگرچه فی نفسه
حقیر باشد و شیر و خوشبوئی و بالش و آب زمزم را رد نسازد و مهمان بر صاحب خانه حکم و امر نکند و بی تاخیر
برای خارج شدن استیذان نماید بعد از طعام خوردن با غیر همکلام و هم سخن شده انگشت نگیرد مگر آنکه صاحب
خانه او را نشانده باشد و ثقافت آنست که مهمان در خانهٔ خود چیزی نخورد تا در قوم خوردن او بهتر گردد
و نیکو شود و در طعام دست ننهد از دیگری بحکم میزبان یا در حالت دیدن میزبان دست در طعام ننهد
و هیچکس بر دستارخوان غیر خود هیچکس را چیزی نخوراند در حدیث شریف آمده مَنْ مَشٰی اِلَی الطَّعَامِ
لَمْ یُدْعَ اِلَیْهِ فَقَدْ دَخَلَ سَارِقًا وَخَرَجَ مُغِیْرًا یعنی هرکه برود بسوی طعامی که دعوت کرده
نشده بسوی آن پس بتحقیق داخل شد در آن حالیکه سارق است و خارج شد در آن حالیکه غارت کننده
است و هیچکس را همراه خود در دعوت و ضیافت نبرد مگر بحکم صاحب دعوت و از دستارخوان هیچ شی نه
برد زیرا که طعام برای خوردن بر دستارخوان نهاده شده نه برای جمع کردن و ذخیره نمودن و برای
دعوت و ضیافت بسهولیت و با وقار و تمکین برود نه بشتابی و حرص و چون دو کس دعوت کنند در حدیث
شریف وارد شده اِذَا اجْتَمَعَ دَاعِیَانِ فَاَجِبْ اَقْرَبَهُمَا بَابًا یعنی چون جمع شوند دو دعوت
کنندگان اجابت قبول کن از آن هر دو را کسی را که دروازه اش نزدیکتر باشد پس بدرستیکه کسی که دروازه اش
نزدیکتر باشد بهمسایگی احق است و این وقتی است که مراتب هر دو دعوت کننده برابر باشد و گرنه هر که در دوستی
و صحبت اقرب باشد باجابت دعوت اولی است و مهمان در ضیافت آنچنان خورد که در خانهٔ خود میخورد
که این انصاف است یا زیاده از آن خورد که در خانهٔ خویش میخورد که این در فضیلت از آن بهتر است
و اگر از طعامیکه در خانه میخورد کم خورد خیانت و نفاق نموده است و سنت است که مهمان میزبان را بعد از فراغت

طعام و دعا کند و بگوید افطر عندکم الصائمون و اکل طعامکم الابرار و زارتکم الملٰئکة او نزلت علیکم الملٰئکة بالرحمة

فصل چهل و هفتم در بیان حقوق همسایه

باید دانست که از اهم امور طلب کردن همسایهٔ صالح و نیک بخت است و در حدیث شریف وارد شده التمسوا الجار قبل شراء الدار والرفیق قبل الطریق یعنی بجوئید همسایه را پیش از خریدن خانه و بجوئید رفیق را پیش از راه یعنی سفر و گرامی داشتن همسایه از سنت اسلام است و در حدیث شریف آمده حرمة الجار المسلم کحرمة الام یعنی بزرگی همسایهٔ مسلمان مانند بزرگی مادر است و در بعضی احادیث وارد شده که آنحضرت صلی الله علیه وسلم حقوق همسایه را از هر جانب تا چهل خانه واجب فرموده‌اند و گرامی داشتن همسایه آنست که از وی بقدر امکان خبر و بال پرسیدن یاری کند و غمخوارگی نماید و در حالیکه همسایه اش گرسنه باشد بسیری شکم شب نگذارد و او را در زیادتی چیزهائیکه ایزد تعالی خود را عطا فرموده شریک سازد و از ایذا و جفایش اجتناب کند و از چیزهائیکه آنرا همسایه اش ناخوش و ناپسند دارد احتراز ورزد و در حدیث آمده ما امن بالله تعالی من لا یامن جاره بوائقه یعنی ایمان نیاورد بخدا تعالی کسیکه امن ندهد همسایه او را از شرهای او و بچیزیکه یافته شود قلیل باشد یا کثیر بهمسایه هدیه دهد اگرچه همسایه ذمی بود و در دروازهٔ همسایه بغیر اذنش نظر نکند و بعضی بزرگان بر چهل همسایه از طرف راست خود و چهل همسایه از طرف چپ خود و بر چهل همسایه از طرف روبروی خود و چهل همسایه از پس خود نفقه میکردند و در روز عید قربانها و لباس را بهمسایه میفرستادند و میگفتند که هرکه از شما اراده شادی کردن و کتخدائی نمودن دارد پس مرا اطلاع کنید تا سرانجام کار شما دهم و از اذیتهای همسایه بول کردن است بدیوار خانه او و سگ او را کلوخ و سنگ انداختن و در دروازه اش را بدون حاجت بند کردن و از اکرام همسایه آنست که بولدش لطف و مهربانی کند و در پیش او بشوید و بر سرش روغن مالد و مسح کند و چیزی را که همسایه بسوی خود هدیه فرستاده حقیر نانگارد و از همسایه بکشاده پیشانی و فراخ جبینی ملاقی شود و از شوربای خود همسایه را

چیزی بدهد و چون از او قرض طلب کند قرضش بدهد و چون بیمار شود بیمار پرسی نماید و چون بدو طلب کند اعانتش نماید و از مصیبت تعزیت او کند و چون کار خیر و شادی بخانهٔ او شود تهنیت ادا سازد و در جنازهٔ او حاضر گردد و در غیبت او اهل خانه و مکانش را محافظت کند و از اهل خانهٔ او خیانت نماید و بکنیزک و همیشه نظر نکند و از بوی بریانی که در خانهٔ خود بدیگ می پزد او را اذیت ندهد مگر آنکه از آن طعام او را هم هدیه بفرستد و دیوار و مکان خود را برای بلند کردن و متمتع نمودن بوی بازوی بر وی دراز نسازد مگر از خوشی او و از میوه جاتی که خرید نماید اول باو هدیه بدهد و گرنه آن میوه را به اخفا و پوشیدگی بخانهٔ خود داخل کند و ولد خود را میوه در دست گرفته خارج شدن ندهد که ولد همسایهٔ او را دیده ملول خواهد شد و در ایفای حقوق همسایه نفس خود را مقصر داند و چون خانه خود را فروخت کند اول بهمسایهٔ خود عرض کند و اگر همسایه غایب باشد انتظارش نماید و مرد اجنبی را خانهٔ خود نفروشد مگر باجازت و رضای همسایه و اگر همسایه چوبی در دیوار و زمین خود فرو برد او را منع نکند و او را خانهٔ خود به چیزهائیکه بدان منفعت توان گرفت منع نه نماید مثل آب و نمک و آتش و خمیر و غیره و همسایهٔ مسلم صالح را غنیمت داند در حدیث آمده اِنَّ اللّٰهَ تَعَالٰی لَیَدْفَعُ بِالْمُسْلِمِ عَنْ مِائَۃِ اَلْفِ بَیْتٍ مِنْ جِیْرَانِہِ الْبَلَاءَ یعنی بدرستیکه خدا تعالی هر آینه دفع میکند بمسلم از صد هزار خانه از همسایه او بلا را و چیزیرا که از غیر تحمل نمیکند از همسایهٔ خود متحمل شود و بچیزهائیکه همسایه میخواهد و بچیزهائیکه بدان معامله کردن دوست دارد از وی معامله کند حضرت عمر رضی الله عنه گفته اند چون مرد را همسایه او و قرابت داران او و رفقای او حمد و ثنا کردند پس در صلاحیتش شک نیارید

فصل چهل و هشتم در بیان طریق نکاح و فضائل آن و حقوق آن و آداب جماع و طریق بشارت طفل و حقوق اولاد و زوجه و غیره باید **دانست** که نکاح از جملهٔ سنتهائی است که برداشتن و تحمل کردنش ثقیل تر و گران تر است و از آن حقوق است که ادا کردنش سخت تر است و از جملهٔ آن اموراتست که نفع و فایده اش عام تر است و از جملهٔ آن فضیلتها است که اجر و ثوابش بزرگتر است و نکاح کردن دین را نگاهداشتن است و سبب نیکی اخلاق و باعث

فخر کردن حضرت سید المرسلین علیه صلوة الله رب العالمین و موجب پوشیدن و ستر کردن اندام شرم که
باعث آفات است و کشنده توانگری و رزق و بسیار کننده میدان اهل توحید بود و در حدیث آمده من شهد

املاک امرء مسلم فکانما صام یوما فی سبیل الله والیوم سبعمائة یوم یعنی هر که حاضر شود
تزویج و تنکیح مرد مسلم را پس گویا روزه داشت روزی در راه خدا تعالی و هر روز مقدار هفتصد روز است و نیز در
حدیث آمده افضل الشفاعة ان یشفع فی نکاح بین اثنین یعنی افضل شفاعت آنست که شفاعت
کند در نکاح میان دو کس و برای نکاح چند فضایل و سنتها و مواجب (ای واجبات) و حقوق است از آنجمله است که بجهت نکاح
مال را قرض کند که ادا کردنش بر خدا تعالی است و خوف تنگدستی و فقر نماید وقتیکه از نکاح و تزویج نیتش پارسائی
و باز ماندن از زنا و تحصین فرج باشد و بجهت تزویج زن صاحب دین را اختیار کند زیرا که زن صالح بهترین
متاع دنیاست و زن کریمه اصلیه و حسب و نسب و دیانت را اختیار کند زیرا که زن اصیل فرزند را بسوی
نفس خود می کشد در حدیث وارد شده المرأة المؤمنة کعمل سبعین صدیق و فجور المرأة
الفاجرة کفجور الف فاجر یعنی نیکی زن مومنه مانند عمل هفتاد صدیق است و بدکاری زن
بدکاره مانند بدی هزار فاجر است و از خضراء الدمن اجتناب کند و آن زن جمیله است در اصل بدی
و خضراء الدمن سبزه ایست که از میان سرگین و خاکروبه برآمده باشد یعنی از زن باجمال که بد نژاد و بد اصل بود
باشد خود را نگهدارد که هرچه از سرگین و خاکروبه روید آنرا اثری نباشد و زن را برای عزت او و مال او و
جمال او تزویج نماید که بد بکار سوای ذلت و کمینگی و فقیری هیچ چیز زیاده نخواهد شد و برای نکاح قصد آن زن
کند که از خود در مال و عزت و حرمت فروتر باشد که درین سلامتی است از فتنه زن و دراز قد لاغر بدن را
تزویج نماید و با زن کوتاه نکوهیده هم قد نه بندد و از پیر زن و زن بسیار گو و دراز سخن نکاح نکند و با زن
صاحب اولاد و بد خلق تزویج نماید و آن را که در حدیث آمده اختیار کند قال النبی صلی الله علیه وسلم سوداء
ولود خیر من حسناء عقیم یعنی زن سیاه زاینده بهتر است از زن خوبصورت و حسین نازاینده

و فرمود علیه الصلوة والسلام عَلَيْكُمْ بِالْأَبْكَارِ فَإِنَّهُنَّ أَعْذَبُ أَفْوَاهًا وَأَنْتَقُ أَرْحَامًا وَأَرْضَى بِالْيَسِيرِ یعنی لازم گیرید زنان بکر را پس بدرستیکه ایشان شیرین تراند از روی دهن و آبستن شونده تر اند از روی رحم و راضی تر اند باندک و سهل و زن مرد دین دار نیک اخلاق را اختیار کند و مرد سخی و توانگر را برگزیند و از مرد فاسق نکاح نکند شعبی رحمة الله علیه گفته اند که هر که دختر خود را بمرد فاسق تزویج کرد پس تحقیق که قطع رحم او نمود و حکما گفته اند که نکاح کننده را باید که زنش از وی بچهار چیز کمتر باشد در سن و سال و در طول قامت و در مال و در حسب اگرنه زن او را حقیر داند و امانتش نیاید و از خود در چهار چیز افزون باشد در حسن و جمال و در ادب و در اخلاق و در پرهیزگاری و آدمی را باید که دختر جوان را به پیر بزرگ سال ندهد و از مرد نکوهیده عقد نکند که به دختر خوف فتنه است و آدمی را با وجود استطاعت زن آزاد کنیزک را تزویج نکند بلکه نزد بعضی علما این جایز نیست و زن بدکار زانیه را نکاح نماید ابن مسعود رضی الله عنه گفته اند چون مردی با زنی زنا کرد بعد از آن همان زن را تزویج نمود پس همیشه آن هر دو زانی اند و سنت است که زنی را که اراده نکاحش دارد پیش از نکاح به بیند که این موجب داعیه الفت است و چون آنحضرت صلی الله علیه وسلم قصد نکاح زنی نمودند ام سلیم رضی الله عنها را امر کردند که اطراف رخسارهای آن زن را بشمد و به پیهای او نظر کند و زنی را که اندک معیشت و اندک خواهش و قصد او را کفایت میکند برگزینند در حدیث شریف آمده عَنِ الْمَرْأَةِ أَنْ يَتَيَسَّرَ خِطْبَتُهَا وَيَتَيَسَّرَ صَدَاقُهَا وَيَتَيَسَّرَ رَحِمُهَا یعنی یمن و برکت زن آنست که اندک باشد خواستن او و اندک باشد مهر او و اندک باشد رحم او و بعد از خواستن زن را از خوشبوئی چیزی هدیه فرستد و وقت داخل شدن بروی او را معطر و خوشبو سازد و زن غیر از کفو و همقوم خود مرد دیگر را نکاح نکند و کفائت بدین حسب و نسب و مال است و چون کفوی دختر خود را خواست به تزویج کردنش تاخیر نکند که بسبب تاخیر در فتنه و فساد کثیر واقع خواهد شد و کفو هر مسلمان متقی است آنچنان که اگر زن را دوست دارد او را اکرام کند و اگر دشمن دارد آن زن را ظلم نکند و حق تزویج بولی است خواه دختر خرد باشد یا کلان آنحضرت

صلی اللہ علیہ وسلم نکاح زنی را کہ بغیر اذن ولی او بود باطل کردہ اند اگرچہ زن عاقل و کلان و ثیبہ باشد و سنت در
مہر آنست کہ روایت کردہ شدہ از سرور زمن علیہ صلوۃ اللہ ذی المنن کہ حضرت فاطمۃ الزہرا رضی اللہ عنہا را
با حضرت علی المرتضی کرم اللہ وجہہ بر چہار صد مثقال سیم تزویج کردند و آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم مہر
ازواج مطہرات خود را رضی اللہ عنہم دوازدہ اوقیہ و نش و آن نصف اوقیہ ست مہر کردہ اند و اینہمہ پنجصد درہم
شد پس ازینقدر تجاوز نکند و مہر زن را کامل عطا کند یا اگر بالفعل ادا کردنش نتواند بدل ارادۂ ایفائش دارد
هرکہ نیت چنان دارد کہ مہر زن را ادا نخواہم کرد روز قیامت زانی خواہد آمد و برای ادا کردن مہر از
زن مہلت طلب نکند مگر وقتیکہ فقیر باشد یا زن از رضا و رغبت خود او را مہلت و وعدہ دہد و چون
برادری زنی را خواستہ است خود ہم بروی آن زن را نخواہد کہ این جفا و خیانت است و سنت کہ دختر
بزیور و حلی و لباس آراستہ و پیراستہ دارد تا در ایشان رغبت مردم پیدا شود و اگر مہر زن بتمامہ ادا نکند
چیزی از آن بوی بدہد و بجہت نکاح آن وقت را اختیار کند کہ حضرت عائشہ صدیقہ رضی اللہ تعالی عنہا گفتند
کہ آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم در ماہ شوال مرا تزویج کردند و در ماہ شوال مرا زفاف نمودند و در نکاح اعلان
و اظہار سنت ست تا میان نکاح و زنا فرق شود در حدیث آمدہ اَعْلِنُوا هٰذَا النِّكَاحَ وَاجْعَلُوهُ
فِي الْمَسَاجِدِ وَاضْرِبُوا عَلَيْهِ بِالدُّفُوفِ یعنی ظاہر کنید این نکاح را و بگردانید او را در مساجد و
بزنید بروی دفہا و سنت در عدد قوم آنست کہ در حدیث شریف وارد شدہ كُلُّ نِكَاحٍ لَمْ
يَحْضُرْهُ أَرْبَعَةٌ فَهُوَ سِفَاحٌ خَاطِبٌ وَوَلِيٌّ وَشَاهِدَانِ عَدْلَانِ یعنی ہر نکاح کہ حاضر نشوند
بوی چہار کس پس آن زناست خاطب یعنی خواہندۂ زن و ولی و دو گواہ عادل و بہ نوشاہ سنت
است کہ حمد الہی بجا آرد و بچیزیکہ لایق او تعالی ست ثنا نماید و بر رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم درود بفرستد
و از قرآن مجید چیزی بخواند بعد ازان بر مہر مسمی تزویج کند و سنت است کہ شکر و بادام را بر سر نوشاہ
بپاشند و پراگندہ کنند و از آن تبرکا بقوم غارت کنند کہ این فعل از آثار و اخبار ثابت شدہ و ہمچنین طعام

ولیمه سنت است لقوله علیه الصلوة والسلام اولم ولو بشاة او بتمر او سویق او لحم او خبز یعنی ولیمه
کن واگرچه یک گوسفند بود یا خرما یا آرد یا گوشت یا نان باشد و سوس طعام نکاح را غنیمت دانند که در وی مثقالی
است از طعام جنت و حضرت ابراهیم خلیل الله و نبینا محمد رسول الله صلوة الله علیهما الطعام شادی نکاح دعای
برکت نموده اند و سنت است که نوشاه پایهای خود را بشوید و آن آب را بگوشهای خانه بپاشد تا
بدین سبب برکت داخل شود و عروس بهترین لباس آراسته شود و بچشم سرمه کشد و بموی روغن مالد و
خضاب نماید و شانه کند و خوشبوئی مالد و چون نوشاه نزد عروس داخل شود باید که هر دو دو رکعت نماز
گزارند بعد از آن نوشاه موی پیشانی عروس را گرفته بگوید اللهم بارک لی فی اهلی وبارک لاهلی
فی اللهم ارزقنی منهم وارزقهم منی اللهم اجمع بیننا اذا جمعت فی خیر و
فرق بیننا اذا فرقت فی خیر و چون اراده جماع کردن با اهل خود نماید بگوید اللهم باسمک
استحللت فرجها و بامانتک اخذتها اللهم فان قضیت شیئا من رحمها
فاجعله بارا تقیا واجعله مسلما سویا ولا تجعل فیه شرکا للشیطان
و آدمی برادر نوشاه دعای برکت نماید و بگوید بارک الله لک وبارک علیک وجمع
بینکما فی خیر و دعای اولاد و باهم پیوند کردن و اتفاق نمودن بکند که این از طریق جاهلیت است و برای
مجامعت آداب و طرق بسیار است از انجمله است که از جماع نیت نگهداشتن فرج خود بحلال از حرام نماید و قصد
فارغ کردن نفس از ماده فاسده یعنی منی زاید دارد و اراده ترتیب طبیعت بلذت کند تا بر تحمل مکروهات
قوی شود و عزم نگهداشتن و جمع کردن چیزهائیکه از فضائل نکاح ذکر کردیم نماید و از انجمله است که هر واحد از
زن و مرد پارچه جداگانه بگیرند و پلیدی را از آن پارچه پاک کنند و زن و مرد فرجهای خود را از یک
پارچه پاک نمایند سبب جدا شوند و چون وقت نزدیکی خیال زن دیگر بدل باشد از زن خود جماع نکند
که ولد مؤنث خواهد شد و در زیر درخت بارور جماع نکند که ولد ظالم خواهد شد و میان اذان و اقامت

جماع نکند که ولد ستیزه کننده و جنگ کننده خواهد گردید و از زن نزدیکی نکند مگر وقتیکه خود طاهر باشد و الا نه ولد
بخیل و ممسک بر آید و در شب نصف شعبان جماع نکند که در ولد علاماتی و نشانهای که در روی خیر و نیکی
نباشد ظهور خواهند کرد و بر پرستارکان بزن نزدیکی نماید مگر از زیر چادر و گرنه ولد منافق خواهد شد و در
روز و شبی که اراده سفر دارد جماع نکند که ولد مال خود در راه معصیت الهی خرج خواهد کرد و از انجمله است که از
شیطان رجیم بار تعالی پناه بجوید و بگوید اَللّٰهُمَّ جَنِّبْنَا الشَّیْطَانَ وَجَنِّبِ الشَّیْطَانَ
مَا رَزَقْتَنَا پس اگر ولدی در تقدیر زن و مرد باشد آن ولد را شیطان ضرر نخواهد رسانید و سوره
قل هو الله احد بخواند و بگوید اَللّٰهُمَّ اِنْ تَرْزُقْنِیْ مِنْ هٰذَا الْوَاقِعَةِ وَلَدًا اُسَمِّیْهِ مُحَمَّدًا
که حق تعالی او را فرزند مذکر عطا خواهد کرد انشاء الله تعالی و از انجمله است که پیش از جماع کردن ابتدا بملاعبت
کند که پیش از ملاعبت وطی کردن جفاست از انجمله است آنکه فرمود رسول الله صلی الله علیه و سلم اِذَا
خَالَطَ الرَّجُلُ اَهْلَهٗ فَلَا یَنْزُوْنَّ نَزْوَ الدِّیْکِ وَلْیَثْبُتْ عَلٰی بَطْنِهَا حَتّٰی تُصِیْبَ الْمَرْاَةُ
مِنْهُ مِثْلَ الَّذِیْ یُصِیْبُ مِنْهَا یعنی چون جماع کند مرد از زن خود پس هرگز بجهد جهیدن مرغ
و باید که ثابت باشد بر شکم زن تا آنکه برسد زن را از مرد مثل آنکه میرسد مرد را از زن یعنی زن هم انزال
کند و در حدیث دیگر آمده فَاِنَّکَ اِذَا فَرَغْتَ قَبْلَ اَنْ تَفْرَغَ لَمْ تَزَلْ سَائِرَ یَوْمِهَا
سَدِرَةً اَیْ کَسْلَانَةً یعنی بدرستیکه چون فارغ شوی پیش از آنکه فارغ گردد زن بقیه آن روز
زن کسلمند خواهد بود و از انجمله است که در جماع کلام بسیار نکند که بدین سبب ولد گنگ خواهد شد و بسوی
فرج زن نظر نکند که ولد نابینا شود و وقت جماع بزن بوسه ندهد که موجب کر شدن ولد است و
مدام بآب منی نظر ندارد که سبب زایل شدن عقل است و از جماع کردن بزن حائض پرهیز کند که این بنص
قرآن مجید حرام است پس اگر از خطا نزدیکی حائض کند پس اگر خون حیض تازه خالص سرخ باشد یک دینار
صدقه کند و اگر خون زرد بود نصف دینار تصدق دهد و باید که زن حائض لباس کهنه پوشد تا غیبت مرد

دردی کم شود و سنت است که از حایض هم پهلو گردد و همراهش بخورد و بیاشامد تا از مجوس لعنهم الله تعالی مخالفت کرده شود و آداب جماع کردن آنست که جماع در خلوت کند و چون طفل و جانور نزدیک باشد جماع نماید و در شب نصف شهر و در شب اول ماه مجامعت نکند که درین دو وقت اگر جن مجامعت میکنند و بعد از احتلام مجامعت نماید تا دران شیطان شریک نشود و در دبر زن دخول نکند که این لواطت صغری است و وقت جماع سر کند و پوشیده شود و بکثرت مجامعت فخر نکند و اینهم نگوید که زن من چه قدر حسین و صاحب جمال است و بر ترک وطی مداومت نماید که چون از چاه آب نکشند آبش خواهد رفت و مستحب است که بعد از وطی بول کند و گرنه بقیهٔ منی در روی رو خواهد کرد و از ان دردی پیدا خواهد شد که هیچ دارو ندارد و بعد از وطی اندکی بخسپد که سبب راحت نفس است و چون ارادهٔ عود کردن بجماع دارد پس باید که وضو کند زیرا که وضو منشاط عود است و آب منی را جمع میکند و پرمیسازد و گفته اند که چون در حالت کراهیت و نارضامندی در رسیدن زن جماع کرده شد و آن زن حامله گردید و ولد آورد دران ولد حماقت و ذهن و گیاست و زیرکی نخواهد بود و چون زن پیش از ظهر و در اول ماه و وقت انتشار صبح جماع کرده شد و حامله گردید ولد نجیب کریم را خواهد زائید و سنت برای کسی که او ولد بشارت آمده شده آنست که از تولد شدن ولد شاد شود و آن را نعمت الٰهی تعالی شانه انگارد که حقتعالی از غایت کرامت خود بوی انعام کرده در حدیث شریف وارد شده الولد فی الدنیا نور و فی الاخرة سرور یعنی ولد در دنیا نور است و در آخرت سرور و گفت صلی الله علیه وسلم ریح الولد من ریح الجنة یعنی بوی ولد از بوی بهشت است و ولدی را که بر فراش متولد شده نفی نکند و منهی اند که حقتعالی روز قیامت او را بسوا و فضیحت خواهد کرد و برای مخالفت اهل جاهلیت بدختران خوشی و فرحت بسیار کند در حدیث شریف آمده من برکة المرأة تبکیرها بالبنات الم تسمع قوله تعالی یهب لمن یشاء اناثا و یهب لمن یشاء الذکور بدأ بالاناث یعنی از برکت زن است شتاب کردن او بدختران آیا نشنیدی قول حقتعالی را یهب

لمن یشاء اناثا و یهب لمن یشاء الذکور یعنی می بخشد هر کرا که میخواهد مونث و می بخشد هر کرا که میخواهد
مذکر ابتدا کرد حق سبحانه تعالی از مونث و در حدیث دیگر آمده من ابتلی بشیء من هذه البنات
فاحسن الیهن کن له سترا من النار یعنی هر که مبتلا شد به چیزی ازین دختران پس نیکی کرد بسوی
ایشان باشند ایشان برای او ستر از آتش دوزخ و در فضیلت بنات اخبار کثیره هست و آنحضرت صلی الله
علیه وسلم بنات را مجهزات مونسات نامیده اند و فرموده اند که من از ایزد تعالی سوال کردم که مرا اولاد
بی مشقت و رنج روزی کند پس مرا حق تعالی دختران عطا کرد و اگر در اولاد شباهت پدر پیدا نشود و مشابه
بوی باشد پدر آنرا نعمت الهی شمارد و بچه را در پارچه سفید پاک به پیچد و در پارچه زرد نه پیچد و نفسا را بیش
از هر چیز خرمای تر یا خرمای خشک بخوراند پس در گوش راست طفل اذان بگوید و در گوش چپ اقامت
بگوید و در کام وی اندکی خرما خائیده بمالد و نیز آنحضرت صلی الله علیه وسلم چون اطفال اهل اسلام را
می آوردند می فرمودند اللهم اجعله برا تقیا وانبته فی الاسلام نباتا حسنا یعنی الهی بگردان
او را نیک پرهیزگار و برویان او را در اسلام رویانیدنی نیکو و روز هفتم از ولادت عقیقه طفل نماید و در حدیث
آمده العقیقة حق عن الغلام شاتان وعن الجاریة شاة یعنی عقیقه حق است از فرزند
دو گوسفند و از دختر یک گوسفند و آن سرور صلی الله علیه وسلم عقیقه ذات شریف خود بعد از مبعوث شدن
به نبوت نموده اند و وقت ذبح عقیقه بگوید اللهم هذه عقیقة فلان ابن فلان دمها
بدمه ولحمها بلحمه وعظمها بعظمه وجلدها بجلده وشعرها بشعره اللهم
اجعلها فداء لفلان ابن فلان من النار و استخوان گوسفند عقیقه را نشکنند و باید ران گو
ران گوسفند عقیقه عطا کند یا عضو عضو گوسفند را قطع کرده و جدا نموده پزد و صدقه بدهد و از اعضای
هیچ شی را نشکنند و عقیقه روز هفتم یا چهاردهم یا بیست و یکم نماید و موی سر طفل [illegible] بوزن آن نقره
[illegible] صدقه کنند و همچنین اهل اسلام بروز هفتم ختنه میکردند و ختنه کردن [illegible] هفتم یا [illegible]

و گوشت را از دو تری رد باند و فرزند زیرا که مختون و مسرور متولد شده میمون و مبارک و اند حضرات
ختنه کرده شده ۱۲ ناف بریده شده ۱۲
انبیا علی نبینا و علیهم الصلوٰة و السلام مختون مسرور پیدا شده اند بجهت کرامت ایشان تا به عورات
ایشان نظر هیچکس نیفتد مگر حضرت ابراهیم خلیل الله علیه الصلوٰة و السلام که خود ختنه خود کرده اند تا بعد از
ایشان سنت ایشان جاری گردد و سنت است که برای شیر خورانیدن طفل مادر بذات خود
متولی گردد و در حدیث شریف آمده لَيْسَ لِلصَّبِيِّ خَيْرٌ مِنْ لَبَنِ اُمِّهٖ یعنی نیست برای طفل بهتر
از شیر مادر او یا زنی نیک و اصیله طفل را شیر دهد زیرا که شیر زن احمق بطفل سرایت میکند و اثر حمق
او روزی ظاهر خواهد شد و از زن خود که طفل را شیر میخوراند وطی نکند که اگر نقصان بولد میرسد و از گریستن
طفل تنگ طاقت نشود که گریستن او ذکر و تهلیل و حمد الهی و دعا و استغفار بجهت والدین است و نام
ولد خود بهتر دارد زیرا که روز قیامت او را بنام او و بنام پدر او بخوانند و بنامی از نامهای شریف
حضرات انبیا علیهم السلام مسمی کند و حق ترین نامی که ولد بدان مسمی گردد عبد الله و عبد الرحمن است و امثال
این و آنحضرت صلی الله علیه و سلم نام بد را بدل کرده نام نیک می نهادند نزد ایشان مردی آمد نامش
احرم بود آنحضرت صلی الله علیه و سلم او را زرعه نام نهادند و شخصی دیگر آمد که او را مضطجع نامیده بودند آنحضرت
صلی الله علیه و سلم او را منبعث نام نهادند و حضرت عمر رضی الله تعالی عنه دختری بود عاصیه نام ایشان
او را جمیله نامیدند و نام غلام یسار و یعلی و رباح و نجیح و افلح و برکت ندارد زیرا که چون کسی ترا پرسد که آیا
نزد تو برکت است یا نجاح است تو در جواب گوئی لا این سخن پسندیده و خاطر خواه نیست و همچنین دیگر
اسماء مذکوره و حکیم و ابو الحکم نام ندارد و ابا عیسی و عبد فلان نام نه نهد و بنامی که در آن معنی مدح و ثنا
است مسمی نکند مثل رشید و امین و امثال ذلک و میان اسم شریف آنحضرت صلی الله علیه و سلم و کنیت
ایشان جمع نکند مثلا چنان نام دهد محمد و ابو القاسم و چون ولدی باسم انبیا و ملایکه علیهم السلام مسمی گردید
جایز نیست که او را لعنت کنند یا دشنام دهند یا او را حقیر دانند مگر آنکه مسمی باین اسم رد بر و شود پس او را بالمواجهه
رو برو ۱۲

بگوید که توچنین وچنان هستی وولد را که محمد نام داشته شده بزرگی کند در حدیث آمده اذا سمّیتم الولد محمدًا فاکرموه ووسّعوا له فی المجلس ولا تقبحوا له وجهًا یعنی هرگاه که نام وا رید شما ولد را محمد پس بزرگی کنید او را وکشاده گی کنید بجهت او در مجلس پس قبیح نکنید برای او روی را یعنی رو برویش ترش رو وقبیح وجه مشوید وآنحضرت صلی الله علیه وسلم منع فرموده اند که نام ولد را محمد دارند وبعد از آن او را لعنت کنند یا دشنام دهند ولقب امیر ملک الاملاک یا سید السادات نکند وآدمی کنیت خود از بزرگترین اولاد خود نماید وپیش از ولد آوردن کنیت نکند وچون ولدی او را پیدا شد بدان ولد کنیت خود سازد ودر بعضی احادیث آمده است بادروا اولادکم بالکنی قبل ان یغلب علیهم الالقاب یعنی مبادرت وسبقت کنید اولاد شما را به کنیت پیش از غالب شدن بر ایشان نامها وحقوق ولد بر والد آنست که وقت ولادت نامش بهتر ونیکو دارد وچون صاحب عقل شود قرآن مجید تعلیم دهد واو را نوشت وخواند بیاموزد وما یحتاج از فرائض وسنن وآداب دین تعلیم کند وشناوری کردن وتیر انداختن بیاموزد ودختر را بافتن بیاموزد وغیر از رزق پاک او را نخوراند وچون بحد بلوغ رسد تزویج نماید واگر تزویج او نه نمود واز وی گناهی سرزد شد پس آن گناه میان والد وولد است حاصل کلام آنست که ولد نزد والد امانت حقتعالی است که خدا تعالی پسر را نزد پدر طاهر ومطهر بر فطرت اسلام ودیعت نهاده او همچنان آن امانت را طاهر ومطهر باز بتعالی بسپارد ودر نگهداری آبرو ودین او کوشش بلیغ نماید تا نزد خدا تعالی معذور داشته شود وپسر را با آداب او تعالی شانه مودب کرداند که این بهتر است از بسیاری نوافل وازین امر روز قیامت از وی سوال کرده خواهد شد واو را مواخذه کرده شود وچون طفل کلام شروع کند اول او را کلمهٔ لا اله الا الله تعلیم دهد واین کلمه را هفت مرتبه تلقین کند بعد از آن این آیت کریمه او را تلقین نماید فتعالی الله الملک الحق لا اله الا هو رب العرش الکریم وآیة الکرسی بیاموزد وآخر سورهٔ حشر هو الله الذی لا اله الا هو الی آخر السورة تعلیم دهد

وهر که چنین کند خدا تعالی بفضل روز قیامت از وی محاسبه نخواهد کرد و چون طفل راست را از چپ شناسد
او را بر فعل خیرات عادت کند که ثواب این هم والد راست و از بدیهای پسر هیچ شی بر والد نخواهد بود
و چون هفت ساله گردد او را برای نماز امر کند و چون ده ساله شود او را بزند و برادای حقوق یتیمی کردن
حفظ و حمایت خود سست قیام ورزد چنانچه بر حقوق ولد خود قیام نماید که ازین امر هم روز قیامت او را
سوال کرده خواهد شد و میان اطفال چون ده ساله شوند در خوابگاه ایشان فرق و جدائی اندازد
و میان اطفال مذکر و میان زنان حایل و مانعی بگرداند همچنین میان اطفال و مردان که این داعیه فتنه
است اگرچه [illegible] باشد و در زیور پوشانیدن و آراسته کردن هدیه دادن و احسان کردن و
الطاف فرمودن میان اولاد مساوات ورزد و چون چیزی نو و نادر از بازار آورد و لعطا کردنش
ابتدا از دختران نماید که اناث (زنان نیز) بسیار نرم دل و ضعیف قلب هستند و با اولاد اناث ملاطفت و رحمت
زندگانی کند و از شفقت و رافت ایشان را بوسه دهد و با ایشان شادمانی کند و در کلام با ایشان
کشادگی و انبساط نماید و از انها لعب مباح سازد و جناب رسالت مآب صلی الله علیه و سلم
زبان مبارک خود را در روی حضرت حسین رضی الله عنه می برآوردند و چون طفل سرخی زبان را می دید
می خندید و بسوی وی میرود و ولد خود را حرفت و پیشه صالح بیاموزد زیرا که حرفه امان است از فقر و
این از سنن سلف است و برای اولاد دعای خیر نماید در حدیث شریف وارد شده دعاء
الوالد لولده کدعاء النبی علیه الصلوة و السلام لامته یعنی دعای پدر برای
اولاد مانند دعای نبی علیه الصلوة والسلام است برای امت خود و از شوخی و بدخلقی کودک
تنگین نشود که این شوخی بسبب زیادتی عقل است در زمان بزرگ سالی او و بر اولاد دعای بد نکند
زیرا که گاهی اوقات است که آن دعای بد باجابت موافق خواهد شد و باعث فساد خواهد کرد و
اراده بدی ولد هیچکس نماید که نقصانش هم در زمانی بولد خود در جوع خواهد کرد و گفته اند که چون

برادران بحضرت یوسف علیه الصلوة والسلام کردند آنچه کردند بعد چندی اولاد ایشان
بدست فرعون گرفتار آمدند و اسیر شدند و برکت پدر صالح در ولد ظهور کرد در قول الله تعالی
وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا و بسر یتیم مسح کند و روغن مالد که موجب دور شدن
سختی دل است و از گریستن یتیم و دعای مظلوم بپرهیزد که این هر دو وقت شب در حالت
خفتن مردم سرایت میکنند و اثر می نمایند و چون دختران بمیرند دفن ایشان را از برکت و کرم
دانند زیرا که از زنده در گور کردن مفارقت کرده شده و ولد مرده را پیش رو خود پندارد و
گران کننده میزان اعمال و شفیع و مقبول الشفاعت و موجب اجر شناسد و یتیم را قوت
و نفقه بدهد و بوی احسان کند که جزایش گلزار جنت است و فی الحدیث أنا و كافل
اليتيم كهاتين في الجنة یعنی من و متکفل یتیم مانند این هر دو بهشت در بهشت و اشاره
بمسبحه و وسطی فرمودند و برای مجردان و بیوه گان و مساکین سعی و کوشش نماید که این
کار مانند جهاد است در راه خدا تعالی و مانند قیام شب و صیام نهار است و اما طریق زندگانی
میان مرد و زن آنست که بحسن خلق آمیزش کنند بهترین مردم آنست که با اهل خود نیکی میکند
و به عیال خود نفع بسیار میرساند در حدیث آمده جهاد المرأة حسن التبعل یعنی جهاد زن
نیک زندگانی کردن است با شوی خود و بر غیرت شوهر خویش صبر نماید و چشم فرو دارد که این جهاد زن
است و زنی در عهد شریف حضرت رسالت پناه علیه صلوة الله چون شوهرش بخانه می آمد استقبالش
میکرد و میگفت مرحبا بسیدی و سید اهل بیتی و قصد گرفتن چادر او میکرد و آن را از گردنش
میگرفت و نعلین را از پایش می برآورد و چون شوهر را غمگین میدید میگفت از بهر چه اندوهگینی اگر
اندوه تو برای آخرت است پس حق تعالی غم ترا زیاده کند و اگر برای دنیاست پس ترا خدا تعالی
کافی است آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند ابلغها أن لها نصف... از طرف من سلام بگو و خبر ده او را

که بجهت او نصف اجر شهید است الیاس ابن حجری است که بر زوجه برای زوج لازم است و بر زن واجب است که پنج
وقت نماز گزارد و روزه ماه رمضان المبارک بدارد و فرج خود را نگه دارد و اطاعت شوهر خود نماید اگرچه
بفرماید که سنگ از کوهی بکوهی نقل کند و از خانه شوهر بیرون نیاید مگر بحکمش و بستر او را ترک نکند و نزد شوهر
آنکس را از زنان و مردان داخل شدن ندهد که شوهر از آمدنش ناخوش و کاره میشود و لعن بسیار نکند و کفران
نعمت شوهر نماید و نگوید که من از تو هرگز خیری ندیدم و لباس و پوشیدنی خود را در غیر خانه شوهر ندارد و چون
شوی او را طلب کند وی نفس خود را از او منعش باز ندارد و خود را معطر و با زینت و جمال کرده بجهت اظهار حسن
و زینت خود بر مردان بیرون نیاید که گناه بروی آنچه بر زانیه است مرتب میشود و بر زن واجب است که اصلاح
طعام کند و چراغ روشن سازد و طشت را پیش شوهر بیارد و آب وضو و رومال و پارچه و غیره پیش شوی آورد
دارد و در حدیث آمده حَقُّ الزَّوْجِ عَلَى الْمَرْأَةِ كَحَقِّي عَلَيْكُمْ فَمَنْ ضَيَّعَ حَقَّ الزَّوْجِ فَقَدْ ضَيَّعَ حَقِّي
وَحَقَّ اللهِ تَعَالَى یعنی حق شوهر بر زن مانند حق من است بر شما پس کسی که ضایع کرد حق شوهر را پس بتحقیق
ضایع کرد حق مرا و حق خدا تعالی را و چون شوهر با طاعت خود طلب کند زن سستی و علت نماید مگر در حیض و
با متثال امرش تاخیر نسازد بلکه فوراً بجهت طلبش مطیع شود اگرچه بر پشت پالان شتر باشد و از مال خود بر
شوهر منت و احسان ننهد و بغیر سختی و فاقه کشی از وی طلب و سوال طلاق نکند و روی
شوی ترش رو نشود که خدا تعالی بر آن زن خشم گیرد و بزبان خود او را اذیت ندهد و از
امور نفقه بر شوهر غم و اندوهی نرساند و فوق طاقتش او را تکلیف ندهد
و در خدمت شوی خود را مقصر داند اگرچه از بینی او خون و ریم را بلیسد و اگرچه پیش
او یک دست خود را بخته و دست دیگر را بریان کرده باشد و حق المقدور از طلاقت
و گشاده پیشانی اظهار مودت بشوی خود نماید و بجهت او بعطری که بویش
مخفی و رنگش ظاهر بود معطر شود و بجهت او زینت نماید و بحنا خضاب کند

و بچشم بد در و نسر مه نکشد و بحمام خانه نرود و اگرچه شوهر زن را بخروج حمام اذن داده باشد این همه که مذکور شد خصال صالحهٔ زنان
صالحه است و نزد ارباب حقیقت علامت زن صالحه آنست که حسن او خوف الهی باشد و توانگری او قناعت و زیور او عفت
و عبادتش حسن خدمت شوهر و قصد همتش استعداد موت بود و مستحب اخلاق خدمت زوجه آنست که حضرت علی
بعد از فرایض
مرتضی کرم الله وجهه فرموده اند خَيْرُ نِسَائِكُمُ الْعَفِيفَةُ فَرْجَهَا الْمُطِيعَةُ لِزَوْجِهَا یعنی بهترین زنان
شما آنست که فرج خود را از حرام باز دارد و اطاعت شوهر خود نماید و از حقوق واجبهٔ شوهر بر زن آنست که کارها
درونی خانه را سرانجام دهد چنانچه مرد سرانجام کارهای بیرونی خانه میکند و آن یعنی کارهای درونی پختن طعام و شستن
لباس و پارچه وار و کردن و نان ساختن است و از وقتیکه در خانهٔ شوهر داخل شده تا زمانیکه بقبر در آید خانهٔ خود را
لازم گیرد و در کارهای باطل مال شوهر را فاسد نکند و بر ولد خود که از نطفهٔ شوهر باشد جفا نکند و آواز خود را بر آواز
شوهر بلند نسازد و از وی به بلند آوازی سخن نکند و برای ملاقات و زیارت مادر و پدر و خویشان و زنان
خود بغیر از اذن شوهر نرود و اگرچه از ایشان شخصی مرده باشد در جنازهٔ آن شخص حاضر نشود و بجای تعزیت او نرود
و حقوق زن بر شوهر آنست که او را آنچه که خود میخورد بخوراند و آنچه خود می پوشد بپوشاند و او را ترک نکند و نزند
و در اکثر اوقات
و چون حقتعالی خود را فراخی داده بر وی نفقه را واسع و کشاده کند و بخیر و نیکی او را وصیت کند و از وی برفق
و ملایمت مدارات نماید که زن از استخوان پهلو پیدا شده است و از پهلو استمتاع و طلب فایده کرده نمی شود
مگر در حالی که بوی کجی است و زنان اسیران ما هستند حقتعالی ایشان را بجهت ما حلال کرده تا بر ایشان
به سیاست و پاسداری و حکم رانی قیام ورزیم و بعضی بزرگواران بر بدخلقی زن صبر میکردند مردم از این
بزرگان در این امر پرسیدند فرمودند که می ترسیم از این که اگر ما این نماز ترک کنیم کسانیکه بر بدخوییهای ایشان
صبر نمی توانند کرد ایشان را تزویج نمایند و اگر از زن فساد بظهور رسد مناسب است که به مکافات نفس خود بکند
و بگوید بدل خود که اگر من صلاح میکردم هر آینه این زن صلاح می نمود و صلاح و عفت زن را نعمت بزرگ
تصور کند که بمکافاتش از شکر نمی توان کرد و از زن بدخلق چنان معامله کند که زن بپندارد که من نزد وی محبوب

ترین خلایق هستم بعضی علما گفته اند که برداشتن یک اذیت از زن برداشتن بیست اذیت است زیراکه
در برداشتن یک اذیت زن نجات طفل است از طبانچه خوری و نجات دیگر از شکستگی و نجات گوساله از
ضرب او و دیگر به از زجر و پاره از پاره شدن و همان از کج کردن امین می باشد و چون غضب زن غالب
شود و بدخلقی زن بسیار گردد پس شوهر کف خود میان هر دو شانه زن بزند و بگوید ای پلید بخبیث خبیث مخبث
از جسد پاک بیرون شو که شیطان بدین گفتن از نزد زن دور خواهد شد و در اکثر امور اطاعت و فرمان
برداری زن هیچ کند که اطاعت زن ندامت است و از زنان مشورت نکند مگر آنکه مخالفش نماید و از خیانت
و مکر و فریب زن حذر کند که ابو البشر حضرت آدم علیه السلام بخواهش زوجه خود حضرت حوا رضی الله عنها در لغزش
افتادند و از بعضی تقصیرات زن تا وقتیکه گناه فاحش نباشد چشم پوشی کند و میان مردم پرده او بدرد در
بادی زندگانی و معاشرت باحسان کند و از وی لعب بازی و مزاح بر آنچه در آن گناه نباشد نماید حضرت
سرور عالم صلی الله علیه وسلم ظریف ترین مردم بودند با زنان مطهرات خود رضی الله تعالی عنهن چنانچه علما عموم ربانی
خود از جمله لهو باطل که در دین از آن نهی واقع شده نیست بلکه از جمله حق است آنحضرت صلی الله علیه وسلم
یکبار از عایشه صدیقه رضی الله عنها مسابقت کردند پس عایشه از آنحضرت پیش گردیدند چون یکبار آنحضرت مسابقت کردند پس از عایشه پیش شدند پس
آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند که این سبقت در مقابله آن سبقت است و مرد را باید که میان اهل و عیال خود به بزرگی و وقار باشد تا ایشان از وی
ادب بپذیرند در حدیث آمده لَا تَرْفَعْ عَصَاكَ عَنْ أَهْلِكَ وَعَلِّقْ سَوْطَكَ حَيْثُ
يَرَاهُ أَهْلُ الْبَيْتِ یعنی برمدار عصای تو از اهل تو و بیاویزان تازیانه ترا تا به بینند آن تازیانه را اهل
خانه و در ادب ادن ایشان فرق و نرمی کند پس اگر بزند زن را بحکم شرع بزند تادیب پس تا آخر این و نیاز و
جماع نکند و از وی انشاط و انبساط نماید که فائده ادب باطل خواهد شد و نزد ایشان اکثر خاموش باشد در
حدیث آمده إِنَّ النِّسَاءَ خُلِقْنَ مِنْ ضَعْفٍ فَاغْلِبُوا ضَعْفَهُنَّ بِالسُّكُوتِ وَاسْتُرُوا
عَوْرَاتِهِنَّ فِي الْبُيُوتِ یعنی بدرستیکه زنان پیدا کرده شده اند از ضعف پس غالب کنید ضعف ایشان و

را بر خوشی می‌پوشانید عورات و شاراد ر خانه تا و زن از بالاخانه بر کنار بام ساکن نکنند و او را تعلیم کتابت نماید
و بافتن بیاموزد و از قرآن مجید سوره نور او را تعلیم بدهد و از لباس فاخره زن را معزز دارد تا او خانه‌اش را
لازم گیرد و اگر با وزن شوی بجاهای خویشاوندان خود برود لباس کهنه و پاره و دریشی بپوشد و زن در
حالتیکه همراه وی ولدی از غیر شوهر باشد از شوهر خلوت نکند که ولد او را اذیت خواهد داد و زن طلاق بتابع
خواهش نفس شوی نخواهد زیرا که بر چنین که بکیت او مقدر کرده شده می‌رسد و زن با شوهر نیک خلقی کند و شوی با زن
هم با خلاق حسن پیش آید در بهشت زن بجهت آن شوهر بود که در دنیا از زن به نیکی اخلاق و حسن خلق پیش آمده
چون مرد بر فسق و فجور و زنای زوجه خود اطلاع و وقوف یافت او را طلاق دهد مگر وقتیکه از جدا کردنش صبر نتواند
کرد درین هنگام آن زن را از خود نگهدارد و طلاق ندهد و زن حیله از مرد و فهم او به صبر کند چنانچه مرد با آن زن شکر
نماید که صابر و شاکر هر دو در جنت باشند و میان زن و شوی سازگاری دادن و الفت دهانیدن مستحب است
در قران سعادت قران حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم زنی شوهر خود را دشمن میداشت این خبر با آن
حضرت صلی الله علیه وسلم معلوم شد پس آنحضرت صلعم سر یکی را بسر دیگری قریب کردند و پیشانی زن بر پیشانی
مرد نهادند پس گفتند اللهم الف بینهما و حبب احدهما الی صاحبه پس آن زن شوهر خود را بسیار
دوست داشت و مرد بر زوجه صالحه خود زنی دیگر را بحرص مال و متاع او تزویج نماید وقتیکه زن اول حسن
معاشرت و نیک زندگانی میکند و زن مرد را از نکاح کردن زن دیگر سوای خود منع نکند که خدا تعالی
بجهت مرد چهار زن را بشرط عدل حلال گردانیده و مستحب است که زن بعد وفات شوهر شوی دیگر بدل
نگیرد تا در جنت همراه شوی خود بود زیرا که زن در بهشت همراه آخرین شوهران خود خواهد بود و چون مرد
زنی دیگر را بر زن اول تزویج کرد پس اگر زن ثانیه بکر است نزد او هفت شب مرد بماند بعد از ان تقسیم
نماید و اگر زن ثانیه ثیبه است نزد وی سه شب اقامت کند پس از ان میان هر دو زن عدل و قسم نماید آنحضرت صلی الله
علیه وسلم میان زنان مطهرات خود قسمت میفرمودند و عدل و برابری میکردند پس میگفتند اللهم هذا قسمی

فیما املک فلا تؤاخذنی بما تملک ولا املک یعنی الٰہی این قسمت من ست در چیزیکہ مالک ہستم من پس مواخذہ مکن مرا بچیزیکہ مالک ہستی تو و مالک نیستم من مراد از ان محبت دل است و در حدیث شریف آمدہ من کانت لہ امرأتان فمال الی احدہما جاء یوم القیامۃ واحد شقیہ ساقط یعنی ہر کہ باشد مر او را دو زن پس رغبت کرد بسوی یکی از زنان خود زن بیاید روز قیامت و حالانکہ یکی از دو جانب او ساقط وا فتادہ باشد و زنان بر رشک بردن بر ایشان خود صبر کنند و منتظر ثواب باشند چنانچہ ازواج مطہرات آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم صبر میکردند حتی کہ ام المومنین سودہ رضی اللہ عنہا چون بزرگ سال شدند و خوف مفارقت آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم نمودند و محبت آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم با ام المومنین عائشہ صدیقہ رضی اللہ تعالی بدانستند نوبت خود را بصدیقہ رضی اللہ تعالی بخشیدند و در حالتیکہ زن دیگر حرکت و آواز را بشنود از زن خود جماع نکند کہ آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم ازین امر نہی فرمودہ اند و از دور کردن آب منی از محل او ہم منع نمودہ اند و بیکبارگی بدفعۂ واحدہ زن را سہ طلاق ندہد بلکہ او را در طہری کہ وطی نکردہ یک طلاق بدہد بعد از ان در طہر دیگر طلاق ثانی بدہد پس در طہر سیوم طلاق ثالث بدہد و طلاق دادن بزن پیش از دخول دیگر ایست کمتر است از طلاق دادن بعد از دخول و آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم چو در زن منکوحہ عیبی می یافتند او را پیش از برداشتن پردہ از روی اش و قبل از دست رسانیدن بدو در می نمودند و از کنیزک و بردہ تا آنکہ او را بحیض استبرا نکند وطی نماید و اگر حاملہ باشند تا وضع حمل جماع نکند و زن و شوی از حرمان ولد حشم مزد ثواب ارند کہ ولد از آتش دوزخ حجاب آن ہر دو ہست

فصل چہل و نہم

در بیان آداب متفرقہ در مصاحبت احبیات باید دانست کہ در حدیث شریف آمدہ ما ترکت بعدی فتنۃ اضر علی الرجال من النساء یعنی ترک نکردم من بعد از من فتنہ گزندرسانندہ تر بر مردان از زنان دیگر فرمود صلی اللہ علیہ وسلم ان النساء حبائل الشیطان فکفی بامرہن فتنۃ وبلاء علی الرجال یعنی بدرستیکہ زنان دامہای شیطان اند پس کافیست امر ایشان فتنہ و بلا بر مردان سنت آنست کہ مرد چشم خود را از زنان بپوشاند مگر نظر اول نیز کہ

نظر اول مباح است بوی و نظر ثانی وبال و گناه است بروی و هر که از زن اجنبیه چشم پوشی کند خدا تعالی او را عبادتی روزی خواهد کرد که حلاوتش را خواهد دریافت و نظر کردن بزن اجنبیه بشهوت را بدل زنا گفته اند و برای فتنه کافی است و از زن عطر مالیده و معطر شده نزدیک نشود و دست مصافحه نکند و از زنان مزاح و ظرافت نکند و با ایشان ملاطفه ننماید و از ایشان خوش طبعی و مصاحبت نسازد در حدیث آمده من فاکه امرأة لم تحل له وقف علیها

حبس بکل کلمة الف عام فی النار یعنی هر که مزاح کند و خوش طبعی نماید از زنی که حلال نیست باو از نکاح و مالک آن زن نیست بملک یمین محبوس خواهد شد بهر کلمه هزار سال در آتش و دوزخ و گفت علیه السلام

من التزم امرأة من حرام قرن مع الشیاطین فی سلسلة ثم یؤمر به الی النار

یعنی هر که دست بگردن کند زنی را از حرام قرین کرده شود با شیطانان در زنجیر بستر امر کرده شود بدو بسوی آتش دوزخ و زن نیز چشم خود را از دیدن مردان اجنبی بپوشاند و مرد در نشستگاه زن تا آنکه سرد نشود ننشیند تا باعث شهوت نگردد و چون چشم مرد بزن اجنبیه بیفتد و در نفس چیزی از شهوت محسوس شود باید نزد زوجه خود بیاید تا آنچه بوی محسوس شده تسکین یابد و مرد با زنی اجنبی خلوت نکند که ثالث ایشان شیطان خواهد بود و بر زن اجنبیه داخل نشود اگرچه از زن او را پدر و برادر و عم و خویش خود گوید و نزد زنی که شوهرش غایب باشد در نیاید و مرد از مادر خود بجهت داخل شدن نزد وی استیذان کند و زن لباس باریک چنانکه ما تحتش نمایان باشد نپوشد و موی غیر خود را بموی خود پیوسته نکند و موی را بجهت ادب و تعظیم نچیند و اطراف دندان را تیز ننماید و زن با مردان تشبه نکند و مرد با زنان نیز تشبه ننماید که این هر دو فریق ملعون اند آنحضرت صلی الله علیه وسلم به خارج کردن مخنثان از خانها امر فرموده اند و آنحضرت صلی الله علیه وسلم مردی را که لباس زنان می پوشد و زنی را که لباس مردانه پوشد لعنت کرده اند و زن به پوشیدن چادر و مستور کردن خود از مردان جهد بلیغ کند و با زن سفر نکند مگر و رهم محرم او و زنی با زنی دیگر مباشرت نکند چنانکه آن زن نزد شوهر خود آمده وصفش کند گویا که او آن زن را می بیند **فصل پنجاهم** در بیان حقوق مادر و پدر

وطریق بجاآوردن حقوق والدین باید دانست نیکی وبخشش کردن بوالدین افضل قربتهاست
نزد ایزد تعالی وحق تعالی نیکی والدین را بجهت بزرگی شان او شان قرین عبادت خود ساخته ودر حدیث
آمده بِرُّوا آبَاءَكُمْ تَبَرَّكُمْ أَبْنَاءُكُمْ یعنی نیکی کنید پدران شما را نیکی کنند شما را فرزندان شما وحق مادر برتر است
از حق پدر واو را نیکی واحسان کردن واجب تر است خدا تعالی باحسان مادر در قرآن مجید صراحةً وصیت
فرموده ودر حدیث آمده اَلْجَنَّةُ تَحْتَ اَقْدَامِ الْاُمَّهَاتِ یعنی بهشت بزیر پایهای مادران است
بیت جنت که رضای مادران است ٭ اندر ته پای مادران است ٭ پس حقوق والدین آنست
که چهار پاسی دشمان نباید وتا وقتیکه ایشان زنده باشند موافق مرضی آنها خدمت نماید وبر او شان ناراضی
رضامندی وکراهیت نپسندانند اگرچه ناخوشنودی اندک باشد وآواز را بر آوازهای اوشان بلند نگرداند
واز ایشان به بلند آوازی کلام نکند وبجز آنکه در دین مباح اند اطاعت وفرمان برداری اوشان باید زیرا که
رضامندی وخوشنودی حق سبحانه در رضامندی وخوشنودی والدین است وناخوشی وغیر رضامندی
او تعالی شانه در ناخوشی وغیر رضامندی ایشان است واز والدین ننگ وعار نموده نسبت خود بکسی دیگر
سوای آنها نماید که اینکار موجب لعنت است واز مال خود ایشان را نفقه بدهد که از چیزیکه بر والدین نفقه کرده شده حساب
کرده نخواهد شد وبعضی بزرگان از خوف بی ادبی همراه والدین طعام نمیخوردند وحقوق ولد بر والدین آنست که ولد
را بسبب بدمعاملی وجور وجفای او بر نافرمان برداری خود وعاق گردانیدن وحمل نکنند ودر نیکی اعانتش
نمایند وولد بوالدین از نظر دوستی ورحمت وشفقت ورافت بنگرد که مر او را بعدد هر نظر ثواب حج مبرور
است ومادر وپدر را برای جنگ وحج وطلب علم ومال فرو نگذارد که خدمت والدین از همه اینها افضل است از
ابوهریره رضی الله تعالی عنه مرویست که ایشان تا زمانیکه مادر ایشان زنده بود حج نکردند چون مادر وفات
یافت بحج رفتند وعادت ایشان بود که هر صبح بدروازهٔ خانهٔ مادر خود می آمدند ومیگفتند اَلسَّلَامُ عَلَیْكِ
یَا اُمَّاهُ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ جَزَاكِ اللهُ عَنِّیْ خَیْرًا كَمَا رَبَّیْتِنِیْ صَغِیْرًا یعنی سلام

حقوق اولاد

باد برتو ای مادر رحمت الهی و برکات او و جزا دهد ترا خدای تعالی از من بخیر چنانچه پرورش فرمودی تو مرا در حالیکه

خرد سال بودم و مادر در جوابش چنان میگفت جزاک الله عنی خیرا کما بررتنی کبیرا

یعنی جزای خیر دهد ترا از من خدای تعالی چنانچه تو مرا نیکی کردی در حالیکه بزرگ سال هستم و همچنین پیش پدر

رفته همین میگفتند و کارهای مادر و پدر را تعظیم کنند و تواضع او شان نمایند و پای مادر را بجهت تواضع بوسه دهد

حضرت حسن بن علی رضی الله عنه فرموده اند که از کارهای عقل و دانائی مردان آنست که تا هنگامیکه والدین زنده باشند

کتخدائی نکنند و عهده برآری خدمت شان بدست خود نماید و او شانرا به هیچکس غیر خود نگذارد و از جمله تعظیم

پدر یست که در نماز امامت والد نکند اگرچه خود دانا تر و فقیه تر باشد و به خدمت او شان تکبر نکند اگرچه والدین

مشرک باشند و در دنیا مصاحبت او شان به نیکی و حسن معاشرت کند چنانچه ایزد تعالی امر نموده و بعد از موت

اینها مراعات حق اینها کند و تجهیز و تکفین و تدفین شان بوجه مسنون نماید و اگر کافر باشند بر اینها نماز جنازه نگزارد

و تا وقتیکه زنده باشند بجهت او شان دعای خیر نماید بعده امر او شان بخدا و ند تعالی بسپارد چنانچه

در قصه حضرت خلیل الرحمان علی نبینا و علیه صلوة الرحمان آمده و پیش پیش والدین نرود و در مجلس برادو شان

مقدم شده بر صدر ننشیند و بنامها او شانرا نخوانند بلکه بگویدای مادر و ای پدر چنانچه در قرآن مجید وارد

شده و با مادر و پدر هیچ مرد دشنام ندهد که آنکس هم با مادر و پدر خود دشنام خواهد داد و در هیچ کار

بر والدین سبقت نماید و باو شان به تیز نظری نه بیند و حقوق او شان بعد از موت آنست که اگر والدین

مؤمن باشند بر او شان نماز جنازه گزارد و استغفار کند و وصایا و عهدهای او شان جاری سازد و دوستان

اینها را بزرگ دارد و از خویشان و دوستان او شان آمیزش و پیوند کند در حدیث آمده من احب

ان یصل اباه فی قبره فلیصل اخوان ابیه من بعده یعنی هر که دوست دارد آنکه

بیامیزد به پدر خود را در قبر او پس باید که بیامیزد برادران پدر خود را بعد از وی و هر که والدین او وفات کرده اند

است پس باید که بجهت او شان طلب مغفرت کند و برای او شان صدقه بدهد پس هر که چنین کند او را

بار یعنی نیکی کننده می نویسند در حدیث آمده من زار قبر ابویه فی کل جمعة کتب بارا یعنی هر که
زیارت کند قبر مادر و پدر خود را در هر جمعه نوشته می شود باریعنی نیکی کننده و بدانچه از مال خود صدقه میکند باید که
نیت والدین خود کند زیراکه بدین نیت از اجر و ثوابش هیچ چیز کم نمی شود و والدین را هم مثل اجر و ثواب
او اجر و ثواب میرسد و بعضی بزرگواران سنگی را در راه از طرف راست خود دور کرده نیت پدر خود
می نمودند و سنگی دیگر را از طرف چپ دور کرده نیت مادر خویش میکردند و خشم را فرو میخوردند و اراده
بر و نیکی والدین می ساختند پس این کارها دلیل است بر آنکه اگر بنده همگی حسنات خود را از بر و نیکی والدین گرداند
امکان دارد و بجهت مادر و پدر روز اول روز پیش از طعام خوردن دو رکعت نماز نفل می سازد که ثواب
این بروح مادر و پدر برسد و در وفا کردن حقوق والدین خود را مقصر داند آنحضرت صلی الله علیه وسلم
هیچ شیء او فا کننده و بجا آرنده حقوق والدین نگردانیده اند مگر آنکه مادر و پدر را از بندگی و رقیت آزاد
کند که این جزا است از طرف ولد مادر و پدر را و چیزی بشاعر داده از بد گفتن و هجو کردن مادر و پدر خود زبان
او را ببرد و همچنین چیزی از مال کسی که والدین او دشنام میدهد عطا کرده زبان آن دشنام دهنده را
قطع نماید که این هم از بر و احسان است **فصل پنجاه و یکم** در بیان حقوق اهل قرابت و ذوی
الارحام **باید دانست** که در حدیث شریف آمده صلة الرحم تزید فی العمر وتبسط
فی الرزق یعنی پیوند کردن و اختلاط نمودن با اهل قرابت زیادتی میکند در عمر و کشادگی می سازد
در رزق و در حدیث دیگر وارد شده لا تنزل الملائکة علی قوم فیهم قاطع الرحم
یعنی نازل نمی شوند فرشتگان بر قومیکه در ایشان قاطع رحم باشد و در بعضی احادیث وارد
شده ان الله تعالی یصل من وصل رحمه ویقطع من قطعها یعنی بدرستیکه
حق تعالی بجا میرسد برحمت از شخصیکه پیوند دهد قرابت خود را و قطع میکند رحمت خود را از کسی که قطع رحم کند
و اصل آنست که چون اهل قرابت منقطع شوند از او و ایشان پیوند دهد و با ایشان اختلاط کند پس صلهٔ رحم

واجبست اگرچه بسلام وتحیه وهدیه باشد وبعضی بزرگان همسایگی خویشاوندان را اگروه داشته اند زیراکه در همسایگی او شان هیبت وحرمت مرتفع میشود وانجامش آخر بقطع رحم میرسد ویکدیگر در میان گذاشته از ذوی الارحام ملاقات نیکرده باشد که این الفت ومحبت را زیاده میکند بلکه زیارت جمیع خویشاوندان خود در مهر روز جمعه یا در هر ماه نماید باید که همه قبیله موافق ویکدل باشند ودر نصرت ومددگاری ویشتی ویاری بر غیر مردمان خود یکجهت بوند وبعضی ازایشان حاجت بعضی ادا کنند که این هم از جمله قطعیت رحم است وعم برادر کلان وخال به منزله والد برادر اند وخاله وعمه را بمنزله مادر تصور کنند واین هم انبستن وتصور کردن ورا بتوقیر وخدمت وفرمان برداریست در حدیث آمده حَقُّ كَبِيرِ الْإِخْوَةِ عَلَى صَغِيرِهِمْ كَحَقِّ الْوَالِدِ عَلَى وَلَدِهِ یعنی حق برادران بزرگ بر برادران خورد مانند حق والدست بر ولد خود وچون قریب ونویش خود را مملوک وبنده دریابد اورا از مالکش خرید نماید وآزاد کند که این انعامی صله ونیکی است

فصل پنجاه ودوم در بیان حقوق مملوکان وغلامان وخدمتگاران وآداب زندگانی با ایشان **باید دانست** که در حدیث شریف وارد شده حُسْنُ الْمَلَكَةِ يُمْنٌ وَسُوءُ الْمَلَكَةِ شُؤْمٌ یعنی نیکی کردن با مملوکان برکت است وبدی کردن با مملوکان نحوست است ونیکی معامله مملوکان از آن جهت است که حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم بدان وصیت فرموده اند قال علیه الصلوة والسلام الصَّلٰوةَ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وچون آدمی مملوکی را خرید نماید سنت آنست که موی پیشانی آنرا بگیرد وبجهت او دعای برکت نماید واورا اول چیزی شیرین یا بهترین طعامی که نزد خود است بخوراند واورا از چیزیکه خود میخورد وازچیزیکه خود اکثر می پوشد بخوراند وبپوشاند واورا بیرون از طاقتش تکلیف کاری ندهد وچون بامری سخت اورا تکلیف میرساند اعانتش نماید واورا جمع کردن دوکار امر نفرماید مثلا پختن نان وساختن وشستن پارچه وغیره ودر شب وروز از تقصیرات هفتاد بار عفو کند واز غضب اورا نزند وبرای تادیب وتهذیب اورا بزند وزیاده از سه ضرب نزند که روز قیامت از زیادتی ضرب قصاص گرفته خواهد شد حضرت عثمان رضی الله عنه غلام خود را گوشمال داده بودند بعد ازان

نادم شدند و آن غلام را امر کردند که او خود را نیز گوشمال دهد و در رسانند بر گوشمال دادن خود او را بزور برداشتند
و از صحابه رضی الله عنهم بعضی مردم چون غلام را اذیت می دادند آنرا دمیکردند و بران اذیت نادم میشدند و در
حدیث آمده مَنْ ضَرَبَ غُلَامًا لَهُ حَدًّا لَمْ يَأْتِهِ أَوْ لَطَمَهُ فَإِنَّ كَفَّارَتَهُ أَنْ يُعْتِقَهُ یعنی هر که بزند غلامے
را که برای وی دست حدی که بنا و رواز آیا طپانچه زد او را پس بیشک کفاره اش آنست که آزاد کند او را و ادای حق
آنست که اگر غلام در خدمت خود قصور کند تقصیر خود را در خدمت حضرت خالق جل جلاله بیاد آرد محمد بن المنکدر رحمه
الله علیه چون بر غلام خود غضبناک و خشمگین میشدند میگفتند که مَا أَشْبَهَكَ بِسَيِّدِكَ یعنی چه خوش مشابهت
پیدا کردی بسید و مولای تو و آداب مملوک را نیک و پسندیده کند و او را آداب و طریق دین آنچه لابدست
بیاموزد و او را سورهٔ یوسف تعلیم دهد و چون مملوکی را بزند پس خدا تعالی را یاد کند که خود را از آن باز دارد و
عفو کند و قصاص روز قیامت را یاد سازد و اگر از مملوکی خود را موافقت نیاید او را عذاب ندهد بلکه او را
بفروشد و چون بر غلام خوف زنا باشد بزنی تزویجش نماید و چون از غلام موجب حدی سرزده شد
بر آن غلام حد را جاری کند پس اگر بعد از آن بار دیگر از آن باز نایستد بفروشد اگرچه ثمن کم و اندک باشد و
سنت است که چون غلام طعامی برای مالک مهیا کرده و درست نموده بیاورد و مالک او را بر خوان همراه خود
بنشاند و اگر نه نشاند چیزی از آنکه میخورد لقمه لقمه بوی بدهد و باید که آن لقمه را بدست او داده بگوید که بخور این را و
چون خود سوار شود او را بر چارپایه در پس خود بنشاند و او را در پس خود پیاده روان نگذارد که
این از علامات تکبر است معلوم نیست که شاید آن غلام نزدیک خدا تعالی افضل از آن مالک باشد و او را
روبروی خود استاده هم نکند و به سبب شکستن ظرف یا آوند غلام را نزند و بر لغزش و خطا و فراموشی نزند
که بدین سبب در قیامت مواخذه کرده خواهد شد و مولا مملوک خود نگوید عَبْدِي يَا أَمَتِي بلکه بغلام بگوید
فَتَايَ و بکنیزک گوید فَتَاتِي و مملوک بمولا نگوید رَبِّي بلکه گوید سَيِّدِي زیرا که رب و پروردگار
ایزد تعالی است وحده لا شریک له و خلایق تمام بندگان و کنیزکان اویند و چون مملوکی در خدمت

تا مدت مدید و زمان بعید باشد او را آزاد کند شاید که خدای تعالی بعدد هر عضو مملوک هر عضو مالک را از آتش دوزخ آزاد
خواهد کرد و سعدی رحمة الله علیه **بیت** رسمیست که مالکان تحریر آزاد کنند بندهٔ پیر و شاید که مالک از عهدهٔ
آزاد کردنش نجات یابد از حقوق و مظالم که باقی مانده و غلام ایام غلامی خود را غنیمت داند در حدیث آمده
الحر بعشرة وحسنة العبد بعشرين يضاعف له بالحسنة یعنی نیکی آزاد برابر ده
است و نیکی بنده برابر بیست مضاعف می شود برای او حسنه و این اجر مر آن غلام راست که عبادت ایزد
سبحانه را بوجه احسن ادا نماید و نیکخواهی سید خود کند و سید را لازم است که از غلامان خود هر کرا که [illegible]
اکثر و صلاحیتش ظاهر بود بزرگی کند و گرامی دارد و کرم نماید حضرت عمر رضی الله تعالی عنه چون غلامی از ممالیک
خود را می دیدند که نماز بوجه احسن میگزارد آزاد میکردند و میفرمودند که شرم دارم از اینکه از کسی که عبادت پروردگار
جل جلاله می نماید خدمت بگیرم و از میان غلامان خود بغلام آزاد کرده شده خدمت نطلبد که این جفا و کمینگی است
و غلام و کنیزک مملوک در زینت و لباس و هیئت با آزادان مشابهت نگیرند آنحضرت صلی الله علیه و سلم
در وعید بندهٔ گریخته فرموده اند **اذا ابق العبد لم يقبل صلوته** یعنی هرگاه که بگریزد بنده قبول
کرده نشود کمال نماز او و گفت علیه الصلوة والسلام **ايما عبد ابق فقد برئت منه الذمة**
یعنی هر بنده که بگریزد پس تحقیق که دور کرده شد از ذمی خدایان و از غلامان ترکی روی اختیار
کند و غلامان زنگی را نگیرد که اخلاق زنگیان بد است و عمر نامی اوشان کوتاه

فصل پنجاه و سوم

در بیان حقوق تامی خلایق **باید دانست** که خود را از احوال خلایق غافل نمودن و ترک
تجسس از حالات ایشان کردن بسیار راحت دهندهٔ نفس و سلامت دارندهٔ دین است در حدیث
آمده **خص البلاء بمن عرف احوال الناس وعاش فيهم واستراح من لم يعرفهم** یعنی خاص است بلا بکسیکه شناسائی کرد احوال مردم را و زندگانی کرد در اوشان و استراحت
یافت کسی که شناسائی نکرد از اوشان پس بهتر آنست که خود را از بدگمانی مردم نگهدارد و براوشان

بکلی اعتماد ندارد و به مردمان فریفته نشود که در فتنه خواهد افتاد و هر که مردم را بیازماید و امتحان کند او شان را دشمن خواهد گرد
پس بظاهر حال انسان فریفته نشود تا آنکه سیرت و خوی آنرا پیداند و حتی المقدور از خلایق مستغنی و بی نیاز بود اگرچه در اندک
چیز باشد و نفس خود را از مردم بزرگ دارد و در عزلت باشد و نفس خود را بسبب کثرت سوال نزد ایشان بسیار
آمد و رفت داشتن نزد مردمان اهانت نکند چنانچه آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرموده اند لا ترفعوا اقدامکم
الی من لا یعرف قدرکم یعنی بر مدارید قدمهای شما را بسوی کسانیکه نشناسد مراتب شما و مانند آن کسان
نباشد که بگویند هر گاه از ما نیکی کنند ما با و نیکی کنیم و هر گاه از ما بدی آید ما هم از وی بدی نمائیم و از هر گروه مردم غیر از چیزیکه
نزد او شان است چیزی دیگر طلب نکند زیرا که خلایق مثل کان زر و سیم هستند پس عالم سوای علم چیزی دیگر طلب
نکند و از توانمند و قوی الاعضا غیر از قوت هیچ شیئی نطلبد و بر مردم بگمراهی و ضلالت حکم ننماید و با ایشان بدگمانی
و سوء ظن نکند و از او شان مجادله و جنگ و جدال نسازد و از خلایق کنکاش و خصومت ننماید و بدین علم
مال خود فخر نکند که این فعل جاهلیت است و بجز آنکه از او شان از گفتار کذب و قول منکر جاری می شود از خدا تعالی
بجهت او شان مغفرت طلبد و تقرب و نزدیکی ضعیفان اختیار کند و مجالست و همنشینی فقرا را تبرک داند که همنشینی
فقیران سبب بری و جدائی است از تکبر و نفاق و افضل جهاد است و مساکین را دوست دارد که دوستی
مساکین کلید جنت است و تعظیم و تکریم مشایخ و پیران نماید که شیخی و پیری از اجلال ایزد تعالی شانه است
و از احوال مردم کاوش و جستجو نماید و از عامه مردم توقع نفع و ضرر ندارد زیرا که مردم مانند دندان شانه
اند در برابری احتیاج بسوی خدای عز و جل و در او شان اصلا نفعی و ضرری نیست و تفاوت مردم
را که در دین و دنیا باشد غنیمت داند در حدیث شریف آمده لن یزال الناس بخیر ما تباینوا فاذا
تساووا هلکوا یعنی همیشه اند مردم بخیر تا وقتیکه متباین هستند پس هر گاه که مساوی و برابر شدند هلاک
شدند و در معصیت و نافرمانی الهی اطاعت هیچکس ننماید اگرچه آنکس قریب تر و نزدیکترین خود از تمامی مردم
و رضای هیچکس را بغضب و خشم خدا تعالی طلب نکند که بدین سبب حمد کننده اش ذم کننده او خواهد شد و هم

ظالم قدمی هم نرود که بروی گناهی عظیم شمار کرده خواهد شد و بدشمنی اهل عصیان محبت خدا تعالی را طلب کند و بغضب گنهگاران رضای حق سبحانه بجوید و به دور ماندن از عاصیان تقرب خداوند عز اسمه بطلب و از اهل معاصی به ترش روئی ملاقات کند و از کافر به ترش روئی بسیار و بچنین حسینی بیشمار ملاقی شود و بد وستی مومنان باخلاق حسن و به نرمی و رفق و ملاطفت و نصیحت و سخاوت خوی بگیرد و هیچ یکی را از خلق خدای نترساند اگرچه منظور باشد یا بهیچ تهدید نه ترساند و از خلق خدای از هیچ یکی طلب عزت نکند که حق تعالی ذلیل خواهد ساخت و محبت الهی را بر جمیع مردم برگزیند و کسی را بغیر نامش نخواند که ملائکه علیهم السلام او را لعنت میکنند و از مسلمی جنگ نکند و او را دشنام ندهد و از هیچ یکی نزاع ننماید و کفاره نزاع دو رکعت نماز است و بهیچکس از سلاح اشاره نکند و قومی را ظلم ننماید و بیرون از طاقتش قومی را تکلیف ندهد و مال کسی بغیر اذنش نگیرد و هیچ مومنی را کنیت ننماید و از اهل کتاب هیچکس کنیت نکند که در کنیت کرامت و بزرگی و شان است و چون از کافری ملاقات شود تا آنکه او را بسوی دین اسلام دعوت نکند مفارقت ننماید و در بازار مسلمانان با پیکان و تیغ و کارد و نیزه نرود و اگر برد آنرا بکف خود بند کند تا کسی را ایذا نرسد و زخم نکند و از کسی شمشیر برهنه و از نیام برآورده بدست نگیرد

فصل پنجاه و چهارم در بیان نفقه کردن و شفقت نمودن بر حیوانات و جانوران

باید دانست که بر هر چیز از پرندگان و چرندگان رحم نماید و هر که چنین کند با و رافت و رحمت خدا تعالی خواهد رسید و بر روی چارپا نزند و حیوانی را عذاب ندهد و گنجشک را عبث قتل نکند که روز قیامت از وی سوال کرده خواهد شد که آنرا چرا ذبح نکردی یا هیچ شئی را از آتش عذاب ندهد که عذاب دهنده بآتش پروردگار و گوش و بینی هیچ شئی را از چارپایان نبرد و بر روی جانوران داغ ننهد و با آنها احسان کند و بر تمام گردن جانوران مسح کند و خاک و غبار را دور کند و آب و کاه را بهر روز به هنگام پیش آنها بیارد و هیچ شئی را از حیوانات نشانه تیراندازی وغیره نگرداند و مور و مگس انگبین و هدهد و کرکس و کلاغ و جانورانی راکه در زمین می باشند قتل نکند و در آشیانهای پرندگان وقت شب نباید که شب مر آنها را امن و قرار است

نشاید و چون چیزی قبیح بنظر آید عیبش نکنند که عیب پیدایش و خلقت خدای تعالی است و خلقت خدای را عیب کردن گناهی
عظیم و جرأتی جسیم است

فصل پنجاه و پنجم

در بیان آداب امر معروف و نهی منکر باید دانست
که بزرگترین واجبات بر کسیکه از مردم مخالطه میکند امر بمعروف و نهی از منکر است و هیچ عمل که برای خدای تعالی باشد
با ترک غضب او تعالی نفع نمی بخشد و بلای مردم وقتی است که امر بمعروف ترک کنند و چون امر بمعروف
را ترک نهند حق تعالی عقاب خود را بتمامی مردم عام میگرداند و دعای ایشان قبول نمیفرماید و خیر و برکت و نجاح
فیروزمندی را از ایشان محو میکند بلال بن سعد رحمة الله علیه فرموده ان المعصیة اذا اخفیت
لم تضر الا صاحبها واذا اعلنت ضرت العامة یعنی چون معصیت خفیه و پوشیده کرده
شود ضرر نمیرساند مگر صاحب همان معصیت او چون ظاهر و علانیه نموده شود عامه مردم را ضرر میرسد زیراکه ایشان
ترک نهی منکر نموده اند و ثوری رحمة الله علیه چون منکر را می دیدند و طاقت باز داشتن نمیداشتند بول
خونی میکردند پس بر هر مسلم لایق است که درین مرتبه باشد یعنی چون منکرات را ببیند و طاقت منع کردنش
ندارد خود را در حمیت و عار و غیرت و سختی دارد و در امور دینی مساهله و تغافل نموده دوست و محبوب
مردم نباشد و خوف ملامت و دشنام و زد و کوب و قتل ندارد و در حدیث آمده لا یمنعن احدکم
مخافة الناس ان یتکلم بحق علمه یعنی منع نکند یکی را از شما خوف مردم از آنکه کلام کند بحق که
دانسته آنرا زیراکه امر کننده بمعروف و نهیها می برد و چنانچه انبیا علیهم السلام او نهیها برداشته اند و چون
از فاجر و فاسقی که خوفش نیست ملاقی شود تا آنکه او را گوید اتق الله تعالی تجاوز نکند و نزد امیر ظالم کلمه
حق را غنیمت داند که این افضل است از جهاد و منکرات را بفعل و گفتار تغیر دهد و چون طاقتش ندارد بقول
و گفتار منع کند یا بدل از آن کاره و ناخوش باشد و این اضعف درجه ایمان است و در روبروی فاسق تخفیف ترش رو
(کراهیت کند ۱۲)
و چنین بجبین شود که این از غیرت ایمان است و شرائط امر معروف سه است اول نیت صحیح که از امر معروف
اراده بلند کردن کلمه حق تعالی باشد دویم معرفت حجت سیوم صبر کردن بر آنچه از مکروهات خود را میرسد

و بکسی کہ امر بمعروف و نہی از منکر می نماید سہ خصال واجبست اول آنکہ بچیزی کہ امر میکند و از آنچہ کہ نہی می نماید رفق و نرمی
کند زیرا کہ شدت و سختی غیر از فساد ہیچ شیئی را زیادہ نمیکند دوم آنکہ از سخنانیکہ او را گفتہ می شود حلم و بردباشت
نماید سیوم آنکہ در آن دانائی و فقہ باشد تا امر او بمعروف و نہی او از منکر بد و قبیح نشود و سنت آنست کہ بچیزیکہ
امر میکند و از آنچہ کہ نہی می نماید ابتدا از نفس خود کند پس ہر کہ اول خود را از مامورات مؤتمر و از منکرات
منتہی نسازد کلام او در دلہا اثر نخواہد کرد و ہمین امر معروف ساقط نمی شود اگرچہ خود تمام کارہای خیر را
عمل نکردہ باشد و اند تمام کارہای شر باز نماندہ بود و امر معروف تا ابد ساقط نمی گردد و لیکن در آخر زمان چون
دلہا سخت شوند و نفسہا بلذات دنیوی حریص گردند وعظ و نصیحت و زجر و منع نفع نخواہد بخشید پس صبر نفس
درین زمان واجبست و در امر معروف بوالدین سنت آنست کہ اگر قبول کنند یکبار مادر و پدر را امر معروف
کند و اگر ناخوش گردند خاموش باشد و مشغول بدعا کردن و طلب مغفرت در حق ایشان بود حقتعالی
آنچہ کہ از امر والدین پسر را اہم و ضرور است از وی کفایت میکنند و واجب برکسیکہ امر معروف کردہ شدہ
آنست کہ آن امر را بگیرد و قبول کند و چون گفتہ شود اتق اللہ تعالی یعنی بترس از خدا تعالی از تواضع
الٰہی تعالی شانہ و بجہت توقیر دین اسلام رخسارہ خود را بر خاک بنہد زیرا کہ بزرگترین گناہ آنست کہ
چون آدمی برادر خود را بگوید اتق اللہ تعالی پس آن برادر در جواب بگوید کہ نفس خود را بفرما تو
برین بدیکار حکم میکنی و باللہ العصمۃ والتوفیق **فصل پنجاہ و ششم** در بیان آداب
قضات و امارت و فتوی و غیر ذلک **باید دانست** کہ قضات امری سخت است و در
حدیث آمدہ مَنْ جُعِلَ قَاضِیًا فَقَدْ ذُبِحَ بِغَیْرِ سِکِّیْنٍ یعنی ہر کہ گردانیدہ شدہ قاضی پس
تحقیق ذبح کردہ شد بغیر سکین و در حدیث دیگر آمدہ یُؤْتیٰ بِالْقَاضِی الْعَادِلِ یَوْمَ الْقِیٰمَۃِ فَیَلْقیٰ
مِنْ شِدَّۃِ الْحِسَابِ مَا یَتَمَنّیٰ اَنَّہٗ لَمْ یَفْصِلْ بَیْنَ اَحَدٍ فِیْ تَمْرَتَیْنِ یعنی آوردہ
شود در قیامت قاضی عادل را پس انداختہ شود از شدۃ حساب تا آنکہ آرزو کند اید بدرستی فیصلہ

نگردی میان یکی در دو وهر دو بعد از آن در خطر و فتنه متصل قضاءت کار امارت است در حدیث آمده انکم ستحرصون

عَلَی الْاِمَارَةِ وَاِنَّهَا سَتَکُوْنُ نَدَامَةً فَنِعْمَتِ الْمُرْضِعَةُ وَبِئْسَتِ الْفَاطِمَةُ یعنی بدرستیکه شما

حرص میکنید بر امارت و بعد ازین نیست که امارت عنقریب خواهد شد ندامت پس بهتر است زن شیر دهنده

و بد است زنیکه بچه را از شیر بر گرفته و متصل امارت در خطر امر مفتی گری است در حدیث آمده اَجْرَئُکُمْ عَلَی النَّارِ

اَجْرَئُکُمْ عَلَی الْفَتْوٰی یعنی جرأت کننده ترین شما بر آتش جرأت کننده ترین شما است بر کار فتوی و پشت

مفتی پل دوزخ است بر آتش جهنم بر آنچیکه حلال میکند و حرام می سازد از مالها و خونها و فرجها پس متصل فتوی در خطر

عرافت یعنی سیادت قوم است در حدیث شریف وارد شده اَلْعِرَافَةُ حَقٌّ وَلَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنَ الْعُرَفَاءِ

وَلٰکِنَّ الْعُرَفَاءَ فِی النَّارِ یعنی عرافت حق است و ضرور است برای مردم از عرفا و لکن عرفا در آتش اند و سنت

آنست که هیچ شیء را ازین اعمال اربعه یعنی قضاءت و امارت و فتوی و عرافت از طوع دل و رغبت نفس خود

لازم نگیرد مگر آنکه بوعید شدید بروی بکراهت و جبر انداخته باشند و امام را باید که از آنکس که طلب آن داده عمل میکند

طلب عمل نماید زیرا که هر که عمل را باختیار خود طلب کرد کار را بسوی نفس خود واگذاشت و هر که را بجبر عمل داده شد

استواری و تسدید او در آن عمل کرده شود و پس واجب است که در قاضی و امیر چند خصلتها باشد و آن آنست که بجهت عمل

کاره و نارضامند باشد و صحیح العزم و محکم رای و قلیل الغفلت بود و سخت گیر باشد بغیر درشتی و نرم بود بغیر

ضعف سخی باشد بی اسراف و بخیل بود بی گناه و بی عیب مالک تصرف در امور ولایت او عالم باشد و مدد کار

ملکش حلم بود و زینت ملکش ورع و پرهیزگاری باشد و نیک خود پسندیده سیرت بود و دوست خود

را بجهت خلایق باحسان کشاده دارد و بر مردمان مالهای ایشان را تمام کند و از قوی انصاف ضعیف

ستاند و میان خلق الله عدل کند و تقی القلب کریم الخلق باشد زیرا که پرهیزگاری و کرم دو رکن اند که باین هر دو رکن

صلاح رعیت است و نصیحت کننده خلایق و رحم کننده او شان و شفقت کننده مردمان بود و از اجرای کارها حتی

وفاقه کشان شب روز باز نماند و در حالت خواب و بیداری و سفر و حضر بکارهای عامه مردم اهم الاهتمام بود و میان

گروههای عایا و در عدل برابری کند و هیچ یکی را بسبب شرف و بزرگی او یا بعلت مال و جاه او تقدیم ندهد و قاضی
را باید که میان دو خصم بدیدن و اشاره کردن و نشاندن و کلام کردن عدل کند و با وشان استعمال حلم کند و اکثر
عفو و تجاوز از خصمان نماید و در عذاب دادن گنهگار شتابی نکند و بجهت دور کردن او از گناه مخرجی یعنی
سببی طلبد و اگر در گناه گنهگار شبهه یافته شود حد را از وی باز دارد و بجهت دفع کردن حد موجبات دفع را
بجوید زیرا که خطا کردن والی در عفو بهتر است از خطا کردن او در عقوبت و برای عقوبت گنهگاران قایم شدن گواهان
نکرده و انده و برزبانی حد قایم نکند تا آنکه او را حجتی که دافع حد باشد تلقین نماید نزد آن حضرت صلی الله علیه وسلم
زنی سارق را آوردند آنحضرت فرمودند آیا دزدیدی ای زن بگو نی بعد از ان فرمودند گمان نکنم ترا که دزدیده باشی
وانکس را که اقرار بزنای خود میکرد میفرمودند شاید تو بزن مس کرده باشی یا او را بوسه داده باشی آیا به تو
جنون است آیا تو دیوانگی است و حتی المقدور بر رعیت کار آسان گیرد و بر اوشان سختی نه نماید و رعایا را
در نفرت نیندازد و گروهی را پیش او شان نیارد و چون از کسی عهدی بسته باشد بیوفائی و نقض عهد
نه نماید و از مال بیت المال خاص بجهت نفس خود هیچ شیئی نگیرد و قاضی را باید که میان دو خصم حکم نکند
مگر وقتیکه خود شکم سیر و سیراب و راضی و بی خشم باشد و امیر رعیت را در تجارت و زراعت و دیگر مکاسب
پیشه ها شریک خود ننماید که این از جمله دناءت و کمینگی است و ضررش پوشیده نیست و نفقه قاضی و امیر در بیت
المال است و آن بدان مقدار است که زنی را بنکاح توان کرد و خادمی را توان خرید و دابه را و مسکن را توان
گرفت پس اگر ازین زیاده از بیت المال خواهد گرفت سارق و خائن خواهد شد و از هیچکس هدیه نگیرد و از جمله
دعوت کسی را قبول نسازد و از جمله واجباتیکه بر امیر بعد از انصاف و عدل بر رعیت است آنست که نگهبانی و حراست
راه و طریق نماید و صدقات زکوة بر فقرا و مساکین تقسیم نماید و خراج را بر مقاتله و مبارزان تفریق سازد
و در ولایت خود فقیر را بی عطا کردن چیزی نگذارد و مدیون را بی ادا کردن قرض او و ضعیف را بی اعانت
و مظلوم را بی نصرت و ظالم را بی منع کردن از ظلم و برهنه را بی لباس پوشانیدن نگذارد و طمع مال هیچکس نماید

مگر بحق و بر زانیان و شراب خواران و دزدان و قطاع الطریق و قاذفان حدود قائم کند بعد از تایب شدن و ظاهر گردیدن حق الٰہی از ہیچکس در گذر نماید و در حدیث آمده حَدٌّ یُقَامُ فِی الْاَرْضِ خَیْرٌ مِّنْ مَطَرٍ یُمْطِرُ اَرْبَعِیْنَ صَبَاحًا یعنی حدیکه قایم کرده شود در زمین بهتر است از بارانیکه می بارد در چهل صباح و حضرت عمر رضی الله تعالی عنه چون کسی را بر عملی منصوب میکردند از وی چهار شرط میگرفتند اول آنکه بر برذون سوار نشود دوم آنکه طعامهای بیخته شده و صاف کرده شده نخورد سیوم آنکه بر دروازه دربان ندارد چهارم آنکه عادل باشد و بهشت نوشیروان این مضمون یافته شده ملک قائم نماند مگر با مارت و امارت باقی نباشد مگر بمردم و مردم نمی باشند مگر بمال و مال نماند مگر بآبادی و آبادی نمی باشد مگر بعدل میان رعایا و سنت است که والی و قاضی تقرب اهل علم و ارباب فضل را اختیار نماید و همنشین سفلگان و گنهگاران را کرده وارد و نصیحت علما و فضلا را قبول کند حضرت ابوبکر الصدیق رضی الله تعالی عنه گفتند که رسول الله صلی الله علیه وسلم بوحی حکم میکرد و با ایشان فرشته بود که بصواب رہنمائی میکرد و مرا شیطانی است که فریفته میکند مرا پس چون در غضب شوم و خشمگین گردم ازین اجتناب کنید تا در رو بہا و مویہا شما اثر نکنم و چون مستقیم شوم مددگاری من کنید و چون کجی کنم پس مرا راست کنید و از خلایق کسی را عمل نه دهد مگر آنکه دین و امانت او را شناخته باشد و امیر و قاضی را علم دین و تدبیر عقل لابد است اگر علم امیر از علم دیگران زیاده نباشد بجاکان بدبتلا خواهد شد و اگر عقلش از عقل دیگران زاید نبود بوزیر مبتلا گردد گفته اند که بر ده مرد یک کس حاکم و والی کرده نشود مگر آنکه عقل و علم آن یک کس زیاده از علم و عقل آن ده مرد باشد و قاضی و والی را باید که در حکم و تدبیر از کتاب مجید الٰہی تعالی شانه و سنت رسول کریم علیه الصلوٰة والتسلیم و اجماع امت تجاوز نکند بعد از ان اتباع رای خود که مخالف این هر سه اصول نباشد نماید پس ازینچنین حکم و تدبیر اگر کارش مقرون بصواب شد مر او را ده حسنات است و اگر در کارش خطا افتاد مر او را یک اجر است و همنشینان خود از اهل علم و ارباب فضل و خبر بگیر از حوادث بروی انداخته شود مشاوره نماید و در وقتیکه بر مجلس قضا بنشیند بگوید اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُكَ

اَنْ اُفْتِیَ بِعِلْمٍ وَاَقْضِیَ بِحِلْمٍ وَاَسْئَلُكَ الْعَدْلَ فِیْ قَضَاءِ الْغَضَبِ وَالرِّضَاءِ و بر یکی از دو
خصمان حکم نکند تا آنکه کلام دیگر را استماع نماید و سخن او را بر وجهی بفهمد که طور و طریقه حکم شناسید و اما حقوق والی بر مردم
پس اول حق آنست که خلایق در چیزهائیکه بدین اسلام مباح اند اطاعت و فرمان برداری والی خود کنند اگرچه
والی و عامل مردمان عبد حبشی باشد و در پس هر نیک و بد از والیان نماز جمعه و عیدین بگزارد و همراه وی
با دشمنان خدا تعالی جهاد کند که این کار مفوض و مسلم به والی است و در حدیث آمده اَرْبَعٌ مِنْ اَمْرِ السُّلْطَانِ
اِنْ بَرُّوْا وَاِنْ فَجَرُوْا الْحُكْمُ وَالْفَیْءُ وَالْجُمُعَةُ وَالْجِهَادُ یعنی چهار چیز از کار سلطان است
اگر نیک باشد و اگر فاجر حکم کردن و مال غنیمت و نماز جمعه و جهاد پس این هر چهار کار بوالی و سلطان تسلیم کنند و در حدیث
دیگر آمده مَنْ اَنْکَرَ اِمَامَةَ السُّلْطَانِ فَهُوَ الزِّنْدِیْقُ وَمَنْ دَعَاهُ السُّلْطَانُ فَلَمْ یُجِبْهُ
فَهُوَ مُبْتَدِعٌ وَمَنْ اَتَاهُ مِنْ غَیْرِ دَعْوَةٍ فَهُوَ جَاهِلٌ یعنی هر که انکار کند امامت سلطان را پس
زندیق است و هر که بخوانند او را سلطان پس قبول نکرد او را پس مبتدع است و هر که آمد نزد سلطان بغیر از دعوت
وی خواندنش پس او جاهل [illegible] آمده و رفت بدر دروازه سلطان ندارد که آن مانند آتش سوزنده و دریا
غرق کننده است و زکوة مال [illegible] بوالی بدهد و عهده حقوق مال بر گردنش ندارد و ابن عمر رضی الله تعالی
عنهما گفته اند اِدْفَعُوْا زَکٰوةَ اَمْوَالِکُمْ اِلَی الْاُمَرَاءِ وَاِنْ شَرِبُوْا بِهَا الْخَمْرَ یعنی زکوة مالهای
خود با میران دفع کنید اگرچه [illegible] نمایید و تعظیم و تکریم والی کنید و در حدیث شریف آمده
اَلسُّلْطَانُ ظِلُّ اللّٰهِ تَعَالٰی [illegible] ظِلَّ اللّٰهِ تَعَالٰی اَذَلَّهُ اللّٰهُ تَعَالٰی یعنی پادشاه سایه
خدا تعالی است هر که اهانت کند [illegible] خدا تعالی ذلیل خواهد گردانید او را خدا تعالی و در حدیث دیگر وارد شده
اَلسُّلْطَانُ ظِلُّ اللّٰهِ فِی الْاَرْضِ یَاْوِیْ اِلَیْهِ کُلُّ مَظْلُوْمٍ یعنی پادشاه سایه خدا تعالی است
در زمین رجوع [illegible] بسوی وی هر مظلوم [illegible] والی دعای خیر و فلاح نماید و بر جور و ظلم او را لعنت کنند زیرا که
حق بدست والیان کار ها را باصلاح [illegible] فاسد میکنند بعضی بزرگان فرموده اند اگر مرا یک دعای

مستجاب عطا کرد و آنرا غیر از امام برای هیچ شیئی نگرداند زیرا که چون امام نفس خود را باصلاح آورد بندگان
از فساد مامون می باشند و سلطان در هر کار خیر که رعایا در عدل و عمل آرند شریک است رعایا جور
والی را عذابی از عذابهای خدای عز و جل بدانند که حقتعالی در سزای خطایای که از ایشان صادر گردیده
آنرا نازل کرده در حدیث آمده کما تکونوا یولی علیکم یعنی چنانکه باشید والی کرده شود بر شما و حجاج
میگفت تنکرون اعمالکم پس بر هر مسلمان لازم است که وقت آشکارا شدن ظلم والی و شامل
شدن جور سلطان تضرع لله تعالی کند و بسوی وی سبحانه بازگشت نماید و همچنین جور والی و عدل او در
پستان گاو و شتر و گوسفند و زراعت و اثمار درختان و مکاسب و پیشه ها و غیره ظاهر می شود و گفته اند که ملک
بدین باقی بماند و دین از ملک قوت می یابد و بدانند که چیزهای حرام شده که والی آنرا بدست گرفته منکر است و بدل
کراهیتش نماید اگر در آن محل قبول وعظ و نصیحت نباشد و تا وقتیکه والی تارک الصلوة نیست و نماز را وا میکند از وی
مقابله نماید و چون نماز را ترک کرد بال و نفس از وی مقاتله کند و مظلوم بر جور و ظلم امیر صبر کند و از جماعت اهل قبله
یک وجب هم جدا نشود که بموت جاهلیت خواهد مرد و حق خود را ادا کند و از والی
حق نه طلبد وقت داخل شدن بر امام جابر بگوید اللهم رب السموات
والارض و رب العرش العظیم کن لی جارا من فلان و نام والی
بگیرد و بر قومی زن والی نشود در حدیث آمده لن یفلح قوم ملکهم
امرأة یعنی فلاح و خوبی نیابد قومی که مالک ایشان زن باشد و این
بدان سبب فرموده اند که دین و عقل زنان ناقص است

فصل پنجاه و هفتم

در بیان طریق بودنی که مبتلا به
درد و بلا شده باشد باید دانست که بجهت مرد مبتلا چندی

سنن سیت اول آنست کہ بلا را غنیمت دانند در حدیث آمده کہ اِذَا اَحَبَّ اللّٰهُ تعالی عَبْدًا ابْتَلَاهُ حَتّٰی
یَسْمَعَ تَضَرُّعَهٗ یعنی چون دوست دارد خدای تعالی بنده را مبتلا کند او را تا بشنود تضرع و زاری او
دیگر فرمود صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم یَوَدُّ اَهْلُ الْعَافِیَةِ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ حِیْنَ یُعْطٰی اَهْلُ الْبَلَاءِ
الثَّوَابَ لَوْ اَنَّ جُلُوْدَهُمْ قُرِضَتْ بِالْمَقَارِیْضِ یعنی دوست دارند اہل عافیت در قیامت
وقتیکه عطا کرده شوند اہل بلا ثواب را اگر بریده میشد پوستهای ایشان ریزه ریزه شدی از مقراضها
حضرت علی مرتضی رضی اللہ تعالی عنہ فرموده اند کہ مومن از نزد خدای تعالی پنج شدت و عذاب است اول
مرض و مصیبت است و چون گناہانش ازین زیاده شوند او را سختی سکرات و شدت موت میشود و اگر گناہانش اکثر ازین باشد در قبر عذاب کرده میشود و اگر گناہانش
ازین بسیاری دارد بر پل صراط محبوس کرده می شود و اگر ازین ہم گناہان وی اکثر باشد بقدر
گناہانش در آتش دوزخ معذب شده بعد از ان بسبب توحید از جهنم بر آورده می شود و دیگر فرمود علیه
السلام مَنْ قَالَ عِنْدَ هَمٍّ عَشْرَ مَرَّاتٍ حَسْبِیَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ
وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِیْمِ اَذْهَبَ اللّٰهُ عَنْهُ هَمَّهٗ یعنی کسیکه گوید وقت غم ده بار حسبی اللہ
الخ خدای تعالی از وی غم را دور میکند و از جمله سنن سیت کہ بر بلای بزرگ از صبر بسیار روی آرد کہ این
بلا طهارت و کرامت و درجه است حضرت صدیق اکبر رضی اللہ عنہ فرموده اند کہ درد و خواری و شکسته
شدن و زوال نعلین کفاره گناہان می شود و چون کسی متاعی را در آستین خود نهاد و او را گم کرد
و از گم شدنش غمگین شد این ہم کفاره گناه است پس آن متاع را در جیب خود دریافت و در حدیث
آمده مَا مِنْ مَرِیْضٍ یَمْرَضُ فَیَنْقُصُ مِنْهُ قُلَامَةُ ظُفُرٍ فَمَا فَوْقَ ذٰلِكَ اِلَّا کَانَ
مَا نَقَصَ مِنْهُ فِی الْجَنَّةِ یعنی نیست هیچ بیماری کہ بیمار می شود پس کم می شود از وی تراشه ناخن
پس برتر ازین مگر آنکه باشد چیزیکه گم شده از وی در بهشت و نیست چیزی در جنت مگر آنکه سائر جسد هم
بتمام بعضش در بهشت خواهد ماند مانند مردیکه چون از بنده خود پاره را آزاد کرد بنده بتمام آزاد می شود

در حدیث شریف وارد شده ذهاب البصر مغفرة للذنوب وذهاب السمع مغفرة للذنوب وما نقص من
الجسد فعلی قدر ذلک یعنی رفتن بینائی مغفرت است برای گناهان و رفتن شنوائی مغفرت است برای
گناهان و چیزیکه کم شده از جسد پس بقدر این است و در حدیث دیگر وارد شده الحمی حظ کل مؤمن
من النار یعنی تپ حصه هر مؤمن است از آتش دوزخ مرویست از انس رضی الله تعالی عنه از نبی صلی الله
علیه وسلم که فرمود هر که از مرض تپ مریض شد یک ساعت پس صبر کرد بران و حمد و شکر الهی بجا آورد فخر
میکند او تعالی بملائکه و میگوید ای ملائکه من ببینید بسوی بنده من و نظر کنید بسوی صبر او بر بلای من بنویسید
بجهت وی دوری از آتش دوزخ پس نوشته می شود بسم الله الرحمن الرحیم هذا کتاب
من الله العزیز الحکیم براءة من الله لفلان بن فلان انی امنتک من ناری
واوجبت لک الجنة تپ سنت و در صبر جمیل آنست که جزع و زاری نکند و پیش عیادت
کنندگان خود شکایت مرض ننماید و نماز را ترک نکند و دل تنگ نشود قال الله اذا اشتکی عبدی
واظهر ذلک قبل ثلثة ایام فقد شکانی یعنی چون شکایت کند بنده
من و ظاهر کرد این شکایت را پیش از سه روز پس تحقیق شکایت کرد مرا و حسب الاستطاعت مؤمن
مرض را پوشیده دارد و در حدیث آمده ثلث من کنوز البر کتمان الصدقة وال
امراض یعنی سه چیز از گنجهای احسان و نیکی است پوشیدن صدقه و پوشیدن احسان و پوشیدن
بیماریها و از جمله سنن است که بطول سلامتی و بدرازی صحت غمگین باشد و غمناک شود در آثار وارد شده
که مؤمن از علت و ذلت و قلت خالی نماند پس لابد است که در هر چهل روز در بین چیزها مبتلا شود و از
جمله مستحبات است که در ایام بیماری از خطایا و گناهان که بر گردن خود هست توبه نماید در حدیث آمده اذا
مرض العبد ثم صح ولا یصلح تقول الحفظة صلوة الله علیهم داویناه
فلم یعافه یعنی چون بیمار شود بنده پس تندرست شده صلاح نگیرد میگویند فرشتگان محافظ علیهم

السلام کرده واگر وهم او را پس عافیت بیافت و در بیماری این دعا بسیار بخواند لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهٗ لَا

شَرِيْكَ لَهٗ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِيْ وَيُمِيْتُ وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوْتُ سُبْحَانَ اللّٰهِ

رَبِّ الْعِبَادِ وَرَبِّ الْبِلَادِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ كَثِيْرًا طَيِّبًا مُبَارَكًا فِيْهِ عَلٰى كُلِّ حَالٍ

وَاللّٰهُ اَكْبَرُ كَبِيْرًا اَجَلًّا اَللّٰهُ وَكِبْرِيَائُهٗ وَعَظَمَتُهٗ وَقُدْرَتُهٗ بِكُلِّ مَكَانٍ

اَللّٰهُمَّ اِنْ كُنْتَ قَضَيْتَ عَلَيَّ الْمَوْتَ فَاغْفِرْ لِيْ وَارْحَمْنِيْ وَاَخْرِجْنِيْ

مِنْ ذُنُوْبِيْ وَاَسْكِنِّيْ جَنَّةَ عَدْنٍ و در بیماری از چهار چیز نگهداری نماید اول آنکه دروغ

نگوید تو چنین گویید بشنیا بخشم وا ز فلان وقت در حلق من چیزی داخل نشده زیرا که اکثر اوقات است که خفته باشد

و چیزی آنرا ندیده و خورده باشد دوم آنکه طمع و حرص نکند بدین وجه که بسوی جیب آینده کسی بحسنه عیادت خود آمده بنگرد سیوم آنکه ریا نکند بوقتی که

چون کسی برای بیمار پرسی بیاید اگر خود لذت بیست بخواند چهارم آنکه در غضب و خشم نیاید مثلاً چون آب طعام پیش آرند نگوید آنچه شما تیار

کرده آید بد و خراب است و بعضی اصحاب سلف رحمهم الله تعالی چون بیماری شدند از خوف مبتلا شدن

بیکی ازین چهار چیز نادر دروازه را بند میکردند و احسن است که در حالت بیماری بذکر و دعا و گزاردن

نماز و خواندن قرآن مجید طلب شفا کند و سوره فاتحه و سوره قل هو الله احد خوانده بر نفس خود دم کند

و در سوره فاتحه شفا است از بیمار بها و در حدیث شریف آمده اِذَا اشْتَكٰى ضِرْسُ اَحَدِكُمْ

فَلْيَضَعْ اِصْبَعَهٗ عَلَيْهِ وَلْيَقُلْ هُوَ الَّذِيْٓ اَنْشَاَكُمْ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْاَبْصَارَ

وَالْاَفْئِدَةَ قَلِيْلًا مَّا تَشْكُرُوْنَ یعنی چون شکایت رسد دندان یکی از شما پس باید که بدارد

انگشت خود را بر دندان و بگوید هو الذی الآیه و حضرت جناب رسالت مآب علیه صلوة الله الملک

الوهاب مریض امر میفرمودند که بدست راست خود را هفت بار مسح کند و بگوید اَعُوْذُ بِعِزَّةِ اللّٰهِ وَ

قُدْرَتِهٖ مِنْ شَرِّ مَا اَجِدُ وَاُحَاذِرُ و بحضرت علی رضی الله عنه فرمودند چون تر او در دسر

شود پس دست خود را بسر بدار و آخر سوره حشر بخوان سرور عالم صلی الله علیه وسلم صحابه رضی الله

تعلیم میکردند که به بیماری ها و درد ها و تبها این دعا بخوانند بسم الله الکبیر اعوذ بالله العلی العظیم
من شر عرق نعار ومن شر حر النار و آنحضرت صلی الله علیه وسلم بیمار را افسون میخواندند
و به دست خود بر و مسح میکردند و میگفتند اذهب الباس رب الناس واشف انت الشافی
لا شافی الا انت شفاء لا یغادر سقما و حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم جناب مرتضی
رضی الله تعالی عنه را تعلیم فرموده اند که یا علی سه بار ان اگر بیمار شوی سوره فاتحه هفتاد بار بخوان و لا اله الا الله هفتاد بار بخوان
و سبحان الله هفتاد بار بگو و درود بر نبی امی صلی الله علیه وسلم هفتاد بار بخوان پس آن آب را بنفث
روز صبح و شام بیاشام و ترسیده شده این آیه کریمه بخواند افحسبتم انما خلقناکم عبثا وانکم
الینا لا ترجعون فتعالی الله الملک الحق لا اله الا هو رب العرش الکریم
الی آخر السورة و بجهت کسیکه شیطان او را خوف رسد بخواند اعوذ بکلمات الله التامات کلها
لا یجاوزهن بر ولا فاجر من شر ما خلق وذرأ وبرأ ومن شر ما ینزل
من السماء وما یعرج فیها ومن شر ما ذرأ فی الارض وما یخرج منها ومن
شر کل طارق الا طارقا یطرق بخیر یا رحمن و سنت است که فال نیک گیرد آنحضرت
صلی الله علیه وسلم میفرمودند الطیرة شرک وما منا الا و یجد ذلک فی نفسه و
لکن الله تعالی یذهبه بالتوکل یعنی فال بد گرفتن شرک است و نیست از ما کسی مگر می یابد این
در نفس خود ولیکن خدای تعالی دور می کند این را بتوکل و عبد الله بن مسعود گفته اند که طیره ضرر نمی رساند مگر بکسیکه
فال بد گیرد هر که اراده دارد و که طیره او را منع کند پس باید که بگوید اللهم لا طیر الا طیرک ولا
خیر الا خیرک ولا حول ولا قوة الا بالله لا یأتی بالحسنات الا الله
ولا یدفع السیئات الا الله بعد از آن برای کار خود برود و فال نیک باکی نیست و فال
کلمه صالحه است که از برادر خود بشنود مثلا چون خود طالب امری یا کاری بود از دیگری بشنود یا واجد

یا نجیح یعنی دریابنده وای فیروزمند یا خود در سفر باشد و از برادر خود و یا شوهر خود یا باشد و چون زنی در شدت و سختی
زائیدن مبتلا باشد این کلمات را در کاسه نوشته بشوید و آبش آن زن را بنوشانند و آن کلمات این است

بسم الله الذی لا اله الا هو الحلیم الکریم سبحان الله رب العرش العظیم
الحمد لله رب العالمین کانهم یوم یرونها لم یلبثوا الا عشیة او ضحاها کانهم
یوم یرون ما یوعدون لم یلبثوا الا ساعة من نهار بلاغ فهل یهلک الا
القوم الفاسقون و هر که خوف غرق و حرق میدارد این آیات بخواند ان ولیی الله الذی
نزل الکتاب و هو یتولی الصالحین وما قدروا الله حق قدره والارض
جمیعا قبضته یوم القیمة والسموات مطویات بیمینه سبحانه وتعالی عما
یشرکون و کسیکه بر ذات خود یا اهل خود خوف درندگان دارد این آیت کریمه بخواند لقد جاءکم
رسول من انفسکم الآیه و کسیکه به پریشان شدن شکم از خواب مبتلا شده بر کاسه پاک آیة الکرسی
نبشته آبش بیاشامد و اگر جانوری وقت سواری از صاحب خود تندی و خیرگی نماید باید که در گوش
راست آن جانور این آیت کریمه بخواند افغیر دین الله یبغون وله اسلم من فی السموات و
الارض طوعا و کرها والیه یرجعون و برای یافتن چیز گم شده سوره یس یا دو رکعت
نماز بخواند بعد از آن گوید یا هادی الضال انت رد علی ضالتی یعنی ای رهنمای گمشدگان و
کن بر من چیز گم شده مرا و جهت آمدن بنده گریخته این آیت بخواند او کظلمات فی بحر لجی الخ که در
سوره نور است و برای دفع دزدان و جهت دفع بول بر فراش این آیت بخواند قل ادعوا الله او ادعوا
الرحمن الآیه مروی از عباس جریری وقتی که بر بستر خواب رفت این آیت را بخواند دزدی در خانه اش
داخل شد و همه اسباب خانه را جمع کرد و برداشت تا آنکه آخر و بیدار بود تا آنکه دزد تا به دروازه خانه رسید
و باز مراجعت کرد و اسباب را در خانه نهاد و همچنین سه بار کرد صاحب خانه اینحال دیده بخندید و گفت که

من حصار کرده بودم آنرا میگویند که این دو برفت وکسی که بر زمین خالی از آب وگیاه شب میگذراند و می ترسد باید

این آیت بخواند اِنَّ رَبَّکُمُ اللّٰهُ الَّذِیْ خَلَقَ السَّمٰوٰاتِ وَالْاَرْضَ اِلٰی قوله رَبُّ الْعٰلَمِیْنَ

ودر اطفای حریق سنت آنست که آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرموده اند اِذَا رَاَیْتُمُ الْحَرِیْقَ فَکَبِّرُوْا

فَاِنَّ التَّکْبِیْرَ یُطْفِئُهٗ یعنی چون بینید حریق را پس تکبیر گوئید پس بدرستیکه تکبیر اطفا میکند آنرا واو سنت است

که سحر را حق دانند یعنی اثر ش و رجادو کرده شده سرایت میکند و در سحر کرده شدن توقع ثواب دارد که سید البشر

صلی الله علیه وسلم سحر کرده شده بودند و از انوره دنیا چند چیز را فراموش میکردند و در طبیعت خود فتور و سستی

می یافتند تا آنکه سوره قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس بر ایشان علیه الصلوة والسلام نازل شده

این هر دو سوره را بخواندند پس ایزد تعالی بدی واذیت جادو را بسبب معوذتین از آنحضرت صلی الله علیه وسلم

دفع فرموده و چشم رسیدن را حق دانند قال النبی صلی الله علیه وسلم اَلْعَیْنُ حَقٌّ وَلَوْ کَانَ شَیْءٌ

یَسْبِقُ الْقَدَرَ لَسَبَقَتْهُ الْعَیْنُ یعنی چشم زخم حق است و اگر بودی چیزی سبقت کننده از تقدیر هر آینه

سبقت کردی آنرا چشم رسانیدن و چشم بد آدمی را در قبر داخل میکند و شتر را در دیگ می در آرد و از چیزیکه

که چشم بد بدان دفع می شود آنست که مرویست که حضرت عثمان رضی الله تعالی عنه طفلی ملیح را دیدند و گفتند

دَسِّمُوْا نُوْنَتَهٗ یعنی مراد آنکه سیاه کنید مغاک زنخ او را و سنت در دفع چشم بد آنست که چشم رساننده را

امر کنند که غسل نماید یا وضو کند با آبی بستر بشوید بدان آب چشم رسیده را همچنین آنحضرت صلی الله علیه وسلم

امر فرموده اند و همچنین سنت است که چون چیزی عجب بیند و بران خوف چشم باشد گوید مَا شَاءَ

اللّٰهُ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ سپس بران برکت طلب کند و بگوید بَارَكَ اللّٰهُ فِیْكَ وَعَلَیْكَ

و در حدیث شریف بیان ظاهر در بطلان تجاوز کردن آفات آمده کما قال النبی صلی الله علیه وسلم لَا

عَدْوٰی وَلَا هَامَةَ وَلَا صَفَرَ یعنی نیست عدوی و نیست هامه و نیست صفر پس عدوی تاثیر

سرایت کردن گر است و هامه مرغی است که از زنار کسی مقتول خارج می شود و او را در عرب صدی میگویند و

طلب خون صاحب خود میکند و صفر ماری است که در شکم می باشد چون گرسنه شود جگرش را می گزد پس
هیچ شئی از هیچ شئی تجاوز نمیکند و ستم نمیرساند و جز این نیست که این فقط وهم است که در طبیعت جاهلان تمکن گزیده
و سنت است که نزد صحیح صاحب آفت را آورده نشود و بجهت آن اینحکم فرموده اند که خوف نمودند که امری بحکم الهی بر
کسی نازل شود و صاحب آن امر آنرا عدوی گمان کند و گنهگار شود بنا بر آن علیه فرموده اند فِرَّ مِنَ الْمَجْذُوْمِ
فِرَارَكَ مِنَ الْاَسَدِ یعنی بگریز از جذام رسیده گریختن تو از شیر آنحضرت صلی الله علیه وسلم بصحبت جذام
رسیدگان رسیده بیاران فرموده اند اِنْ سَعُوا السَّنِّ فَاِنْ كَانَ شَیْءٌ يُعْدِيْ فَهُوَ هٰذَا
یعنی شتابی کنید در سیر پس اگر باشد چیزی تجاوز کننده پس آن این است و فرموده اند لَا تُدِیْمُوا النَّظَرَ اِلَی
الْمَجْذُوْمِیْنَ مَنْ كَلَّمَهُمْ مِنْكُمْ مَنْ تَكَلَّمَ فَلْيُكَلِّمْهُ وَبَيْنَهُ وَبَيْنَهُمْ قَدْرُ رُمْحٍ یعنی
همیشه نکنید نظر بسوی جذام رسیدگان شخصیکه کلام کند بدو شان از شما بعض کلام پس کلام کند از وی در
حالیکه میان او و میان او شان مقدار نیزه باشد مرویست که آنحضرت صلی الله علیه وسلم دست جذام
رسیده بگرفتند و او را با خود نشاندند و گفتند كُلْ ثِقَةً بِاللّٰهِ وَتَوَكُّلًا عَلَيْهِ یعنی بخور در حالتی که اعتماد
داری بخدا تعالی و متوکل باشی بر وی مردی نزد حضرت عمر رضی الله تعالی عنه شکایت نقرس نمود گفتند که بادا شد
الظهائر مراد از آنکه لازم کن رفتار را در حر نصف نهار یعنی وقت حرارت نیمروز و رشتی کن و حضرت
ابن عمر رضی الله تعالی عنهما را شکایت چشم بود پس ایشان قطرهای صبر در چشم انداختند و شافی ترین ادویه بجهت
درد چشم نظر کردن در مصحف مجید است سرور عالم صلی الله علیه وسلم شکایت درد چشم مبارک خود پیش حضرت
جبرئیل علیه السلام نمودند ایشان بنظر کردن در مصحف مجید امر کردند و حجامت سنت است و برای هر بیماری
نافعست و حجامت پیش از خوردن طعام شافی تر و نافعتر است و بر سیری شکم بیماری و ضرر است در حدیث
آمده اَلْحِجَامَةُ يَوْمَ الْاَحَدِ شِفَاءٌ یعنی حجامت روز یکشنبه شفا است و روز سه شنبه بعد از گذشتن
هفده روز از ماه حجامت کردن مستحب است و در حدیث آمده اَلْحِجَامَةُ فِي الرَّأْسِ شِفَاءٌ مِنْ سَبْعٍ

بیان نفع حجامت

اَلْجُنُوْنِ وَالْجُذَامِ وَالْبَرَصِ وَالنُّعَاسِ وَوَجَعِ الضِّرْسِ وَظُلْمَةِ الْعَيْنِ وَالصُّدَاعِ
یعنی حجامت کردن در سر شفاست از هفت مرض جنون جذام و برص و نعاس و درد دندان و تاریکی چشم
و درد سر و در حدیث دیگر آمده اَلْحِجَامَةُ تَزِيْدُ فِي الْعَقْلِ وَتَزِيْدُ فِي الْحَافِظِ حِفْظًا یعنی
حجامت کردن زیاده میکند در عقل و زیاده می نماید در حافظ حفظ را و از حجامت کردن در جای کسی قفا پرهیز
کند در حدیث آمده اَلْحِجَامَةُ فِي نُقْرَةِ الرَّأْسِ تُوْرِثُ النِّسْيَانَ فَاجْتَنِبُوْا ذٰلِكَ یعنی
حجامت در جای کسی سر میراث میدهد فراموشی است پس اجتناب کنید ازین و در حدیث شریف آمده اَلْحِنَّاءُ
بَعْدَ النُّوْرَةِ اَمَانٌ مِنَ الْجُذَامِ یعنی حنا بستن بعد از نوره امان است از جذام **فصل بیست و**
هشتم در بیان طریق عیادت و بیمار پرسی و حقوق بیست و بیان چیزی که از حقوق مریض واجب است از
نماز جنازه و تجهیز و تکفین و تدفین او **باید دانست** که از سنن اسلام و حقوق دین عیادت بیماران مسلمین
است که عیادت کننده تا نشستن در دریای رحمت در فتن شروع میکند و چون بنشیند در آب رحمت غریق می شود و
سنت در عیادت آنست که یک روز عیادت کند و یک روز نه یا دو روز ترک نماید یا در روز سیوم یا چهارم عیادت
کند و مستحب است که نزد زانوی بیمار قریب سر او بنشیند و چپ و راست نظر نکند باید که چشم بسوی مریض دارد و
بوی بسیار ننگرد و بروئیش تیز نظری نکند و بلباس نو نزد بیمار داخل نشود و بلباس چرکین آلوده هم داخل نشود و
روبروی او ترش رو ننگرد و وا از وی سخن نکند مگر آن سخن که او از آن خوش میشود و مریض را بطول عمر و سرعت
صحت و سلامتی بشارت دهد که این بشارت نفس مریض را خوش میکند و نزد وش اندک بنشیند زیرا که بهترین
عیادت خفیف نشستن است در حدیث آمده تَمَامُ عِيَادَةِ الْمَرِيْضِ اَنْ يَّضَعَ اَحَدُكُمْ يَدَهٗ
عَلٰى جَبْهَتِهٖ اَوْ عَلٰى يَدِهٖ فَيَسْأَلُهٗ كَيْفَ هُوَ وَتَمَامُ تَحِيَّاتِكُمْ بَيْنَكُمُ الْمُصَافَحَةُ یعنی تمام بیمار
پرسی مریض آنست که بنهد یکی از شما دست خود را بر پیشانی او یا بر دست او پس سؤال کند او را که چگونه هستی تو
و تمام تحیات شما در میان شما مصافحه کردن است و سنت است که بر مریض امر کند که بجهت خود دعا نماید زیرا که
دعای بیمار مثل دعای ملائکه علیهم السلام است و نزد مریض غیر سخن نیک و کلام خیر دیگر نباید زیرا که

بیان عیادت بیماران

فرشتگان برآن کلام آمین گویند و بخواهد مریض دعای شفا باید در حدیث آمده ما من مسلم یعود مسلما

فیقول سبع مرات اسئل الله العظیم رب العرش العظیم ان یشفیک الا ان

یکون قد حضر اجله یعنی نیست هیچ یکی از مسلمانان که عیادت کند مسلمی را پس بگوید هفت بار

اسئل الله العظیم رب العرش العظیم ان یشفیک مگر اینکه شفا دهد خدا تعالی مگر آنکه باشد تحقیق

حاضر شده موت او و هفت بار بر مریض بخواند اعوذ بعزة الله تعالی وقدرته من شر ما اجد

و سنت است که از امراض بهر مرضی که مریض شود عیادت برادر خود نماید مگر در سه مرض و آن سه مرض آنست که

فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ثلاثة لا یعادون صاحب الرمد وصاحب الضرس

وصاحب الدمل یعنی سه کس اند که عیادت کرده نشوند صاحب درد چشم و صاحب درد دندان و صاحب

دنبل و از جمله مستحبات است که در بیماری شکر کند که سبب آن کردن بعضی آلام و دردها خفیف می شوند و سر را ببندد

بعصابه و بر بستر بخوابد که بسیار سبب استقامت بصر می شود و اندوه و تشنگی و طلبات محفوظ میماند زیرا که هیچکس طاقت

برداشتن بلای او تعالی ندارد و هیچ چیز معالجه اش نمی نماید مگر آنکه آن غالب می آید آنحضرت صلی الله

علیه وسلم در بیماری خود بعضی اوقات ناله میکردند چون از آنحضرت اصحاب از ناله کردن سوال نمودند فرمودند که

ان المؤمن یشدد علیه وجعه لیکون کفارة لخطایاه یعنی بدرستیکه بر مومن درد سخت باید

می شود تا کفاره گناهانش گردد و سنت است که ذکر موت بسیار نماید در حدیث شریف آمده من ذکر الموت

فی کل یوم مرة کان ممن یخشی الله تعالی بالغیب من لم یذکره خشیت ان

لا یکون منهم یعنی هر که یاد کند موت را در هر روز یکبار باشد از آنهائیکه می ترسند از خدا تعالی

به پنهانی هر که یاد نکند موت را می ترسم آنکه نباشد از جمله ترسندگان و ذکر موت لذات را ویران میکند و گناهان

را دور می سازد و رغبت را از دنیا میگرداند و بلاها را کم می سازد و نعمت قلیل را کثیر میکند و اندوه دنیا

را از دل زایل مینماید و هر چیز که تنگی باشد گشاده و واسع می سازد و هر که در هر روز بیست بار یاد کند الله تعالی

ولش را زنده میکند و بر وی موت را آسان و سبک میگرداند و این سنت است آنکه فرمود علیه الصلوة و
السلام لا یتمنی احدکم الموت من ضر اصابه فان کان لا بد فاعلا فلیقل
اللهم احینی ما دامت الحیوة خیرا لی وتوفنی اذا کانت الوفاة خیرا لی
یعنی آرزو نکند یکی از شما موت را از ضرری که رسیده او را پس اگر باشد ضرور اراده کننده آن و بس باید که
بگوید اللهم احینی ما دامت الحیوة خیرا لی وتوفنی اذا کانت الوفاة خیرا لی
در حدیث دیگر آمده لا یتمنی احدکم الموت ولا یدعو به الا ان یثق بعمل صالح
یعنی تمنا نکند یکی از شما موت را و نخواند او را مگر آنکه اعتماد دارد بعمل نیک و دیگر فرمود نبی صلی الله علیه وسلم
لا یتمنین احدکم الموت اما محسن فیزداد احسانا او مسیئ فلعله ان
یستعتب یعنی تمنای موت نکند کسی از شما یا نیکوکار پس زیاده شود نیکی او یا بدکار پس شاید که او
طلب رضای خدا تعالی کند و در حدیث دیگر وارد شده لا تمنوا لقاء الموت فان هول المطلع
شدید یعنی تمنای ملاقات موت مکنید پس بدرستیکه هول و خوف مطلع سخت است و بدرستیکه از
نیکبختی مرد است اگر دراز شود عمر او و آنکه روزی کند او را خدا تعالی توبه و از جمله سنتها است که در بیماری از
تمام گناهان خود توبه کند و چون صحیح و تندرست شود و از بیماری بری و پاک گردد سنت است که غسل کند همچنین
چون از سفر بخانه بیاید و بداند که من از این وقت عمل شروع میکنم و چون کسی را موت حاضر شود سنت
آنست که فرمود صلی الله علیه وسلم لا یموتن احدکم الا وهو یحسن الظن بالله تعالی یعنی
نمیرد یکی از شما مگر در حالیکه او نیک گمان داشته باشد بخدا تعالی پس لازم است که در این مقام رحمت الهی
بشارت انگیز شود و تابش پروردگار رحمت نمائی باید و بسبب تمامی گمان نیک دارد و در حالت
صحت بترسد بسبب از روی بجانه خائف و ترسان باشد و از جمله سنتها وقت موت وصیت کردن است در بیماری
و شب نگذارد مگر آنکه وصیت را از خود نوشته دارد و سنت آنست که وصیت بثلث مال خود کند بدیگر آنکه

رسول کریم علیه الصلوة والتسلیم همین وصیت امر کرده اند در راضی کردن خصمان خود و ادا کردن قرض خویش و دادن فدیهٔ
نماز و روزهٔ خود وصیت نماید گفته اند که هر که بی وصیت بمیرد او را در برزخ تا روز قیامت حکم کلام کردن نه دهند و مردگان با هم زیارت
نمایند و کلام با همدیگر کنند و اینکس خاموش باشد و مردگان گویند که اینکس بی وصیت مرده است و صورت وصیت اینست که
نویسد هٰذا ما اوصی به فلان اوصی وهو یشهد ان لا اله الا الله وان محمدا عبده
ورسوله وان الساعة آتية لا ريب فيها وان الله يبعث من في القبور واوصى
من خلف بعده ان يتوبوا الى الله تعالى ويصلحوا ذات بينهم ويطيعوا الله و
رسوله ان كانوا مؤمنين و بخبر که حضرت ابراهیم خلیل الله علیه السلام و حضرت یعقوب علیه السلام
فرزندان خود را وصیت کرده اند وصیت کنند و آن اینست یا بنی ان الله اصطفى لكم الدين فلا تموتن
الا وانتم مسلمون پس وصیت کند که اگر بموت رسد حاجت خود چنین و چنان است و چنین کنید و چنان
نکنید و سنت است که موت را در اول آگاهی از غفلت و در اول توبه غنیمت داند لقوله علیه السلام طوبى لمن مات
في اول النائبات یعنی مژده باد کسی را که بمرد در اول اسلام و سنت است که چون موت بیاید رسیدن
موت را غنیمت انگارد زیرا که موت کفاره هر مسلم است و تحفه هر مؤمن است و بعضی مردم اند که موت را از اشتیاق
ایزد تقدس و تعالی دوست میدارند کما قال النبی صلی الله علیه وسلم من احب لقاء الله احب الله لقاءه
ومن كره لقاء الله كره الله لقاءه یعنی هر که دوست دارد ملاقات خدا را دوست دارد
خدا تعالی ملاقاتش را و هر که مکروه دارد ملاقات خدا تعالی را مکروه دارد خدای تعالی ملاقات او را پس اول صفت
محبین است و دوم صفت کسانی است که بر گناه آن خود خوف عذاب الهی دارند یا صفت کافران است و سنت است
که وقت رسیدن موت ذکر الهی بسیار کند بلکه سوای یاد الهی به دیگر چیز مشغول نشود از سرور زمن صلی الله علیه وسلم
از افضل اعمال پرسیده شد فرمودند ان تموت ولسانك رطب من ذكر الله تعالى
یعنی آنکه بمیری و زبان تو تر باشد از ذکر خدا تعالی پس آید که در نفس موت را پیش رفتن بسوی پروردگار تعالی

شانه را جای دهد و دل را از دنیا و هر چیزیکه در دنیا است خالی دارد و همت و قصد خود را از اسباب شبیری
دور و سست و آشنا منقطع سازد و از حول و قوت خود بری شود و بر فضل الهی و بهشت و رحمت او اعتماد
دارد و از صدق دل و اخلاص نیت از ایزد تعالی دعا نماید که وقت رفتن خود از دنیا چیزهائی را که حقتعالی وقت آمدن
بدنیا بر خود انعام کرده بود نگهدارد و محفوظ نماید و آن چیزها نور ایمان و توحید است و بدل خطرات اعمال خیر و شر که از خود بظهور
آمده نیارد که این موجب حجاب است و از بس حسن ظن بخدا تعالی و صدق امیدواری بفضل حضرت باری
منتفع میگردد و در مقام اخلاص دعای صحابه رضی الله عنهم و تضرع ایشان رض سخت و شدید بود و آنحضرت صلی الله
علیه وسلم نزد جوانی که قریب الموت بود رفتند و پرسیدند چگونه یابی حال خود را گفت از حقتعالی امید و بیم میدارم
آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند که در مقام خوف و رجا در دل مومن جمع نمی شود مگر آنکه عطا کند او را حق
تعالی آنچه امیدوار است و امن دهد از آنچه خوف میکند و سنت است که وقت رسیدن موت نزد موت رسیده
سورهٔ یسین بخوانند و صلحا و اهل خیر حاضر شوند و بر هیچ کس شدت و سختی موت را مکروه و ناملایم ندانند حضرت
عایشه صدیقه رضی الله تعالی عنها و عن ابیها فرموده اند که بعد از رسول اکرم صلی الله علیه وسلم شدت موت
را ناملایم ندانم زیرا که خدا تعالی از بنده بسبب بیماری بدن و بسبب درتنگی در رزق و بسبب خوف در
دنیای او و بسبب سختی موت بروی گناهان را دور میکند و اگر دیت را خوشبو سازد که ملائکه علیهم السلام
در آن وقت حاضر می شوند و سنت است که بجهت کسیکه بر عمل خیر مرده امید خیر دارد و برای کسیکه بر عمل بد وفات
کرده خایف باشد لیکن از وی ناامید نگردد و اگر علامات خیر و رحمت محسوس شود خوش و مسرت اندوز شود
و آن علامات تراویدن آب جبین و روان شدن اشک و منتشر شدن سوراخهای بینی وقت نزع است
و بعلامات عذاب مغموم و اندوهگین شود و آن افسرده شدن رنگ چشم و خرخر کردن مانند خرخر کردن گلو
گرفته شده و کف کردن هر دو کنج دهن است که این علامات نشان عذاب الهی است و کسی اگر تباه شده
بی توبه بموت ناگهانی کرده اند در حدیث شریف وارد شده موت الفجاءة رحمة للمومنین

وحسرة للمنافقین وعذاب للکافرین یعنی موت ناگهانی رحمت است برای مومنان وحسرت
است برای منافقان وعذاب است برای کافران وطاعون را برای هیچکس از مومنان مکروه نداند کما قال النبی صلی
الله علیه وسلم الطاعون شهادة لامتی ورحمة لهم ورجز علی الکفار یعنی طاعون شهادت
است برای امت من ورحمت است برای ایشان وعذاب است بر کافران واز زمینی که در روی طاعون باشد
نگریزد ودر زمینیکه طاعون است در نیاید ودر زمینی که طاعون است هرکه صبر کرده امیدوار ثواب باشد مر اورا
اجر وجزا مثل اجر وجزای شهید است وسنت است که موت رسیده را تلقین شهادت لا اله الا الله
نماید لیکن بالحاح ومبالغه وتکلیف طول کردن نباشد زیرا که اکثر اوقات است که او این کلمه را بگفته باشد
لیکن شنوده نمی شود یا بدل میگوید واز جنبانیدن زبان عاجز است یا باشاره عضوی از اعضای خود این کلمه
را ادا میکند واین هم نزد ایزد تعالی کافی است که او دانای سرایر وخفایا است وسنت است که چون خبر
مرگ برادر خود یا غیر آن برسد استرجاع کند پس گوید انا لله وانا الیه راجعون یعنی بدرستیکه ما
برای خداییم وبدرستیکه ما بسوی او رجوع کنندگانیم اصحاب رضی الله عنهم همچنین میکردند حق تعالی مدح آنکسان نموده
که عادت شان استرجاع بود وهمچنین استرجاع یعنی انا لله وانا الیه راجعون گفتن بر مصیبتها که انسان
را برسد سنت رسول کریم صلی الله علیه وسلم فرموده اذا انقطع شسع احدکم فلیسترجع
یعنی چون بگسلد دوال نعلین یکی از شما پس باید که استرجاع کند وچون چراغ خاموش شد نبی صلی الله علیه وآله و
سلم استرجاع کردند اصحاب پرسیدند یا رسول الله این مصیبت است فرمودند آری هرچه مومن را باعث اذیت
است آن مصیبت است سنت برای کسی که از اولاد او مصیبت زده شده آنست که وضو کند دو رکعت
نماز نفل ساخته حمد الهی تعالی وثنا بر وی ادا نماید بعد از آن بگوید اللهم فعلنا ما امرتنا به فانجز
لنا ما وعدتنا یعنی الهی کردیم آنچه امر کرده بودی ما را یعنی استعانت بصبر وصلوة نمودیم پس وفا کن تو
آنچه وعده کرده بودی از رحمت وافضال ومغفرت خود واز جمله سنن است که چون خبر موت انسانی در رسد

بگوید اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَیْهِ رَاجِعُوْنَ اَللّٰهُمَّ ارْفَعْ دَرَجَتَهٗ فِی الْمَهْدِیِّیْنَ وَاکْتُبْهُ فِیْ عِلِّیِّیْنَ وَاخْلُفْهُ عَلٰی عَقِبِهٖ فِی الْغَابِرِیْنَ اَللّٰهُمَّ لَا تَحْرِمْنَا اَجْرَهٗ وَلَا تَفْتِنَّا بَعْدَهٗ

و سنت است کسی که در مصیبت صبر نماید رسیده آن است که مصیبت حضرت سید الخلیقه علیه الصلوٰة والسلام یاد کند زیرا که هیچ کس را از امت آنحضرت صلی الله علیه وسلم مصیبتی مثل مصیبت آنحضرت نخواهد رسید و سنت آنست که شتابی روی میت را بپوشد و چشمهای اش را بپوشانند و لحیه یعنی بر آمدن گاه موی ریش را ببندد و تمام بدن مرده را در پارچه پوشند و در تجهیز و تکفین او شتابی کند آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرموده اند اِذَا مَاتَ

الْمَیِّتُ غُدْوَةً فَلَا یَقِیْلَنَّ اِلَّا فِیْ قَبْرِهٖ وَاِذَا مَاتَ عَشِیَّةً فَلَا یَبِیْتَنَّ اِلَّا فِیْ قَبْرِهٖ یعنی

چون بمیرد مرده وقت صبح پس قیلوله نکند مگر در قبر او و چون بمیرد وقت شب پس شب نگذارند مگر در قبر او و سنت است که میت را کفن بهتر و نیکوتر دهد باید که پارچه کفن پاکتر و سفید تر بود و از لباس فاخره کفن نباید که لباس فاخره زود تر ربوده می شود و حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه وصیت کرده اند که خود را از دو پارچه شسته که بر بدن او شان بود کفن دهند و فرموده اند که این دو پارچه برای ریم و زرداب و خاک است پس گفتند که زنده نسبت مرده بلباس تازه زیاده احتیاج تمام میدارد و بعضی بزرگواران برای کفن آن پارچه مستحب داشته اند که از آن نماز گزارده میشد و کفن را خوشبو کردن به بخور مستحب و سنت و در غسل میت آنست که در حدیث آمده یُغَسِّلُ الْمَیِّتَ

اَدْنٰی اَهْلِهٖ اِلَیْهِ اِنْ عَلِمَ وَاِنْ لَمْ یَعْلَمْ فَاَهْلُ الْاَمَانَةِ وَالْوَرَعِ یعنی غسل دهد میت را قریب ترین اهل او بسوی او اگر بداند غسل و شرائط آن را و اگر غسل و آداب آن نمیداند پس اهل امانت و پرهیزگاری غسل دهند و سنت آنست که برای میت لحد کنند و شق نکنند در حدیث شریف وارد شده اَللَّحْدُ لَنَا وَالشَّقُّ لِغَیْرِنَا

یعنی لحد برای ما است و شق برای غیر ما و گور را عمیق و کشاده بکاوند لقوله علیه الصلوٰة والسلام اِذَا حَفَرْتُمُ الْقَبْرَ

فَاَوْسِعُوْا وَاَعْمِقُوْا وَاَعْزِلُوْا عَنْ جِیْرَانِ السُّوْءِ یعنی چون بکاوید قبر را پس کشاده کنید و عمیق سازید و دور گردانید از همسایه بد و بجای قبر او همسایه اهل خیر بگیرد زیرا که میت در قبرستان به کاران و همسایگی اهل

سودا میدامی باید چنانکه زنده از همسایگی اهل تعزیت می بردار و سنت آنست که مصیبت زده را تعزیت کند که تعزیت
مصیبت زدگان از حقوق اسلام است و در حدیث آمده مَنْ عَزَّى مُصَابًا فَلَهُ مِثْلُ اَجْرِهِ یعنی هر که تعزیت
کند مصیبت رسیده را پس مر او راست مثل اجر او و تعزیت کردن و پرسش نمودن آن است که دل مصیبت رسیده
را بموعظه حسنه تسکین بخشند و او را ثوابهای بسیار معلوم کنانند و از کسیکه تعزیتش می نماید مصافحه کند که مصافحه دلش را
تسکین میدهد و مصیبت رسیده را سنت آنست که لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيْمِ بسیار گوید زیرا که
آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم بدین امر فرموده اند و صورت تعزیت مستحبه پسندیده آن است که چون فرزند
حضرت معاذ رضی الله تعالی عنه وفات کرد آنحضرت صلی الله علیه وسلم تعزیت او شان نمودند و آن اینست

مِنْ مُحَمَّدٍ رَسُوْلِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اِلٰى مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ اَمَّا بَعْدُ فَاِنَّ اَمْوَالَنَا
وَاَوْلَادَنَا وَاَهَالِيْنَا مِنْ مَوَاهِبِ اللهِ الْهَنِيْئَةِ وَعَوَارِيْهِ الْمُسْتَوْدَعَةِ نَتَمَتَّعُ بِهَا
اِلٰى اَيَّامٍ مَعْدُوْدَةٍ ثُمَّ يَقْبِضُهَا اِلٰى اَجَلٍ مَعْلُوْمٍ مُحَقَّقَةٍ فِيْ ذٰلِكَ الشُّكْرُ اِذَا اُعْطِيَ
وَالصَّبْرُ اِذَا ابْتُلِيَ وَقَدْ كَانَ ابْنُكَ مِنْ مَوَاهِبِ اللهِ الْهَنِيْئَةِ وَعَوَارِيْهِ الْمُسْتَوْدَعَةِ
مَتَّعَكَ بِهِ فِيْ سُرُوْرٍ وَغِبْطَةٍ ثُمَّ قَبَضَهُ اِلٰى اَجْرٍ وَحَسَنَةٍ فَلَا
تَجْزَعْ فَيُحْبِطَ جَزَعُكَ اَجْرَكَ فَاِنَّهُ لَوْ كُشِفَ عَنْ ثَوَابِ مُصِيْبَتِكَ لَصَغُرَتْ
عَلَيْكَ مُصِيْبَتُكَ فَتَنَجَّزْ مَوْعُوْدَ اللهِ بِالصَّبْرِ وَالسَّلَامُ یعنی این مکتوب است از طرف

محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم بسوی معاذ بن جبل لیکن بعد پس بدرستیکه مالهای ما و اولاد ما و اهل ما
از بخششهای هنیئه الهی است و از عاریتهای ودیعت نهاده او سبحانه است فائده میگیریم بدان تا روزهای
چند پس قبض میکند او را بمیعاد معلوم پس حق او درین شکر است چون عطا کرده شود و صبر است چون مبتلا کرده
شود و تحقیق که بود پسر تو از بخششهای هنیئه الهی و عاریتهای امانت داده او تعالی و تحقیق که فائده داد ترا بدان
در خوشی و نیکی پستر قبض کرد او را بسوی اجر و حسنه پس ناشکیبائی مکن و جزع منما پس ناچیز کند جزع تو

اجر تو ایمن است یعنی اگر گشاده شود ثواب مصیبت تو هر آینه صغیر گردد در تو مصیبت تو بین جاری کن موجود آلهی را الصبر
یعنی اشک و گریه ۱۲

سلام بر تو در حدیث شریف آمده که چون آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم وفات یافتند مردم شنیدند که گوینده میگفت

إِنَّ فِي اللهِ تَعَالَى عَزَاءً مِنْ كُلِّ مُصِيبَةٍ وَخَلَفًا مِنْ كُلِّ هَالِكٍ وَدَرَكًا

مِنْ كُلِّ فَائِتٍ فَبِاللهِ فَثِقُوا وَإِيَّاهُ فَارْجُوا فَإِنَّ الْمُصَابَ مَنْ حُرِمَ الثَّوَابَ یعنی

بدرستیکه نزد خدا تعالی ثواب صبر است از هر مصیبت و خلف یعنی پس مانده است از هر هالک و دریافتن است

از هر فوت شده پس بخدا تعالی اعتماد دارید و بسوی وی رجوع کنید پس بدرستیکه مصیبت زده از محروم

گیرندگان ثواب است و سنت است که از رسوم جاهلیت پرهیز کنند و آن جیب شگافتن و بر رخساره طپانچه زدن

و موی تراشیدن است در حدیث شریف وارد شده الضَّرْبُ عَلَى الْفَخِذِ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ

يُحْبِطُ الْأَجْرَ یعنی زدن بر ران از مصیبت ناچیز میکند اجر او را در حدیث دیگر وارد شده إِنَّ النِّيَاحَةَ

مِنْ عَمَلِ الْجَاهِلِيَّةِ یعنی بدرستیکه نوحه کردن از عمل جاهلیت است و نوحه گر نزدیک میت حاضر نشود زیرا که

نائحه و شنونده نوحه و لعنت الهی اند و از فضائل و کمالات میت ذکر هیچ شیئی نکند زیرا که فرشته در قبر وقت ذکر

فضائل میت او را می جنبانند و میگویند آیا تو چنین و چنان بودی و اگر بر میت شفقت و رحمت نموده بگریند و اشکیکه بر رو

جاری می شود از سوال و عقاب غم نباید باکی نیست آنحضرت صلی الله علیه وسلم بجهت فرزند خود حضرت ابراهیم رضی

الله تعالی عنه گریه نموده اند و فرموده اند صلی الله علیه وآله وسلم الْقَلْبُ يَحْزَنُ وَالْعَيْنُ تَدْمَعُ یعنی
از تجلی شفقت ۱۲

دل غمگین میشود و چشم اشک می ریزد و نگوید که خدا تعالی چه غضب میکند و سنت است که از اهل قبله هر کسی

مرده است بخیر و ایمان گواهی دهند زیرا که حقتعالی گواهی مردم را بجهت میت قبول میفرماید و مغفرت نماید او را جائیکه

مردم ندانند پس بدرستیکه فرشتگان در آسمان و مومنان در زمین گواهان حق تعالی هستند و سنت است

که غسل دادن میت را [illegible] نگاه دارند زیرا که [illegible] در حدیث شریف آمده مَنْ

غَسَّلَ مَيِّتًا وَكَفَّنَهُ وَحَنَّطَهُ وَصَلَّى عَلَيْهِ وَدَلَّاهُ فِي حُفْرَتِهِ وَلَمْ يُفْشِ عَلَيْهِ مَا رَأَى

بِنَاءِ خَرَجَ مِنْ خَطِیْئَتِهٖ مِثْلَ یَوْمِ وَلَدَتْهُ اُمُّهٗ یعنی هر که غسل دهد میت را و کفن پوشانید او را
و خوشبوئی مالید او را و نماز گزارد بروی و فرود آورد او را در گور او را و ظاهر نکرد بروی چیزی که دیده از وی
خارج شود از گناهان خود مانند روزی که زائید او را مادر او و در کار شهید سنت آنست که او را غسل ندهد ولیکن
همین سان بزخم و بخون و پارچهٔ او که در ان قتل شده دفن کند مگر پوستین و پارچهٔ حشو را دور کند آنحضرت صلی الله
علیه و سلم بشهدای احد و غیره همین چه حکم فرموده اند و سنت است که اتباع جنازه برای نماز گزاردن بروی
نماید که این از حقوق اسلام است و آخرت را یاد می دهاند و پس روی جنازه کنید و از جنازه پیش نروید در حدیث شریف

وارد شده فَضْلُ الْمَاشِیْ خَلْفَ الْجَنَازَةِ عَلَی الْمَاشِیْ اَمَامَهَا کَفَضْلِ الصَّلٰوةِ الْمَکْتُوْبَةِ
عَلَی التَّطَوُّعِ یعنی فضل رونده پس جنازه بر رونده پیش جنازه مانند فضل نماز فرض است بر نماز نفل و آنسنت
است که هر چهار جوانب تخت جنازه را ساعتی بگیرد و باز بگذارد و اگر خواهد در حدیث آمده مَنْ حَمَلَ قَوَائِمَ السَّرِیْرِ
الْاَرْبَعِ اِیْمَانًا وَّاحْتِسَابًا حَطَّ اللّٰهُ تَعَالٰی عَنْهُ اَرْبَعِیْنَ کَبِیْرَةً یعنی هر که بردارد چهار
پایهٔ تخت را از ایمان و احتساب ناچیز کند خدای تعالی از وی چهل گناه کبیره را سنت است که جنازه را دیده ایستاده
شود اگر چه جنازه میت کافر بود لقول النبی صلی الله علیه و سلم اَلْمَوْتُ فَزَعٌ فَاِذَا رَاَیْتُمُ الْجَنَازَةَ فَقُوْمُوْا
وَقُوْلُوْا هٰذَا مَا وَعَدَنَا اللّٰهُ وَرَسُوْلُهٗ وَصَدَقَ اللّٰهُ وَرَسُوْلُهٗ زَادَنَا اِیْمَانًا وَّتَسْلِیْمًا
یعنی موت ترس و بیم است پس چون ببینید جنازه را پس ایستاده شوید و بگوئید هٰذَا مَا وَعَدَنَا اللّٰهُ وَرَسُوْلُهٗ وَ
صَدَقَ اللّٰهُ وَرَسُوْلُهٗ زَادَنَا اِیْمَانًا وَّتَسْلِیْمًا و در پس جنازه تسبیح و تهلیل بسیار گوید و از امور دنیا
و هیچ شیئی کلام نکند که موجب سختی و قساوت قلب است و بگوید اَللّٰهُ اَکْبَرُ اَشْهَدُ اَنَّ اللّٰهَ یُحْیِیْ وَیُمِیْتُ وَ
هُوَ حَیٌّ لَّا یَمُوْتُ سُبْحَانَ اللّٰهِ مَنْ تَعَزَّزَ بِالْقُدْرَةِ وَالْبَقَاءِ وَقَهَرَ الْعِبَادَ بِالْمَوْتِ
وَالْفَنَاءِ و آواز خود را برای هیچ شیئی پس جنازه بلند نکند زیرا که آن خشیت بر روز حشر قال الله تبارک
تعالی وَخَشَعَتِ الْاَصْوَاتُ لِلرَّحْمٰنِ فَلَا تَسْمَعُ اِلَّا هَمْسًا یعنی و پست شوند آوازها برا

سخن گفتن خدای یا از عظمت و هیبت وی پس نشنوی در آن روز مگر آوازی نرم یعنی صوت اقدام ایشان در
رفتن بحشر و جنازه را نصب العین خود گردانند که آن پند و عبرت و یاد دهی است بعضی بزرگان بجنازه حاضر می شدند
و تا مدت دراز محزون می بودند که حزن و اندوه این بزرگواران تا چند ایام شناخته می شد و سنت
آنست که در بردن جنازه شتابی کند در حدیث آمده اسرعوا بالجنازة فان تک صالحة فخیر
تقدمونها الیه وان تک سوی ذلک فشر تضعونه عن رقابکم یعنی شتابی کنید
بجنازه پس اگر باشد جنازه نیک پس خیر است تقدیم کنید آن جنازه را بسوی خیر و اگر باشد سوای این پس شر
است نهید او را از گردنهای خویش و خواندن سوره فاتحه نزد سر میت و خواندن شروع سوره بقره (از الم تا مفلحون ۱۲)
نزد پای او مستحب است و مکروه است که آدمی استقبال جنازه کافر بالمواجهه نماید در حدیث شریف وارد است
ان بین یدیه شیطان بیده شهاب من نار یعنی به تحقیق میان دستهای او یعنی
پیش او شیطانی است که بدست او شعله ایست از آتش و سنت در گزاردن نماز بر میت آنست که بجهت
او دعا خالص بخیر و فلاح نماید و اگر میت صاحب خطایا باشد برای او شفاعت طلبید و اگر صالح باشد در آخر
عهد با برکت گردد و درین کار زینت تیسیر و ن مرتحل یعنی میت بدار البقا نماید در حدیث شریف وارد شده
اول ما یجازی به العبد ان یغفر لمن شهد جنازته یعنی چیزی که پاداش داده
شود بدان بنده آنست که مغفرت کرده شود بجهت کسی که حاضر شده به جنازه او و مستحب است که عدد نمازیان بر جنازه
چهل مرد باشند در حدیث آمده ما من مسلم یموت فیقوم علی جنازته اربعون رجلا
لا یشرکون بالله شیئا الا شفعهم الله تعالی فیه یعنی نیست هیچ مسلم که بمیرد پس قائم شوند بر جنازه
او چهل مرد که شریک نکنند بخدای تعالی چیزی را مگر آنکه قبول کند شفاعت او ست را خدای تعالی در حق وی و سنت آنست
که تا وقتیکه از دفن میت فارغ نشود باز نگردد در حدیث شریف وارد شده من صلی علی جنازة فله
قیراط ومن تبعها حتی دفنها فله قیراطان اصغرهما مثل احد یعنی هر که نماز گزارد

بر جنازه بیند ای را و یک قیراط است و هر که متابعت کرد او را تا آنکه دفن کنند او را پس برای او دو قیراط است خرد ترین

آن دو قیراط مثل کوه احد است و اگر پیش از دفن مراجعت کند باذن اهل میت رجوع کند امر آنحضرت صلی الله علیه وسلم

همین است و سنت است که بعد نهادن جنازه بر قبر ننشیند تا مخالفت اهل کتاب کرده شود زیرا که ایشان استاده

می شوند و سنت در دفن میت آن است که بر روی میت ته البوری فعل کنند و وارنده میت در قبر گوید بسم الله

وعلی ملة رسول الله صلى الله عليه وسلم اللهم هذا عبدك وابن عبدك وابن

امتك نزل بك وانت خير المنزلين وخلف الدنيا وراء ظهره اللهم اجعل

ما قدم عليه خيرا مما خلفه وراء ظهره والحقه بنبيك محمد صلى الله عليه

وسلم واین عا را بخواند اللهم انا استودعه يا رب العالمين فاعذه من النار ومن

شر الشيطان ومن شر ما خلقت اللهم افتح ابواب السماء لروحه وثبت

عند المسئلة منطقه وجاف الارض عن جنبيه و بعضی بزرگان گفته اند که بل

برای انداختن خاک در قبر باول مرتبه بگویند بسم الله و دو مرتبه دوم الملك لله و در مرتبه سیوم القدرة

لله و در مرتبه چهارم العزة لله و در مرتبه پنجم العفو والغفران لله و در مرتبه ششم الرحمة لله

بعد از آن این آیت بخواند كل من عليها فان ويبقى وجه ربك ذو الجلال والاكرام

و این آیت هم بخواند منها خلقناكم وفيها نعيدكم ومنها نخرجكم تارة اخرى

و بر بقا این آیت خواندن مستحب است زعم الذين كفروا ان لن يبعثوا قل بلى و

ربي لتبعثن ثم لتنبؤن بما عملتم وذلك على الله يسير پس گوید اشهد

ان الله يحيي ويميت اعوذ بالله من شر ما بعد الموت و وهب بن منبه گفته اند هر که

این مذکوره را در مقبره مسلمانان بخواند بعد و هر میت که بر زمین است برای او حسنه نوشته می شود در قبر

این دعا خواندن مستحب است الحمد لله الذي لا يبقى الا وجهه ولا يدوم الا ملكه و

اَشْهَدُ اَنْ لَّا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهٗ لَا شَرِيْكَ لَهٗ اِلٰهًا وَّاحِدًا اَحَدًا صَمَدًا فَرْدًا وِتْرًا لَمْ
يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَّلَا وَلَدًا لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُوْلَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَّهٗ كُفُوًا اَحَدٌ جَزَى اللّٰهُ
مُحَمَّدًا النَّبِيَّ الْاُمِّيَّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنَّا مَا هُوَ اَهْلُهٗ وسنت است وقت دفن میت
خواندن این هفت سورها واین دعا مستحب است وهمچنین نزد مریضان وآن سورها این است سورهٔ فاتحه وقل اعوذ
برب الفلق وقل اعوذ برب الناس وقل هو الله واذا جاء نصر الله وقل یا ایها الکافرون وانا انزلناه ودعا این است
اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْئَلُكَ بِاسْمِكَ الْعَظِيْمِ وَاَسْئَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِيْ تُعِزُّ بِهِ الْعِبَادَ وَ
اَسْئَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِيْ قَامَتْ بِهِ السَّمٰوَاتُ وَالْاَرْضُ وَاَسْئَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِيْ
يُحْيِيْ بِهِ الْمَوْتٰى وَاَسْئَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِيْ اِذَا سُئِلْتَ بِهٖ اَعْطَيْتَ وَاِذَا دُعِيْتَ
بِهٖ اَجَبْتَ رَبَّ جِبْرَئِيْلَ وَمِيْكَائِيْلَ وَاِسْرَافِيْلَ بَدِيْعَ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ يَا
ذَا الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّعَلٰى اٰلِ مُحَمَّدٍ وَّاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا
وَاِيَّاهُ بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرّٰحِمِيْنَ وسنت است که ولی میت پیش از گذشتن شب اول هرچه میسر
شود صدقه دهد واگر چیزی نیابد دو رکعت نماز گزارد ودر هر رکعت فاتحة الکتاب وآیة الکرسی یکبار وسورهٔ تکاثر
ده بار بخواند چون از نماز فارغ شود بگوید اَللّٰهُمَّ صَلَّيْتُ هٰذِهِ الصَّلٰوةَ وَتَعْلَمُ مَا اَرَدْتُّ
بِهَا اَللّٰهُمَّ ابْعَثْ ثَوَابَهَا اِلٰى قَبْرِ فُلَانٍ الْمَيِّتِ یعنی الٰهی گزاردم این نماز را ومیدانی تو آنچه اراده
داشتم بدان نماز الٰهی برسان ثواب این نماز را بسوی قبر فلان میت پس خدای تعالی آن میت را ثواب بسیار
ونور وحسنه ودرجه وشفاعت خواهد بخشید ومستحب است که بنام میت بعد از وی تا هفت روز صدقه دهد هر روز
بچیزیکه میسر شود وبرای اهل میت طعام تیار کردن مستحب است چون حضرت امیر المؤمنین حمزه رضی الله تعالی عنه شهید
شدند حضرت سرور عالم صلی الله علیه وسلم باهل خود فرمودند اِصْنَعُوْا لِاَهْلِ الْمَيِّتِ طَعَامًا فَاِنَّهُمْ
فِيْ شُغْلٍ یعنی تیار کنید برای اهل میت طعام را این بهر آنست که ایشان در کار هستند تا آن رسیده بدیشان

نفرموده بوده باشد پس یا رسول الله فرمودند انما نهیت عن الریاء والسمعة یعنی جز این نیست که از ریا و سمعه نهی نموده بودم و تختهٔ یا سنگهائی که بران چیزی نبشته باشد بر قبر گذاشتن مکروه است زیرا که

ازین سنگها هیچ فائده و سودی نیست و جز این نیست که در اکثر حال بدین سبب میت معذب میشود چنانچه بذکر فضائل و کمالاتش میت معذب میگردد اگر در حالت حیات خود چون بیان فضائل و کمالات

مردم او را خطاب کنند راضی و خوشنود می شدی و قبر را گلابه کردن و گچ کردن مکروه است و اینهم کروه است که بر قبرها مسجدی که دران نماز گزارده شود بنا کنند و بر قبور خیمه استاده کردن و گنبد

ساختن تا دران مقام کرده شود یا بر قبر سایه شود مکروه است میت را سایهٔ عمل او باید و اگر بر قبور علامتی کنند تا بدان علامت قبرها شناخته شوند باکی نیست

فصل پنجاهم

در بیان آداب زیارت قبور باید دانست که از سنن اسلام زیارت قبور است آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرموده اند انی کنت نهیتکم عن زیارة القبور الا فزوروها یعنی بدرستیکه من بودم

نهی کرده بودم شما را از زیارت قبور آگاه باشید پس زیارت قبور کنید آنسرور صلی الله علیه وسلم زیارت قبور اقربای خود از مؤمنین و غیره میکردند و سنت در زیارت قبور آنست که اول وضو

کند و دو رکعت نماز موهوبی سازد و در هر رکعت فاتحة الکتاب و آیة الکرسی یکبار و سورهٔ اخلاص سه بار بخواند و ثواب این نماز را بروح میت بخشد پس بسهولت و آهستگی و وقار برود و چون

در قبرستان برسد بگوید وعلیکم السلام اهل الدیار من المسلمین والمؤمنین رحم الله المستقدمین منکم والمستاخرین انتم لنا سلف ونحن لکم تبع وانا ان شاء الله بکم لاحقون پس نزد قبر مقابل روی

میت بنشیند و سورهٔ یٰسین یا هر چه از قرآن مجید میسر شود بخواند پس بزبان تسبیح گوید و بجهت میت دعا کند و مراجعت نماید در حدیث وارد شده ما من عبد یمر بقبر رجل کان

يَعْرِفُهُ فِي الدُّنْيَا فَيُسَلِّمُ عَلَيْهِ اِلَّا عَرَفَهُ وَرَدَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ یعنی نیست هیچ یک بنده که گذر و بقبر مرده که بود شناسنده او را در دنیا پس سلام کند بر وی مگر آنکه شناسد او را و رد کند بر و سلام و در حدیث دیگر وارد شده مَنْ مَرَّ عَلَى الْمَقَابِرِ فَقَرَأَ قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ اَحَدَ عَشَرَ مَرَّاتٍ ثُمَّ وَهَبَ اَجْرَهُ لِلْاَمْوَاتِ اُعْطِيَ اَجْرَهُ بِعَدَدِ تِلْكَ الْاَمْوَاتِ یعنی هر که بگذرد بر قبرستان پس بخواند قل هو الله یازده مرتبه پس ببخشد اجر او را برای مردگان عطا کرده شود اجر او را بعدد این مردگان و خواندن سورهٔ یٰسین بر قبور مستحب است و از حدیث مشهور ثابت شده و سنت است که قبور را با کفش و نعلین پامال نکنند پس بدرستیکه آنحضرت علیه السلام مکروه دیده‌اند این را و مستحب است که در قبرستان برهنه پا برود و از حقتعالی برای اهل قبور دعا نماید و برای اهل قبور مغفرت طلب کند آنحضرت صلی الله علیه وسلم مردی را دیدند که نعلین پوشیده در قبرستان میرفت حکم فرمودند که نعلین را بیرون کند و سنت است که ذکر نیکی از مسلمانان سوای خیر و نیکی نه نماید آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم بدین امر کرده‌اند و فرموده اند که لَا تَسُبُّوا الْاَمْوَاتَ فَاِنَّهُمْ قَدْ اَفْضَوْا اِلٰى مَا قَدَّمُوْا یعنی دشنام ندهید مردگان را پس بدرستیکه ایشان بتحقیق رسیدند بسوی چیزیکه پیش کردند و دیگر فرمود صلی الله علیه وسلم لَا تَسُبُّوا الْاَمْوَاتَ فَتُؤْذُوْا بِهِ الْاَحْيَاءَ یعنی دشنام ندهید مردگان را پس ایذا می یابند بدان زندگان یعنی خویش و اقارب میت از دشنام دادن و بد گفتن میت آزرده و رنجیده می شوند و ایذا می یابند وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ وَالصَّلٰوةُ عَلٰى رَسُوْلِهٖ مُحَمَّدٍ وَّاٰلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ اَجْمَعِيْنَ بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ

تمت

الحمد لله والمنة که ترجمهٔ کتاب مستطاب شرعة الاسلام در سن ۱۲۶۹ یکهزار و دو صد و شصت و نه هجری
علی صاحبها افضل التحیة والسلام ماه ذی الحجه باتمام رسید امید واری بفضل حضرت باری
عز اسمه آنست که این رساله را مقبول خاص و عام سازد و از صدقهٔ جاریه بندهٔ مترجم گرداند
والتماس از ناظران آنکه وقت مطالعهٔ کتاب این بندهٔ سراسر آثام را از دعای خیر
محروم ندارند و عیب و خطا را بدامن عفو و عطا بپوشند رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً

وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا
عَذَابَ النَّارِ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی
مُحَمَّدٍ وَعَلٰی آلِ مُحَمَّدٍ
وَبَارِكْ وَ
سَلِّمْ

قطعهٔ تاریخ از نتایج افکار طبع تقدس لمع زبدهٔ ارباب تحقیق سید خواجه ابوالحسن حسینی المتخلص به ندرت ام مجده

کتاب شرعة الاسلام را که فاضل ❊ نوشته بود بتازی گران بهوش آمد
هم اسم خویش چو مضا لیفه بنهفت ❊ بنفس خود ز تبرع غلاف پوش آمد
غلاف وضع سلف را تفحص کردم ❊ چنانکه از تهِ دل نعرهٔ خروش آمد
بدل ز علم غیب این ندای فیض آمود ❊ هر آنچه سود نه بخشد وران بکوشش آمد
چو مولوی حسن همت از پی شرحش ❊ بیان به بیت چو فواره در بجوشش آمد
چنان نوشت که علمای عصر و فضلا را ❊ چو سلک لؤلؤی شهوار زیب گوش آمد
سلاست سخنش قرین عام گشت خصوص ❊ بحق مبتدیان نیش بود نوشش آمد
بهر بدش سخنش طوطیان نادره سنج ❊ گهی به مدح سخنگو گهی خموش آمد

ز عقل سال ختامش بجست چون نذریت — عیون شرعة الاسلام از سرورش آید ۱۲۶۹

ایضاً

قطعهٔ تاریخ از نتایج طبع گرامی سالک مسالک علم و یقین سید تاج الدین متخلص بیقین دام لطفه

ز چون همت عالی حسن آن کان علم و فضل — در اخلاق حسن بنوشت رنگین نامهٔ مطبوع
شدن اتمام و چون یقین بجست از طبع خود گفتا — ز اخلاق حسن مملو بود این نامهٔ مطبوع ۱۲۶۹

ایضاً

دیگر قطعهٔ تاریخ از طبع برادر عزیزی میر محمد اسحاق متخلص به خوشتر سلمه الله الاکبر

کتابی باخلاق اخوت پناه — چو تصنیف کرده بآیین به
نمودیم خوشتر بشی فکر سال — فلک گفت زیبا زمین گفت زه ۱۲۶۹

ایضاً

قطعهٔ تاریخ از فکر رسای صاحب طبع متین غلام دستگیر صاحب المتخلص به تمکین دام اشفاقه

نوشته کتابی محمد حسن — اثر و فیض جاری بود تا ابد
بتاریخ اتمام او هاتفی — بگفتا عجب بی نظیری بود ۱۲۶۴

ایضاً

فقرات مشتمل تاریخ یعنی هر فقره جداگانه تاریخ است از فکر رسای صاحب فهم و ذکا مقبول
دلهای عالمین سید زین العابدین وفقه الله تعالی

حمد الله الحق الهادی العظیم ۱۲۶۹ — و صلوة الله و سلام علی محمد نبی کریم ۱۲۶۹
که کتابی بآیین اخلاقیه ۱۲۶۹ — بحلیه زبان فارسی آمده عروس مجسم ۱۲۶۹
چه وصفش نویسم با خوبی رسالة ۱۲۶۹ — که بغنیان آن اهل یقین را

زبس مایهٔ یقینی بوده لاریب ۱۲۶۹ — زهی عبارت همایونی که چون دل

نیکان منزه بود ز عیب ۱۲۶۹ — بیاض آن سپیدهٔ صبح عید و اقبال ۱۲۶۹

نقاط آن خال چهرهٔ حور ۱۲۶۹ — همگی حروفش نوا ید ادب حسنی محبوب [?] ۱۲۶۹

راقم این چند سطور بندهٔ نحیف زین العابدین نام ۱۲۶۹

باین مرقوم نموده که مطبوع الطاف طبعادان شود ۱۲۶۹

ایضاً

قطعهٔ تاریخ از طبع زاد برگزیدهٔ درگاه وهاب محمد هاشم صاحب المتخلص به عاجز سلمه الرحمن وزاد کرمه

نوشته کتابی محمد حسن — که در خلق را نفع و فیضی رسد

در اندیشه بودم عاجز بشب — که تا سال تاریخ حاصل شود

دل از روی اندیشه بگذشت و گفت — کتابی با خلاق کامل بود ۱۲۶۹

ایضاً

از فکر سلیم مشتاق علوم محمد معصوم المتخلص بخلیق سلمه الله تعالی

تحریر شد همایون آداب خلق احسن — شد حرف سود اخلاق از صفحهٔ جهان حک

کردم خلیق در شب چون فکر بهر تاریخ — از غیب گفت الف قانون خلق بی‌شک ۱۲۶۹

ایضاً

از فکر دوست باصفا محمد عطا سلمه الله تعالی

سال تصنیف نسخهٔ اخلاق — آمی عطا خاک پای اهل فن

استغی و در کرده فرق بدی [?] — گفت با من کتاب خلق حسن ۱۲۶۹

قطعات تاریخ طبع کتاب اخلاق حسن از نتایج طبع نقاد و ذهن وقاد صاحب طبع مستقیم

مصدر بہ مہم وذکا محمد عبد الرحیم المتخلص بہ ضیا دام مجدہٗ

رقم نمود وحید الزمان فرید الدہر	کتاب دلکش وخوش وضع چون چمن دلچسپ
مخاطبانہ ضیا گفت سال طبع او	زہی رسالۂ اخلاق ای حسن لجیب

١٢٦؟

ایضاً

گرد و بر ۲ اخلاق مجموعہ رقم	واقف اسرار صوری معنوی
سال طبع او ضیا تحریر کرد	ہست تالیف نفیس مولوی

١٢٦٨

ایضاً

استاد میرے جناب ہمت	یکتای زمانہ عالی القاب
تالیف جو کی کتاب اخلاق	مطبوع ہوی وہ بہر احباب
مطبوع جو ہی مظہر العجایب	قایم رکہی اوسکو رب ارباب
تاریخ کہی ضیا نے اوسکی	اخلاق مین ہی کتاب آداب

١٢٦٨؟

صحتنامہ کتاب اخلاق حسن

صفحہ	سطر	غلط	صحیح	صفحہ	سطر	غلط	صحیح
٢	٦	بہ لشواہد	بہ شواہد	١٨	١٨ حاشیہ	امرضدا تیعالی	امرضدا تیعالی یعنی جیاست
٥	٧	دیپاچہ	دیباچہ	١٩	١١	فکاتھا	فکا تہا
٥	١٥	مستعد	مستسعد	ایضاً	١٨	سبب	بسبب
٦	١٠	دیبی	دیبوی	٢١	٤	گراو	گراہ
٧	٩	عبارت	عبارتہ عربی	٢٢	٢	رویشی	سفیشی
٨	٤	مطالعۂ	مطالعہ	٢٣	١	بیگرای	بگرای
ایضاً	١٦	اطفال	باطفال	٢٣	٢	زیادہ	بیانہ بادہ
١٠	٦	بود	نبود	٢٥	٧	بیانوزند	بیانوزاند
١٦	١٤	تی کشم	تیر کشم	٢٦	٢٠	توسیع توجہات	توضیح توجیہات
ایضاً	١٥	ینیع	ینبغ	٢٦	٨	تمامید	تمامید

۱۳۱	۶	گیبت	گذشته
۱۳۱	۷	بود	بود
۱۳۱	۱۳	روری	روبری
۱۳۲	۲	والسلام	وسلام
۱۳۳	۱۱	اگرآن	اگرچه آن
۱۳۴	۴	حکم او ر نکند	حکم دار نکند
۱۳۴	۱۳	تمکین	تمکین
۱۳۶	۱۰	خانهٔ خود	از خانهٔ خود
۱۳۷	۱۰	محجور	مجور
۱۳۹	۶	زنی	زانی
۱۴۱	۵	بایزید تعالی	بایزد تعالی
۱۴۲	۱۱	گیاست	کیاست
۱۴۳	۱۱	اور	راورا
۱۴۴	۱۱	نام پدررا	نام پدررا
۱۴۴	حاشیه	احرم	آحضرم
۱۴۸	۸	ررول	روبال
۱۶۰	۱۳	چو	چون
۱۶۲	۱	نیکی	که نیکی
۱۶۳	۱۰	اوشان	اوشانرا
۱۶۴	۲	سنده	بنده
۱۶۴	۱۰	اوچیزے	او وچیزے
۱۶۵	۴	تصرفه	نصرت
۱۶۵	۱۶	اعانش	اعانتش
۱۶۶	۱۳	لقمه	لغمه
۱۶۷	۱۰	بارادن	بازادان
۱۶۷	۱۳	عبد	عبید
۱۶۸	۵	نشناسد	نشناسند
۱۶۹	حاشیه	کاک	درکاک
۱۷۰	۱۷	وکسی ازجانداران	وهیچ یکی ازجانداران خود
۱۷۰	۱۸	فرمود	فرمودند
۱۷۱	۹	داشتنش	دشتفتنش
۱۷۳	۴	ازسیربرگر[illegible]	ازشیربرگرفته
۱۷۳	۱۳	بعیر	بغیر
۱۷۵	۱	ثاییب	ثابت
۱۷۵	۸	بمنشین	همنشینی
۱۷۵	۱۷	وصول	اصول
۱۷۶	۱۹	رموده	فرموده
۱۷۷	حاشیه	النعم کم	النعم لکم
۱۷۸	۱۸	گم	کم
۱۷۹	۸	امنتك	آمنتك
۱۷۹	۹	اوجبت	اوجبت
۱۸۰	۱۰	کرده آید	کرده اید
۱۸۰	حاشیه	کن ها	کن بان
۱۸۱	۳	اذهب	أذهب
۱۸۲	۱	یعنی	یعنی ای
۱۸۳	۶	ولیی	ولیتی
۱۸۴	۱۱	لقتر	ثقتر
۱۸۵	۴	چاسک	چابک
۱۸۵	۱۷	هستی تو	هست او
۱۸۶	۱۹	دوبرروز	درهرروز
۱۸۷	۱۴	بیاید	بیاید
۱۸۷	۱۰	المطلع	المطلع
۱۸۹	۱۴	عمل به	عمل بد
۱۹۰	حاشیه	صلوة	صلوات
۱۹۱	۱۴	تورا	تو
۱۹۱	۱۳	کفن وا	کفن را
۱۹۲	۱۲	فسقعك	متقعك
۱۹۳	۴	من حوم	من حرم
۱۹۳	۵	روضاتے	وضائے
۱۹۳	۶	مصیبت زده ازاحرام گرید	مصیبت زده گریست
۱۹۳	۱۹	حفوته	حفر تله
۱۹۵	۱۳	یعنی چیز یکه	یعنی اول چیزیکه
۱۹۸	۴	میگرددوار	میگردداز
۱۹۸	حاشیه	بیس	بیش

تمت